



# سپا وون

شماره پنجم ماه اسد ۱۳۶۸ مطابق محرم الحرام ۱۴۰۹  
مطابق اگست ۸۹

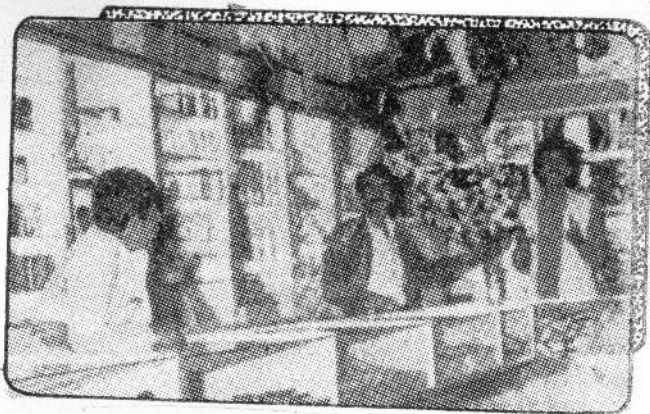
[Ketabton.com](http://Ketabton.com)



اندوهر کارترانه هایش جاري  
شعل هنر پارمعه ۲۳  
است صفحه ۱۰



# فروشگاه الوارث



احساس مورد نیاز تا این فروشگاه به

قیمت های نازل بدست آورید

الوارث همیشه در خدمت شماست

آدرس: معادل زینب ننداری

## نیازمند

### سالون اصلاح مو خانمها و آقایان

انواع شامپو و عطاریه نیز به فروش میرسد

با لوسن اصلاح مو نیازمند مو خانمها و آقایان اصلاح و شستنی نماید



گذر سر، جاده مگرویان سوم تقاطع بلوک ۱۳۷ متصرفی دوستی

وقتی کار: از ساعت ۸ صبح تا ۹ شب هر روزه و از ساعت ۹ صبح تا ۷ شب جمعه

اداره مجله سیاوون یکتعداد شماره های ۳۶۱ مجله سیاوون سال ۱۳۶۸ را به دسترس دارد، کسانی که ضرورت داشته باشند میتوانند با مادر تماس شوند.



# هوسس تسی



## HOSTESS

اگر میخواهید موهایتان همیشه پاک بوده و از ریزش بیشتر آن جلوگیری شود. اگر میخواهید موهای شما جلایش اصلی اش را دوچندان سازد.

اگر میخواهید که دست های چرب و چرک شما به زودی نظیف شده و نرم شوند.

اگر میخواهید ظروفتان همیشه پاک باشد

از صابون، شامپو، جلای موی و مواد ظرفشویی

## استفاده نماید هوسس HOSTESS

مرکز فروش طور عمده کوچه مارکتیج جاوید مست تلفون ۲۰۵۰۹ تسی

وکانشه تونش ۲۳۶۲۹





# سپاوون

شماره پنجم ماه اسد ۱۳۱۸ مطابق محرم الحرام ۱۴۰۱  
مطابق اگست ۱۹۸۹ - شماره مسلسل بیست و سوم

در اعمار

واقعات  
در افغان

بلاي قرن

نېو پيډ

لکونړ پانکټيک ډاکټر محمد شمس

مد نېست، آفر پده هاي هنري  
و آثار پوهنښ شمارانخوانده ام .  
اين برس، بهتر در نشست  
هاي وږه جوانان باسواد کسور  
ما، مطرح ميگردد . آنان ميگويند:  
شما با وجود آن که فرصت بهتر  
داريد، در اين اواخر آفر پده ها  
وږه هسهاي تان کمتر به چشم  
ميخورد .  
صفحه (۴۰)



هفت راه براي بهتر زيبستن

۷۱

ټولو ته پده زړه پوري

۱۳

جوانيز نوبل ۱۹۸۸

صفحه

(۲۸)

صفحه (۶)

چپ دستما

(۴۸)

ديداري دريک  
تابستان گرم

بيار پوه ستار خيبر ته ضيبي در اولين  
س لکشت خا شورش

صفحه (۳۴)





# گهشت

خانه  
آدم  
است

۳۱



۳۰

۳۰ سوال  
از سقا سو

صفحه (۲۴)

# بازرسی جوانان

مدیرمسئول : دکتر ظاهر طهین  
تلفون : ۶۱۹۵۲  
معاون : آصف مروف  
تلفون : ۶۲۲۵۲  
سوپرورد : ۶۱۸۷۸  
ارتباطی : ۴۸ ، ۵۴ ، ۳۶

نشریه

اتحادیه روزنالیستان ج ۱۰

زیر نظر هیات تحریر :  
بارق شفیعی  
محمود حبیبی  
عبدالله نادان  
رهسورد ریباب

خطاطی : کبیر امیرومیس تانعی  
ارت وگرافیک : حمید حلیلی وحمید سعید  
تایپ : اسحق جلیلی و احمد شاه نصیری  
مهندم : محمد گل

ادرس : مکره یون سم بلاک (۱۰۶)  
مقابل تعمیر مطبعه دولتی  
حساب بانک (۴۰۲۳۳) بصر ۸  
د افغانستان بانک

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد ، مصامین وارده در صورت نشر یا عدم نشر مسترد نمیگردد نشریات ارایه شده صرف نظر نویسنده میباشد .

# دنیای انگاری

صفحه (۲۸)

# زمانه ما

صفحه (۷۹)

شاید  
شان



# صدقات دی

صفحه (۱۸)



صفحه (۱۶)

# دولت کالیون

صفحه (۱۴)



# پادشاهی

به خدیو

پادی  
از شاه  
امان الله  
غازی







نشر شماره پنجم مجله سباون  
مصادف است به ماه اسد این ماه  
در تاریخ کشور ما به ویژه به سراز  
استرداد استقلال ما با خطوط  
درشت و چشمگیر روح است.

۲۸ اسد به علاوه این امتیاز  
را دارد که: جشن استقلال وطن  
از جمعه اخیر این ماه تا جمعه  
آینده اش (یعنی به مدت هفت روز)  
عید بوده میله ها، نمایشها، تفریح  
یحات و سرگرمیها برای مرد ها،  
زن ها، اطفال، کودکان و خلاصه  
بهر جوان برگزار میشود.  
انتخاب این هفت روز از جمعه  
اخیر ماه به این مقصد بود تا -  
تاریخ ۲۸ اسد را در برگزیده چه  
۲۸ روزهای قاطع به روزی استقلال  
شناخته شده بود.

از آنجا که این روز و این جشن  
بنیاد و تهدد امیرا غازی امان الله  
برای مرد ما بود همه گذاشته است  
ارتباط مستقیم آن را به آن نام  
نامی و شخصیت جاودانه گرامسی  
وطن باید سرفراز گرفت.

اگر دوباره شخصیت این قاید  
استقلال، کارنامه ها، پیرومها و  
آن چه را برای افغانستان و  
مردم افغان انجام داده است،  
به گونه گسترده سخن بگویم -  
(متنوی هفت من کاغذ) میشود...  
من در اینجا میخواهم از دیده -  
گیمهای خود و شنیده گیمها از  
گذشته گان تصاویری را از شناسازی  
امان الله، اگر از عهد، آن بر -  
آمد، بتوانم، پیش چشم و ذهن  
مردم خود بگویم.



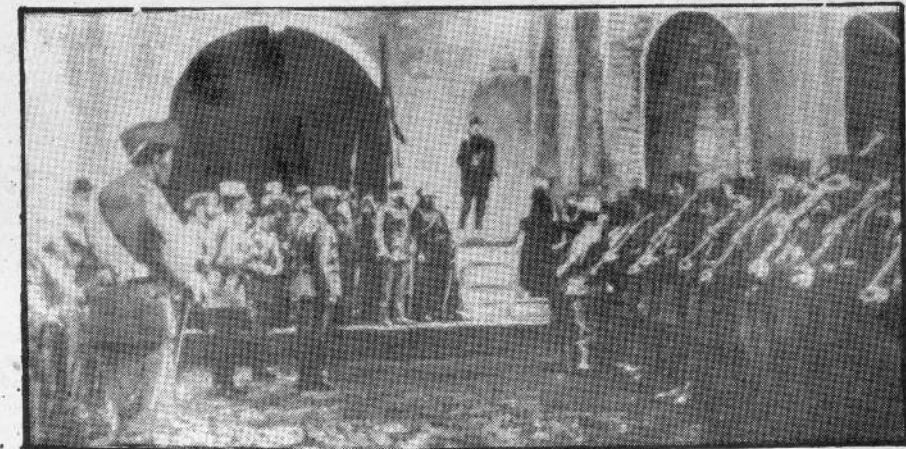
لوگه  
عبد الله  
شهر  
کسر

نگارنده این منظره خاطرات  
خوشتر را از ملاقات با شاه امان  
الله در بعضی خصوصیات  
عادات شاه را به رشته تحریر  
در آورده است که برای  
خواننده گان جالب خواهد  
بمیرد.



دیده گیمهای من :  
بخشترین باری که رسا آورا -  
دیدم، در قصر استور بود همیشه  
از ۶-۷ سال گذشته بود هر مرد -  
معلم مکتب ریزه کوهستان بود و از  
انتخاب شخص شاه به این خدمت  
پله سال واندی گذشته بود که  
شاد نتیجه انتخاب خود را مورد  
بازرسی قرار داد.

مجلسی در قصر استور ترتیب داده  
شاگردان مکتب ریزه کوهستان  
دعوت حضور داده شده بود.  
سر معلم باد ستاری ملا محمد علم  
یکی در سر، و دیگری در اخیسر  
قطار شاگردان از حضور شاه به  
رسم احتیاط گذشته و در جاها ی  
معیب نشسته.



پایه در صفحه (۲۶)





### خارج میروم

احمد جاوید محصل سال اول پوهنځی الکترو میخانیک انستیتوت پولي تخنیک کابل: باید علاوه نمایم که اولتر از همه وظیفه معتمد ویر مسوولیت من عبارت از به تمام رسانیدن دروس ام میباشد، علاقمند هستم تا تحصیلات خود را در خارج از کشور موفقانه سپری نمایم.

### اول درس بچم

یشتونخواه محصل سال اول پوهنځی حقوق پوهنتون کابل: در قدم اول علاقه دارم تا تحصیلات خود را به سویه عالی به آخر برسانم با آنکه علاقمندی نسبی به مود و فیشن دارم اما از دخترانیکه برای تحصیل میروند فیشن بیجا مینمایند خوشم نمی آید.



## اعتماد مهم است



نجیبه (انوری) کارمند مدیر -  
یتیم خانده از بانک ملی: اعتماد بمنزله زیر بناست ورنه با آنکه تم این دیوار فرو می غلتد.

### یک آنزوی خوب



رویا احمدی متعلم صنف ۱۲ لیمه رابعه بلخس: من علاوه بر آنکه دروس مکتبها با علاقمندی بیشتر میبینم به خیل طری نیز دسترسی دارم و از سن رهگذر فارغ از صنت خیاطهای استم که (به وقت رسیدن وند) خلاقی مطابق کلاک انتخاب شده (لباس تهیه میکنند). اگر پرسید که یگانه آنزویم چیست، خواهم گفت که یگانه آنزوم اینست تا دریای کابل واقعا دریا شود و هم نشرات تلویزیون واقعا دیدنی گردد.

### از بورس ماند

فریدون نعمت فراهی محصل طب کابل: مکتب رایسن خورد تمام نموده و بعضی صنف ها را امتحان سویه داده بودم مگر زمانی که از مکتب فارغ شدم نظر به تعراتم به بورس تحصیلی رشته طب گانید شدم چون سن من خورد است و برای سن خورد بورس نمیدهند بورس کسبل شد و این عمل مرا بسیار رنج داد.



دختران و پسران

# دختران و پسران

مهرت زنده تان

## ازدواج رانمی پسندم



فریده ترابی کارمند شعبه دختران از خوشها مینالند: سوانح بانک ملی: شاید مادر مرده بی نصیب - نظر شما درباره ازدواج - تان شود؟ - چیست؟ - کسی چی میداند که دو مادر چیست؟ - چیزی را که من نمی بینم نداشته باشد - راجع به آن می پرسید؟ - چرا؟ - زود عده زبانی که ازدواج کرده اند نام اند، بخصوص برای تان بگویم.

### دروغ در عشق

احمد ولی محصل سال اول پوهنځی حقوق: دروغ در عشق را خوش ندانم میخواهم یاد ختری از ازدواج کنم که تحصیل کرده مغرور و با اخلاقی باشد.

### صرف در رویا



ترینا فاضل کارمند بانک ملی: خوشبختی از نظر شما چیست؟ - آنچه که همه در جستجوی او سرگردانم - و بالاخره انرا می یابیم اینطور نیست؟ - بلی همینطور است ولسی صرف در رویا - اعتماد از نظر شما چیست؟ - یگانه واژه بی که بایست دوستش داشت.



تهیه کننده: لیلا پلدا

امروز بیشترین تلفات انسانی در جنگ بی مفهوم کنونی را اطفال تشکیل میدهند. اطفالی که میخواهند زنده گی کنند، درس بخوانند و در کودکستان هابا زی نمایند. بیشترین قربانیان جنگ کودکان معصم اند چرا چنین باشد؟

چرا کودکان مادر کمپ های مهاجرین الفبای جنگ را بیاموزند؟ و بایستی سر بر ستانیکه خود شیبخانه در پرورشگاه هابه سر میزنند چه با حسرت آرزوی پدر و مادر و کانون خانواده را می کشند و این هاهمه زاده بطن بی رحم جنگ است.

آری جنگ، جنگی که هستی میلیون ها انسان را به نیستی می کشاند عده بی رحمانی گردانند و جمعی



راهم در بیروزی بی مفهوم آنان در هر فیراکت دیوانه وار می خندند.

برای نیک دانستن هر آنچه بر کودکان مامی گذرد، آنانی که بایست در ناز و نعمت پرورش یافته باشند و فریج، واز شادمانی ها و زیبای ها لذت ببرند، امروز بر علاوه از بی سر برستی و نابودی خود این جوانه ها در جنگ عده از کودکان معصم نان اوران خانواده خود هستند. که ما اینک با تن چند از این نسان اوران با همت خرد سال گهتیت و شتود های دارم، ببینیم آنها چی می خواهند چه مقدار پول را در آنز حمت زیادشان در روزها سرد زمستان و گرم و سوزان تابستان

چید صفحه ۸۸

باید آمد کتاب بیشتر از پیش طبع گردید و برای کودکان، نوجوانان و جوانان شرایط بهتر تحصیل آماده گردید.

استعداد عمار رشته های مختلف چون گل های رنگ رنگ شکفتند و باغستان کشور را سبزتر از پیش نمودند. حشر تا که این بهار زیبا با جنگ دشمنان علم و دانش به زودی خزان گردید. این جانیمان مکاتب را به آتش زدند و فضای خانواده ها را با خون آلود نمودند کودکان را بیتم ساختند و کانون خوشی هزاران خانواده را با گرد باد یاه سورخ امیختند.

بلو خواننده ای عزیز! تونیز شاهد بی سروسامانی کودکانی بوده ای، به یاد بیاور روزی همان کودکی که امروز می گردید چگونه لبخند در لبان نوشگفته او باد اس ظلم و تند باد مرمی ها بر پر شید و از نعمت ناز پدر و مادر محروم گردید. کودکی که با خاطر بیابان که در جمع خانه واده بوده مدای

## صدها طفل بی آنکه مصروف آموزش باشند پی لقمه نانی سرگردان اند...

بلندی و بعد هم در میان آتش باروت خود س راتهای تنه یافته است.

کودکی که راه حاضر بیابان که هزار بار آرزو میکند تا سایه سرد درخت خانه اس را باز یابد و از خیمه های سوزان و گرم بیگانه ها منتفر است او میخواهد هر چه زود، زودرهای باید آساید اند چگونه فضا دلگیری شود؟

وقتی همبازی هایش راه خاطر می آورد برای او مجز افغانستانی همزیانش، کودکان ناآشنای پنجابی، عراقی، انگلیسی، امریکایی همه بیگانه اند.

# شاهزاده ارمنی

اندشیدند؟ از خود بگویم، من نیز آن زمان ها کودک بودم و در آن هنگام حسرت برابر بودن طرز زنده گی ام را با همقطارانم در دل داشتم. آرزو می کردم مثل دیگران لباس بیوشم، به میله بریم و ما از خود خانه بی داشته باشیم و اگر کسی از فامیل ما مریض شود پول ندای او در نزد مادر باشد و... نابرابری های جوامع بشری

هر دو یوار تعدادی در اردو و هر تعداد با بستک و خشتی بنامی باید سرانجام کار قصر باشکوهی و سیا خانه نیمه ویران یاد یوارهای کج و نا زیبا بنامی باید.

و همینگونه تعداد اجتماع مسا کودکان آن نهاد می شود. کودکانی که جامعه را تا اوج های می کشانند و یا تمام داشته و هستی ملت را به فقر اسوق میدهند. در جامعه بشری همواره شاهد آن بوده ایم که تربیت سالم و درست کودکان در بروز کشوری را به اوج و کودکان ناسالم برعکس آن کشوری راه خاک یکسان گردانیده اند.

چه خوبست حاشیه نویسی و روی هدف اصلی مان که زنده گی کودکان، طرز تربیه آنها و بالاخره آینده آنان است حرفهایی داشته باشیم.

ما از کودکان خود می گویم، از کودکان دیروز و جوانان امروز از یک دهه قبل و از کودکان امروز.

آنها چگونه می زیستند، چه آرزوهای داشتند، چگونه تربیت می شدند، و امروز کی ها هستند؟

زنده گی دهه قبل در خور توجه است. آن زمان ها که هنوز دود باروت هوار معصم نگردا نیده بود و کودکان حسرت نغای بدون صفیر جنگ را در سر نداشته اند، آنها به چه





# مستی

د نړي په زیاتوږوکی مستی د عمر د اوز د والی په مانایاد نړی ارمغان مستوشه (ماتسونه) او د یوگوسلاویا اوسیدونکی ورته (کیلو ملکو) وایسی. د یوگوسلاویه یو پخوانسی باچا عقیده د لرلیدو ه چسی د پیوگوسلاویان زیاتوږو او سپین د یوږو خواړه مستی دې او هڅو مستو د خوراک له لاري زیات ژوند کړي دي.

روسان زیاتی مستی له توري- ل وړي سره خوري او د نینه صحت خاوندان دې په فرانسه کس مستوشه (یا اورته) وایس او هغه د محکمیتوتانوسره یونهای کوي او خوري یی د ساردنی په جزیره کی مستی ته (او بودوا) او په هندوستان کی ورته (دادهن) وایس.

په صرکسی ورته (لبن- ارسب) وایسی، چسی دا ټول اصطلاحات د عمر د اوز د والی مانا لري. مستی د شیدو په نسبت زیات د اسی خانگر نی لري چسی محبت کسان یی ښه او ژر هضمولی شی. لکه یو ډول د اسی سپین مواد لري چس ژر هضمیږی او ژر د بانی په (۶۴) مخ کی

# ټولونه په زرپوری دی



# ستوری ولی سترگک وهی

ستوری په منظمی اورتیږی رنای سره حللیږی. خوبه هغوشو کس چس هوا هر خومره هم صافه وي پو کوچنی غونډاري وریخ بسوالسی کوي چس د هغوي د رنای مخه ونیس او موږ گورو چس ستوری وروانه اوسر کيږی. خوږل ټکی ته باید د لیدلو وس نه لري.

پاملرنه وشی، د دې له پاره چس د ستوري رنای زموږ سترگوته ورسوي نیای نور د هواله تود و اوسر و پو یی څخه تیرشی. دلته موږ وینو چس ستوري سترگک وهی. یعنی ستوري کزوري رنای لري، لکه چس تل زموږ سترگی په طبیعی ډول د هغوي د لیدلو وس نه لري.

# سایه خنګه یا څه کړو؟

د پخولو وخت لږ وي، د هغوي د کتور مواد و لږي کیدل باید لږ وي. هر ډول سایه چس په هره بڼه خوري په وړو او د رند وډ پوگوسی چس کلکی خولی ولري او د پرا سین له وتلو او د هواله ننوتلو څخه مخنیوی کوي. یا څه کړي؟

د چټک پخولو وسایل:

د دې له پاره چس سایه په لږ وخت کی یا څه کړي، باید وسایل په واک کی ولري. چس یولسه هغوي څخه د پخولو لویس دې چس باید له تولاد و او د پروا ومنتی خاوري څخه جوړ شوي وي او نوي وي. هغه لویس چس له متسی خاوري څخه جوړ شوي، ښو ی او برقیلی لري، تود وڅه د هغس ټولو اخیونوته رسنی ی او د سپو د پخولو له پاره د پوښه لویس دې. لهدی امله دې چس په امریکا کی خا وین لویس د سپو د پخولو له پاره بیا دود شول. د دې له پاره چس دغه لویس د تل له پاره ښه بوی ولري د خپلو پښو خوش بویه بوټی پکی ویشوي، خو نسته بوی واخلي او کله چس تاسی خولړه پکی یا څه کړي خوند وگرځي.

بانی په (۶۸) مخ کی

سایه پخول د اشپزي یوه مخه برخه ده چس له اندازي زیاتسه هونیاری او خاړنی ته از تیل لري او سره له دې یوساد ه او چټک کار دي. لکه په هونیاری او مینو تیا سره کولای شوی یولته وخت کس یی له دې چس کتور مواد یی له منعه لږ شی، سایه یا څه کړو.

هغه څه چس باید په نوي اشپزي کی په پام کی ونیسو د ا دې چس سایه د پخولو په وخت کی خپل کتور مواد وسای او سه یولته وخت کی په خپلوان پوکی یا څه شی. باید د ویره زیاتی اوبه ونه لري، هغوی په پخولو کی له جسوش څخه کار وانخلي، خو د سپو رنگه وساتل شی. کله چس سایه په یو سخت او زیزه بورس سره پاک کړي له پوټکی وستلوا، تراشلو څخه یی سترگی پټی کړی.

سایه باید په لږ وخت کی یا څه کسړی.

د ویتامینونو د خوند ی کولو له پاره یو کوچنی د پگ وټکی اوترخنډ ی پوري یی له سپو ډک کړی چس نور هڅ بڼای خالی ونه لري او د و د رې د سوپ څخه لو په کاشونه اوبه ورواچوي او اوږی تیز کړی او کله چس پر اس له د پگ څخه ووتلیو، سایه ولږي. هر شومره چس د سپو

# په افغانستان کې د پښتو لومړنی ښوونځی

د افغانستان استقلال هما ټکی چس د هیواد د خلکو له پښو اولاسونونه یی د اسارت زنجیرونه لږي و څوړول، هغه ارنګه یی د هیواد زنجیر لې بنعی لبرید وکی نه راوايستلی او د لومړي پخل لپاره په نیی ډول له مدنی اوتولنیزو حقوقونه برخور د اړه شوي.

شاه امان الله د خپل سلطنت په لومړیو پوختونو کی د ښوونځی د نیی او تونیزو حقوقو د تاسیس لپاره داسی فیصله صادره کړه چس د دې وروسته هیڅوک نشی کولای وساتسی.

په ۱۳۰۰ لمریز کال کی په پخوانی ((بوستان سراي)) او اوسنی ((زینگار بارک)) کی د مستوراتو ښوونځی پرانستل شو. د دغی ښوونځی تعلیمی نصاب د نسو رویتونو څخه لوله تعلیمی نصاب سره توپیر درلود. پدغه ښوونځی کی له ښغو سره د مرستی په مقصد پرنورو مضامینو سرسیر ه د ډوډي پخولو، تدبیر منزل، اویدلو، ماشومانو د نیی روزنی لاري جاری اوتورمضامین تدريس کیدل چس د ښغولپاره د پوره نرمی او ضروري وو.

د دې وروسته یوشمیر افغانس نجونی د لوړ وړده کړوله پکاره بهرته ولټول شوي چس لسه معاصرو علومو سره آشنا ییدل او کړی اود خپل هیواد د آبادی و مسورتیا په کارکی تری گټه واخیستل شی.

د مستوراتو ښوونځی سرسیره کوچنی نجونی له هلکانو سره یو بڼای د ((امانیه)) په نامه په لومړنی ښوونځی کی هم په لوست بوختی شوي. دغو ټولسو مشومانکا ناتود افغانستان د ښغو د نهضت لپاره د پوري پراخسی زمینې پراپرې کړي. څومتا سفانته د شاه امان الله له سقوط نه وروسته د څه مودې له پاره د علم او پوهې د پوري مړی شوي او د بانی په (۸۲) مخ کی

# کهریا عجیبه ماده

کهریا لکه څنگه چس له نامم څخه یی څرگنده ده، د داسی پوختل لرونکی ماده ده چس واینه اوتورناتات او همد ارنګه ور یی اوسیدسین سپله شیدان مان ته جذب پوي. اوبه خاص ډول د کهریا د جذب قوت هغه وخت لازمی تږي چس په کم وړ نی توکس ومویل شی.

د کهریا په باب په پخوانیو زمانو کی یعنی عجیب عقاید اوتصورات شته، په پخوانی روح کی خلکو عقیده درلوده چس که جیوی بهلو.

اتان اوسریازان د کهریا دانی په غار ه کی واچوي او یا لدغی مادی څخه جنگی کالی جوړ کړی نو په جگر ه کی به هیڅکله له ماتی سره مخامخ نه شی، نوله همدې کبله و چس سرپازنوبه د جگر ی په وخت کی په کهریا پوښل شوي کالسی اوقوستل اود کهریا املونه به یی په غار ه کی اچول.

د اهنوخلکو د کهریا دانی د ((خدا یا نو)) اوسکی بللی او انگیل به یی چس که څوک کهریا له معانه سره ولري، هڅ مرض د د او خپیشه ساه پری اغیزه نه کوي.

رومایانوله کهریا څخه په طب اوطبابت کی هم پراخه استفاد ه کوله. د هغه وخت حکیمان و او طبیبانوبه ناروغانو ته سیارنسته کوله چس د کهریا دانی په غار ه وچروي. د سترگو ناروغیو د علاج لپاره به یی کهریا میده کوله اوله شاتو او د گلانو له شربت سره به یی یو بڼای کوله او گټه به یی تری اخیستله. اوان د نولسی پیږ ی تر وروستو پوختونو پوري د کهریا له مغم څخه د تپونو او خونوبه علاج استفاد ه کیدله. بانی په (۷۴) مخ کی





# رفیقان کلاه ایفل

همانطور که هر کلمه زیبایی هر روز شکار مغز و نو و سیا هر شخص قشنگی، رقیب پیدا خواهد کرد امروز رقیب برج ایفل این سمبول مشهور و معروف و تاریخی شهر است. افسانه‌ای بار سرد شمال شرقی شهر توکیو جاپان موقعیت دارد که برادر خوانده برج ایفل خوانده میشود و ۲۳ متر ارتفاع داشته و ۲۶ متر بلند تر از برج ایفل میباشد.

بنای این برج بعد از مطالعات زیاد به خاطر انتخاب امن ترین و مستحکم ترین قسمت برای اعمار آن و همچنین ۴ سال کار مداوم و شبانه روزی مهندسان، کارگران تکنیسیان های جاپانی تقریباً ۲۲ سال قبل پایان یافت.

برج توکیو نسبت به اینکه ۲۳۱ متر ارتفاع دارد از برج ایفل بلند تر است ولی ۲۰۰۰ تن از برج ۷۰۰۰ تن ایفل سبک تر می باشد و این که اسکلت ایفل از آهن خالص و از برج توکیو از یک نوع فلز استیل سبک وزن که فوق العاده مستحکم است ساخته شده است و در ساختن آن برج ۷۵۰۰ تن فلز و بعد از آن بیشتر از همه شیشه به رنگ های سفید و نارنجی رنگ آمیزی گردیده و استفاده گردیده و همچنین دو ساختمان نفت به ظرفیت ۵۰۰ نفر بقیه درص (۶۶)

تعبیه کننده مرم

# ن کالیون

## فقط زهره به آن بریزید

نوشته: رازق مامون

و تعجب مینگرست .  
 د بوی نگذشت که از گشته گان افراد مشغول بشته ها می پدید آمدند . آسمان آبی برفراز حصار کالیون غرقه در خون ، در امواج تیسره ماتم روزگار فرو رفته مردان بر آشفته کالیون شمار میدادند :  
 (( هوش دارید ؟ آذوقه راضره کنید ؟ )) منزل ما بوسی دوراست ! سلطان مغل در می به افکار خویش اندر شد . ریش خود را فکوره از میان انگشتان خشکید و اشک لغزاند . ماموری طلب کرد و فرمان خویش بازگفت :  
 (( درون قلعه کالیون چی خبر است ؟ ))  
 فقط زهره آن بریزید !  
 د قایقی بعد کارگاه مخفی مغسل زمین حرمت بیوسید و گفت :  
 (( خاقان کبیر آگوبند هفت چاه آب در میان قلعه است . ))  
 سلطان مغل به تلخی گفت :  
 (( گویا راه درازی در پیش است . ))  
 این مردمان اهل همین زمین اند ؟

مهرسکوت بر لبان مامون اطلاعات سنگین کرد .  
 خاقان امر کرد :  
 (( اسیران را بیاورید ! ))  
 ماموره سخن درآمد :  
 (( تاکنون اسیری به جنگ نیاورده ایم ! ))  
 قیافه سلطان مغل از غضب کبود گشت و حرف ها از سینه اش به حالت انفجار بیرون پریدند :  
 (( چی میکنی ؟ ای مردک - نامرد ! مگر هیبت آسمانی لشکر سنگ شکن مغل را نبر باد داده ای ؟ ))  
 مامور خاموشانه لرزید .  
 خاقان خنده زورکی سرداد و گفت :  
 (( گویا اولین بار ندان مغلان با خوردن طعمه خویش ، میشکند ! ))  
 سپس نخیه گان لشکر خویش طلب کرد و در خلوت گاه مجلسی برپا داشت .

بقیه در صفحه (۷۵)

# دریادلا

## «آب راست نکند»



اوتی که نمش گشته گان چنگیزی زیر آفتاب داغ و صحرا ی خشک هرات باستان میوسیدند ، موکب چنگیزی با هزاران هزار مرد تشنه به خون سویی حصار (( کالیون )) برانندند . و همانند ماری هولناک به دور قلعه فرمان شکن در پیچیدند .  
 اندرین حال ، قلعه نشینان خشمگین ، گمانته دوزخیان را شکم دریده ، و هر یکی خویش را با جامه کبود بیمار استند و در مسجد بزرگ قلعه کالیون فاتحه مرگ خویش گرفتند . و با عهد یگر و داع نمودند . آن گاه شمشیر از نیام بر آورده ، در امتداد تیر کشیدند .  
 قلعه صاف کشیدند .  
 صاحب دلی بگفت :  
 (( چهار پایان را قید کنید ! ))  
 بر درنگ چنین کردند . چشم سلطان د یوانه مغول که ازین بغاوت قلعه نشینان صخره شکن سوخته بود ، در برابر فرمان بران دیوانه تر از خویش

سنگ سوگند بر سینه کوفت .  
 (( چنان کنید تا شناسی از آدمیان نماند . ))  
 گیاه سوزید .  
 فرمان بران شمشیر به دست چون گرگان گرسنه ، نمره کشان از جا پریدند . خشم و هیجان در گلو ی مردان گره انداخت و آزادی و مرگ پنجه در پنجه هم انگذندند .  
 خیره گان اندیشه مند قلعه کالیون بانگ برداشتند :  
 (( درفش آزاده کی را بر زمین نیندازید ! ))  
 دعوت خیره گان با برتساب سنگ و چوب و آهن بر فرق مهاجمین استقبال گردید . تا دوران قلعه از گوشه بی در میان لشکر گان دشمن شبخون زدند . تنی بگفتند و غنیمت فرا چنگ آوردند .  
 هماری از میان داد کشید :  
 (( ما فاتحه خویش خوانده ایم . ))  
 مجال نه همد نادشمن نفس تازه کند .  
 هماران دسته دسته بسالای ستوران بر شدند .

بهر مردی شوریده حال شکوهندانه گفت :  
 (( ای مردان ! بد آنیست که خموشی در آیین مانیت . ))  
 دست و بازو به کار اندازید . تا در زمین خدا آزاده کی و آدمیت را مقام ابدی باعد .  
 دستان خود را بلند کرد :  
 (( بشتابید . ))  
 مردان خدا .  
 عباران یکصد نفر بودند :  
 (( درود بر آزادی . ))  
 آدمیت .  
 اسپان قهار تاخت برداشتند و توده مهاجمین را شق کرده دیوار شیشه کشیدند .  
 هماران گرم - خون ، سوری چند پریدند و خود نیز زخمی بخوردند .  
 اما سلطان بر آشفته مغول ، از خشم میله زد و بر زمین فرمان نفرین میگفت .  
 آری قامت بلند حصار کالیون درهم نمیشکست !  
 چنگیز شمشیر خود را در هوا تکان داد :

(( بغاوت گران را بندازند . ))  
 بعد آنکه .  
 ود ستور داد تا زبرد یک های بزرگ ملو از آب آتش افروزند تا جنگاوران صحرا ی گوی از شور یای کله اسیران کالیون ، سر مست گردند .  
 مامور عارضی از تبار خرد مندان ، با شمشیر بریان به جایگاه سلطان مغول اشاره کرد :  
 (( جلم زهر حصار کالیون به کام تان باد . ))  
 تن ما گریه خاک آفتد ، حرمت و عزت را چی گونسه از ما میستانید ؟  
 درین حال خدنگی از پشته خاک برش کرد و در جیبش جاس گزیده .  
 بلاد رنگ هماری سرسود و نگذشت که شمشیری بر زمین افتد .  
 چنگیز که این چنین رزم انسانه بی راد رهج دیاری ندیده بود ، با خاموشی مرموز ، به این داستان خونین آزادگی و رسالت که ادامه ترازیدی بی پایان زنده گانسی آد میان بوده است ، با حیرت





# ښوونکي

د شهيد لسان گلاني د لاسطین  
مشرقي ليکوال ، ليکنه

خوان پوتن نه وو، چې تاته څه به درد خوړلی څه زده کړي، اوس ته  
کولای شي چې خلکو ته څه شي ورزده کړي، ها ته باور لري چې مدرسه  
وروستی ځای دی چې انسان ته ژوند وربښي . اوس چې ښوونکی شوي  
په چاڼه کې دي څه دي ؟

نن سهار ددیر کوتی ته ورغلی ، اوبه یوه کوچنی کښینا ستلی . د  
مدیر سره د ښوونکو خبروستا پام هم ځانته را واړوه :  
- که زده کوونکی به ټولگی کړی کتاب ونه لري څه باید وکړو ؟  
- ددیر د وروڼو لپاره ، د پیرسانه خواب ورکړ : ( ښه ښوونکی

محسن په اوزده لاری چې د هغه ټولگی ته رسیده ، په سستی او  
دوه زرو توپ قدم اخیسته ، د هغه د ښوونکی په توگه لومړنی تجربه  
وه . له هغه ځایه چې نه پوهیده ، چې ټولگی ته په ننوتلو سره باید  
څه وکړي ، هغه یی کوله ، تر هغه ځایه چې کولای شي هغه وځنډي .

وی . . .  
تیره شپه ترسهاره په کټکی اوبت را اوبت ، او فکر یی کاوه چېس :  
سخته ده چې سړي خلکو ته مخامخ ودریزي ، اوبیا د څه لپاره ؟  
د زده کړي وړ کولو لپاره ! نوته څوک یی ؟ ستا په ټول ویرجن ژوند کسی

پوهنيزي چي له كتاب پرته څنگه بيل وكي ((

او يوازي په بي صبري دومره څرگنده كړه چي ((كه ومونه شول -  
كړاي پد يوشاگرد څخه مرسته وغواړي ))  
محسن له ځانه سره وويل : (( او هو ، د اښافلي مد پير غواړي له  
همدي لومړي شيبې څخه ښوونكو ته د نظم او اطاعت درس ورکړي . يوه  
اونۍ د ځمخه بي زموږ بودجه واخيسته او اوس غواړي زموږ ساه هم  
واخلي ))

د چاپخونه بي ترستوني تير كړ او جگه شو . . . .

اواز د هليز وروڼو كود شورا ونيو نه پك وو . محسن پخپلو درنو  
قد مونو احساس كاوه چي زمان هغه يوي پليدي ، اوله جنجاله له پكسې  
راتلونكي خواته بيايي ، مزخرفه اوله جنجاله پك . همدا اوس .  
- بناقليه ، زما بښلي كېسه ياده ده )

د اوبو وړكي آواز وويي د ټولگي په باي كي ناست وو . په هغو  
ناوړه بهراني شرايطوكي دحل بده لاره نه وه . مخكي له هغه چي  
محسن د هغه دغوښتنې سره موافقه وكړي ، له چوكي راپورته شو ، اوبه  
لنډ او بدي رنگ پتلون سره د زده كوونكو مخي ته د وړلې وو . بي شك چي  
د هغه كېسې ، د پښينه زري ټوټې څخه وو ، اوتورا ولى وښتان سره  
ټنډه راجوړ نه پراته وو .

زما پلار پورته سړي وو ، وښتان بي سپين شوي وو ، او پيوه  
سترگه بي لرله .

بله سترگه بي پخپله وستانلې وه . يو واړي پرېكړه وكړه چي د يوه  
چاغ سړي د بوتانو لپاره بي يو پند تلي جوړ اوډه . بوت بي غښتكي نيولي  
وه ، او زور بي واهه چي زنگ وهلي ستن په پونده كي نښاسي . خو  
پونده پيوه سخته وه . ترهغه چي كولاي بي شول زور بي وواهه ، خو  
گڼه بي نه درلوده . پيوه زور كړه ، بيا بي هم گڼه ونه كړه ، بيا بي بوت  
د سټلې سره ونيو او په ټول زور بي فشار وركړ ، اوناځايي ستن د بسوت له  
بلي خوا راووته او په سترگه كي بي ولاړه .

پلار بي پورته سړي وو . زړه بي اوزده نه وه ، خولنډ هم نه وه .  
پد كار كي كاوه ، اوبه كار بي هم كاوه . هروخت بي زيات بوتان لرل چي  
هغه بي بيا جوړ ول .

خوپلار بي ښه دوكان نه درلود . هيڅ چا هم ورسره مرسته نه كوله .  
دكان بي يو صندوق وو ، دلرگي اومقوا ، په هغه كي هم چي د پلار په  
اندازه مي وو ، ميخونه ، بوتونه اوسندان نځاييده . له دي پرته د پيوه  
سځ نځاي پكې هم نه وو . هرچا چي به غوښتل چي سوټ وگټل دي  
له صندوق څخه بايد بهر ولاړ واي .

د صندوق پداسي پير وولار وويي د هغسې له پاسه د پير پداي  
سړي كور وو . كه چا د هغه كور څخه (چي د قصر په خپروو ) كتلسي  
واي نو زما د پلار صندوق بي نه ليد ، ځكه چي به پير وانه شنه شوي  
وو ، او پدي خاطر زما د پلار خاطر جمع وو ، چي دوداني خاوند د هغه  
(منازه) نه ويني چي وي باسي . هغه هيڅ وخت له قصر څخه نه  
رانيښكه كيد .

هرڅه چي بي په زړه وريدل ، نوكراني ورته وورول . هغو زما له  
پلار سره وده كړي وه چي د (منازي) په باب هغه ته څه وايي . او  
پلار بي هم د هغو بوتان وړ بيا جوړ ول .

پلار بي پد زيات كار كاوه . خلك ورځ په ورځ پد بوهيدل ، چي زما  
پلار داسي بوتان گندي چي د لومړي ورځي په څيرنوي ښكاري . په  
همدي خاطر هره ورځ زما پلار ته پد زار ، بوتان راوړل كيدل ، او پلار  
بي هم پري د نښو شپو پوري كار كاوه .

مورته بي م راته ويل : (( سبا وكي ښوونځي ته غځي . . . )) اومور  
به بي ويل ورته : (( نوستر يابه دي لږه وركه شي ))

هلك بېرته خپل نځاي ته راستون شو ، هلكانو هيڅ حركت ونه كړ .  
محسن چيغه وكړه :

- نو تاسي ولي خپل ملگري ته چك چك نه كوي . كېسه موخوښه  
نه شوه ؟

- بايد نوره بي هم ووايي . . . .  
- آيا ستا كېسه نوره شته ؟

هلك بيا له څوكي راپورته شواوهلكانوته بي مخ راواړ او وويي ويل :

(( يوه مياشت دومره په كار كي ډوب وو چي نور بي نه شواي كوليس  
كورته راشي ، مور بي م راته ويل ، چي هغه شپه او ورځ كار كړي ، او د  
خپلي صندوقي ښانه رابهر كښي . ځكه چي د رابهر كيد وخت نه لري ،  
بداي سړي په كړي شپه او ورځ ، د خپلي ماني په تالار كي ناست او  
پيوه پوي (بادام) چارمخز اونوري وچي مويي به بي خور لي ، اونويكس  
په بي ورته لاندې غوږخول . يوه ورځ چي هغه پيوه له پوټوكو پكسه  
ښخه ، نوكرانو ونه شواي كولې ، چي زما د پلار صندوق د هغه پوټوكو  
په منع كي بيداكې . مور بي وايي چي ، هغه دومره په كارمخول وو چي  
پاسني صندوق ته بي هيڅ پام نه درلود . هغه بايد بوتونه پخپل  
وخت جوړ كړي واي . او هروخت چي بي كار پاي ته رسيد ، كور ته  
راستيد . . . . نو زما په فكر هغه همافلته مسر شوي دي ))

ور كولاوسوه وپړ كول ، هلك بېرته خپلي څوكي ته راستون شو او غلي  
كښناست . وړو په غوږ په غر پد لوستروگو محسن ته كتل ، محسن هلك د  
مد پير كوتې ته بوت او په لار كي تري وپوښتل :

(( آيا ستا پلار رښتيا م سړي دي ؟ ))

- زما پلار نه م كښي ، ما يوازي د دي لپاره وويل چي كېسه پاي ته  
ورسوه . كه پاي ته مې نه واي رسولي ، خو سياشتي نور بي هم دوام كاوه .  
وروسته بيا اور بي راغسې اولمرد خلكو تلي سږي ، او پلار بي كولاوي

شي ، هغه له خپل دوكان څخه ليري كړي او كورته راشي .  
محسن د ښوونځي په دفتر كي مد پيرته وويل : (( په ټولگي كي مسو  
نابغه هلك لرو ، د هغه د پلار كېسه ته غوږ كښد . ))

- ستا د پلار كېسه څنگه ده ؟

- پلار بي ښه هونښار مويي وو . خودوكان بي پد پوړ كښي وو . پيوه  
ورځ د هغه له شهرت نه د قصر خاوند چي د دوكان له پاسه بي كور وو  
خبر شو . هغه هم هرڅومره زار ، بوتان چي درلودل د جوړولو لپاره بي  
زما پلار ته راوړل . ټول نوكران بي زما د پلار دوكان ته د بوتانو د  
راوړلو لپاره وليدل نو دي دوه ورځي كار وكړ . كار چي پاي ته ورسيد ، زما  
پلار د بوتانو د غره لاندې خفه شوي وو ، هغو موره كوچني دوكان او د موره  
بوتان !

مد پير گوته په خوله كي ونيوله ، لږ فكري وكړ ، اوبياي وويل : (( دا  
هلك ليوني دي ، بايد بل ښوونځي ته بي واستوو ))

هلك وويل : زه ليوني نه يم ، د هغه بداي سړي قصر ته ولاړ شه اوسو  
تا نوته بي گوره ! زما د پلار غوښي په هغو ويني ، ښايي د سترگو اومخزو  
كومه ټوټه په بوت ويني چي پاتي وي . . . . هلته لار شه ))

مد پير وويل : (( زما په نظر چي دا هلك ليوني دي ))

محسن جواب وركړ : (( ليوني نه دي ، د هغه پلار يو خلك زما  
بوتان هم جوړ كړي وو ، خوبيا چي مې وغوښتل چي خپل بوتان وورم  
ويل بي چي م دي ))

- څنگه م شو ؟

- غوښتل بي زار ، بوت ته پونده جوړه كړي . ټوله ورځ بي پير  
ميخونه په پونده ووهل ، چي ښه ټينگ شي . چي كار بي پاي ته ورسيد  
ويي ليدل چي گوټي بي د بوت او سندان په منځ كي مځ شوي دي .

ته بي تصور وكړ ! دومره قوي وو ، چي كولاي بي شول ، اوسه پير  
سدان پخپلو ميخونو سوري كي . كله چي بي هڅه وكړه وديزي ، ورس  
ليدل چي نه شي كولاي . ټينگ د سندان پوري مښتي وو . له لږ ورو بي  
مرسته وغوښته . خو څوك رانغې . همالته د موره ميخوكوب پاتي شو چي  
م مرسو . . . .

مد پير محسن ته وكتل ، هغه د هلك خواكي ولاړ وو داسي سره  
نودي ولاړ وو چي تابه ويل بوتن دي . خو واري پرته له دي چي څه  
وايي سړي وخوځاوه . بيا راستون شواوه چرسي څوكي كښناست . او  
سړي په پد پوځاوند وورا ټيټه كړ . محسن او هلك بي هره شپه يو خلك د  
سترگو په كسو كي برښيدل .





# دهه صدای تاجرات

## پیک زن



مترجم: عباس نجیبی

- کم نیست اتفاقاً تو کثرت
- سیاستمداران درخشان کشور
- شان به مراتب بیشتر از ((خانه))
- است در این مورد میتوان در -
- باره زن عجوبه یی که چهره اش
- برای همه ما نامانوس نیست
- یاد آور شد - میگوینم تا در ساره
- وی به گونه کاملاً عینی صحبت
- کنیم - او مارگریت تاجرات است.
- در درخت خانواده گس
- مارگریت تاجر (قبل از ازدواج -
- روبروس) هیچگونه شاخه ریشه
- اریستوکراتیک موجود نیست ...
- اوفق از این مردم عادی برخوا-
- سته است.
- اینجا خلاصه یی از ((چهره
- سیاسی تاجر)) برای خوانندگان،
- تقدیم میگردد.



هر سالی که میگذرد  
تاجرات با بیخود  
میگذرد

در سیزدهم اکتبر سال ۱۹۲۵  
در یک خانواده های خورده بود -  
روزاوی انگلیس طفلی بد دنیا آمد  
که نامش مارگریت گذاشتند.  
پدرش شیشه گری میزد که در  
دوازده سالگی مکتب را رها نموده  
و به کارهای شخصی پرداخت  
و مادرش امور منزل را پیش میبرد.  
یکوزید رکلانهایش بوت دوز  
و دیگران سوزن ساز بود. شهر  
کوچک (هرن تام) جانشین رئیس  
حکومت آینده بریتانیا و خواهر  
بزرگش (میورین) ایام جوانی شان  
را سپری کردند، عاری از هرگونه  
جدابیت و زیبایی بود. مغازه  
پدرش در یک از جاده های پر جنب  
و جوش موقعیت داشت که  
اپارتمان آنها بالای آن واقع  
شده و فاقد حمام و آب گرم بود،  
عدته یکبار شست و شو صورت  
میگرفت.

اگرچه پدرش الفرد روبروس  
تحصیلات عالی نداشت ولی مردم  
اوراز یاد احترام میکردند و وی  
شخصی با دانت بود که عریضه  
با فامیلش یکجابه کلیسای فرست  
هیچگاه الکلون نمونوشید.  
او که یکوز از فعالین محلی حزب  
مخاند شمار بود، در شش کیتری  
اندیشه های دختر کوچکش  
نفس باز داشت. معلم نیست  
چرا مارگریت با مادرش رابطه  
نداشت. مارگریت در تمام عصر  
تحمیل خوب کرد. در رشته کیمیا  
پوهنتون اکسفورد ربه با بیان  
رسانید و بعداً به حیت نماینده  
پارلمان و بالاخره صدراعظم  
انتخاب گردید. پدرش مدتها  
قبل امیدهای بزرگی را در وجود  
دخترش می دید.  
۴ می ۱۹۸۹ اد همین سال  
از اقامت گزین مارگریت تاجر در خانه

نورده در سرك قدیمی (دوی -  
نینگ ستریت) یا آتاسگاه نخست  
وزیران بریتانیا میگردد. ایمن  
سرك تا اواسط قرن شانزدهم  
میلادی بنام ((توپره)) یا بامر  
سازی شهرت داشت. تاجر  
جشن ده سالگی را خیلی ساده  
برگزار نمود. در حالیکه تاریخ  
معاصر انگلستان به یاد دارد که  
اسلاف تاجر با چنین مدت زمانی  
بر اریکه قدرت بوده باشند.  
تجلیل این جشن مختصر بود  
همه وزیرا و جیفری هلا فاعلا  
معاون صدراعظم) از جیب خویش  
دعوت مختصری در خانه تاجر  
تشکیل داده و تحفه یی به  
صدراعظم هدیه کردند.  
در همین شب تاجر برای  
بار نخست موفق گردید تا نواسه  
دوماهه اش (مایکل کوچک) را  
ببیند. مارک بامر تاجر با خاندانش

د یانا و سرشان یکجا از ایالت  
نکراس ایالات متحده که در آنجا  
سکونت د ایمن دارند برای  
دیدن مادرش به لندن آمده  
بودند. آمدن دختر تاجر (کارل)  
مشکل نیست زیرا آنها با هم یکجا  
زنده گی می کنند. او مجرد  
است و صحبت زورنالیست افغای -  
وظیفه میکند.  
در این روز تاریخی ملکه  
الیزابت دوم حتی تلگرام تبریکه  
نیز برای رئیس حکومت فرستاد.  
تصویرات درباره تاجر  
در خود بریتانیا ناهمگون است.  
در آستانه تجلیل از همین سالگرد  
در نتیجه همه پرس عمومی معلوم  
گردید که محبوبیت تاجر روسه  
کاهش است. ۴۰ درصد مردم از  
وی پشتیبانی کردند که کمترین

رقم علاقمندی به صدراعظم در  
سالهای پس از جنگ جهانی  
دوم می باشد. اینگونه نتایج  
میتواند بالایی انسانهای بی تجربه  
و دارای اصحاب ضعیف که در بیت  
رئیس حکومت افغای وظیفه می  
نماید تاثیر منفی نموده و او را به استعفا  
وادارسازد. به اساس آرتلم  
دیگر ۶۲ درصد مردم اورا نسبت  
به رهبران سایر احزاب دوست  
میدارند. آنها نیکه حکومت  
کانسروا توها (محافظه کاران)  
را به فقیر ساختن مردم محکم  
میکند همچنان، میزند برند که  
سطح زنده گی مردم در این  
سالها بلند رفته است. مهر -  
رفیقم های تاجر در همه جا دیده  
می شود.  
در سال ۱۹۷۹ جیمز کالاهان

صدراعظم اسبق بریتانیا قیاس  
از شکست به مشاور خود گفته بود:  
(در سیاست زمانی فراموش  
البته درسی سال یکبار که تفسیرات  
جریانی پدید آید و آنگاه است  
که این ساله که بیما چه گفته اید  
ویا چه کرده اید؟ اهمیت خود را  
از دست میدهد. به نظرم چنین  
تفسیر جریانی فرار سیده است

ولیه زمان به سوی تاجر سنگینی  
میکند.))  
باید اذعان نمود که سیاست  
سی ساله تاجر بی محتمل نیست  
همین حالا ((تفسیرات جریانی))  
در بریتانیا در حال آستن است  
۴۵ درصد بریتانوی ها خود را به  
نظریات سوسیالیستی (سوسیال  
دموکراتها - مابقیه در صفحه ۱۸۸)



جورج هولتسر  
گفته بود:  
اگر من شوهر  
اومی بودم می  
گوئیدم نان شب  
را قبل از آمدن وی  
آماده می

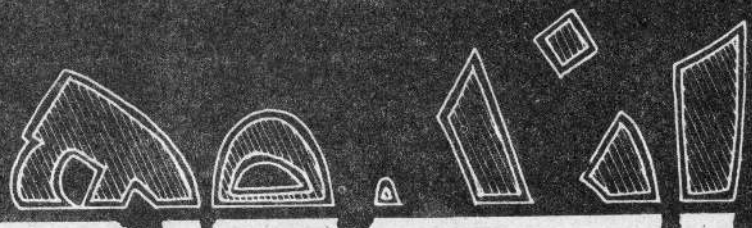


ناهید نیا رنگ بر روی است





از ترانه های ایشان جاز است



# از ترانه های ایشان جاز است

## آرزو دارم هر سه پسرم داکتر طب بشوند

مباحثه از کاتبه حبیب

ای، بار اول نیست که آوازی بستم  
همیشه وضع ناآرام دارد کنایه با نگر  
در دو روز درونی است. بارها  
از خود بر سریده بودم، او چرا اندو  
هنگم است، چرا نگاهش بیسار  
گونه و وحشت زده است و با همین  
چراهای که باخوادم داشتیم  
راه خانه ناهید را در پیش  
گرفتم. در راهم گشود احساس  
برسی او کوتاه و همراه باوار خطای  
بود بعد با هم قرار میگذاریم. روز  
بعد بدیدنش میریم. او باز هم  
ناآرام است. او عرض است  
و با چشمان بیمارگونه اش بطرفم  
می بیند.

میگویند میخواهم راجع به کار  
های هنری ات برام بگویی؟  
چهره اش میشکند، چنان ذوق  
زده میشود که من ناهید در روزی  
راکه او را «اشیا پارک» نامیدی  
میکشتم. بعضی روزی خود می بستم.  
ناهید خاکستر گدشته ها را زیر  
پود میکند و به عقب بر میگردد. آن  
وقت که ۱۲ ساله بود. لحظی  
زگانه سرگردانش از روی کلگین خانه  
به بیرون میدود، بعد چشمان  
در خودش فرو میبرد که موجودی است

به رادیو چی وقت آمدید؟  
- من از ۱۲ سالگی در کوچه  
ها و ترانه های رادیویی حس  
میکرفتم. بعد نسبت ضعف  
اقتصاد، از صنف ۸ به بعد  
نتوانستم تحصیل کنم. لذا  
در رادیو به صفت تالیف است  
مصرف شدم. یکروز استاد خیال  
آوان را که باخوادم زمره میکردم -  
شنیدم و گفت من تاکنون آواز تسرا  
که تنها بخوانی نشنیده بودم  
تو آواز خیلی خوب و مسالمت داری  
بقیه در صفحه (۱۸۴)



# از هر کجا



**قهرمان ۱۷ ساله**

میشل ادانو در سن هفده سالگی بحیث جوانترین قهرمان شطرنج انگلستان شناخته شد.

وی که از شمال لنسدن است با میلان ماتو لویج تبمه یوگو سلاویا مسابقه داد. نتیجه درص (۶۵)

**طفل امریکایی در فرود رومبیا**

یک پسر بچه امریکایی، توستی الی جنارکها طیاره یک ماشینه سننا - ۲۱۰ سفر در رومبیا را در پیش گرفته بود. اخیراً وارد هلندی شده و میخواهد به مسکو هم برود.

وی حامل بیامی عنوانی میخائیل گرباچف است که در پای آن - ۲۵۰۰۰۰ - طفل امریکایی امضا

کرده اند. وی ۲۵۰۰۰ نامسه شاگردان مکاتب ابتدایی امریکایی را نیز با خود دارد که از هم سن و همتای خود در اتحاد شوروی - خواسته اند با آنها مکاتبه کنند.

در بیام صلح آمده: (( بیاید بخاطر آینده بهتر یکجا کار کنیم و بخاطر داشته باشیم بمقاسمه بدیده هاییکه ما را از هم جدایی سازد و عوامل مشترک زیاد تر داریم ))

مورت گرفته است. با مقایسه حد وسط سن در سال ۱۹۸۷، حد متوسط عمر زنان در جاپان در سال ۲۰۱۰ در حدود ۸۴ سال و از مردان تا ۲۰۲۵ سال افزایش می یابد. این عم پیش بینی شده که تا سال ۲۰۲۵ سن متوسط زنان در جاپان ۸۶٫۴۸ - سال و از مردان ۷۹٫۷۵ - سال خواهد بود.

آبق به پیش بینی های یک مؤسسه تحقیقاتی زنان جاپان تا سال ۲۰۱۰ بطور متوسط ۹۵ و ۸۵ - مردان این کشور ۷۸٫۸۶ - سال عمر خواهند کرد. مؤسسه مذکور میگوید تخمینات آن روی کاوشهای استوار است که در رابطه با مرگ یکمده جاپانی ها از اثر سرطان، تکلیف قلمی که علت عموم مرگ و میر در کشور است

**زنان جاپان تا ۸۶ سال عمر خواهند کرد**

**کلاه طلائی**

یک کلاه خود طلا میس تورانیان از سده چهارم قبل از میلاد در توسط باستان شناسان در اوکراین اتحاد شوروی بدست آمده است. قسمت بالایی این کلاه خود دارای نواری است که برای گذاشتن با بوی جاسی مخصوص دارد. در کلاه خود تصویر دو پارسه جنگجوی جوان بچشم میخورد که نعلی از تانق هر دو شرا جسم می سازد.

# از هر کس

بعضی ها انتر ارتباط به آب وهوای کوهن آن منطقه میدانند. بعضی ها به اقسام تغذیه های آن جیا که معمولا سواد غذایی آن ها را سبزهها و لبنیات تشکیل میدهند، ارتباط میدهند. باشندگان اصولی آن به این قسه قدیم باور داشته که میگویند اساسگذاران این دهکده دوگانه کی بودند و توصیه کرده اند که دیگران نیز به پیروی از آنان دوگانه به دنیا بیایند.

**دهکده دوگانه کی ها**

در نایجریا دهکده (الکبورا) را به نام دهکده دوگانه کی ها یاد میکنند. در آن جاکه افزونتر از چل هزار باشند دارد، سالانه به گونه اوسط ۵۰ واقعه تولد دوگانه کی صورت میگیرد. دانشمندان تا حال علت اصلی آن را توضیح داده نمیتوانند.

از طبقه سم ساختمان مکتب خود را بزرگتر انداختند و پا و کمر خود را رنگ بستند. این دو معلم مکتب عالی تقاضا داشتند تا معلم شان دوباره به مکتب مقرر گردد. معلم مذکور از جمله استادانی بود که اخیراً متعمر به سرو سامان دادن اتحادیه معلمان شده و از سوی حکومت جنوب کوریا از وظیفه سبکدوش شد.

**اعتصاب بخاطر معلم**

شاگردان یک مکتب سهول در حمایت از معلم شان دست به خود کشی زدند. دو شاگرد یک مکتب که میخواهند معلم شان دوباره به مکتب استخدام گردد، در اعتراض به تصمیم اداره مربوط



# بایسکل کوهنوردی

کوهنوردان آسترلیایی (تیلیس یوزف ورا بورت سگورین) بایسکلی را که دارای پانزده گنبره است، برای سرعت های مختلف اختراع نمودند. این کوهنوردان میتوانند در کوه های یخ بندان و مرتفع آسیاتابه ارتفاع ۲۸۰۰ متر صعود نمایند. بایسکل های یاد شده اساساً برای عملیات نجات کوهنوردان تهیه گردیده است.

# پراشوت موتوردار

برند گرتیک - از شهر هامبورگ آلمان فدرال در حالیکه در رشته موسیقی تحصیل کرده درین اواخر اختراع جدیدی نموده که مورد توجه است. او پراشوتی که تسارار نموده که دارای موتور برقی می باشد، این موتور با دیدن در فاصله کوتاهی فعال گردیده و پراشوت، ورزشکار را به ارتفاع ۲۰۰ متر به هوا بلند می نماید. در صورتیکه موتور خاموش گردد، پراشوت بازگردیده و بیلبوت به صورت سالم به زمین فرود می آید.

# کارهای دانش

## فاز از نظام شمس

هند در آینده قریب به جمیع ۱۵ کشور بکه در مورد حیات خارج از نظام شمس تحقیقات مینمایند. خواهد پیوست. ابحاث مباحثی هند، جهت این تحقیقات، نظر گرفته شده و یک رادیو تلکسکوپ که دارای طول موج نهایت قوی میباشد، در قسمت غربی هند و ستان یعنی در ۸۰ - کیلومتری پونه نصب گردیده. رادیو تلکسکوپ یاد شده دارای ۴ آنتن به شکل پارابولیک بوده که قطر آن به ۵ متر میرسد. وظیفه دستگاه یاد شده مطالعه قسمت های مختلف فضا جهت دریافت اطلاعاتی که ممکن از کهکشان های دور دست بیآیند، در موج (Kott) میباشد.

## تداوی طاری خیه

تکلیف آسان و بی درد است. کاملاً جدید است. جهت تداوی سر طاری خیه، به وجود آورده اند. طوری که این تکیف با لای چشم تطبیق شده و در نتیجه تشنجات صرف جنبشی را خنثی می نماید. (Lepag-bosed) که اسامه بهتر از آن یاد شده در تولید این آلترادار است. آن نه تنها در تولید مینماید، لختوسط بل که در ابحاث آلمان و پروگرامیک سوئد، آلمان غرب و بیاران نیز تداوی قرار میگردد.

## در کتاب (صحفات پوشنده)

نویسنده (انترکار بونسکی و سیمون) به نشر موسسه نشراتی (ایمیل) در فرانسه رسیده. مثال های زیادی از بیازیه با پیوسته آورده شده است. به ویژه گفته شده: اگر درجه حرارت بدن انسان به دو درجه پایین آید، درجه حرارت با بدن انسان ۳۳ درجه حرارت وجود انسان ۲۰۰ سال طول میکشد. در حد درجه ۲۰۰ سال مانده میشود، در حد درجه ۲۰۰ سال انسان زنده خواهد ماند.

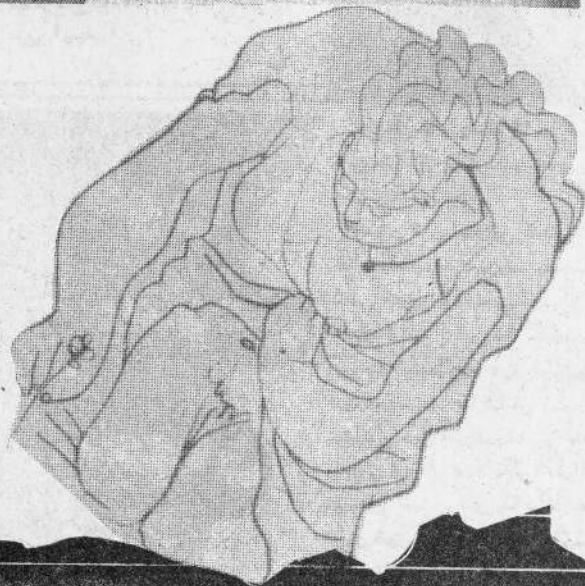
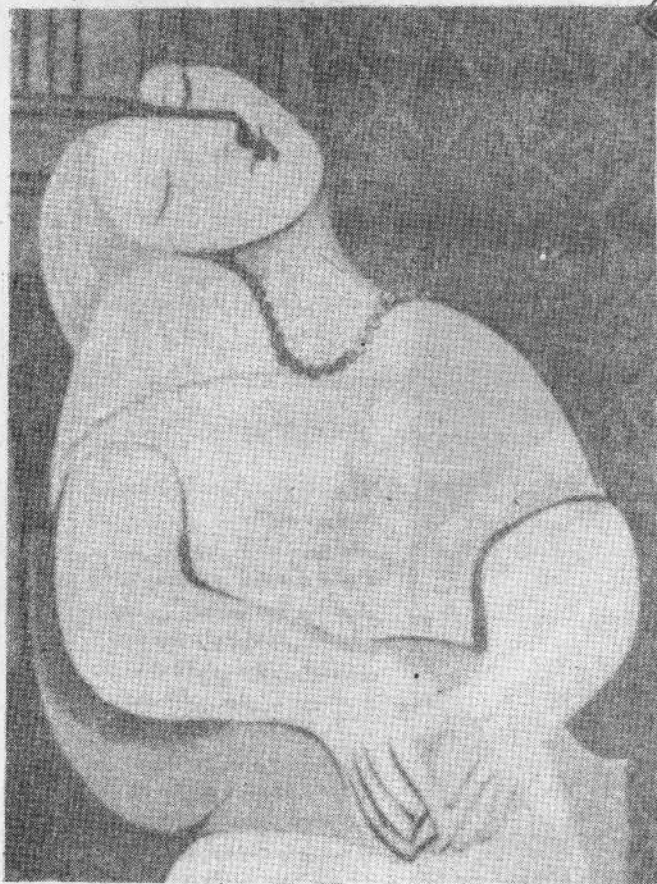
# خون مصنوعی به جهان طبابت می آید

از زمان های بسیار قدیم کسب خون مترادف با قوت نیرومندی و حیات بوده است. انسان های ابتدایی که در مفاصلها حیات به سر میبردند، بعد از کشتن حیوان یا انسانی خون آن را به عقیده این که این عمل سبب نیرومندی میگردید، بر خود میپاشیدند. بعد ها انسان به نوشیدن خون آغاز نمود. ولی با فرا رسیدن قرن (۱۷) مفکوره نقل الدم به وجود آمد. طوری که در آن زمان در پیش خون حیوانات را به انسان زریق مینمودند. اما از شروع قرن هفدهم تا قرن بیستم تاریخچه نقل الدم مطبوع از حوادث ناگوار بود، تا این که در اوایل قرن بیستم دکتر کارل لند - سنتر در یافت که خون انسانها دارای گروپ های مختلف اند و این

سبب یک تعداد شان با یکدیگر قابلیت مخلوط شدن را داشته در حالیکه گروپ های دیگر در صورت + مخلوط شدن باعث مضر شدن + همدیگر میگردند. + و بعضی میتوان گفت که این کشف + صدها بود برای تاریخ نقل الدم + علمی و موفقانه و به زود ترین فرصت + نقل الدم جای مناسب را در پهلوی + سایر مینود های تداوی به خود + اختصاص داد. + تا این که در دوره اخیر + قرن جاری برای نخستین بار انسان + ها قادر شدند تا خون راه عناصر + منتهک (گروپ یا سرخ، گروپ یا + سفید و صفعات دموی) و پلازما + تجزیه نمایند. و بعد تر توانستند + تا اجزای مختلف پلازما (الومین، + گو پورین، فکتورهای تحضیر خون) + و غیره را نیز به صورت جداگانه



# سنگ تراشیده عراق م



## اوریا نافالاجی

پابلو پیکاسو آنزده سال پیش در  
ماه جیل دیده از جهان فرویست.  
اود ر قلمرو هنری که تازی بزرگ بود و  
از عجایب قرن بیستم به شمار  
می رفت. او یکی از نامهای جاوید  
ان نقاشی در تاریخ هنر جهان  
است. برای نوشتن از پیکاسو  
احتیاج به بهانه نیست. هنر  
مطلبی که درباره یک نابغه باشد  
خود بهانه ای برای نوشتن است.



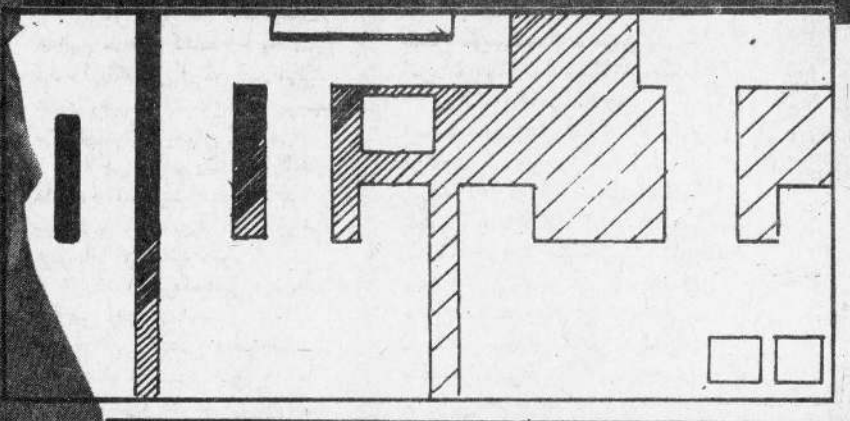
**فالاجی: آقای بیگاسوا جازه می**  
 و مید چند سوالی راجع به زندگی شخصی و دیده های هنری شما بکنم.  
**بیگاسو:** با کمال میل خانم فالاجی... اما من از شما ایتالایی هامیترسم که بعضی اوقات سوالات عجیب و غریب شما جواب دهند را هیچ میسازد و نمیداند که چه بگوید.  
**فالاجی:** به کلی خاطر جمع باشید آقای بیگاسو که هیچ سوال ما ایتالایی ها هیچ کننده تراز ترز نکر و کمپوزسیون تابلوهای شما نیست... معذرت میخواهم... با اجازه شما سوال اول را با مقدس ترین کلمه آغاز میکنم...  
**بیگاسو:** منتظر استم...  
**فالاجی:** آیا رزنده می شما گاهی اوقات شده است که در خود احساس ((عشق)) نسبت به کسی و یا به چیزی کرده باشید؟  
**بیگاسو:** منظور شما از استعمال کلمه ((چیزی)) در این سوال چیست؟  
**فالاجی:** منظور من شاید کلمه ((بول)) باشد زیرا در تمام مطبوعات دنیا شما یک معمول خاص ساخته اند که در رزنده می بیشتر از همه چیز به بول علاقه دارید.  
**بیگاسو:** آیا این علاقه تنها متوجه بیگاسو است؟ آیا شما به بول علاقه ندارید؟  
**فالاجی:** شاید درجه علاقه ها فرق کند.  
**بیگاسو:** شما یک روزنامه نگار بین المللی استید فکر میکنم همه این شهرت شما تحت تاثیر بول بوده باشد که اینقدر در این سراه تلاش میکنید؟  
**فالاجی:** زشت ترین تابلوی من که تا امروز کشیده اید چه نام دارد؟  
**بیگاسو:** تابلوی بیستم که من از خود کشیده بودم!

**فالاجی:** آیا شما به نظرتان یک هنرمند زشت استید؟  
**بیگاسو:** نه تنها من بلکه میکیل آنژ هم زشت ترین هنرمند دوره رنسانس بود.  
**فالاجی:** اما او در رشت این زشتی شاهکارهایی بسیار زیبا و جاودانی از خود به یادگار گذاشت.  
**بیگاسو:** به خاطر اینکه او یک نابغه بود.  
**فالاجی:** شما هم یک نابغه استید!  
**بیگاسو:** لیکن به لطف شما روزنامه نگارهای یک نابغه دیوانه! فالاجی: فکر میکنم در راه شهرت و معرفی شما به اشتباه نرفته اند، حتی نزد یکسری دوست شما بریزت باردو هم در معرفی شما از این کلمه استفاده میکند.  
**بیگاسو:** گریه های وحشی بعضی اوقات خیز و جست های میزنند که آدم باید آنها را فریاد کند.  
**فالاجی:** آیا منظور شما از این ((دگرگونی)) که در نقاشی بوجود آورده اید همانند یک سرطان کشنده و ساری اکثر استعداد ها را فریاد گرفته است، چیست؟  
**بیگاسو:** این من تنها نیستم که این سرطان کشنده را بخش کرده ام بلکه قبل از من این میکرب ساری وجود داشت، تنها بوسیله من تقویت شد و معرفی گردید.  
**فالاجی:** آقای بیگاسو! گاهی فکر کرده اید اگر متولد نمی شدید و بیگاسو وجود نمیداشت، برای هنر سالم اروپا مفید تر بود؟  
**بیگاسو:** برعکس قبل از من هنر سالم وجود نداشت.  
**فالاجی:** یعنی میخواهید بگویید که هنرمندی نبود؟  
**بیگاسو:** هنرمندان بودند ولی مریض، هنر در حالت احتضار خود بود هنرمندان رنسانس هنر را از یک انتها آغاز کردند و به دیگر

انتها خاتمه اش دادند. آنها تنها به روشن ساختن قرن خود توجه داشتند. بدون اینکه به قرن های آینده فکری بکنند و دری را ولوهرفرد رکوک با شد برای نسل های آینده باز بگذارند.  
**فالاجی:** آیا این درها را به طور مثال لئوناردو وینچی، میکیل آنژ و رافائل بازنگذاشت؟  
**بیگاسو:** آیا شما آرزو داشتید من هم امروز یک رافائل میبودم؟  
**فالاجی:** نمیگویم رافائل باشید اما لافیل پیرویک مکتب اصل هنری میبودید!  
**بیگاسو:** هنر اصیل در رزده شما تابلوی معروف (فامیل مقدس) است که میکیل آنژ کشیده است؟  
**فالاجی:** نه، آقای بیگاسو، انتظار من از یک نابغه قرن بیستم این هم نبود که دست هنر را گرفته به طرف یک برنگاه اسرار آمیز بکشاند که هر کس جرات نزد یک شدن به آنرا داشته باشد.  
**بیگاسو:** این جرات را باید انسانهای قرن بیستم داشته باشند.  
**فالاجی:** آیا میدانید در شهری که امروز شما میباشید آثار خود را دیده کرده اید؟  
**بیگاسو:** گوارا مد نیت دنیا است. فکر نمیکنم که شهر من با این آثار شما احساس بیگانگی میکند؟  
**بیگاسو:** خانم فالاجی... اساساً مد نیت ها و انقلابات همیشه از تحولات بوجود آمده است، روم نه تنها گوارا مد نیت است بلکه مرکز و محرک تحولات دنیا هم بوده است. به طور مثال، رنسانس یک دگرگونی مطلق در زمینه های هنر و ادبیات بود، روم نه تنها با بیگاسو احساس بیگانگی نمیکند، بلکه او را بنا بر غریزه تاریخی خود پذیرایی هم میکند.  
**فالاجی:** شما در اکثر تابلوهای تان از چهره و اندامهای با تناسبات انسانها مخلوقات عجیب الخلقای

بقیه در صفحه (۹۰)





صدای کوچه برهم زد ، سردی  
 بستم بلند کردم ، پرده را بستم  
 ودیدم درکوچه ما کج و پارتازه  
 را آورده اند . دوساره پرده را  
 رها کردم و آرام خوابیدم .  
 شب ، تم راتب می آزد ،  
 قرصهایی را که دکتر دستور  
 داده بود خوردم ، ولی هیچ  
 اثری نداشت هرچه میخواستم

تب ، تمام بدنم راتا استخوان  
 میسوختاند ، چشمهایم از سنگین  
 باز نمیشد ندوسم گنج میروست ،  
 دستم را روی پیشانیم گذاشتم گرمی  
 وجودم در ستانم راد آغ ساخت ،  
 باد سردی از پنجره بعلویم به  
 دون اتاق وزید و گونه هایم را  
 نوازش کرد ، سکوت اناتم را سرو

نوشته نوره



خواب برون نمیشد ، برخاستم  
 روی بستر نشستم ، از پنجره به  
 بیرون نگاه کردم . حویلی مقابل ما  
 اشب اتاقهای روشن داشت ،  
 همسایه تازه ما هنوز برده هایشان  
 را نصب نکرده بودند . خانه ها  
 به طور مشخص دیده میشد ، لحظه  
 بی رابه دیدن آنها گذشتند . و باز  
 سرم چرخ میخورد ، دوباره بسمه  
 بستر افتیدم و به خواب رفتم .  
 صبح همینکه از بستر برخاستم  
 احساسی نمودم که حالت خوست  
 ولی آن روزه دفتر نرفتم ،  
 فرد اینر دست روزه نمودم . و  
 سویی دفتر روان شدم ، وقتی از  
 د روزه حویلی پایه کوجه گذاشتم ،  
 پسر جوانی نیز از د روزه حویلی  
 مقابل در کوجه پا داشت ، نگاهم  
 به هم انداختیم و سویی اخیر کوجه  
 به راه افتادم . وقتی به دفتر  
 رسیدم ، نمیدانستم چرا به ( او )  
 میاندیشم همه همکارانم میرسیدند ،  
 ولی جوابی نداشتیم .  
 عصر ، هنگامیکه به سویی خانه  
 می آمدم ، خیلی آرزو داشتم ( او )  
 را باز ببینم . و چنان هم شد . فقط  
 بایک نگاهم از کارها گذشتیم .  
 شب هنگامیکه برده سیاهش را  
 افشاند ، بود ، سویی خانه آن ها  
 چشم دوختم . لحظه بی نگذشت  
 که او از خانه برآمد و در حویلی  
 به قدم زدن پرداخت ، نمیدانم  
 چرا قلبم یکباره به تپش درآمد ،  
 برده را رها کردم روی بستر  
 افتیدم .  
 روزها میگذشت و میرفت ، زندگیم  
 هم بدون گد ام تغییر روی روان بود  
 تا آن که یک روز وقتی آسمان  
 آکنده از ابرهای تیره بود ، با د  
 زنده میکرد من از سبب پنجره اتاقم  
 به کوجه میدیدم ، به کوجه کدور  
 آن کودکم رابه یاد گارداشتم آن  
 دمی که تازه جوانی بودم و سه  
 خود میباید . یک چاشت گرم  
 تابستان که از منکتب به خانه آمد  
 غرق در خیالی بودم که تک تک در  
 وازه مرا به خود آورد . وقتی در را  
 گشودم ، با سیمین دختر همسایه  
 مان رویه رو شدم ، بالبخندی گفتم :  
 (( سلام ، بفرمایید ، خوش  
 آمدید ))  
 دختر آهسته گفت :  
 ( بعدرت میخواهم تیلیفون  
 کار دارم ، صحت مادر خوب  
 نیست . . . )

گفتم :  
 (( بفرمایید ))  
 با عجله از پله ها بالا رفتم . وقتی  
 صحبت تمام شد و گوشی را روی  
 جایش گذاشتم ، پاتشکود آحا  
 فظی کرد و رفت . از آن به بعد  
 سیمین همیشه به خانه مای آمد  
 با من انس گرفته بود و یکروز هم شام  
 مرا دعوت کرد تا به خانه شان  
 بروم . وقتی داخل خانه شان  
 شدم ، مادرش بالبخندی از من  
 پندیرایی و به اتاق سالون رهنمایی  
 کرد . وقتی داخل اتاق شدم ،  
 نگاه اولم را تصویری به خودم  
 مشغول ساخت . صدای تک تک  
 و تپیدن قلم را میشنیدم که تمام  
 وجودم را فرا گرفته بود ، صدای  
 سیمین و مادرش مرا به خود آورد .  
 زن هنوز طراوت جوانی داشت  
 خیلی با محبت صحبت میکرد ، از  
 بیماریش پرسیدم ، از این دوران  
 در قهوه کردنم ، سیمین پهلویم  
 نشسته بود ، حرف میزد و من خند  
 میدیدم . خیلی خوشحال می نمودم ، از  
 این که من آرام نشسته بودم ، قهر  
 شده ، روی مادرش نمود و گفتم :  
 مادر جان ، هیچوقت نمی خندد  
 فقط لبخند میزند و بس !  
 بالبخندی دستش را میان  
 دستانم گرفت و گفتم :  
 فعلا لبخند نایست .  
 مادرش بالبخندی مهربانانه  
 اش مارا ترک گفت و رفت .  
 وقتی من و سیمین تمامماندیم  
 موقع آن رسیدم ، بود تا از سیمین  
 درباره ( او ) سوال کنم .  
 انستم از کجا شروع کنم ، که امین  
 سوالم را نخست از همه پرسیم .  
 سیمین باز هم پهلویم بود ، بنده  
 سویم دید و گفتم :  
 به چه فکریکی ؟  
 گفتم :  
 - به هیچی .  
 بالبخندی گفت :  
 - عاشق نیستی ؟  
 آرام خندیدم ، و چیزی نگفتم  
 د دوباره پرسید :  
 - عاشق استی ؟  
 باز هم آرام بودم و اصلا نمیخو  
 استم چیزی بگویم .  
 با قهر گفتم :  
 ترمه میم عاشق استی یا نه ؟  
 با علامت نفی سرم را تکان دادم  
 خیره به من نگاه کرد و چیزی  
 نگفت . لحظه بی بعد از جایش

برخاست . آهنگی در فضای خانه  
 پیچید .  
 (( آخرای دریا ، تو همچون  
 من دل دیوانه داری ))  
 او رویش رابه سویم کرد و گفت :  
 خوشت آمد ؟  
 بالبخندی گفتم :  
 بسیار !  
 باخند ، بلند ی گفتم :  
 چی واقعاً عاشق استی ؟  
 و هلوم نشست بیاله جای  
 دانی را ریخت و به دست داد .  
 من از موقع استفاده کرده پرسیدم :  
 - سیمین از اعضای فامیلکان  
 ننگی چند نفریدی ؟  
 سیمین در حالیکه بیاله جای  
 دافش را می نوشید ، گفت :  
 یک خواهر بیک برادر ، بس !  
 میخواستم از برادرش حرف  
 بزنم ، تنها از او برام قهوه کد و او  
 هم شروع کرد به قهوه و توصیف  
 برادر ، آن قدر تعریف کرد و مهرب  
 یانش خواند که نمیتوانستم حتی  
 تصویرش را بکنم ، به تصویرش خیره  
 شده بودم و در خیالم او را با همه  
 توصیفش میروانیدم .  
 وقتی خانه ، آنان را ترک میکردم  
 در د هلیزها هم برخوردیم ، بسا  
 خجلت و د سیاه گمی که داشت ،  
 نگاهم به صورت ریخت و سلام کرد .  
 فقط یک سلام گفت و یک سلام  
 شنیدم .  
 صبح که چشم گشودم ، روز شده  
 بود ، به دفتر رفتم و مشغول کارها  
 گردیدم ولی خیال او چنان  
 مراد رخود پیچیده بود که نمیتوانستم  
 هیچ کاری نمایم .  
 شب ها با خیال اوبه خواب  
 میرفتم و هر صبح فقط یک نگاه میان  
 ما جان میگرفت و به آسمان عشق  
 در پرواز میشد و از د طرف کوجه  
 تا اخیر کوجه میرفتم بی هیچ  
 کلامی هزار کلام در همان یک نگاهما  
 خلاصه میشد .  
 یکروز عصر وقتی سویی خانه  
 میرفتم ، سیمین سر راهم سبز شد ،  
 چند روزی بود که هیچ گذرشی به  
 خانه ماننده بود ، علت را بر  
 سیدم ، بالحنی قهرا لود گفتم :  
 توهیچگاه به خانه مانس آیس  
 قسم خورده ام تا سه بار نیایس ،  
 یک بار هم نخواهم آمد ، رویش  
 را بوسیدم و وعده دادم که مس  
 آیم و هم گفتم که چینی پیشانیش را  
 دور کند ، هر دو خندیدیم .

شام وقتی میخواستم بخوابم  
 لرزشی تنم را فرا گرفت ، هر چه  
 کوشیدم آرام نمیشد ، قلم فشرده  
 میشد و خواب از چشماتم فرار کرد  
 فشار روی قلم بیشتر شد ، میرفت  
 تا آن گاهی که بیهوش شدم .  
 وقتی چشم گشودم ، خودم را در  
 بستر یافتم و فهمیدم بیمارم ، دکتر  
 برایم بالبخندی دل داری داده ،  
 گفت :  
 یک تکلیف جزئی است ، رنج  
 میشود . همه اعضای فامیل از این  
 تکلیف به تشویش بودند . چند ی  
 در سرتواندم ، و سرانجام مرخصی  
 شدم ، حالت بهتر میشد و سیمین  
 هم روزه به دیدار من آمد و من  
 بالبخندی به اوس گفتم :  
 - سیمین با رنجند مت شده ،  
 سه بار شده ، یانه که من به خانه  
 تان بیایم ، و او قهر میشد و بر سر  
 داد می کشید ، تو بیمار استی .  
 - اصلا حال احساب در کسار  
 نیست .  
 روزها میگذشت و شب ها را دنبال  
 میکرد ، حالت بهتر میشد ، یکروز  
 که حالت نسبتاً خوب بود ، سیمین  
 با شتاب به اتاقم درآمد و رویم  
 را بوسید ، گفت :  
 - حالا تو خوب شدی به محفل  
 شیرینی خوری برادر حمسی  
 خواهی آمد . این هم کارت است  
 و تنها از خودت . . .  
 دیگر حرفهای سیمین را نصی  
 شنیدم ، لبهای او کلمات را ادا  
 میکردند ، ولی من نمی شنیدم  
 لحظه بی به همان گونه گذشت  
 و دیگر همه چیز برام تمام شده بود .  
 قلم آن بارتم را نتوانست تحمیل  
 کند و بیهوشم ساخت .  
 شب بعد ، محفل نامزدی ( او )  
 بود . برای آخرین بار به ( او )  
 به حویلی مقابل مانگاه کردم .  
 ماهتاب رنگ کهرایش را درون  
 کوجه میریخت ، صدای ساز به  
 گوش میرسید و برده را رها کردم .  
 آخرین نگاهم از کوجه چیده شد .  
 تب ؛ تنم را تا استخوان میسو  
 ختم ، چشمهام از سنگینی باز  
 نمیشد ، سرم گنج میرفت ، دستم  
 را روی پیشانیم گذاشتم ، گرمی  
 وجودم دستانم را داغ ساخت ،  
 قلم فشرده میشد و تکک آن را  
 نمیشد بشنوم ، روی بستر  
 افتادم و چشمهام رابه پساد یک  
 نگاه ( او ) بستم .



خبري شويدي .  
 - ستاس لومر ني سندره کومم يوه ده ؟  
 - تلي مي سوزي په فرمو ولاړه په سخته د بل وطن ياري ده -  
 د ازبالمو ني سندره وه چي يوه هم تشويق شوه اوښخوالي پاچسا د سيرني د ويره خوښه شوه چي خو خواري بي راږي پوره تيلفسون وکړ چي زه د اسندره ووايم اوحتس تر ۱۸ يا ۲۰ دقيقو پوري به بي ماته د دي سندري د ويلو د پارو وخت راکاوه .  
 - راد يو تلويزيون به ارشيف کسي خوشدري لسري ؟  
 - په راه يوکي د (۱۰۰) سندرو به حدود کي اوبه تلويزيون کسي (۳۰ يا ۲۵) سندري لومر .  
 - د خپل کست او سندرو د اوريدلو سره څنگه ي ؟  
 - چي رشتيا ووايم د خپلو سندرو د اوريدلو سره مينه نه لومر .حتسني په جلال آباد کي په کورسټورانت کي به چي زمانکست غز يده هلته ما وپوي نه خبره .  
 - او د خپلو سندرو د زمزمه کولو سره .  
 پداس حال کي چي موسکا پيس برشونو و کسني واپس :  
 - له دي سره يوه مينه لسرم اکثرا د تم غلطولو د پاره يوي کوي کي محان ته يواسي کينم .د ملنگه جان کتاب را اخلم او د هغه شعرونه به سندروکي زمزمه کسي . زمانه اوسنيو شعرونو سره چندان چيره نه ده . د ملنگه جان - رحمان بابا او حميد بابا شعرونه مي پورخوښي ي .  
 - په خپلو سندروکي موکومم ترنوروزيات خوښي ي ؟  
 يوه شيبه غلي باتي کيزي او بيا واي :  
 - هغه سندره چي ماد خپل مين - توپ به لومر يووختوکي ويلي ، يوه مي خوښي ي زه د جانان په درکي تل کم سوالونه هيري نه کړي -  
 محبوبه .  
 - تاس داستان پورينه واپس ولى د داستانونو کست نه نيتوي ؟  
 - زما خپله هم داستان خوښي ي د داستان تاداوبه راه يوکس ما ايښي زما هم نه غواړي چي په نزد دي وختوکي د اکاډرکي - او په کوزي پښتونخواکي هم له ما دا -  
 باتي به (۸۶) مخ کي



## سيد علم: د خپلو سندرو د اوريدلو سره مينه نه لومر

په نيت د موسيقي رياست ته ورځم له ده سره په داس حال کس مخامخ کيږم چي يوي غوښي ته ناست او سترگي بي يوه نامعلوم ټکي ته خپرانه وي . د سوچولو په سندروکي لاهو او داسي په خپلي دننني دنياکي ننوتو چي اصلا زما ورنگ ته بي پام هم نه کيزي ترخو پوري غز کم او دده د سوچولو لري ورشلتم او ورته وايي :  
 - داسي جزئي ښکاري چي ته به وايي نوي په جامين شوي اوس ...  
 ما بخواهم اوريدلي وچي تاسي پورکلونه د څه مين شوي وي او دغي مينی ستا لاس د هنر په لعنه وښلاوه او دادي ک نيز ورسي نکره هنرمند د رڅخه چير شوا ياد اړتيا ده او ياد اسوچونه او چرتونه هم د هغين مينی ميراث دي ؟  
 - تاسي چي څه اوريدلي هغه درست دي ؟ زما د هنرمند کيدو - ستره انگيزه زما مينه ده زه پسه رښتيا هم مينی اړ وستم چي د زره اواز به سندروکي پورته کړم او هغه د خپلي محبوبين غوز ته وروسم او نتيجه هم داشوه چي دادي -  
 سندري ي شوم .  
 - څولکه چي مينه دي نيمگي ي باتي شوه چي په سندرو او اوازکي دي يو ډول خاص تاثر احساس کيزي او ترازيدي بيه لري .  
 - د نيکه مرقه زمانينه د بري سره هغاري شوه ، د اچي زمانه ستر ترازيدي سندرو سره به چير يزي تودابه شايد زمانه غز خصوصيت وي .  
 - راه پورته موکومس لارميا موند ه ؟  
 - زه اطرائي هلک يم ، چندان د راه يو په فکر کي نه يم ، خوښه بوهيزم چي راه پورته به چا احسوال راږي وه چي سيد علم او منور نيس سندري وايي يوه ورځ د ما او منور پسي مکتوب راغي او صحر يي راد پورته راغوښتلسم هغه وخت پروگرامونه مستقيم يا ژوندي خپريدل او ځکه نو د هغه وخت زياتره سندري له نيت پرته

هغه د پښتنی ټنگه ټکور سره بيژندل شوي خيره د زيات سره پښتانه بي بيژني اوبه مينه مينه بي سندري اوړي . غز بي ښکس او زه راښکونکي دي هس چي د انسان په روح زوره انگيزه کوي او د خپلو انگازو سره بي د خيال يوي رنگيني نري ته بيا بي . سندري بي د ويره خوږي اوبه زه پوري دي چي اوريدونکي ته بي په اوريدو سره د يوه ډول خوښ او فرحت احساس بيدا کيزي او د اهيله زه ته ورلويزي چي کاش بيا بيا د اسندري اوړي . په تيره بيا کده چي په سندروکي داستان بولي نو خپل اوريدونکي هس مسحوره کوي چي ته به وايي هغه داستان د هغه د سترگوتورپ اند ي بيبيبي اوله دي صفاتو سره سره که بيا سره هم هغه نه وي بيژندلي نوموړي به ووايو چي د پښتو موسيقي د ابروالي هنري خيزه محترم سيد علم دي .  
 ځکه نو موغوښتل چي له هغه سره يوه مرکه ولرو .  
 کله چي د پښتنی ټنگه ټکور دي نکره هنرمند سيد علم سره د مرکس



مرکه کونکي : د لاسونو

# د پښتانه لنگه زوی





با تخمیر جامه و نلم به سفر در اطراف و اکناف چین  
 میرد اخت، وی درین کرد ار خود، معروف است.  
 باری او جمله اشخاص معیشتی اش من همچو سفری  
 با تخمیر لباس و نام از ایالت گوان شو میگذشتند.  
 یکوازشام ها در استراحتگاهی از نواحی کانسون  
 منزل گرفتند. هنگامی که میزان مشروب آورد -  
 حکمفرما خودش برخاسته و شخصاً از اصراحی به  
 پیاله های درباریان، ساقی گونه، مشروب ریخت  
 حالت حساسی را بوجود آورد. اگر چنین وضعی  
 در قصر میداد، تمام مامورین ناگزیر بودند  
 از سر تعظیم و احترام زانو بخیزند. ولی این رسم  
 احترام درباریان و مامورین معیشتی درین جا  
 ملحوظ نشده نمیتوانست چه قیصر همراهانش باید  
 ناشناخته باقی میماندند. خوشبختانه صد  
 نشین درباریان را که همراه بود اندیشه نجاست  
 بخشی نصیب شد. فکر کرد که چگونه باید علیه  
 شرایط ویژه کونی تعظیم و احترام (پسر خدا)  
 را اجا آورد: انگشتان سیاه و میانه دست راستش  
 را انحناداده و در بار روی میز طور معمولی  
 کوبید. معمولی آن رسم احترام را که در دربار  
 سیاستگاران باخم شدن به جلوچین بر سطح  
 زمین مویسایدند، تمامی مامورین و همراهان  
 از وی بیخود کردند و به این ترتیب حیثیت و وقار  
 قیصر جاماند. در دربار طوری مقرربود که اگر  
 کسی این رسم را اجانیارد محکم به مرگ خواهد  
 شد. اکنون و امروز اگر کسی بخواند از کارسوزها  
 در دستورات سیاستگاری بعمل آرد، لازم نیست  
 تالپ به سخن بگشاید. مهمان فقط آن رسم  
 باران نشین لوتنگ قیصر را هنگام سفر ادبی نماید  
 از آنجا بیکه آن زمانه تحویل گذشته های از دست  
 رفته شده، مهمان امروزی مجبور نیست هر دو انگشت  
 را انحنادهد و فقط بایک انگشت در بار روی میز  
 کوبیده و مرمخ میگردد.

ترجمه: رهتاب

# شهرها

هر که فرصت باز دید از چین دست دهد،  
 سفرش او را غالباً به شهرزها نیز خواهد کشانید.  
 در دیدار خود از متروپول جنوس چین، آن ماندگار  
 های سنگی را مشاهده خواهد کرد که روی تپه  
 پارکی پنج بز جاودانه نقش بسته اند.  
 شهر ایجاد خویش را مدیون احسان این جانوران  
 است. گفته میاورند که چند هزار سال پیش ویسا  
 شاید هم بیشتر از آن امیدهای بزرگران برنج این  
 ناحیه برای برداشت حاصل از مزارع به علت  
 دورماندن باران طی چندماه، قطع گردید.  
 یکی از روزهای پنج بز بید میشوند و درین جا باغریزه  
 طبیعی خود چشمه سارو آبخوره بر راند خیسر  
 میدهند. با آنها آب برای مزه های تشنه  
 بزرگران دیده به راه دستیاب میگردد.  
 ازین گفته نام شهرزها نشأت می نماید.  
 ولی بخاطر باید داشت که تنهایک نام کوچک  
 و نرخی نیست چه روزنامه، شامگاهی این شهر، امروز  
 نیز به نام اخبارشام، شهرزها مسمی است.  
 منظور از آن کانسون است و کانتون خود تلفظ لهجوی  
 است که در نقشه های مدرن غیر چینی های هاه جای  
 گوان شودر تحریر آورده می شود. اینکه امروز  
 در شهرزها گارسون هانزیول بخششی اخذ  
 می نمایند، امری است عادی و معمول. ولی مهمان  
 نان پیش از آنکه رستوران ترک گویند با انگشت  
 سیاه و میانه بروی میز میگویند و میزبانان با ادبی  
 همچو اشارتی از سوی مهمان، سر تعظیم و احترام  
 فرو میاورند.  
 این رواج در گوان شو و همچنان محلات دیگر  
 ایالت جنوس چین مثابه سیاسو تعجید از میزا -  
 نان تلقی میگردد. گفته میشود که این رسم  
 از تقریباً دو صد سال به اینطرف رایج است.  
 این رسم بقشین لوتنگ قیصری که اسمش از گرد -  
 آورنده گان چین های انتیک و دیگر آثار هنسری  
 اکثراً به گوش می رسد، ارتباط داده میشوند.  
 قیصر مذکور فرض اخلاص و خیرگیری از اجوال مردمش





ارسالی بهرام علی

# خانہ آدم است

در بهشت ندا آمد از حق  
تعالی که : اینک بهشت با این  
هم نعمت که میبینی از برای تو  
برپا کرده ام اندرین بهشت  
قرار گیر با عیال خود (( تو لتعالی  
لا تقر با هذه الشجرة فتكونا  
من الظالمین ))  
و ازین درخت نخورید و اگر -  
بخورید از نابه کاران یا نشید ،  
و در بهشت چهار چیز  
نیست :  
گر سینه گی و تشنه گی و برهنه  
گی و آفتاب ، قوله تعالی :  
(( لا تجوع فیها ولا تعری و انک  
لا تطمأ فیها ولا تضحی ))  
چون آدم این ها را در بهشت  
استوار دید ، بر خود امین گشت ،  
آدم مطمئن بود ، گفت :  
ابلیس در دنیا است و من  
رحمت ، او با من کاری ندارد ،  
و در بهشت یک درخت است که  
مرا نمی کرده است از خوردن آن  
چون از آن درخت نخوردم از بس  
ابلیس رستم ، چون آدم ایمن  
گشت ، ابلیس علیه اللعنه فصد

ایشان کرد و سه نام خداوند  
میدانست ، بدان نام هازر -  
آسمان ها گذشت تا در بهشت  
رسید بر در بهشت بنیست ، در  
اندیشه بود که چی گوئد در بهشت  
در آید ، حکم خدای تعالی چنان  
بود که طاووس بر در بهشت بسود ،  
برید و برکنگه بهشت در آمد  
چون نگریست ، یکی را دید که  
نام های خدا میخواند با او گفت  
تو کیستی ؟  
ابلیس گفت :  
من فرشته ام از فرشته گان  
ایتمالی ، گفت :  
برای جسی درین جا آمده  
ای ؟  
گفت :  
میخواهم در بهشت نگسرم  
طاووس گفت :  
فرمان نیست که کسی را در -  
بهشت بگذارم برو ، که آدم در  
بهشت است ،  
گفت :  
مرا به بهشت جای ده تا  
ترا دعای آموم !  
گفت :

چی دعا ؟  
گفت :  
هر که این دعا را بخواند ، یکس  
آن که بپیر نمیشود و دیگر هرگز  
نمی میرد .  
ابلیس دعا را بخواند ، طاووس  
به بهشت شد و هر چه شنیده  
بود ، با مار حکایت کرد ، مار -  
بیامد گفت :  
تو کیستی که این دعا را میخوانی -  
نی گفت :  
فرشته ام از فرشته گان خدا  
مار گفت :  
فرمان نیست که کسی را زاده هم !  
گفت :  
حیله بی اندیشم .  
پرسید :  
چی کسی ؟  
گفت :  
در دهان تو ایسم تو مرا  
در بهشت آری .  
مار دهان باز کرد ، ابلیس  
در دهان مار شد او را در -  
بهشت آورد و گفت :  
مرا در پیش آن درخت بر که آدم  
را نمی کرده اند .

مار او را نزد درخت برد  
ابلیس از دهان مار نوحه کرد ،  
اول کسی که در آفاق گریست  
ابلیس بود .  
حوران و غلمان بودند آن هر کرد  
وی شد ، هرگز گریه ندید بر وی  
جمع شدند که از دهان مار نوحه  
گری شنیدند ، حوانز دیک -  
ایشان آمد که وی را چی افتاده  
است ؟

گفتند که :  
مار میگریزد .  
و ندانستند که ابلیس در -  
دهان وی است ، حوا مار را بر -  
سید که چرا میگری ؟  
گفت :  
از بهر شما میگویم که شما  
را از بهشت بیرون خواهند کرد .  
پرسید :  
چرا ؟  
گفت :

از بهر آن که شما را از این  
درخت نبی کرده اند و هر کس  
از این درخت بخورد ، جاویدان  
در بهشت ماند و هر که نخورد  
او را از بهشت بیرون کنند .  
قوله تعالی :  
(( هل ادلك علی شجرة -  
و ملك لا یبسی ))  
و گفت هر که ازین درخت بخورد  
آن را زوال نباشد .

بوس سوگند خورد به عزت  
تعالی که من این را درست -  
میگویم ، و به شما بدی نخواهم  
اول کسی که سوگند دوغ  
خورد ، ابلیس بود و حوا بدان  
سوگند نرفته شد ، دست به  
درخت دراز کرد و سه  
بر گرفت ، یکی را به  
دانه نزد آدم برد و  
گویند که خود یک خوشه  
و جای خوشه سبز شد و  
خون از آن چکیدن گرفت ، نه  
رسید که :

یا حوا به عزت خودم سوگند  
که ترا و دختران تو را تا روز -  
قیامت هر ماهی به خون آلوده  
کم ، تا بدانی که من خدا یسم  
و داد مظلومان ، از ظالمان -  
بگیرم ، چون رهاکم ،  
چون آدم در بهشت نشست  
گندم بنزد وی جلوه کرد و شریقی -  
او در دل زیاد شد ، گفت :  
مرا از این جابر دارم که  
خدا مرا نبی کرده است ، از این  
درخت ، باد سخت برخاست او را  
بشکست رصفحه (۷۲)



مهاجرت از غرب به شرق

# مهاجرت از غرب به شرق



## مشکل مهاجرت از غرب به شرق

دارد

نشانه ترقی و پیشرفت تبار در کشور  
 میآید که سی سال پیش ازین ما -  
 حومه با مشکلاتی مواجه بودیم -  
 از نگاه شما می توانیم بگوییم  
 تبار کشور از وضعیت فعلی بحالت  
 داد و بادهای تیرا میسر میآید  
 کشید

مهاجرت از غرب به شرق  
 در این مقاله می خواهیم در مورد  
 مهاجرت از غرب به شرق و مشکلات  
 آن بحث کنیم. در این مقاله  
 سعی داریم تا به شما نشان دهیم  
 که چرا مهاجرت از غرب به شرق  
 یک امر ضروری است و چگونه  
 می توانیم این امر را تسهیل  
 کنیم. در این مقاله به شما  
 نشان خواهیم داد که چگونه  
 می توانیم از مشکلات مهاجرت  
 از غرب به شرق دور شویم و  
 چگونه می توانیم از این فرصت  
 استفاده کنیم. در این مقاله  
 سعی داریم تا به شما نشان دهیم  
 که چرا مهاجرت از غرب به شرق  
 یک امر ضروری است و چگونه  
 می توانیم این امر را تسهیل  
 کنیم. در این مقاله به شما  
 نشان خواهیم داد که چگونه  
 می توانیم از مشکلات مهاجرت  
 از غرب به شرق دور شویم و  
 چگونه می توانیم از این فرصت  
 استفاده کنیم.

۳۳

مهاجرت از غرب به شرق  
 در این مقاله می خواهیم در مورد  
 مهاجرت از غرب به شرق و مشکلات  
 آن بحث کنیم. در این مقاله  
 سعی داریم تا به شما نشان دهیم  
 که چرا مهاجرت از غرب به شرق  
 یک امر ضروری است و چگونه  
 می توانیم این امر را تسهیل  
 کنیم. در این مقاله به شما  
 نشان خواهیم داد که چگونه  
 می توانیم از مشکلات مهاجرت  
 از غرب به شرق دور شویم و  
 چگونه می توانیم از این فرصت  
 استفاده کنیم. در این مقاله  
 سعی داریم تا به شما نشان دهیم  
 که چرا مهاجرت از غرب به شرق  
 یک امر ضروری است و چگونه  
 می توانیم این امر را تسهیل  
 کنیم. در این مقاله به شما  
 نشان خواهیم داد که چگونه  
 می توانیم از مشکلات مهاجرت  
 از غرب به شرق دور شویم و  
 چگونه می توانیم از این فرصت  
 استفاده کنیم.



۳۲



برای آنکه در کسب علم و معرفت  
ساختن خانه و سرگذشت  
در این

مکتب



نوشته فاطمین



هنوز که کودکی پیش نبودم در یک روز گرم تابستان کنار رود خروشان گلپهار مرد بزرگوار را دیدم. همه به او گوش داده بودند و او چونان قافله سالار سخن، سخن می گفت، قصه می کرد و اهل محفل را مجذوب خود ساخته بود. سالها بعد فهمیدم که او استاد بزرگوار خلیل الله خلیلی بود. مردی میانه قد، سیاه چرده، خوش گفتار و متواضع که سخنان او در اعماق روان انسان نفوذ می نمود.

\*\*\*

یک سال پیش سخن سرای توانا و جویو دست کشور که به تصدیق بسیاری ها سیاهی بی بدیل شعر روزگار بود، استاد خلیل الله خلیلی زنده گی را در رود گفت و بدل هزاران شیفته شعر خود را در اندام ساخت. مرگ پایان سفر آرزو شده است، اما فقدان استاد ضایعه جبران ناپذیری را به وجود آورد. گرچه امروز جای او در قلمرو ادبیات ما خالیست اما ارنیه گرانباری که استاد به جا گذاشته است نامش را برای همیشه زنده و جاوید نگه خواهد داشت.

استاد سعید نفیسی ادیب نامبردار ایران خلیلی را در زمره آن مردان نادری قرار می دهد که در این سوآن سویی جهان دیده است. وی می گوید: (( تصادف وی در آن اوج بلا غنیمت که کمتر کسی را دسترس می آن است. هر کلمه آنها احاطه وی را در ادب هزاران ساله زبان دری می رساند. در غزلیاتش سخنان پرشوری است که بانوای هزار داستان برابری می کند. در مثنویات وی هزاران نکته عرفان و معرفت نهفته است که دانایان را نیز اندیشه می افزاید. رهایات وی که هر یک شاهکاری از بیوستگی معانی دقیق بسا الفاظ رشیکت هنرمایی معدود و از سخن سرایان را که در این روش استاد مسلم شده اند بنیاد می آورد. در مقطعات نیز همیشه حق مطلب را به بهترین وجهی ادا کرده است. بهترین مقیاس توانایی خلیلی در سخن منظوم، در ویتی ها و مقطعات است که به روش نوین سروده و سخنان نمایانست که این شاعر به همان اندازه که در پیروی از سنن دبیرین ادب فارسی طبعی و قار و خاطر فیاض دارد و در ابتکار نیز راه تازه ای برای کسانیکه در این نوبین برخاسته اند گشوده است. ))  
علامه صلاح الدین سلجوقی، خلیلی را - استاد ی مسلم خطاب می کند. وی ضمن یادآوری از خلیلی جوان می گوید که: (( اولین روزیکه سخن خلیلی را (( استاد )) خطاب نمودم، آن روزی

بود که به استقبال تاپوت مرحوم سید جمال الدین افغانی، زعم و فیلسوف ملت افغان، قصیده یس بر شیوا و سرآزنده و بزرگ و عالی انشاد کرده بود. که حقیقتاً قابل افتخار است. )) استاد سلجوقی به صراحت می گوید که خلیلی شاعری است که همان نم گم به عصرها مانند او شاعری بوجود آید. همه ام از هم معمران استاد ویا سلسله داران - ادبیات امروزین که به یک زبان از فضیلت رفیع ادبی خلیلی سخن می گویند، متفق القول اند که او به آن مرزهای از شعرواد دری دست یافت که تنها یک عصر کامل به مردان نادر امکان می دهد. خلیلی اجاق خانه حافظ و مولانا را صد ها سال بعد بسا کلام خوش گم کرد و شیفتگان در دری را باز به وجد آورد.

جایگاه خلیلی را نمیتوان با معیارهای سیاست که وی در کوره راه آن گاهی به پشت خورد، گاهی به زانو افتاد و گاهی به پا ایستاد، بل با معیارهای ادب و کلام که آدمیان گرم وزنه از آن اند، میتوان معین کرد. از این نظر مقام استاد در قتل شامخی است که رسیدن به آن کار هر کوهنوردی نیست زنده گی استاد خلیلی از نشیب و فرازهای گونه گونی می گذرد. وی درد بسیاری دید، لطف بسیار شنید و سرانجام در غربت ببرد و تربت اش در رخسار بیگانه ما وا گرفت. گرچه باری در داستان گونه یس که پیرامون زنده گی امیر حبیب الله کلکانی نوشت از زبان یکی از قهرمانان اش حکایه می کند که: ... چون وزیر اکبرخان در جلال آباد می مرد وصیت کرد جنازه اش را به مزار شریف انتقال دهند. تا بعد از روزی دشمن باز گردد و تربت او را با مال کند. جنازه و نیز را از همین راه بر پشت بیل عبور دادند. و اما زنده گی استاد ...

خلیل الله خلیلی در ماه شوال ۱۳۲۵ قمری در کنار دریای کابل، در عمارتی که اکنون سفارت اتحاد شوروی موقعیت دارد و زمانی در آنجا باغ شهر آرا، تفرجگاه شاهان مغول وجود داشت به دنیا آمد. پدرش میرزا محمد حسین که به قلم صافی بود، مستوفی المالک و نایب سالار ملکی و نظامی امیر حبیب الله و یکی از رجال عده دوران بود. مادر استاد خلیل الله خلیلی دختر محمد القادر خان صافی و خواهر میرزا رحیم خان صافی نایب سالار نامور هرات بود و در اواخر عمر وزیر نواید عامه و معاون صدرت عظمی ( در اوایل دهه ۱۳۲۰ شمسی ) از بزرگان معروف کوهستان بود. خلیل در هفت سالگی بقیه در صفحه ( ۸۸ )



# واقعه استثنایی

## در افغانستان

### چگونه کتله بزرگ موهای سر که در معده یک دختر جوان بوجو آمد؛ بود تشخیص شد؟

مصاحبه کننده: ظاهر ایوبی



+ انغانی، اداره ورهیری میشود.  
+ نام های چون نابغه اسحاق  
+ شهریار، نابغه سید جلال و  
+ دانشمندان بزرگی چون عبدالقادر  
+ بها، محمد یوسف سیفی، حبیب  
+ دل، ولی حصه و صد هاتن دیگر  
+ همین حالا در خارج کشور بر سر  
+ زبانهاست.  
+ ولی آن چه برداشتن کشور  
+ ماکرد فراموشی انگنده، یکی  
+ عدم تشویق دانشمندان و عدم  
+ موجودیت امکانات لازم مادی،  
+ تخنیک و معنوی برای آنهاست.

+ معنوی، پوهاند معروف لطیف  
+ و ده هاتن دیگر چون این بزرگان  
+ بدر داخل و خارج کشور - رادرحد  
+ لان میشناسم؟  
+ واقعا که نه، و نه همین خاطر  
+ جایی که حرفی از رشد طب  
+ و مجموعه دانش کشور مطرح  
+ بوده، سکوت کرده ام و خود را  
+ کمتر از دیگران بنده داشته ایسم.  
+ ولی ای درد وای در رخس خیرم  
+ از این که همین اکنون تعداد -  
+ زیادی از نهاد های علمی و طبی  
+ امریکا و کشورهای پیشرفته غری  
+ توسط دانشمندان و نوابه

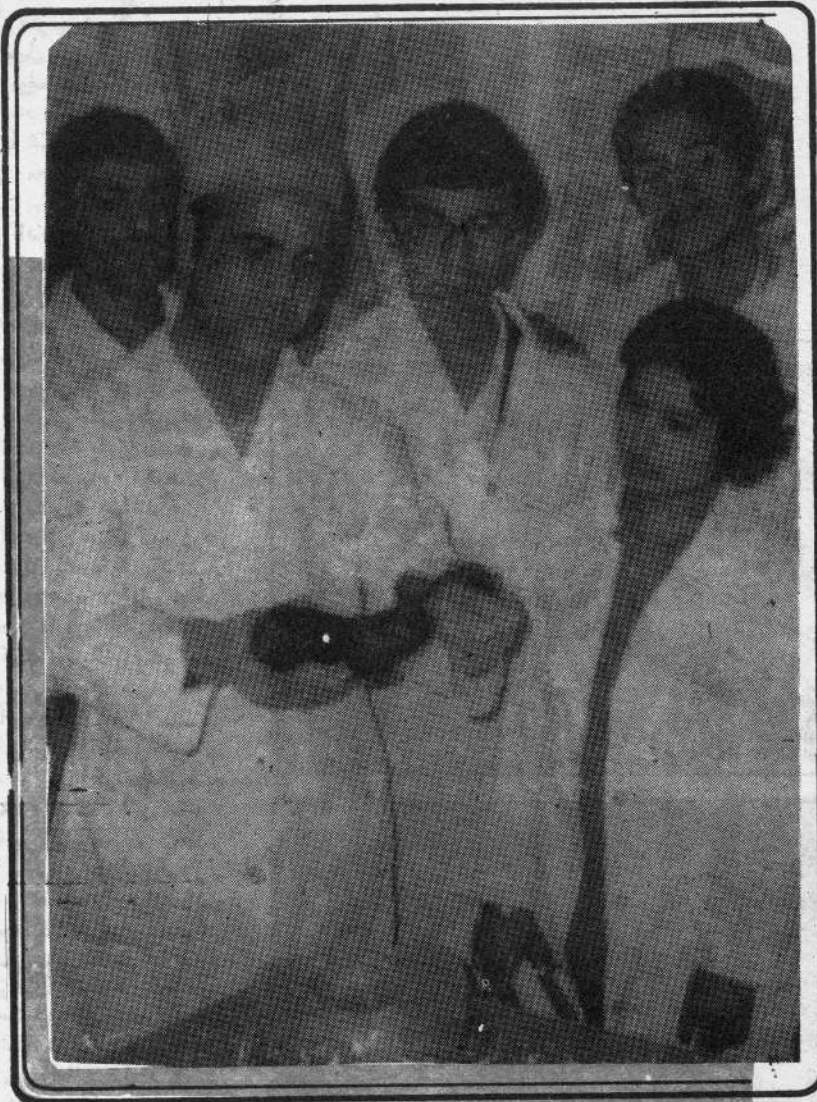
+ استن، مگر طبابت کشور  
+ تا همین حد در حالت رکود  
+ و ایستایی قرار داشته که مابعد  
+ نکرمی کنم؟  
+ ایار واقعا ما میدانیم که چرا  
+ نام پروفسور امجازی بر سر زبانها  
+ افتاده است؟  
+ آید دانشمندان بزرگی چون  
+ دوکتوران: اکادمیسین جنرال  
+ موسی وردک، پوهاند مولانا  
+ رحیمی، پوهاند عبد الرحمن  
+ سلم، پوهاند ملک اصغر، پو-  
+ هاند هفتنفر، دکتر سید حسن

دکتر محمد النور ارماد  
شلمس جراحس لفاخالسه  
جمهوریه پک والسه جالبو  
استثنای راولانسه ملیات  
کره



پروفسور دکتر محمد الرحمن  
شلمس در تخمین تکس  
به راد پروگرامی، ایسم  
واقعه استثنایی را  
تشخیص نمود.





+ ود پگري غفلت مطبوعات ماد روابطه  
 + باشناخت و معرفي دانشمندا ن  
 + به هر حال ، حالا كه مجله  
 + سباوون وجود دارد و از بدو  
 + ايجادش در معرفي دانشمندان  
 + كوتاهي نكرده است ، اميد  
 + است كه بتوان خدمت رابري -  
 + معرفي دانش اين كشور يافتهنگ  
 + انجام داد كه نمونه ي از آن را -  
 + بيشتر نيز به چاپ رسانده ام .  
 + و اينك بازم از دانشمندان  
 + گرانقدر تمام عرصه ها ، در معرفي  
 + كه فعاليت هاي جالب و چشمگير  
 + علمي را چه در داخل و چه در خارج  
 + كشور - انجام داده اند و با هم  
 + اكون روي آن كار ميكنند  
 + صعيانه ميطلبم كه با دارمجله  
 + سباوون در تماس شوند تا باشنا -  
 + خت و معرفي آن ها و كارهاي  
 + علمي شان به افتخارات كشور  
 + پيغام .

+ با اين توقع ، حالا راهي  
 + سرويس جراحی شفاخانه  
 + جمهوريت ميشوم و با پوهنيار  
 + داکتر عبدالغفور ( ارصاد )  
 + متخصص جراحان شفاخانه  
 + درباره يك واقعه جالب طبي  
 + به گفتم و شنود ميشنيم :

+ - محتوم داکتر ارصاد ، درين  
 + روزها آگاهی يافتيم كه در شفاخانه  
 + جمهوريت واقعه جالبی به نام  
 + ( Trico bezoar )

+ توسط شما عمليات شده است .  
 + پيش از آن كه درباره تشخيص  
 + و عمليات اين واقعه در كشور ما  
 + صحبت شود ، لطف نموده  
 + راجع به مرض ( Trico bezoar )  
 + آگاهی فشرده ي ارائه فرماييد  
 + - اصلا ( Bezoar )

+ عبارت از يك ساختمان سخت  
 + كانكريتي از مواد ناهضم و غير قابل  
 + جذب مانند موي ، گند ، ناخن  
 + و در بعضي حالات پوست نارنج  
 + وغيره در داخل معده ميشناسد  
 + و اشكال زياد دارد كه يك نوع  
 + ان به نام ( Trico bezoar )  
 + ياد ميگردد كه عبارت از يك كتله  
 + متراكم ( موي ) در داخل جهاز  
 + هاضمه ميشناسد .

+ ديگر انواع ان عبارت

+ ( Phyto bezoar

+ Shellace

+ Tricophyto bezoar

+ ميشناسد .

+ - عمليات اين واقعه براي شما  
 + چي قدر جالب و در عين حال  
 + چي قدر دشوار بود ؟

+ - اصل حرف بزرگ مشكل بودن  
 + پايه بودن اين عمليات نيست .  
 + آن چه براي همه ما دلچسپ  
 + واقع شده ، يكي نبودن اين  
 + واقعه در طبابت افغانستان بود  
 + و ديگر تشخيص دقيق و درست  
 + اين واقعه جديد توسط ما -

+ نشمنند بزرگ ورو افتخار كشور ما  
 + محتوم بروفيسر داکتر عبدالرحمان  
 + سلم ( راد يولوگ شفاخانه علمي  
 + آباد ) و متخصصين جراحان  
 + شفاخانه جمهوريت می باشد .

+ - تشخيص اين واقعه چي طور  
 + صورت گرفت ؟

+ - اين نكته قابل ياد اوست  
 + كه مرض ما ( ليلا دختر ۱۸ ساله )  
 + و با يوازي هاش در جريان مشاهدات  
 + و پرسش هاي پيش از عمليات  
 + هيچ به مانگتند كه مرض از طفر -  
 + لبت به خوردن موي هاي سرش  
 + عادت داشته .

+ در ابتدا با اعراض ولايمي كه نزد  
 + مرض ديديم و كتله بزرگي را  
 + هم در تشخيص لمس كرديم ، نكسر  
 + نموديم كه مرض صاحب سرطان  
 + معده خواهد بود ، اما بعد از آن  
 + كه مرض گفتم اين كتله از چار سال  
 + به اين سو در معده اش موجود  
 + است ، دوباره مشكوك شديم ، زيرا  
 + سرطان اين قدر دوام نميكنند  
 + و از جاني وضع عموماً بيمار ، مو -  
 + جوديت سرطان را رد ميگرد .  
 + دوباره از معده مرض  
 + عكسها ( X-Ray ) گرفته  
 + بعد از جروحت زياد آن را نزد  
 + بقيه درص ( ۷۴ )



داشت که کی ها برنده گان این جایزه خواهند بود ؟ زمانیکه از سویدن به شهر میونشن جمهوری آلمان ندرال برای روبرت هوبرند پیرانستیتوت - بیوشیمی میونشن به نام ماکس - پلانک در زمینه نسلون صورت گرفت بوتل شامپاین آماده شده بود . روبرت هوبر پنجاه و یک سال عمر دارد و همتهای آلمانی وی هر یک یو هان دیز - نهار و چهل و پنج ساله - هارتوت میهل چهل ساله به خاطر برای جوایز نوبل بر گرفته شدند که آنان ساختار سه بعدی مرکز تعامل فوتو سنتیز را تعیین نمودند .

تعامل فوتو سنتیز عبارت از بر وجه پیوستگی در اثر آن آنتاب به انرژی کیمیا میبدل شده و این تعامل ادامه حیات حیوانات و نباتات را تا میهن مینماید .

این دانشمندان توانسته با استفاده از حساس ترین دستگاه رنگین برای تجزیه و تحلیل ساختمان اتم مواد اساسی بیولوژیکی اسرار شکفت انگیزی را کشف نمایند .

با مطالعه بسیط ترین ارگانیزم که در آن تعامل فوتو سنتیز صورت میگیرد دانشمندی به نام هارتوت میهل متوجه شدند که زنجیرک های پروتئین در قشر خارجی ارگانیزم مومعیت دارد که به نام مرکز تعامل فوتو سنتیز یاد می شود . این زنجیرک ها با قشر پروتئین ارتباط داشته و تجهیزات صنعتی را به خاطر می آورد . از سطح خارجی آن ( آنتن ها ) ، ( ریبیچرها ) بیرون آمده اند که آن ها را با قشر محکم میسازد و باعث اتصال ( رشته های ) میگردند که به حجرات داخلی میروند و در مرکز فوتو سنتیز مالیکولهای حساس نوری کوانتهای نور را اشغال میکند و الکترون را آزاد میسازد و بدین ترتیب انرژی نوری به انرژی برقی و سپس به انرژی کیمیا میبدل می شود اما خود مالیکولها برای تحقیقات مساعد نبود .

لاکن در سال ۱۹۸۲ هار - توت میهل توانست که زنجیرکها پروتئینی را از قشر ( برده نیمه بقیه در صفحه ( ۸۲ )

دید

# به کی ها متعلق گردید

جوایزه ۲،۵ میلیون کرون فنل  
معادل ۴۰۰ هزار دلار میباشند



فریتز



کیسا



پولین شوارت

حجرات سالم فرق می شوند . در اثر تاثير دارو ها بالاي اين حجرات و میکروها تکون دوباره این حجرات میکروس مختل می شود و بدین اساس این دو سلول میبند جدید تهیه می شود و اینها را برای درمان بیشتر بیماریها به شمول بیماریهای - سوسپسی ( سرطان خون و ملاریا به وجود آوردند .

در سال ۱۹۷۵ این دو دانشمند دارویی از آژانتیترین به وجود آوردند که از فلج شدن اعضا جلوگیری مینماید . به تعقیب آن ادویه جهت تدایوی هرپس ( ابله یا تبخال ) و - همچنان آسید المتدین این یگانه دارویست که از طرف حکومت فدرالی جهت تدایوی مرضی ( آیدس ) به تصویب رسیده تهیه گردیده است .

در آن زمانیکه امریکا بیجا توجه شان را به فعالیت روزنی حجرات متحرک ساختند جیمس بلیک دانشمند انگلیسی مصروف ( ساختنهای آخذ ) بود و وی با استفاده از واسطه های کیمیا - بی ( مید یا توها ) که میان حجرات دوران می نماید قادر گردید در سال ۱۹۶۴ وی داروی تازه قلبی را آماده نموده که قلب را از تاثيرات تحریک کننده های طبیعی مانند آدرنالین محفوظ داشته و از پیشرفت خطرناک فریگانی و کوتاهی عضلات قلبی جلوگیری مینماید . اکنون از بیتا - بلوکا توهای بلیک به بیمانه وسیع برای تدایوی بیماریهای قلبی و فشارخون استفاده می شود .

در عرصه کیمیا تا چند هفته پیش از توفیق جوایزه نوبل در عرصه کیمیا در حلقه علمی شایعاتی وجود -

در عرصه کیمیا تا چند هفته پیش از توفیق جوایزه نوبل در عرصه کیمیا در حلقه علمی شایعاتی وجود -

# جوایز نوبل سال ۱۹۸۸



مترجم : نسیم سحر

آشتی در فلسطین که به تاریخ ۱۱ جون ۱۹۸۸ عرض وجود نموده است .  
۶- هیت ساسی جیمه سازمان ملل متحد در افغانستان و پاکستان که به تاریخ ۱۴ اپریل ۱۹۸۸ بنیاد گذاشته شده است .

۷- گروپ ناظرین نظامی سازمان ملل متحد در ایران و عراق که به تاریخ ۱۹ اگست ۱۹۸۸ ایجاد شده است .

۸- گروپ سازمان ملل متحد که به خاطر بذل مساعدت در واگذاری استقلال به نامیبیا در ( دوران گذار ) به تاریخ اول اپریل ۱۹۸۹ وارد نامیبیا گردیده است .

جایزه در عرصه طب . این جایزه به دو دانشمند امریکایی ( جون هیت چنگس هشتاد و سه ساله و هرتودا - الیون هفتاد ساله ) و یک دانشمند انگلیسی به نام جیمس بلیک هفتاد و چهار ساله و فعلاً عضو کالج طبی شاهی لندن توفیق شده است .

رئیس کمیته نوبل در ستون کوهل در مورد دو امریکایی میگوید : ما تا حال از ثمرات کار آنان که تقریباً چهل سال قبل انجام داده اند مستفید میشویم .

این دو دانشمند امریکایی به خاطر تحقیقات در جهت استفاده از میتود مؤثر در تهیه داروهای تازه ، جایزه نوبل را دریافت داشته اند .

الیون و هیت چنگس در سال های چهل از سال ۱۹۴۵ با هم یکجا کار مینمایند . آنان در نتیجه تحقیقات خویش دریافتند که - تکون دوباره اطلاعات ارشی در حجرات سرطانی و حجرات امراض باکتریایی و ویروسی از -

جایزه صلح به نیروهای صلح سازمان ملل متحد متعلق گردید



• طب



•• ازیمات

همه ساله به تاریخ دهم دسامبر در روز درگذشت الفرد نوبل انجمن و کارخانه دار معروف سویدی و مخترع دینامیت در شهر ستو کوهل - مراسم با شکوهی برپا میگردد در این محفل پادشاه سویدن با حضور داشت اعضای آکادمی علوم و آکادمی ادبیات ، اعضای دربار و تعداد زیاد مهمانان جوایز نوبل را در عرصه های - فزیک ، کیمیا ، طب ، بیولوژی ، اقتصاد و هنر در عرصه ادبیات به برنده گان آن توفیق میدارد . هر جایزه در برگیرنده چک مبلغ ۲۵۰ میلیون کرون سویدی ( تقریباً ۴۰۰ هزار دلار امریکایی ) میباشد .

برنده گان جوایز نوبل در سال ۱۹۸۸ آنها بودند :  
۱- جایزه صلح - بنا بر تصمیم کمیته نوبل ناروی ( جایزه صلح توسط کمیته نوبل ناروی توفیق میگردد - )  
جایزه صلح ۱۹۸۸ به نیروهای بین المللی سازمان ملل متحد به خاطر حفظ صلح توفیق شده است و این جایزه را هارپر هیزد یکبار سر نشی سازمان ملل متحد در - یافت داشته است . سازمان ملل متحد ششمین بار است که به این نشان عالی مفتخر میگردد در حال حاضر در تحت - درفش سازمان ملل متحد نمایندگی نظامی نظارت کننده گان و قطعات نظامی بین المللی قرار نید در نقاط مختلف جهان وجود دارند .

۱- گروپ ناظرین نظامی سازمان ملل متحد در هند و پاکستان که به تاریخ ۲۴ جنوری ۱۹۸۹ ایجاد گردیده است .  
۲- نیروهای مؤقت سازمان ملل متحد در لبنان که بتاريخ ۱۹ مارچ ۱۹۷۸ ایجاد شده است .

۳- نیروهای سازمان ملل متحد به خاطر نظارت بر جدایی میان اسرائیل و سوریه که به تاریخ ۳ جون ۱۹۷۴ ایجاد گردیده است .  
۴- نیروهای صلح سازمان ملل متحد به خاطر حفظ صلح در قبرس که به تاریخ ۴ مارچ ۱۹۶۴ ایجاد شده است .  
۵- ارگان سازمان ملل متحد به خاطر نظارت بر اجرای شرایط



لکھنؤ میں باکانیہ کالج میں ڈاکٹر اسد اللہ حبیب

# عصرہ عصرہ نوویسٹ

عصرہ در ادب انانہ

ازمد تعابہ اینسو، غلاتند بودیم مباحہ یں بامحترم اسد اللہ حبیب  
دانشہ باشیم کہ بنا بر مشکلاتی این فرصت بیش نمی آمد، خوشبختانه  
مجال یافتیم و این گفت و شنود را آماده ساختیم کہ اینک به خواننده گان پیشکش  
میگردد.

## نقد معاصر در گوشها طنین جدی ندارد

مباحہ از حمید مہر روز



سعد نیست آثار پدیده های هنری  
و آثار پژوهش شمارا خواننده ام .  
این پرسش ، بیشتر در نشست  
های ویژه جوانان باسواد کشور  
ما مطرح میگردد . آنان میگویند :  
شعبا وجود آن که فرصت بیشتر  
دارد ، در این اواخر آفریده ها  
ویژه هشی تان کمتر به چشم  
میخورد . خودتان در این زمینه  
چو گفتی دارید ؟

- هر چند از خود سخن  
گفتن ، زیبایی ندارد ، اما لازم آمد  
است بیان دام که من در راهیکه  
باتوجه مسوولانه به زنده گسی  
وخواست و نیاز مردم باشم  
( ( سه مزدور )) در سال ۱۳۴۴ -  
هجری خورشیدی ، آغاز نموده ام ،  
هنوز بدون دم گیری گام مینهم  
و در همین خط و به همان سمت  
قصه می مینویسم ، سرود میسراهم ،  
و به پژوهشهای علمی در این بیان  
گوشه و پینه تاریخ ادبیات و نظرک  
ادبی میرد آن . اما سرآوردن  
از دریچه یک مجله و یا روزنامه می  
همیش باید ایش آثار تازه پیوسته  
نیست . سالیکه گذشت - سال  
۱۳۶۷ هجری خورشیدی برای  
من سال بربوکسی بود . در آن سال  
باتوجه به تاریخ بهقو و حکایت  
حسنک وزیر که گذشته از کارهای  
دیوانیش ، یک از فرهنگیان  
زمان خویش بود ، داستان میانه  
( ( حسنک )) را نوشتم . و دو کتاب  
پژوهش علمی بر زمینه ادبیات  
پیشینه مان به چاپ رساندم .  
- اما هنوز این کتابها  
در بازار ، عرضه نگردیده است ؟  
- به زودی عرضه خواهد

گردید .  
- در مورد نقد ، به ویژه  
نقدی که بیامون داستان  
گونا ( گذرگاه آتش )) شما  
صورت گرفته ، چی میخواهید  
گفت ؟

- نقد ادبی ، یکی از شاخه  
های ادب شناسیست و خود  
دانش از دانشهای ادبی شمرده  
میشود و برای فرا گرفتن آن باید  
سالهای متعددی نزد استاد



زایوزد و درس گرفت . کورسهای  
متعدد دی راز تئوری ادبیات  
و تاریخ ادبیات و انواع هالوید  
های نقد ، به صورت آکادمیک  
پشت سر گذاشت و بر پیشینه  
این دانش تازه ترین دستاورد  
های آن ، آگاهی لازم کسب  
نمود . هرگز نمیتوان با خواندن  
چند مقاله از چند مجله و یکی  
دو کتاب ترجمه شده از منابع  
غریب و شرقی که دیدگاههای  
ناهمگونی را بیان میدارند ، منتقد  
شد . این که به چند مقاله  
و چند کتاب اشاره نمودم ، مقصود  
تشریح و توضیح امکاناتیست که  
علاوه مند منتقد ادبی شدن در  
کشور ما ، در اختیار دارد . بعضی  
از این منبع آموزش دیگری همسر  
نیست و رسالت سنگین منتقد ادبی  
هم که محلم است . او باید  
نویسنده و شاعر را دلیل را فکری  
در بهتر سرودن و بهتر نوشتن ،  
و خواننده را راهنمای کند . و  
دوست در یافتن اثر ادبی ، و  
بدین وسیله سم خویش را در  
ارتقا و تعالی ادبیات به جا  
بگذارد .

تقریباً بیوسر منتقد  
اصطلاحات تئوری ادبی که کار  
منتقد بر آن بنا میابد ، هنوز میان  
گروههای دانشمندان  
بحث و گفتگو جریان دارد . از  
محتوا و شکل گرفته تا زانو و موطر  
وسوز و حتی در ادبشناسی غریب  
هنوز بر سر تعریف

و اتحاد نظر وجود  
ندارد . این یاد ، نشان میدهد

که ادبشناسی و شاخه های آن  
در خود آنها باشن وسط نعلی  
به مرحله تکامل و پخته گسی لازم  
نرسیده است ، چه رسد به ترجمه  
ها که هر مترجم به قدر درک و فهم  
خویش برای اصطلاحات حدود  
احتوای معنوی و لفظ مصاد ل  
جستجو نموده است که سخنیست  
آشفته گی و نا به سامانی در این  
کار هست .

بقیه در صفحه ( ۶۶ )



# درپولند بخاطر

# مسافرت شاهی

# جشن اول می خصوصی برگزار



# رمانی

# رابطه ار نمودند

سرانجنیر فابریک در حالیکه کلاهی را به صورت هدف نصب نمود و بود، تفنگی را به شاه پیش کرد تا آزمایش نماید.

غازی امان الله تفنگ را به تریسا (شاه خانم) داده و گفت هدف را بزند.

در غیر اول گلوله به هدف خورد و بود او به دعوت حکومت وقت بود. لیند به تاریخ ۱۳۱۱ اپریل (۱۹۲۸) مصادف بود که فردای آن اول صبح و روزگار بود.

حکومت برای آن که شاه را از نظای هرات کارگران برکسار داشته باشد تا که ورثی ایجاد نشود، میله اول می را در یکی از ایستگاههای سیاه صغای حومه وارسا قرار دادند.

مگر عده محدودی از کارگران از فرای گرد و نواح از یای قصر بنا به تصادف عبور نمودند. شاه، جو-یای احوال شد. مجبور شد نسبت موضوع را به وی خالی کند. در آن یقی سپری نشد بود که در بین آن گروه، مردی همصد او همواد بد شد این مرد تا شهر وارسا و در آن شهر در رسیده بحر موج مارش کننده گان فرود آمد. او در مدت کسی دوسه شعاری المجلس بود. لیند ی را موخته و با صدای افغانی

تدیروان را پس از نماز جمعه در مسجد جامع شاه به آنجا رسانده و اما از وی حکایت میکند که:

در سفر خود (وقتیکه در یاریس بود) گرام بند برای آوردن رفتن برای شان پیش نمودند (گفت: از رفتن به لندن منصرف شدم البته پس از سفر ما سکوت جدید نظر میکنم پروگرام چنین ترتیب شده بود: وزیر مستعمرات در بند زور، پرس اف ریلز (پسر شاه) در ستیشن ریل، وزیر داخله در دروازه، مقرر شاهی و شاه در بالای زینه، قصر از او استقبال مینمودند این پروگرام در ظرف دو ساعت با معذرتها چنین تعدیل شد:

وزیر خارجه در دور، شاه زاده در ستیشن ریل، شاه و ملکه انگلیس در دروازه قصر.

در اولین آلمان، بند برای از امان الله خان غازی بسیار شانه ار بود. به افتخار او رژه بی از سه صد هزار سکر آلمان خلم سلاح شده و باتانکهای ساخته از مقوا را از مقابل ستیز ترتیب داده بودند.

هنوز پنجاه هزار نفر مارش را به پایان نرسانده بود که دست هندی نبرگ از بلند تگه داشتن، چم آلمان به فرزند درآمد. او بیسرود بالاتر از هفتاد ساله بود.

امان الله خان در گرفتن برجیم به دست او یاری داد و تا ختم رومانها برچم را سر بلند تگه داشتند. در یکی از بازید های او از فابریک های آلمان فرمایش یک صد هزار کلاه خود بولاد بین راضا نمود.

پاچه های بزرگه در حالی که با شرف دستار روی خود را پوشیده و جزو چشمی از او چیزی دیده نمیشد یک تناره گلی یک تابه سیاه و یک تفنگ (خرطوط چری) آورد به دوش داشت. کاملاً نا آشنا از شروع دامان (ولسوالی دامان) با پای پیاده به شهر قند هار رسید تا که دستها بود. مشاییمین را در شهر صفا عقب مانده بودند.

از دکانداران، قصابان، نانواها و فرشته گان روی سرکها بصرف نهایت خست و گشت، نسان و بیاز خرید و چنه هازد. او از دروازه برداری وارد شهر شده بود. در قسمت ارگ قند هار روی بگو، مگوی خرید شغل گوتنه او کسی پایان افتاد این وقت بود که شاگردی از میکب ارگ فرساد زد: ((او خلکدی زوموز باد شاه دی...))

با شنیدن این صد مردم به سوی او هجوم آوردند و او باد رنگر نهاد. سیرک میکبی که در حاجه شده بود و بعد است کار خوب کرده باید وظیفه رهنمایی او را گرفته و تا میکب رهنمون او شد. در آن جاشاه بر سکوی میکب برآمد و لباس پاراضانی را گوشه گذاشته به مردم خطاب نمود و ولست آمدن خود را که جوابی حال آنان بود، اظهار و از آن ها خواست تا هر کس هرچی میخواهد بدین ترسوها را بنویسد کند به سرافش او بشارد.

و از همین ترسوی (سکوی اداره میکب) اعلان جرگه مردم قند هار و

در کویچه های کوچک های کابل گشت و گرداگرد از خانه واده های محتاج دستگیری و تفقد مینمود. در یکی از شهاک اولیا سهریسی از گداری میگفت: بهره داری و را توقف مید هدا از اونام شب را میخواهد.

شاه خود را به تغافل میزد. بهره دار سنگی را که در محفل بهره اش برای نشستن هنگام دم گرفتن گذاشته بودند، به او نشان مید هده که آن جابنشین و منتظر طلوع صبح باش.

شاه چند دقیقه مینشیند و اما تا صبح وقت زیاد باقیست. لذا رو به بهره دار کرده، میگوید: - تو را شناختی که کیست؟ - بلی، شهاباد شاه ما استید! - پس چرا امراتو قیوف کردی؟ - به امر خود شما! - و باز هم اجازه نمید هی بریم؟ - نه، تا نام شب راند همید، اجازه نمید هم که بروید! - اگر ندانسته باشم؟ - تاصبح خواهید ماند! شاه ناگه نام شب مید هده و رخصت مینمود.

صبح همان روز، بهره دار مسکانات نایل میگردد.

او در سالهای ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۷ سفر های بازرسی در ولایات انجام داد. در هنگام بازید از ولایت قند هار میگوییست:

بالباس کاملاً ملی، نمیدی چرکین، دستار کرباسی کهنه،

ماورشدیم و در فرستوجب مکافات و از دست شاه هر که ام پنج پنج طلای امانی (قیمت آنوقت ۲۰ افغانی) گرفتیم.

در صنف سوم میکب بودم، شاه به صفا ما وارد شد، در صنفیاض بود در این صنف نوجوانی - پسر مرحوم اکبرخان لعل پوری - با صاف در قطار نشسته بود پرسشی غادی طرح و شاه از او خواست که پاسخ بگوید. او اجازت ماند.

شاه خطاب به صنف پرسید: - کی میتواند حل کند؟ دستا همه بالا شد.

از کوچکترین نفر صنف خواستند تا سوالی را حل کند که موفقانه استعان را از شاه شناند. شاه به نوجوان گفت: آیا برای تو بجزیره ای که پسر خان استی شوم نیست. و امر کرد تا او را که قرار معلوم عرضه می به یاد کارنامه های بدردر - جهاد استقلال تقدیم و خواسته بود به صنف صاحب منصب قبول شود چون نوجوان قوی باقد و قامت رساست (نور آبه کابل بفرستند و تا پایان دوره متوسطه (رشد همه) نگاهداری شود.

در این بازید از میکب هده پس از شاگردان هر یک به (ده امانیه) مسکانات سعی و عمل درسی شان - نوازش یافتند.

و اما از شنیده گیجا: موفقی بود که میگفتند: شاه امان - الله غازی به تاس از خلیفه دوم اسلام - عمر فاروق (رض) شهاب

امتحان آغاز شد، نتیجه رضا - پتبخش بود. برای شاگردان از نوتهای تازه به چاپ رسیده (بانکوت پاکفد بهاد اوقوت) از پنج افغانی تا صد افغانی به گزیده بخشش به دست شخصی غازی امان الله توزیع شد.

من هم که با من کم توانستم سوره اخلاص را با معنی ساده و تحت اللفظ آن بخوانم، مستحق صد قطعه نوت یک افغانی شدم.

در جلال آباد وقتی که پدرم مد پسر اتحاد مشرقی بود در سال ۱۳۰۴ غازی امان الله بازید تفتیشی نمود که چند روز را در برگرفت در اخیر مجلس مکافات و مجازات داری شد. از ما مورین کشوری و لشکریده ها محکمی به جزای کج رفتاری خود و دها بر استی و راستکاری خود سزاوار مکافات مادی و معنوی گردیدند و هده بی هم با ایمن گفتار شاه، به حق رسیدند.

شاه گفت: ((کسانی که جزانید و یا مگات نوت نگرفته اند، کسانی اند که چون وظیفه خود را به حال بجا نیاوردند، انجام داده اند. من از ایشان نه خوشامتن و نه خفه))

پدر من هم در همین جمله بود.

شاه در جلال آباد به حضور او مشرف شدیم و چهار نفر شاگرد صنف سوم تا پنجم میکب بودیم به خواندن اخبار (که شماره های اتحاد مشرقی را به دست مادان

بالاتر از هر صدای دیگر زیاد میزد. این شخص، امان الله غازی بود. شاه افغانستان بود و میگویند که در بین شعاریهای مارش هده گان نام امان الله افغانستان نیز تکرار میشد.

در مورد سفر او از جریده شیکاگو تریبون چنین نقل قول است: جریده در سرخط هود میبرد: ((آیا یاد شاه افغانستان، دست شوریست؟))

اخبار اظهار میکند که بوتانیه در هر روز - برای بند برای وی - پنجاه هزار پوند مصرف کرد. نیوس میسند: اخبار رجرت است که: (بوتانیه خواهد توانست اگر از منفعت محدودی را از این - صرف خود به دست بیارد (۴) در رم چون با آنتونک (مصطفا کمال) در ضمن صرف طمساف چاشت فرصت یافت تا هر دو طرف استواری خویش را بر تحقیق یا - لیس الیگارشی خود با هم تأیید نمایند. او روزهای خوشی را در ترکیه گذراند.

در ایران: در همه کشتی پهلوی به بندر پهلوی واصل شد. شاه امان الله در بندر مشهد پهلوی بای پیاده به کویچه ها و سیرک ها

گردش نموده با وضع کاملاً آزاد و خودمانی با رهگذران و سردم شهر پیش آمد و با سلام و احوالپرسی حتی با ساده ترین رهگذر ایرانی برخورد نمود.

در دست تزیین نیز یکی دو روز را با مردم گذراند و در یک نمایش بجه تینس بین صاحب منصبان ایرانی بدین که ام تکلف کرتی را کشیده در مسابقه دوستانه تینس مجسم گرفت.

سفر او در ایران حالی از ولولسه را بین مردم انداخته بود و این که بیشتر ایرانیها اهل تشیع و بیشتر مردم افغانستان اهل تشیع استند، شاه افغانی بدین که ام تمصبض می، در بین ایرانیها محبوبیت یافت.

او از ایران گذشت و به عراق وطن وارد شد. میگویند رضا شاه پهلوی با شنیدن خروج نعمانان از سرحد ایران با اهن صحنی اظهار داشت: اوشاه نه بل کسه بشوای مردم بود (اوسید هود بلا ولس بخیرگشت) من ترسیدم که رحمت باد بدین او مبادا پرمسمن بشورند.



رضا شاه پهلوی حین دیدار با غازی امان الله گفت:

اوشاه نه، بلکه پیشوای مردم است



انسر رهبن

# سپهر گنم



ما، غریب نلم - که رفته در گنم نای!  
 که این آیت سپهر  
 در کجای دیده کاغذ آرزوی  
 بنامت هدیه بگیرم؟  
 ندانم درینک در چنین شب تارخ؟!  
 خونت با خاک آهینت و باز چچیر دیگر  
 در مکه یا بعصیت  
 بر من شیخایم ریخت.

...

ما، غریب نلم -  
 که رفته در سپهر دیوار بر سید زین!

در طوره شصت شرقی  
 در خط کاغذ فراخت -  
 که بر جاده شصت - یک روزه گشت  
 باز بخوانم.

هیچات!  
 در لحظه نار مضطوب هر دو - دیوار بوم -

و سنگی نیافتی  
 که ناری بی دلار مارت - یا بلای غریب نایست خردنی،  
 فقط که قناب - سوسه تاجم گفت.

...

ما، غریب نلم - که رفته در گنم نای!  
 که در سپهر زمین ... در گنم نای.

با چکمه نار پاشنه سستین  
 خونت -

به پایکوب گرفت،  
 و کله مشرک -  
 همه قدر سر طله.

مضحکه از صلا شتر با  
 و همچون شکست

که غریب نلم گنم،  
 سپهر گنم!

که در اینک -  
 به ای فیض قدوسیت -  
 بوسه زخم؟

و که اینک در خست -  
 به نام قامت که هم در سبک  
 زیارت گنم؟

با که در اینک -  
 به نیت خیریم،  
 که که نایست خردنی

و چکمه -  
 به دیده بهالم،  
 که رنگ خست - خواهد شد

...

...

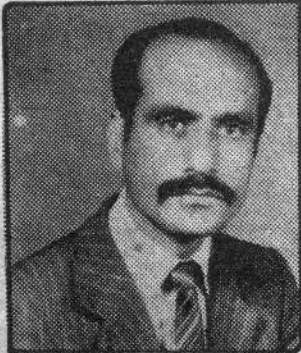
...

که غریب نلم گنم!  
 من، با دور دارم  
 ستاره تو هنوز،  
 در مخزن آسمان - زینکه راست  
 اما - شبها  
 بر غمناک نایست خردنی - پهلایم



# آزادي

آزادي هاي سپيده فرداي آرزو  
 دنياي پر فرسوخ تو جولا که اميد  
 الفت سراي هستي انسان صلجو  
 آري، هادي جز تو نفس نيافريد  
 آزادي، هاي گوشه ساق بزم صلح  
 اي از شراب عشق تو مستي آرزو  
 استجا که مهر توست و اساز زنده گی  
 خاموش گشته غفلت غولان جنگجو  
 آزادي، اي رهين توانا بريت جهان  
 جولان بي حجاب تو جان سعادت  
 آزاده فخرتم، نکتة کس بسوي خود  
 جز بازوي قوي تو دست ارادت  
 آزادي، اي نسيم روا بخش باغ دل  
 پهنای بيگان تو عشرت سراي من  
 درختار عشق به گلزار زنده گي  
 جز ز آسپان مرغ تو نايده اي من  
 آزادي، اي فضاي تو پروانه جان  
 نايده بر جز بهاي سعادت به دام تو  
 چشم بسي چشم جهانين و يافتم  
 کيف نگاه شاهدي هستي به جام تو  
 زان تا به آسمان حياتم تاز ايرت  
 تاشمع آرزوست به فانوس سيزام  
 در کوره راه عمره ز اسباب زنده گی  
 بي گوهر وجود تو، بي نور دیده ام



اسحاق ننگيال د پښتونتي شعر يوه پلوند ل  
 شوي خبرو ده او تراوسه ي دري مجبوس  
 خيري شوي دي، دهغه (دماضي پاڼه) په نامه  
 شعر د هيواد د خپلواکي د اويايي کلونو په وياړ  
 د ليکو الوتولني په کانکورکي در يه درجه  
 تر لاسه کړه، چه د لکه ي خبروو.

## دماضي پاڼه...

د شرو وپلو پسون وينم  
 چي دن شفق ته گورم  
 راته توي کيسې نيمسي  
 دماضي پاڼه آينه شوه

\*  
 چي کس لوي مطهر وينم  
 په ياني غمخو کي لامپم  
 د زمان رگونه مينه منم  
 د آزاد ساحل په شاغکو  
 د نجات پسر بهر يه سورم  
 کله تدر کله اوريم  
 ر نگوم د سکون خلقي  
 وينم د مانو کلي  
 هر محل راته ميوند دي  
 هره د نيشه تا تره شوه

\*  
 چي پي لوي غوړته گورم  
 تول جهان راته شمله شس  
 دا کزي وزي دري مپي  
 راته زغ شس جگړه شس  
 هره تيره د وطن شس  
 د جرگو لونه د پوره شس  
 هره چينه د با با مپي  
 پسر ((لا تيانو)) زلزله شس  
 هر يو شوخ هره جندوه مپي  
 د پورنگه په سر لمبه شس  
 هره بيخله د وطن مپي  
 ملالسي شس، زغونکي شس  
 چي داسته پر شفا وينم  
 راته تور ه شس تيره شس  
 د پسون سرورته گوري  
 چي زمون د لاجور لسه شوه

لا د هسک خينو کي زانگسي  
 دا آسمان آسمان خيمر مپي  
 لا د ننگ د کسو تور شو  
 د اجهان جهان سپين غرمي  
 لا د فتمې سرود بولسي  
 دا ميوند ميوند مگر مپي  
 لا د تور گوزار غوا ري  
 د زلمس شهيد تتر مپي  
 د د نمن بر مريه چورلسي  
 د فاري ادې خنج مرمپي  
 زيري زيري چي لاسره مو  
 د ننگونو معرکه شوه  
 دا په سرگتلس لاره  
 بيا زمون په وينو سره شوه...

( ... )



# چپ دست راستکار

ترجمه زوبینز

پس از اطمینان آسیرین و دواي خوابي، تغییرات زيادي در تعداد لیت الکتریکی مغز چپ دست همای پدید می‌شود، انزوم بران چپ دستها بیشتر به میان‌های شکر کولیک التهابات خفیه و کالکولف مغلس می‌گردد.

گامیلان باي روانشناس دان - نگاه آبرود رتیجه تست‌های متعدد استعداد های ریاضی، دریات که بیست درصد از این استعداد ها را چپ دستها تشکیل می‌دهند.

فراست و برتری های خلاتانه چپ دستها نسبت به راست دستها بیشتر است و بعضی انسانهای بزرگ و شهیر چپ دست بوده‌اند. در شماره تاریخ بزرگترین سرداران جنگی چون سکندر مقدونی، ژول سزور، شارل کیر، زن دوارک و ناپلیئون چپ دست بودند. میکلائس حضرت داؤود، چپ دست بود.

معمولاً همه عادت کرده‌اند به در صفحه (۷۴)

آنها این قدر کم است حیوانات نیز دارای چنین خصوصیات سیستم مرکزی اعصاب انسان بر اساس (پرتسیپ‌های متقاطع) عمل می‌نماید یعنی دست راست با نیکسره چپ مغز ارتباط دارد و برعکس آن بسیاری از دانشمندان معتقدند که نیکسره چپ با سخگویی معلومات منطقیست. در حالیکه نیکسره راست، بیانگر (عواطف انسانی) می‌باشد. از این رو خطر رشد شیخو فرهن و انواع جنون و دیپرس های روانی در چپ دستها بیشتر است. بر اساس تحقیقات دانشمندان، خودکشی‌های چپ دستها نیز به بار بیشتری از راست دستان است.

نظریه مشاهدات دکتر اکسبر (وی این لندن) از انبستتوت لبی دار تور ۱-۸۴ درصد مرغان مهاجر الکول چپ استند. چپ دستها بیشتر در مقابل ادویه و مواد مخدر حساسند. دمیتر ایروین محقق استیتو ساند وزنجو جرسی کشف نمود که

چرا در جهان، چپ دستها و راست دستها موجود اند؟ طوری که معنی گردید، از هر سه نفر چپ دسته دوی آن مرد است که اساس وراثتو دارد. نیکسره اعضائیه نما، نیمه از کودکان کسه یاد رویدشان، چپ دست‌انند، آنان نیز چپ دست تولد میشوند و همیشه چنین نیست. در نامیل اسکاتلندی - ایرلندی (اکسبر) در سال ۱۴۷۰ آن قدر چپ دست تولد شد که مجبوراً بلکان های ماریج در قلعه همراه دستگیر مخصوص برای سفولت شعشیر زنها که شعشیر رادر دست چپ نگه میداشتند، ساخته شد.

زایس چپ دست هاتها بسته گو به توارث ندارد. بر اساس ارقام ۸۴ درصد چپ دست ها از والدین عادی به دنیا می‌آیند. از دوازده درصد نوزادان دوگانه گو، یک چپ دست است.

حرف در این نیست که چپرا یعنی ها چپ دست زاده میشوند بل در آن است که چرا تعداد

شورشم در بین آیینیه قیرار داریم. هر چیزیکه در نزد یگو آیینیه موعبت دارد برای مانسره چپه و غیر عادی معلوم میشود دستگیر دروازه و الماری که باید به طرف چپ میباید، به طرف راست قرار ارد و همین قسم انبیاي دیگر ایان همه غیر عادی نیست؟

در ایالات متحده امریکا بیست و پنج میلیون نفر همه روزه به همین متوان زنده گو می‌نمایند. از هر دو نفر یک نفر در امریکا چپ دست بوده و مجبور است تا با انبوهی از دشواریها دست و پنجه نرم کند، زیرا همه چیز نماو که در جهان برای رفایش انسان عماید شده به خاطر راحتی راست دستها می‌باشد. نه چپها، حتی بسو عدالتی که چپ دست و راست دست نیز در زبان محسوس است. به بلورشان در زبان انگلیسی کلمه (راست) دارای ریشه انگلی - ساکسونی بوده و معنی (راست) درست و صادق را میدهد. در حالیکه کلمه چپ، معنی (ضعیف) را دارد.



فصلی از یک کتاب

# چرا ازدواج می‌کنیم؟



آن‌ها (مدیون و شرمند) احساس نمیکنند، از جندی پیش به فکر افتادند که برای جبران موضوع با یکی از آن‌ها که دختر است هفتده ساله، ازدواج کنم (۱۰۰۰).

گرچه چنین احساس و انسانی هستند و بد بود و ممکن است خوب شیکتی و استواری لازمه زنانشویی را در بر داشته باشد، لیکن باید به خاطر داشت که هدف و منظور اصلی زنانشویی «کاره گناهان» و یا «رفع گرت و شرمندگی» نیست (احساس ترجمه) و میل به دستگیری، نمیتواند ضامن دوام زنانشویی شود. تنها شرط

سبب تمکین (نیازمند بهای بد پسر حیثیت زنانشویی) گردد. اگرچه زنانشویی های تمکین برترحم، از لحاظ خوش فرجایی و دوام، در دنیا بی سابقه نیست. لیکن از آنجایی که جنبه استثنایی دارد و باید فاصلی زنانشویی مطابقت نمیکند، نمیتوان آن‌ها را به طور عموم قابل توصیه دانست.

جوان دیگری از خواننده گان در زمینه چنین پرسشی دراد:

«پدر من سرپرست اطفال صغیری ازدواج مایبوده، که اینک همه به سن بلوغ رسیده اند. اکنون مدتی از مرگ پدر میگذرد، لیکن

داده اشتدوی اینک (۱۸) سال داره. یک خواهر بزرگتر و یک خواهر کوچکترش شوهر کرده اند، لیکن وی به خاطر (ناپهائی) تا کون خواستگاری نداشته است.

وضع رقت انگیزی دارد. من هر وقت او را میبینم، دچار ناراحتی شدیدی میشوم. از جندی همیشه این اندیشه در ذهنم خطور کرده است که با او ازدواج کنم تا بدین وسیله وسایل آسایش خاطر این روح انسرده را فراهم سازم. آیا شما صلاح میدانید که به چنین ازدواجی اقدام کنم؟ لطفاً مرا مشوره دهید».

انسرده خاطر بی را شاد کردن عملیست به خودی خود، پسندیده و حاکمی از رشد اجتماعی و قلب سبب ساز از محبت و همنوئی انسانی

در زندگی امروزی، رسم پسر این است که پسورد ختری با هم آشنا میشوند، پس از آنس گرفتن با هم، دست به خواستگاری و (ازدواج) می‌زنند.

برای روشن سازی این موضوع بسیار هم، بخشی از یک کتاب را برگزیده و به گونه بی فشرده، باز نویسی کرده و خدمت خواننده گرام تقدیم مینمایم:

مفهوم و هدف ازدواج طوسی ترها و تحت شرایط گوناگون اتصال دی واجتماعی پیوسته در دست دیگرگونی و پاسخگویی نیازمندی های گوناگونی بوده است.

لیکن (زنانشویی) امروزی بر پایه های محبت، همکاری، همدردی، تفاهم، گذشت و وفاداری متقابل زن و شوهر، استوار است. مفهوم جدید زنانشویی با توجه به حفظ استقلال نسبی زن و شوهر، و - ارضای نیازمند بهای مشروع و - متقابل آن هاتکون یافته است.

دور شدن از این مفهوم و عدم توجه به هدف اساسی زنانشویی متنا - سبب با شرایط و مقتضیات حیات - جدید مدنی، سبب عمومیت یا بی زنانشویی های ناپایدار و ناپه - ساتان، و (اطلاق) های زبان بارگونی گردد است.

برای آرایه مثال، به بررسی باره بی از نامه های رسیده می بردازیم که خالی از دلجوئی نیست. جوان بیست و دو ساله بی از ما برای مشورت در باره زنانشویی خود چنین نوشته است:

«دو هفتادگی ماه خست - خوانیست که بیایم خود را به اتمی محاد نه پسر در کرد. گوی از سبب

## پیش از تصمیم به ازدواج این مقاله را بخوانید

حدوث (نه سبب بقا) آن باشد. خواننده دیگری که بیشتر از مخالفان زنانشویی بود، علت - تمسیر عقیده اش را این طور مینویسد:

«من اگرچه هنوز عملاً مجردم و تا جندی پیش نیز از مخالفین سر - سخت زنانشویی به شمار میرفتم، لیکن سرانجام در فلسفه حیات خود، زنانشویی را بد پرتم.

بقی (۱۸)

قرار اطلاع حاصله، بد رمتنا سقا طوز شاید و باید از آن هار رسیده گی نکرد بود. این امر موجب است بیف و میل قسمت زیاد یازد آرای آن‌ها را فراهم ساخته و وضع مالی آنان چندان خوب نیست و بدیهیست که نسبت به ما، به ویژه نسبت به پدرم که ولسی در دل دارند، من البته حق را به - جانب آنان و تقصیر را متوجه پدرم میدانم. این موضوع را به خود واد زبر انسر

لیکن (زنانشویی) را نباید به هیچ وجه با (دستگیری) ازدیگرا ن، اشتباه کرد. (ترجمه) نه (هدف) و نه (ضامن) دوام زنانشوییست.

زنانشویی، چنانکه یاد آور شد، باید بر پایه شناخت و تفاهم متقابل نه بر پایه ترجم و دستگیری استوار باشد. در میان هیچ وجه نمیتوان پیشبینی کرد که (احساس ترجمه) تلجی مدتی میتواند آید. داشته جایگزین سایر عوامل، و

استقلال نسبی زن و شوهر، و - ارضای نیازمند بهای مشروع و - متقابل آن هاتکون یافته است.

دور شدن از این مفهوم و عدم توجه به هدف اساسی زنانشویی متنا - سبب با شرایط و مقتضیات حیات - جدید مدنی، سبب عمومیت یا بی زنانشویی های ناپایدار و ناپه - ساتان، و (اطلاق) های زبان بارگونی گردد است.

برای آرایه مثال، به بررسی باره بی از نامه های رسیده می بردازیم که خالی از دلجوئی نیست. جوان بیست و دو ساله بی از ما برای مشورت در باره زنانشویی خود چنین نوشته است:

«دو هفتادگی ماه خست - خوانیست که بیایم خود را به اتمی محاد نه پسر در کرد. گوی از سبب





شانراقیاس میکنند .  
 سبهاش گای ستاره های فلم  
 خود راحتی بیشتر از خود آنها  
 دوست دارد . او هر یک آنها را به  
 طور خصوصی می شناسد . برعلاوه  
 که آنها را درک میکند ، خوبی و  
 و خواس ، میل بی میلی ها ، رویا-  
 های پنهانی و آرزوهای نهانی  
 آنها را دانسته و حتی در بعضی  
 موارد به روانگویی آنها میپردازد .  
 در اینجا او با الحن متبسم در مورد  
 آنها گفتنی هایی دارد که ذیلا  
 پیشکش میگردد :



(سبهاش گای) از صف بازگران  
 بر آرزوی ناموفق ، امروزه یکی  
 از کارگردانان نامور و ندمبد لگر-  
 دیده است .  
 او را بحیثیت یک کارگردان ورزیده  
 و ستاره سازی که در واقع معیار  
 پیمایش همروزی در فلماست ،  
 میشناسند .  
 کارگردانان عرق میریزند تا فلم  
 های شان چون فلماهای سبهاش-  
 گای موفق باشد و ستاره گان فلم  
 تحت کارگردانی او سوزیهایی



فراوانی کسب نموده ازین لحاظ است که او حتی در بد نخست به نحو شگفت انگیزی با سرانگشتان خود هر که را که باشد میتواند تشخیص دهد.

### ششوی کپور

مادر و فلسی که در ناکامی بزرگی در پیشه ام به شمار می آید یکجا کار کرده ایم که یکی (کرده‌ها) و دیگری (گوتم گویندا) است. شیشی هنر زبردست دارد و هر گاه که مراسم بینه لبخندی بر لبانش نقش می بندد. از زمانیکه خانم دوست داشتی او - زین خارق - العاده بی چون (جی نهر) از او جدا شده است - جهان در نگاه شیشی به دوزخ تبدیل گردیده است. هنر پیشه، صحت مند و سا د سپلین، با گذشت هر روز علاقه خود را از دست میدهد و پیش از این جاق میشود. او روی شانه هر کس باد ست میزند تا توانسته باشد هر چه زود تر خود را از او برهاند. - تسم میکند تا از صحبت های طولانی آباورزد - به مزاحها حتی قبل از اینکه به نقطه انجام خود برسند بی سبب میخندد.

### ولپ کمار

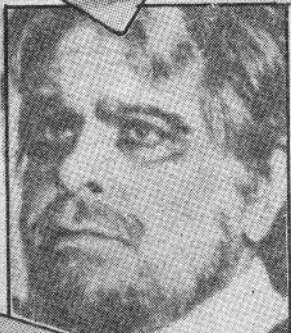
هنر پیشه، هنر پیشگان و ستاره گان مد لپ کمار واقعا جزاوارتنامی القابست که به او نسبت داده اند همه جوایز است که تا به حال به او تقویض کرده اند. او هرگز رکار انراط نکرده است و گاه با جمارت از شما ری ارتعارفات جرب سرباز زده است او دارای ضمیر پاک و هنر پیشه - بیست که تاریخ سینما می هند در آید و روی آن تفاوت خواهد کرد. من از او چیزهای زیادی آموخته ام. دلپ در زنده گسی شخصی گاه ولی در روی ستهیل به گونه دیگریست. او دقیقاً می اند چگونه با گروه سینما طرف شود که این امر بخشی از شخصیت او را تشکیل میدهد. او به زبانهای ارد و وانگلیسی خیلی ها سلیس و روان صحبت میکند - در بسیاری موارد بدون در نظر داشت معیار دانش شنونده خود دلپ هم صحبت شیرین کلامیست که از سطح آگاهی عالی و معلومات آفاقی قابل ملاحظه می بقیه در صفحه (۲۲)

### ریکها

گفته میتوانم که او در هنر آرایش متخصص است. کلاکتاز اندام ها و برد ازهای مختلف زیبایی، او تالیست در مورد اینکه چگونه یک دختر عادی هندی خود را بیا آراید و زیبا شود. ریکها خوب میداند که چگونه بوز ببرد. وسای نگاه های مکی لب هارا هوس. انگیزانه به زبانه ازد. گاه چنین جلوه گرمیشود که گویا او در فلسم صامت نقش بازی میکند تا در فلسم ناطق متاثرم ازینکه او خواسته است بیشتر بحیث یک بازیگر شده کد. چونکه ریکها هنر پیشه بیست که میتواند زود تر فرا گیرد و قادر به انجام کارهایی بیشتر است.

### سری دیوی

اگر برود یوسری باشد در شهر بمبئی ونه برود یوسری از جنوب هند آنگاه است که سری دیوی چون زنی خارجی به نظرش میخورد گرچه او میتواند به زبانهای انگلیسی وارد صحبت کند ولی شمارا و امسی دارد تا ترجمانی را همواره در صحبت کردن با او رکار داشته باشید. چند دقیقه بی آبا او - بگذرانید هنر سخن رانی در عبارات شکسته را خواهید آموخت. (بمبئی وید زنوگود سر) یعنی هوای بمبئی خوب نمی آقا، (منی بزمن فرست، سرا یعنی اول - معامله بول آقا و جملاتی ازین قبیل، وی به سخنان شما گوش نمیدهد ولی میتواند جواب درستی را به پرسش های شما آرایه کند. اگر بهترین نگاه را به او بگویید در مقابل با ابراز سخنان سرد از خندیدن به نگاهتان آبا ویزید و شمارا (( خیله )) می سازند. در جریان شوتنگ فلم (کوما) از بسیدن جگی شرف امتاع ویزید با عرض بوزش به من گفت: (( آخر صاحب ما هندی های جنوب استم و کس رانی بوسم )) هوز سخنان او در ذهن خطور میکند که گویا هذنا و ازین سخن، چی بوده است. سری دیوی واقعا هنر پیشه، باد سپلین و نامسک است. من به او به منزله یک هنر پیشه احترام زیادی را قایلیم، پس از نقش آفرینی در بیش از (۲۰۰) فلم او به تکلیک های بازیگری مهارت



### ششوی کپور

هنر پیشه صحت مند

و باد سپلین

دلپ کمار

هنر پیشه

هنر پیشه گان

ریکها

میتواند زود فرا گیرد

و قادر به انجام کارهای

بیشتر است

### سری دیوی

انگلیسی بسیار

شگفته صحبت

می نماید



پاره‌ها



# سریال جدید درباره چارلی چاپلین

## حسب شریف هم قصه است

حسب شریف آواز خوان از جمله آواز خوانان سابقه دار رادیو تلویزیون است که آواز خوانان زیادی را به رادیو تلویزیون معرفی داشته است.  
و بی که عضو یک رسمی مدیریت موسیقی تلویزیون را داشته است از مدتی بدینسو از تلویزیون بریده است.



چند سال قبل دیوید جیمل و کوین براونلو برای یکی از کانال های تلویزیون انگلستان برنامه بنام ( هالیوود ) را در دست تهیه داشتند. که بر حسب تصادف به موادنا شناخته می از آر شیف چارلی چاپلین دست یافتند که عبارت بود از اینگونه مکمل از فلم قیه درص ( ۶۴ )



## همه مالیتی در تلویزیون

شکایت همه مالیتی این بوده که نمیگس نتوانسته به درستش درت کنده چه توانندی در جنر رقر او وجود داشته است؟  
و اما اکنون مالیتی فرست

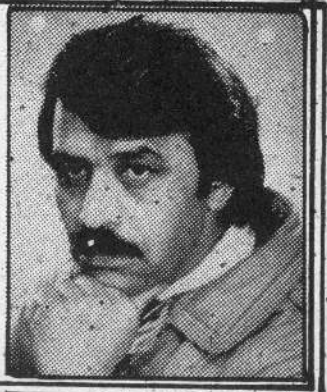
نیست و حالا اینو این سیمه ای - اویدان سیمه ای شده در بردن کون کتره در برده برنامه تلویزیونی سخت و در امر آزماید که باید هم تا' نیرنی به مراتب به معکیر تر و دسترازی تر سر بیننده گسان گذارن.

— بی وقت به تلویزیون آمدید؟  
— زمانیکه تلویزیون به بیارات خود آغاز نمود، در اولین بار سه تلویزیونی زیر عنوان (( مادر وطن )) که توسط عبداللہ نادان کارگردانی شده بود، تیشی را ایضا نمود. از آن به بعد فعالیت قیه در ص ( ۶۸ )

جهان)) که به سمت فرید و انوری کارگردانی میشد و اساسی ترین هدف آن بازتاب فکری و بی اثر تر نویسنده گان بزرگ جهان در قالب هنر تمثیل بود، پایه عرصه فعالیت های هنری گذاشتیم. راه پدر را تعقیب نمودیم، تمثیل را پیشه خود ساختیم و بیایستم علم بردارید ریاست.

## علم بردارید پرمیاشتم

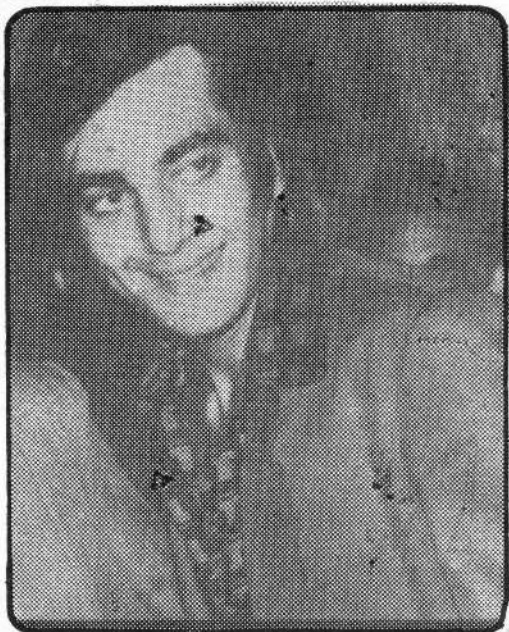
— محترم کریم بیسید بیایید حرف مان را از کارهای نخستینمان بیان کنیم.  
— پیش از گشایند تلویزیون با گروهی از هنرمندان مستعد جوان که از طریق برنامه ' جالب و شنیدنی رادیو بی که تازه توله شده بود، تحت عنوان (( هزار و یک شب )) از شهکارهای ادبسی



تفلس

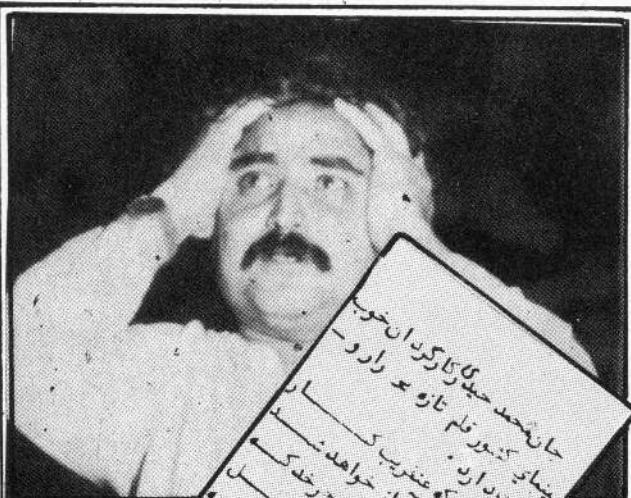


# آیا سنجی دست قیام کنندگان را مسلح میسازد؟



چندی پیش هیئت هیأت همد،  
پس از کشف ۲۵ مرمی و چند یس  
تفه در یکسای سفری سنجی دست  
توسط مابورین گمرک میدان هواپی  
لندن، از گاه، کوه ساختند  
به گونه ای که گوئی میخواستند  
کدام قیام را تسلیم کند. ولی  
واقعیت مساله چنین است که  
پس از یک عملیات در نیوی یارک  
سنجی دست در راه برگشت به میسر

در لندن توفان کوتاه کرد. وی با  
خود (۹ عدد بکسر) داشت که  
استماع پنج عدد آن در لندن  
از بارگیری به نیاره بازمانده.  
ونتو سنجی دست به میسر برگشت  
متوجه غیابت بکسها شد و نسوری  
به دفتر خطوط هواپی (ایرهند) به  
در لندن تیلیفون کرد و از آن ها  
بقیه در صفحه (۶۹)

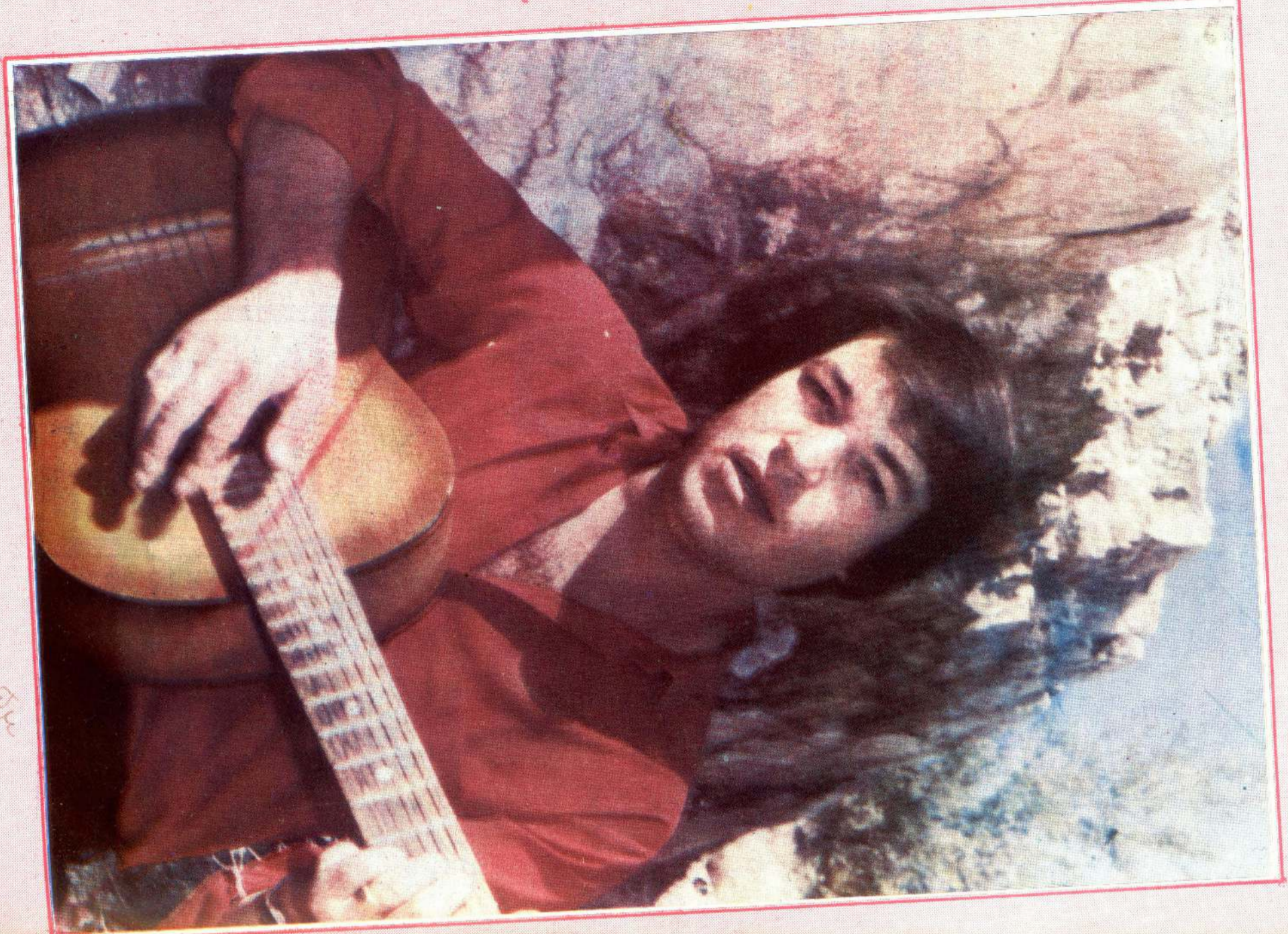


خان محمد حیدر کارگردان خوب  
سینمای هند در این باره  
این فلم که عنوان آن خواهد  
بلمبرد از زبان آغاز خواهد  
رؤی مسایل مختلفه هندو  
در زواجر از یکدیگر علاوه  
بلمبرد از نتایج شده سینما  
های جدیدی نیز از طریق  
فلم در زبان انگلیزک خواهد  
داشته



عادلہ انیم هنرمند خوب و موقی سینمای ما بندہ قس برای یک سفر  
تفریحی به اتحاد شوروی رفته عمرتند که حین رفتن به سفر عادلہ  
بکس خود را کم نمود اما به مخرجان به عمرتنگو که بود سفر انجام یادت  
وایشان مسع الخیر بوشن برگشتند. آرزو- ارم که عادلہ باز هم  
کارهای هنری تازه می داشته باشند و بتوانیم او را در برده بازتعماشا  
نماییم.





۵۳

وحید ماسری و احمد ولی دو آواز جوان خوب

۵۴



نعلبه سکاوتون



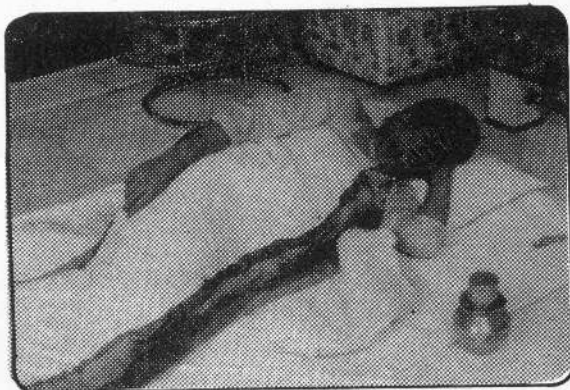
# ارزشهای جوانی



## من به کدام رشته اختصاصی ورزش اشتغال ندارم

## دوست ندارم روی بستر نرم بخوابم

ترجمه هایون



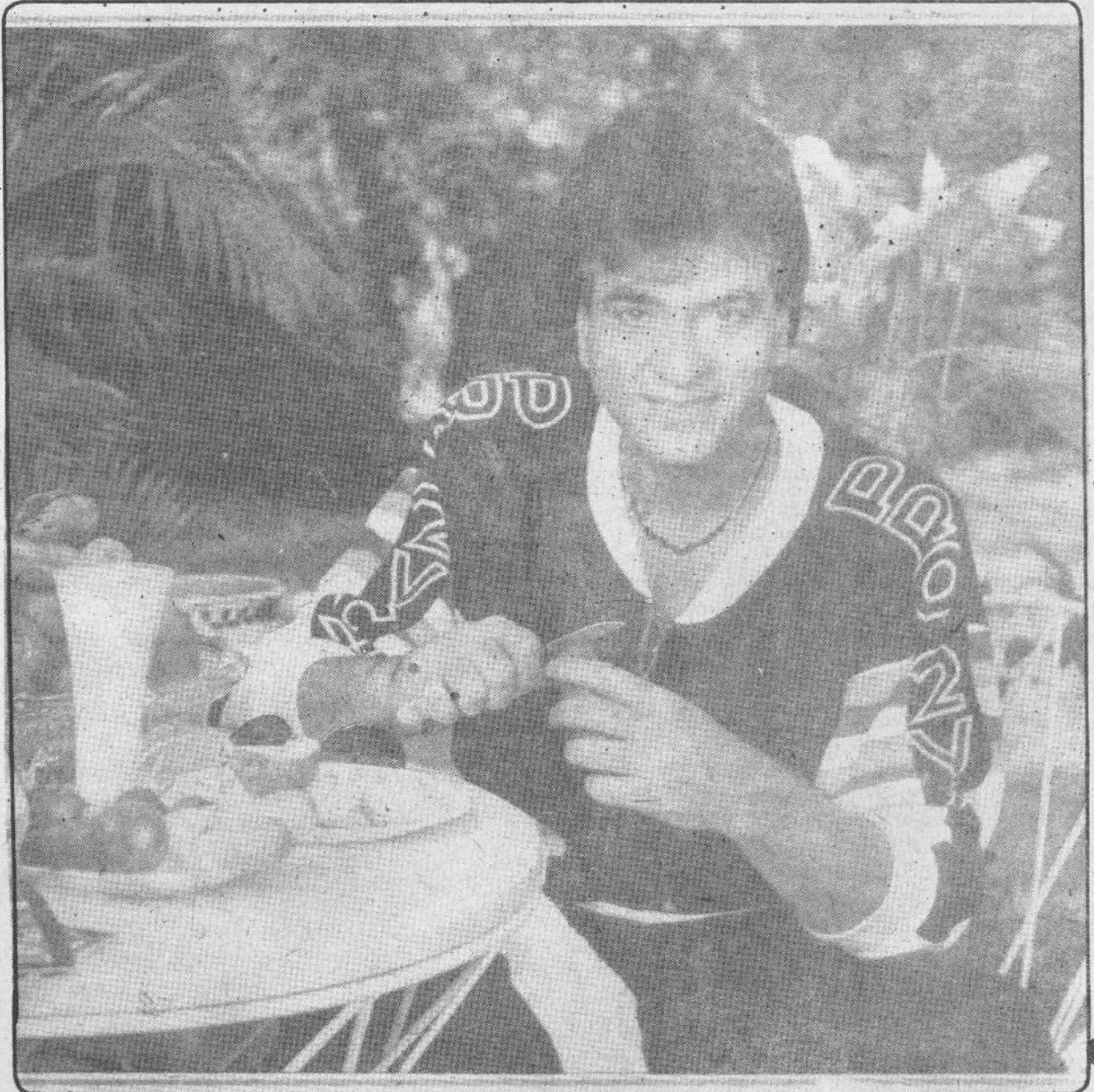
منظم ورزشی به شکل مصورارایه  
مردیده است تا لیف کرده  
است و اثرش در جهان از شهرت  
فراوانی برخوردار است (خیلی  
ها معروف اند ولی تا حال به  
آن نپرداخته ام .  
من به کدام رشته ورزشی  
اختصاصی اشتغال ندارم ولی  
پیکانه موضوعی را که مد نظر  
میگیرم این است که نه بایسد  
فرصت دوش های صبحانه خود  
را گاهی از دست دهم . حسی  
در موافقی که دور از منزل مصروف  
شو تنگ فلی میباشم جایی را -  
انتخاب میکنم و صبحانه جسون  
بقیه در صفحه (۸۲)

طرف صبح بنبجاه و دود قیقسه  
دوامدار با پرش های سبک روی  
بنجه های یا برایم کفایت میکند  
و به همین منوال صبحانه از -  
هشت الی نه کیلو متر در اطراف  
بانجه خانعام دوش میکنم .  
رفتن به گلب های صحر  
را دوست ندارم زیرا در میان  
جمع کثیر نمیتوانم تمرین کنم  
و از جانی کجا وقت آن برایم  
میسر میگردد .  
تمرینات (جین نوندا) (جین -  
نوندا دختر اینری نوندا هنر  
پهنسه معروف امریکا شیمت  
که کتابی را که در آنها تمرینات

جهت در پیکانه ستاره فلم هستند  
است که نسبت به سن واقعی  
اش که پیش از بنجاه سال است  
هنوز جوان و تروتازه معلوم  
میشود و با جوانترین هیرو بین  
های فلم که همسن دختر او  
استند نقش بازی میکند . آبا  
جوان ماندن او تصادفی است  
و با روی یک سلسله تدابیر  
شخصی از قبیل برداختن به  
دانش بر هیزانو غیره . . . -  
استوار بوده است بگوید :  
من از طرف صبح منظم  
دوش میکنم . ولی به تمرینات  
دانش تکمیل چون وزنه برداری  
و غیره . . . نمی بردانم . از



# چیتان







Jetzt spreche ich

Soraya Estandiary

آنان قرار داشتند . بسیاری از دوستان من نزد او نهار یا شام را صرف میکردند ، حتی بازاری به نام معدق یاد میشد . نفوذش در کشور هفتده به هفته رشد می یافت . این پرسش که معدق چی وقت روی قدرت می آید ؟ سوال روز بود .

یكروز که شاه به عیادت آمده بود . از سر پرسیدم :  
- انگلیس هاد رمورد تصمیم معدق مید انند ؟  
- بلی . من این آگاهی را به آنان داده ام وهم (( هنری گرا دی )) - سفیر امریکا ، نگرانی خود را درباره تبارزاده است .  
این محضلات اشتیاقم را برانگیخت به امور کشور بیشتر علاقه بگیرم . خو - شبینی ام به زنده گی مرا یاری رسانید که زنده گی مردم را بیشتر مسرور کنم .

پس از یکماه توانستم روی بابلند شوم ، روز بعد آن هم در يك معناسی و گرد ش اشتراك نمودم . طی چار هفته سپری نمودن در ریستر ، خوراکیه های مایع گرفته بودم . چون (( تپوز )) يك بیماری خطرناك روده ها - ست . من از تکرار آن واهمه واضطراب داشتم . در دوران بیماری بالاتر از ۴۱ درجه تب داشتم و سه روز تمام با مرگ وزنده گی در جدل بودم . دکورعیادی هر نیمه شب می آمد و مرا يك آمپول تزریق میکرد . من معتقد بودم که با طبابت و درمانگری وی ، از مرگ حتمی نجات یافت . مسلماً اکنون خیلی ها ضعیف تر از پیش بودم ومحمد رضا آهسته آهسته وسه تدریج با مشاهده این وضع ، عصبانی تر میشد . از لحاظ شخصی وسیا - سی او در موقعیتی قرار داشت که بایست هر چه زود تر مراسم عروسی سر به راه میشد . از طرفی هم منجمان و کشیشانی که به وی پیوسته مشوره - میدادند ، گفته بودند :

(( درین روزها ستاره بخت شاه طلوع نموده ومناسب ترین روزها برای ازدواجش پنداشته میشود )) از این رو شاه متواتر نزد طبیبان حاذق میرفت . اما از جانب دکوران موافقت کردن به برخاستن من از بستر بیماری دشوار بود . چون آنان میدانستند که تاریخ یاد شده برای شفای یابی من غیرممکنست . سرانجام آنچنانیکه منجمان از شاه تقاضا کردند ، یقین در صفحه (۸۰)

# شهبانوتریا : اکنون سخن میگویم

## فصلنامه های شهبانوتریا

خاطره سوم  
سریال مجله

همزمان با آن میان کمپنی نفت عربستان سعودی ، و کمپنی نفت ایران پروتوکولی عقد شد . بسیاری ایرانی ها بهبودی را در زمینه توقع میکردند اما برخلاف آقا یون کمپنی (( انگلویان )) خود را کرانداخته و از نفوذ بیشتر به سود شخصی افراد ذی نفوذ استفاده مینمودند . یکی از کاگامی که از پیش به سان بسا از افراد خانه واد ، بختیاری بی انگلستان مراد تجارتی داشت . باری به من توضیح داد که : (( کمپنی وظیفه دارد برای ناوه گان دریایی برتانیای نفت مارتصفیه و به ارزش مارکت جهانی ، بفرستد . این يك عامل واکنیزه سرست . انگلستان میخواهد با استفاده از نفت ایران ، کشتی های بیشتر را به تناسب همه نیروهای دریایی که در ابچارها میشوند ، در اختیار داشته باشد ))

از کاگام پرسیدم :  
- قرار داد تجارت نفت با کمپنی مذکور ، چی قدر دوام آورد ؟  
- تا ۱۹۵۴ .

نخست وزیر (علی اسمره) که یکمرد دولتی بود ، حدود چهل سال داشت ، واقعا موجود زرتگی بود . قسمیکه برایم قصه کرد که او به حدی از خود راضیت که دیوارهای اتاقش را با پورتیترت های مخصوص و شخصی آراسته است .

او با اتخاذ شیوه جاه طلبانه وحریمانه از صنعت نفت ایران استفاده غیرمعمول مینمود . او به هر حالت یکمرد خالیرتبه است و در تهران ، در موردش میگویند :

معامله گرش به حدی بود که گویی وی از دست اندرکاران کشور انگلستان بوده باشد . در آپریل ۱۹۵۰ محمد معدق منحیت نمایندده پارلمان انتخاب گردید . من شخصا او را نمیشناختم ، او از اهالی اصفهان بود و از چندین دهه دوستی فامیلی داشتم . معدق به ارسطو کراسسی بلند ایرانی وابسته بود . او پسر شهزاده نجیبه سلطان بود و بناواسه مظفرالدین شاه قاجار عروسی نموده بود . باوصف این خود را عمیقاً در مییوند با مردم سییافت و این انگیزه در وی مشتعل گردید . بود که علیه استشارگران بیگانه به دفاع برخیزد . در تهران يك رستوران کوچک موسوم به (( الامودی )) ، جای که حامیان و طرفداران معدق با هم گرد می آمدند ، وجود داشت . مالک رستوران حسن شمشری ، یکی از علمبرداران این جنبش بود که مستقیماً رخنالفت با انگلستان و بهره جویی

# از خواستگاری در پاریس تا عروسی رتهران

شاه مسموم شده ام . حتی ادعا میکردند که خواهر کوچک شاه میخواهد مرا از سر راه دور کند ، چون من سرمد که میاد موقعیت و نفوذش را ، در دربار از دست بدهد .  
تهران این بیماری افزون بر من ، بر چند تا از خواهران شوهر و سیاری از افراد دیگر دربار ، هجوم برده بود . هر يك از داکتران میخواست با تخصص خود ، بازگرداننده هر چه عاجلتر سلامتی من باشند . در نهایت داکتر عیادی ( طبیب شاه ) دست بلند داشت . او به من در اوری تازه بی راکه تازه به بازار وارد شده بود ، داد وگفت . باید سی روز تمام را در بستر باقی بمانی . . . و بدین ترتیب عروسی ما عقب افتاد .

محمد رضا درین قسمت بسیار استقامت و حوصله نشان داد و به خاطر درمان سهم زیاد گرفت که بدین ترتیب در واقع من ، يك صفحه حقیقی از کتکترش را مطالعه کرده و در نتیجه وی تا یلم را به خود بیشتر ساخت . او بهترین زنان پرستار و درمانگر کشور را ، از جمله یگانه نرس ایرانی که در امریکا تحصیلات آکادمیک در بانی دیده بود ، در خدمت گمارید ، افزون بر این او با صفحات گرامافون و قرار دادن يك پروژکتور سینما در اتاق من ، موجبات خوشی و صحت مندی و شادی مرا فراهم می آورد . شاه همه روزه پس از جاش به دیدن من می آمد . به همین منوال بود ، برخورد سراپا عطف و صمیمانه ، بالاخره بدین شیوه متوسل شدم تا پیرامون چی گونه گی حالات سیاسی در کشور ، اطلاعاتی به دست بیاورم و خسته گی بیشتر را فراموش کنم . هر با مداد تازه ترین روزنامه ها و نشریه ها روی بستم انبار میشدند و دوستان برای گزارشهای میدادند . همه نشریات عمدتاً خبرهای پیرامون نفت را نشر میکردند . کمپنی (( انگلو ایران پترولیوم )) که جانب عقد کننده و استفاده کننده نفت برتانیای بود ، به حکومت ما يك سهمیه سالانه صرف بانزده درصد قایل بود . این برای يك کشور بزرگ مثل ایران به هیچوجه بسنده نبود . دریافت بود ، که چی ظالمانه از نفت ایران استفاده نادرست میشد . انتقال غیر لوسزانه نفت به خارج ، از عوامل عمدتاً برای کتکتر فقر به شمار می آمد . فقر و بیچاره گی در کشور ایران شدت بیشتر کسب نموده بود ، يك سوم حصه مسکونین ، بیکار بودند . در تهران ، گدایان پیشما - ری روی سرکها به چشم میخوردند . همینسان اطفالی که نیمه برهنه و نیمه شک میان کلبه های گلی ، به مشکل نفس میکشیدند ، کم نبودند .

شاه امر کرد که مراسم عقد و ازدواج در حد ممکن به شکل ساده برگزار گردد . او خواست که از مخارج و سرودها های بیجا جلوگیری شود . حتی خواهرانش را از ساختن لباس های گرانبها برای محفل عروسی منع کرد .

به اساس عنعنات قدیم ، در هر شهر ایران بایست جشن مخصوصی را به افتاد و هدایای شان را برای شاه تقدیم میداشتند . شاه دستور داد که شهرها از ترتیب همچو محافل بگذرند و تقاضا کرد که پول هدایا و تحایف به حساب سازمانهای خیریه و عام المنفعه انتقال یابد .

من تا آن زمان از سیاست کشور هیچ نمیدانستم اما با آن همی بر دم که من در يك مرحله انتقاد و ویژه ، جز فامیل درباری نبودم ، در تمام دربار یک نوع فشار عجیب و غریبی گزانی میکرد که گویی هر لحظه زنده گی آبیستن حوادث جدی بود . خواهران شاه با او به شوخی و مطایبه برداخته و گفتند : عروست هنوز بسیار بسیار جوان است .  
محمد رضا که آن زمان سی سال داشت ، به شکل مالیخولیایی ، خنده - کتان گفت :

- شهنشاه هاد برتیر میباشند ، اما برخلاف زنان زود تره بیبیری می آیند .  
چند روز پس وقتی هردوی ما به تنهایی در بارک قدم میزدیم ، او سه من آشکارا بیان داشت که :

(( تریامن هستیم رانثارت میکنم ، آن گاه این موضوع درمخیه ام جان گرفت که این مرد به خاطر این که مرا خوشنود نگه دارد میخواهد از تاج و تخت و کشورداری بگذرد اما پیش از آن که فکرها ی معدق را در مورد انجام بد هم ، بیچار شدم و به بستر افتادم .

در روز هجدهم ورود به تهران ، من باقیافه سرخ ، مانده و ذلله از اسب سواری برگشتم وجودم از شدت خنک و احساس سردی میلزید ، مادرم صدازد :

- از برای خدا تورا چی شده بیچاره طفل؟!  
باصدای سنگین گفتم :

- هیچ ، احساس بیبوشی میکنم . . .  
داکتران باجدیت آگهی دادند که من بیمار کرده ام . درین میان در خارج از مرز ایران ، این هنگامه جاق شد که من به وسیله دشمنان



مزامح صفحات (بوجی چنده) اینبار برای ضرب المثل هم مزامحت ایجاد کرده، طوری که به دوام هر ضرب المثل حرف های (مزامحانه) خود را گفته است. یعنی قبل از علامه ( ) اصل ضرب المثل و بعد از آن حرف های مزامح ماس باشد که امید واریم مورد توجه تان قرار بگیرد.



- \* آتش جو برافروخت بسوزد ترخشد، تا که اطفاییه برسد.
- \* آینه برده از روی حقیقت برمیآورد، اما نایده ندارد.
- \* آخر دلدیر بخته میشه، و خود ترا زگر سنگی ضعف میکند.
- \* از آدم بیکار خدا بیزار است، و از آدم پرکار بعضی مسوولین.
- \* اصل بجا میکند بد اصل خطا میکند، و پیروز میشود.
- \* آدم بمسواد کوواس، مگم او امره امضا که میتانه.
- \* چیزی که دردیگه است در کاسه می برآید، که کجایوی جوش داده است.
- \* انسان به سیرت است نه به صورت، جزد در فلسم ها.
- \* از دست هر چه رسد نیکوست، حتی ریش.
- \* از ریش میگه ده بروتش بیوند میته، آخرم جایش مالو میشه.
- \* از زیر چکله گریخت ده زیر ناوه شی، باز کا لایش که نزد خانده رفت.
- \* اول ماهی ره بگی باز همانی بتی، اگه نر گشت کیلوی هشتصد روپه ام.
- \* ابتکار مشکل است و انتقاد آسان، مگم هیچکدامش نایده ندارد.
- \* به یک سیلی صد روی او گار میشه، مگم کسی چیزی نمیکه.

### گوشت

قصاب: از امروز گوشت گران شده است.  
 مشتری: شده باشد، برای من از گوشت های دیروز بده.  
 ارسالی: زولیانان صبری

# مزامحت به ضرب المثل ها

- \* تن به نقد بر، اگر راکت خوردیم یازنده ماندیم.
  - \* تیشه به ریشه خود میزنه، تا بری زمستان چوب سوخت پیدا کنه.
  - \* چاه کن خود شده جاس، تا که او برآیه.
  - \* تواضع همیشه بزرگان است و تکبر شیوه فرمایگان، و فرار کردن شیوه پزدلان.
  - \* جای که نمک خوردی نمک آنه نشکن، به خاطر که نمک همیشه یافت نمیشه.
- تعبیه کننده: ظاهر این سی

- \* برسان - برسان کرده کعبه ره هم ماته می تانی، اما فتریک رئیس.
- \* بار کج به منزل نمی رسه، اما تا دفتر می رسه.
- \* به پای خود ده گور میوه، تا بنی نم شوه.
- \* به دهای کورموش بازار نمیشه، اما برف میباره.
- \* با محبت دل سنگه میتوان اوک، اما دل آدمه نس.
- \* بخوبید به پسند خود و بپوشید به پسند مردم، اگر مردم نه پسند پسند باز بپوشید به پسند مایکل جکسن.
- \* بادام نصیب کسی میشه که دندان نداره، و اوره میده که صیخوره.
- \* پایته به اندازه گلمت دراز کو، باز بوت های ته بکشده یک گوشه بان.



**قرض**

شخصی، یکی از دوستان خود را دید که در قم فروخته و سیگار اندوهند که است، از او پرسید: چرا بدین حال هستی؟ آن مرد جواب داد:

از کسی قرضدارم  
آن شخص گفت:  
ای بابا، قرضه را صاحب قرض باید بخورد که پولش میسوزد نه تو.  
ارسالی: احسان



**اعلان**

سیاه سرهای محترم، هموطنان عزیز! اگر میخواهید ساعت ها از نیت کردن لذت ببرید، اگر علاقه دارید قهه های جا-لیپ کمیدی و تترایدی را از اینسو و آنسو بشنوید. و اگر علاقه مند استید تالیبرهای خربین مدل و آرایش های جدید سال را تماشا نمایید: فقط، به سالون های فاتحه خوانی زنانه مراجعه کنید.

**خواستگاری**

- خواستگار: اگر خواست خدایا باشد، پسر ما را به فلامی خود قبول کنید.  
- پسر: دخترم با یک آقا ازدواج میکند نه با یک فلام.  
- خواستگار: آمده ام که با هم نزد یک شوم و اگر خواست خدا باشد دخترتان را برای پسر ما یعنی خواستگاری کنیم.  
- پسر: پاهای تان را به اندازه گلم تان دراز کنید که دخترم تا سن ۱۸ سالگی خود تنها شش لک افغانی را (علاقه) خورده و دیگر چیزها را به جایش بگذارد.  
- مادر و پسر: ما و شما بسیار دور استیم بروید و کدام جای دیگر خود را نزد پسرمان بماند.

**درد دندان**

مردی که دندان درد میکرد به موسسه مربوط به امراض دندان مراجعه کرد تا دندانش را کشیدند. وقتی که به خانه بازگشت، همسرش از او پرسید: آیا درد دندان ساکت شده یا هنوز درد میکند؟ مرد جواب داد: - نمیدانم، آخرین که دندانم را باخود نیارده ام.

**تشنه بینان**

در گذشته های گفتند: تشنه بین کی بود مانند دیدن ولی حالا به اثبات رسیده که: تشنه بین کی بود مانند تشنه بین زسرا: وقتی که ماریا ناجان پیراهنی را

در مغازه حمیدی دید و بعد از ستایش های فراوان مبلغ (پانزده هزار) افغانی را از دستگول ساخت جرمی آتش بیرون کشید تا در بدل پیراهن ببرد از که شنید: این پیراهن ساخت جرمی نی بلکه ساخت وطن است. و فوراً نگاهی دوباره به پیراهن انداخته بعد از دید گفتن های فراوان، پولش را درد دستگول کرده راهی مغازه دیگری شد تا پیراهن دیگری ساخت فرانسه یا جرمی را که در خیاطخانه خلیل واقع گارته پروان دوخته می شود خریداری نماید.



**یخچال**

یخچال از دو کلمه (یخ و چال) گرفته شده که معنی یخ، سرد و معنی چال هم فریب می باشد. پس یخچال یعنی جنسی کعبه بهانه یخ کردن آب و دیگر چیزها در کج اتاق نشسته و همه ما را چال و فریب میدهد. زیرا در صورتیکه یخ در کج اتاق او چطور او را یخ میدهد.

مدر از دو قسمت (م) و (دیر) ساخته یافته شده است، که (م) مخفف (می آید) و (دیر) هم ناوقت را معنی میدهد پس مدر یعنی (می آید دیر)، یا به عبارتی دیگر مدر یعنی کسی که خودش دیر و ناوقت به دفتر میاید ولی غیر حاضر نمی شود اما اگر کدام مامور مطلق اند کسی ناوقتتر باید به فی الفور حاضر شود.

**ملایم**

از فریب و کج می آید





• بد هو، نورا، خواهد دانست که  
چو قدر ازیں ناری •  
X

• دختر نسبت به مادر خود  
همیشه به آدمی بیشتر باور دارد  
که عاشقش باشد •  
X

• برای حقیقت جدید هیچ چیزی  
متر از گمراهی و خدای قدیمی  
وجود ندارد •  
X

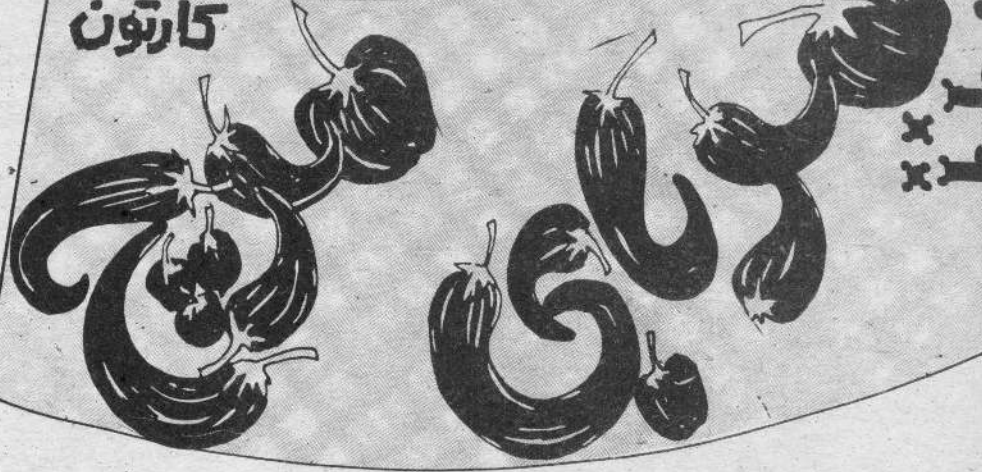
• اگر میخواهید اهمیت عامه را تصرف  
نمایید، آن را از این سلسله  
بگذرانید و صرفاً نما، نماز اریق  
امرو نهی! •  
X

• ناچیز بودن دشمن نیل  
از مرگ حماقت و بعد از پیروزی -  
بسیاست •  
X

• جای که حماقت نمونه مثال  
باشد، تعدیل، بر عقلیست! •  
X

• آدمها به ظروف بناوری که با  
عم تدابیر میکنند، شبیهند •

# کارتون



## مناظره‌های طلایی

• هیچ چیز خسایل مردم را -  
بغیر از آن چه که برای شما خنده  
آوراست، حریف نمیکند •  
X

• میتوان وعده بد هم که صادق  
و راستگو خراش بود، امانی توانم  
وعده بد هم که بیادب خواهد بود •  
X

• چو گریه میتوان خود را شنا -  
خت؟ از این مشاهدهات نمیتوان  
به این امر نایل آمد • صرفاً از این  
عمل میتوان به آن رسید • سعی  
کن این وسیله خود را انجام

• حقیقت، همیشه باید تکرار  
شود • چون پیروان ما پیوسته  
دروغ و گمراهی رایج میکنند •  
X

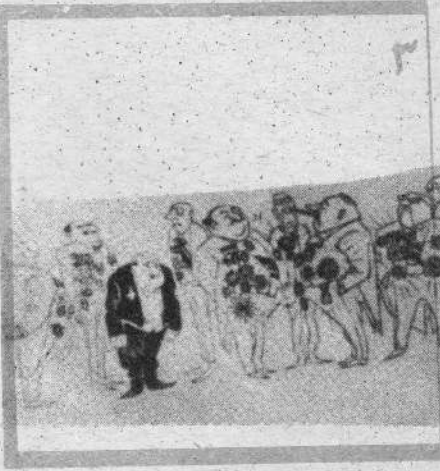
• زنده گی بوج عبارت از  
مرگ قبل از وقت است •  
X

• کسی که قصد خرید چیز تازه  
راندارد، نباید برای رفتن به  
نمایشگاه عجله نماید •  
X

• بافتن تاج گل بسیار آسان  
تراست تا یافتن سر شایسته  
بازی آن •  
X

• طبیعت شوخی را نسبی  
شناسد • طبیعت همیشه جدی،  
همیشه سخنگو و همیشه برحسب  
است • گمراهی و خطا از انسان  
سر چشمه میگیرد •  
X

• عده زیادی خیال میکنند  
که خواندن و فهمیدن، یکپست!





# اخبار

گزارش‌های رسیده از فضای خارج زمین حاکی از این است که نرخ تصمم گرفته به زمین نزول کند و با معاش مأمورین پایین رتبه ام از ملکی ونظامی، مونت و مذکر به ملاقات بیرون آید. خیر می افزاید که معاش مأمورین این طرح همچنان عالیه مقام را - نید یافته ادعا کرده که نعلامه آماده گی ید برایی از ایشان رادرتوان ندارد.

خبر علاوه می کند که سفر مهمان ارجمند جامعه ما، جناب عالی جلالتماب ((نخ)) صاحب، از فضای خارج زمین به زمین بسرای یک مدت نامعلول به تعویق افتاد.

XXX

یک منبع از انس خبری صفحه \* مهیای من اطلاع میدهد که تازه ترین مطالب طبع که جهت استفاده\* عاجل دوکتوران طب \* اسال قبل برای چاپ آماده شده بود، د یروز از چاپ برآمد و مورد استفاده د اکثران نسل جدید قرار گرفت.



نیتوان در قسمت آبیاری را یاد گرفت

تا\* سپس یک آرایشگاه مردانه را را پیشنهاد میکنم بخاطریکه بمران لیسرین رایابه اصطلاح خودشان ( لب چرب) را استعما نمیتوانند وهم موهای خود را وقتی (بوگدی) میزنند انسرا درست نشانه کرده نمیتوانند لذا\* یک آرایشگاه ضروراست.

ازشعاهم تشکر! و شما برادر! درباره مشکلات درسی تان اگر چیزی دارید، بگویید؟ تشکر! ولا، مشکلات خود زیاد است، هر سو هر طرف مشکلات است و منظمی اول اینکه از دست این سرویس هاهر وقت که باشد محصلین دیوانه میشوند دیوانه!

استه  
- از شما تشکر! و شما خواهش در مورد درسهام کدام گفتی اگر دارید، بفرمایید؟  
- من پیشنهاد تا\* سپس یک بلاک را دارم. منزل اول این بلاک باید به محازه های انشیک فروشو تخصیص داده شود. در منزل دوم باید یک هورقی دیسکو و آخرین مودل باشد. بخاطریکه برای بعضی از دوسته های

- مثلاً چی کنند؟  
- مثلاً: یک آرایشگاه تاسیس نمایند تا برای محصلان طبقه انان، ایجاد سهولت نموده انما را از مجبوریت رفتن به آرایشگاه های شعرتو نجات دهند.  
- تشکر از ابراز نظرتان در قسمت دروس.  
- و حال می خواهم با خواهی در قسمت درسهایشان - رهایس داشته باشم.

ماهین لحظه در بوهندتون سبز و خرم تشریف دارم و میخواهم هم گزارشو از گفتار محصلان در قسمت درسهایشان و برابلم عایشان درین زمینه، تعدیه نام. همین لحظه زیر درختی بسوی را میبینم می خواهم نزدش رفته و حرف هایی با ایشان داشته باشم.  
- فکر می کنم در صنف هاساعات درسی جریان دارد ولی شما اینجا چی میکنید؟

## یک مصاحبه گگ

از مقاله آزاده

صمیمی، زیر درختان کهایب نم کنند.  
و در منزل سوم چند آرایشگاه در نظر گرفته شود.  
- معذرت می خواهم قبلاً یک برادرمان نیز این پیشنهاد را محن نمود و شما...  
- خوب چون او برادر شما بسر بوده. حتماً آرایشگاه را برای دختران خواسته اند اما... من

شما در مورد درس های شان ابراز نظر نمایید؟  
- ولا چه گویم، درسهاره استادان هیچ چیز گفته نمیتوانم چرا که امتحانات نزدیک است.  
و می خواهم از فاکولته فارغ شوم. و اما برای محصلان لاین و اولنمره یک پیشنهاد دارم اینکه هیس زحمت نکنند، جایر که واسطه داران باشند، لایقان را صبر

- مضمون که حالی ساعتش است، استادان بسیار خوب استاد است و یگان روزنو ایند و امروز هم ساعت ما خالیست.  
- خوب! می خواهم نظرتان را در مورد درسهای بوهندتون بگویم، چه انتقاد، پیشنهاد و نظر دارید؟  
- تشکر! بوهندتون جای بسیارخوست، درختان با سایه گل های زیبا، چمن های سبز و بوهندنی ها و صنف های بسیار خوب دارد. منتظر اگر سهولتین اینجا یک کمی دیگر هم توجه کنند و سهولت برای محصلان بازارند خوب خواهد بود.





### خيز و لوستونکو!

کله چې د ښاروالی ترڅ هڅونکی د نرخونو کنټرول له منځه لاړ شي ،  
 نو دا ه هيرانيا خبره نه ده چې د فرهنگي موسسوه په لاسي د ښار ه  
 په هتو کې مشاري جوړې شي .  
 پخوا به چې شاعرانو مشاري جوړولې نو د مري گيډي شمېر نه  
 به يې ويل ، او د زلفو او سترگو مينه به يې پکې ستايله . خواوس چس  
 د ښار يې د جنون سرحد ته رسيدلي دي ، او په تشو کولموند سپينسي  
 خولي شمېرونه نه ويل کيږي . نو د اشپز باشي او شمشه د پښ په خيبر  
 شاعران مجبور دي چې په خپلو شمېرونو کې د ليلا په لاسي گند نه او د  
 مجنون په لاسي کې ووستايس .  
 اوس د دي له پاره چې د مشاري نه مشاجره جوړه نه شي نور اوس  
 چې د ښار ه په هتو کې د جوړې شوي مشاري خوځوند وړ او زېږد اړ  
 شمېرونه د مجلې په دغه کوڅه کې يو لاسي سره ولولو :

که صفت خوکه دک واود شلمم کسري  
 تپوتلی دي په خوشی د ا کسان  
 چاچی څکه په بانجیانو باندي کري  
 له پوي مخی یی ټول دي عاشقان  
 په خوچنده یی خونده ښه شی زما وروړه  
 که په ښارکی په لاس درغلل ارزان  
 نوحتی وچ کړه بیا زوی ته خو منځه  
 هسی نه چې بیا په زوی کري ارمان  
 چې په گيډه کسې تکلیف لري یاز خم  
 هغه خلک دي تري وساتي خپل لمان  
 خود جوړ سري له ښاره مضر نه دي  
 که یی خوړي هره شپه او هر زمان  
 شمشه د پښه سپینښه مدام وايښه  
 هم شمېرونه ، هم فرلسی ، هم داستان

## توريانجان

ښه آشهز چې پورانی کري توريانجيان  
 په مزه به یی جوړ نه شی هغه آن  
 لزه اوزه اوچکه چس ورسره شی  
 په غوړ پوکي ورته سره کري سرورميان  
 دغه خونده به په پلوكي پيدانه کري  
 گيډ وړه له ما واوره دا بيگان  
 د سترخوان باندي چې ايښی وي په قابکي  
 نوسيانی ورسره نه شی کري چرگان



## دلوبيا اونخولپونی

که نخود دي که لوبيا دي او که د ال  
 له کولمو سره يې نه کيږي وصال  
 دا په دي چې غوښه لاره آسمانی شوه  
 خوار مامور خوښ خوږ اي نه شي به کال  
 هرچا غوښی په لاسي مخه کړه لوبيا ته  
 پروتین وروغنی اخلی په دي جمال  
 خواوسوس چې اوس د پښ د لوبيا گران شو  
 وږه نه وینی لوبيا خوکه په حېروال  
 که په مياشت کې دي کوم باوکر له ترلاسه  
 سل شکرونه باسه ته په دغه حال  
 اوس له غوښی سره سمه ده سپالسي کسې  
 غيړه غوښی یی بل کله شتدي سپال  
 د بازار په نرخ یی کله خوکه خوږ اي شي  
 چې ارزانه شي همدغه کوه سوال  
 زه ((آشهز)) لوبيا نخود و لپونی کړم  
 زنگوي می همیشه د فکر تال

## کدو

چې ورگډ شوي د کدو انوپسه بازار  
 سمدستی به درنه ورگه کالدي لار  
 چې یو باویس په خلوښت او پښوسواخلی  
 له خوږ لونه یی تیر شه په ښار بار  
 که دي پوله پښی خپل وي زما وروړه  
 نو یی هلته خوږه یی ټوله په خزو اړ  
 مگر خیال د اخستلو یس ونه کسري  
 هسی نه چې په مشکل نه شی د چار  
 وږه نه وینی په خوبکی هغه ورسې  
 چې که ونه دي جوړ کري وي اجار  
 چاچي زړه دي په خواز ه گدو باپللسی  
 اوس دي گرسنی لپونسی سره بازار  
 د یوه سخته دک وانسو پارانه شوه  
 اي مفلسه له ما واوره دا گفتار  
 په دکان یی چې رادروسی مخ تري کوزه کړه  
 هسی نه چې په ليد وسی شی ازار  
 تش چې نوم دکدو اخلمنډه مینې شي  
 لکه وای د اشْمرونه کدو سا ر





# دینجاره

# مستی

په وصال کاتې پاڅون

# شلغم

خوک چې شلغم خوري هغه غم نه لري  
 هم په سينه باندې بلغم نه لري  
 له مانه واورې د شلغم وگټې  
 رشتيا ويل کړم زيات اوکم نه لري  
 که دچا محان دچا سينه خوږه بېزي  
 ياهم رېزشوي شپه او ورځ توخېزي  
 شلغم د واده دغو ټولسو لاسه  
 پري مرضونه رنگارنگه روکي بېزي  
 ترينه جوړېږي خوند وړه شوره  
 خوري بختور دا بختوره شوروا  
 چاچې دغوا غوښه کې وايښورول  
 بيا نو په حق شي زوروره شوروا  
 که دې پاخه اوکه دې خام وخورل  
 که دې سهار اوکه دې شام وخورل  
 خو شرط يې دادې چې په لاسه دې  
 بيا يې نوخوره که دې تمام وخورل  
 خو په يوه سخته ده چې بيارته لار نشي  
 د ترکار يو دکانه ارته لار شي  
 هلته چې گوري من په دوه سوه وي  
 څنگه به ته ددوي ديدارته لار شي؟  
 زه (( شلغم )) په دغه کار ژر بېزم  
 د بيار له نرخه په زارم زار ژر بېزم  
 ښه ورته گوڼم اخستې يې نه شم  
 ورته ليکم تمکين اشعار ژر بېزم



# دوی

خدا په لنډو محنتو کړي لاسونه  
 چې راتې شي د اوجت اوچت  
 نرخونه  
 بيا به هله خوشالي وي په هر  
 کور کې  
 چې بڅيزي په هر کور کې د که  
 د پلورنې \* \* \*  
 داسې هم نه وایم چې بيا زدي  
 ته وي  
 گنده هم ښه اشتها راولي  
 که په ارزانه لاسه راشي ښه وي  
 چې شي قيمته نو ژر ا راولي \* \* \*

د حلوا نوم په ژبه مه بيا دوه  
 پوره کړه بيه بياليتي بخوره  
 که د نرخونو لويه خټه شوله  
 بيا نو د سرو غوښو بوتسې بخوره

# کاهو

کاهو چې راپه زړه لگي کنه نوږي مې بيخي وران شي  
 را تنگه په ماجهان شي

بېسي راسره نه وي خوش خوږم د زړگي وينس  
 خاوند ه ل حال م وينس  
 وهم له بدې وينس دغه چيغې دا سوري  
 زړگي مې شوزي زري زري

\* \* \*

کاهو چې خوک ونه خوري نواشتيا راشي له کومه  
 د اماته ده مالومه  
 خوشبخت هغه انسان دې چې کاهوتازمه تازه خوري  
 يې ټوله د ويازمخوري  
 منلی د کاهو په سرمايکه غرغسري  
 زړگي مې شوزي زري زري

مه کوه خبرې د کاهو او د تيري  
 زړگي مې شوزي زري زري  
 په دې لور ونرخونو کې به څنگه وارمخوري؟  
 زړگي مې شوزي زري زري

\* \* \*

په پورتم يې خوره چې جيب دې دکوي له لوتونو  
 له غټو بندم لوتو  
 ياهم بوله پتې لري نو خوره يې يې حمايه  
 وينا کړم له کتابه  
 که نو باد وه بيا به سرخاوري او ايښوري  
 زړگي مې شوزي زري زري





# خون مصنوعی

سج عصبی و قلبی به مقابل کبود اکسیجن نهایت حساسند و در صورتیکه برای سه دقیقه (O<sub>2</sub>) به آن ها نرسد تغییرات غیر قابل ارجاع در بین انساج رونما میگردد.

تستی از خون که وظیفه انتقال (O<sub>2</sub>) را به عهده دارد به نام "هموگلوبین پاد" میگردد.

لذا علما کوشیدند تا ماده را کشف نمایند که وظایف هموگلوبین را در آنند. که از اسباب مختلف مقدار زیاد خون را به صورت انبی ضایع مینمایند، اجرا نماید. که بعد از مطالعات و تحقیقات خسته گسی ناپذیر آن ها در یافتند که مواد (Perfluoro chemical) از جمله مواد پست که به صورت بی-لوزیک باعث انتقال (O<sub>2</sub>) در عصویت میگردد. آن ها به تحقیقات درین مورد ادامه دادند و تجربیات را بالای موش، پشک، سگ و مرغ انجام دادند ولی با تأسف چند ساعت بعد از زرق این ماده حیوانات

پاد شده مردند با آن هم اینحالت و تحقیقات درین مورد را به رکورد مواجه نه ساخت بلکه علما با شدت هرچه بیشتر به تحقیق پرداختند تا این که همه آن یک پاسخ را به دست آوردند و آن این که باید ماده پاد شده به شکل اپلیشن در آورد شده و بعد از آن تطبیق گردد و ماده بی که جهت این خواسته و به گرفت (Pluronic-Surjaent) بود و با اجرا این عمل نریق ماده پاد شده به صورت موقفانه در موش صحرایی اجرا شد.

با استفاده از دست آورد های پاد شده کمپنی گرین کوس اوساکی جاپان ماده بی تحت اسم تجاری (Fluosol) به جهان طبابت معرفی نمود.

Fluosol بر ۷ حصه که یوه سرخ خون جسامت داشته لذا از شریه های که از سبب مواد مختلف مسدود شده باشند، به بسیار آسانی عبور نموده و (O<sub>2</sub>) را به انساجی که به فقر آن دچار اند رساند. این ماده هیچ تاثیر سو بالی جنتیک وارد نمیباشد. ماده پاد شده موارد استعمال

زیاد داشته که از آن جمله اجرای وظیفه (Hb) در نزد کسانی که در اثر حوادث مختلف مقدار پیز پاد خون را ضایع نموده اند. بسیار جراحی قلبی (جراحی قلبی تحت درجات حرارت پایین اجرا می گردند و این حادثه قابل است - Hb در انتقال اکسیجن را کاهش میدهد) اما Fluosol یا بسیار آسانی مقدار کافی اکسیجن را حتی در درجات حرارت پایین دریافت و به انساج میرساند.

همچنان در Stroke نیز میتوان ازین ماده سود برد. چون درین حالت جریان دمای کم می گردد و نه به نوبه خود کاهش جریان دمای باعث بدتر شدن - Stroke میگردد ولی با Fluosol در Stroke - میتوان جریان دمای تا حد امکان ثابت نگهداشت. در نتیجه Stroke محدود باقی میماند Fluosol میتواند بدون در نظر داشت گروپ خون در بیماران تطبیق نمود. این ماده مدت طولانی حفظ شده و در صورت تطبیق تا مدت زیاد وظیفه انتقال (O<sub>2</sub>) را در وقت انجام داده میتواند.

# مستی (۱۲) مخ پاتی

جد بینی . د هفوکلمس سپین ز برونه پیره گبه رسوی .  
 تخمینی زاره خلک چی د معدی اوکولموله پاد و او تکالیفو شکا پست سویی . که به برقه پستی پوول مستی و خوری نو کزوری با کتریاوی نه شی کولای د مستو به اسید لاکتیک کی ژوندی پاتی شی . بلکن مری او به تد ریج سره خیل بخای خالیس کسوی .

مستی د چاغید و سخته نیسی اود غذا این رژیم به توگه تری کار - تخمینیستل کنیزی . زیات غسوی او شحم نه لری . پویلتر مستی ۲۴ - گزاهه سپین مواد اوپا ۱۳۹ کا - لوری حرارت لری . خوکه د پویلتر تازه شید و سره کیم گیلامورچی شیدی زیاتی گرم . اومصرف پسی گرم . داسی غذا تری جو پیری چی ۲۲۲ کالوری حرارت لری . د خوارید و به رژیم کی باید لسه د اسی غذا گبه واخلوچی ۶۸ گزاهه سپین مواد ولری . چی د بدن بحوانی اوقوت وساتی - د مستو به خویر لوسره د بدن وزن کمیزی . د بدن بوکی پوترگی تازه ساتسی .

# چه در ترانه چه در قصه

یک مثال ساده از نارسایی ترجمه می آوریم: انواع ادبی را در اروپا به لیریک، اپیک، دراما - تیک و دیداکتیک تقسیم نموده اند که مترجمان فارسی اپیک را با توجه به واژه ایپس که حماسه، محتس می دهد، نوع حماسی ترجمه نموده اند که تحت اللفظ نارساسته مرا د از نوع اپیک نوع روایتی یا حکایتی ادبیات است و بهتر است روایتی یا حکایتی نامیده شود، نه حماسی. حماسه یکی از ژانرهای مشمول نوع روایتی می باشد. همچنان (طرح) در - چه ها گاهی معادل (پلات -

(روشنهای شهر) یک صحنه از نظم زمانه مدین که امروزه نااستفاده شده از نظم سرکس و مواد دیگر در باره اکتلا بزرگ همان بود که تصمیم گرفتند تا یک نظم مستندی را در بزر چارلی چاپلین بسازند و فکر میشد که تمام مواد در یک نظم پنجاه و دو دقیقه بی گجاننده مهسود ولی این مواد آنقدر زیاد شد که یک سریال سه قسمته از آن ساخته شد.

و چندی پیش از طریق تلویزیون (ITB) پخش شد. این تعابیر نظم های چارلی - چاپلین یک بار دیگر به شیوه استعداد و مقام والای او را در - تمثیل و کارگردانی به اثبات - رسانید.

از مجله اینترنشنل لندن ترجمه: از واحد نظری



# سریال جدید در

بقیه از صفحه (۵۰)

# موسیقی

بقیه از صفحه (۲۹)  
 چهره زشت نشود صد اجنجره بی باشد وزیان هم حرکت نکند (زبا - لک نزنند)

۱۰ - بعد از چند ماه تمرین در یک تات بعد از گوشش نماید که تات پاد شده را به کمک تاجیسوره پاسر مند رویا صرف گرفتن کهرج در هارمونیه ویایدون آله موسیقی اجرا نماید . دستوره های بعدی در آینه ، دوام خواهد داشت . در شماره آینه چند تمرین بقده - ای در تات بیروین و قوانین را که ها به طور مفصل خواهد بود ولی از همین اکنون ، باید الفبا را از یاد نمایند ، راسته و برعکس آن را چنان تمرین کنی که زبان تان بدون تکلیف ، آن را ادا و دست تان به آله موسیقی عادت کند .

راسته : SRGMPDNS  
 برعکس : SNDPMQRS





# هفت راه برای ...

بقیه از صفحه (۶۶)

همان طوری که گفتیم ، با آنان رفیق باشید ، تا آن جا که میتوانید از کارهای مفید شان تعریف و تمجید کنید و به اعتقادات شان همیمانم احترام بگذارید .

و به دوستان خود واقعا نشان دهید که به آن عشق دارید و هیچ گاهی موجب آزار و اذیت شان را فراهم

نمیسازد .

خوانندگان عزیز ! این عادت راهمهای خوب زنده گی کردن با مردم ، مطمئن باشید که اگر شما در مجموع کار کرده های خود ، نسبت به بهتر زیستن ، این هفت نکته را بکنجانید ، - بزرگترین سعادت و خوشبختی را نصیب میشوید .

# قهرمان ...

بقیه از صفحه (۶۶)

بسیار زبانی نهمی کا ...

وق در تاریخ شطرنج سو من جوان است که لقب استاد عالی شطرنج را کسای میکند . نتیجه سابقه اخیر ری بعد از نیم ساعت و حرکت دوازدهم معلوم شد در خواست ری برای کسب این لقب در اجلاس کمیته ندراسیون جهانی شطرنج در بوئنوس آیرس نیز مطرح بحث قرار خواهد گرفت و در صورتیکه مورد تأیید قرار گیرد ریکارد استاد عالی شطرنج بریتانیا میجنل شارت را که مرد شماره یک جهان درین عمره است و در سن ۱۹ سالگی به آن لقب دست یافتگی میکند . کارشناسان شطرنج میگویند ، این امر در حلول چهار سال آینده در ردیف ده نفر مشهورترین شطرنج بازیان جهان قرار خواهد گرفت .

وی اصول این بازی را در سن هفت سالگی از پدر خود آموخت .

پدرش ویلم اداندر در یک مکتب ابتدای معلم بود ، اما خودش که بازی شطرنج را نمیدانست متوجه شد پدرش که سخت علاقمند همگسری بود بخاطری شطرنج را دوست میداشت که در آن پیاده ها وجود داشت او شروع به آموختن شطرنج در یک کلب نمود .

شهرت این پسر بچه از ۱۱ سالگی بالا گرفت و به سرعت پله های ارتقا را پیمود .



میشاید و به گفته خودش هر شب تن خود را دفن مینمود و تقسی هم بر گور خویش میبنداخت . وفود ا باز ناچار زنده گسی را از سر میگرفت . درست زمانیکه هفت سال قبل از آن در (( زنده به گور )) گفته بود که : (( همه از مرگ میترسند ، من از زنده گسی سمج خودم ))

اما کسانیکه هم چون اندره مالرو مالکم کاولی نویسنده و منتقد مشهور امریکایی ، اندره موروا نویسنده و منتقد فرانسه بی هر کدام به نحوی از ماندگاری رمان دفاع کرده اند . از جمله اندره مالرو ، به این عقیده است که : (( ... رمان باید راه دیگری را بجوید )) . وی در این زمینه (( بوف کور )) را - هدایت را مثال میزند . به عقیده وی راهی که صادق هدایت با بوف کور در دنیای رمان بقیه در صفحه (۸۴) -

راه کار برده بتوانیم هدف ما داستانهای (( لیلی و مجنون )) خسرو و شیرین ، سلیمان و بلقیس نل و دمن و غیره میباشد که در دامن نظام فیودالی به دنیا آمده و سر برزانی فیودالینم جان سپرد . در حالیکه طبقه پایگاه آن تاکنون هر چند با موی سید و هماغینک ! اما به زنده گی ادامه میدهد .

و همچنان در شوروی دون آرام - نا اکثر ژواگو و رمانهای ایشاتوف بدون بورژوازی رنگ هستی گرفت .

اما در مورد بوف کور که در آینده نمونه بی برای رمان اروپایی قرار خواهد گرفت ، میتوان گفت (( شاید )) و در برابر آن علامت بزرگ سوال گذاشت . دلیل آنست که بوف کور را صد فهدا - یت فقید در مرحله ویژه بحران روانیش که بانفرت وانزجار لای و لوئن جامعه ایرانی را بوی

نقدها دیده اند روا دانسته اند که بی احتنا از پهلوی آن بگذرند و با کجگوهای بی عمر ، وقت خود و دیگران را ضایع نمازند . نقد باید بیامد آموزش و فراگیری مجدانه باشد و با پیش روشن و آگاهی کافی از موضوع صورت پذیرد .

چند دهه است که نویسندگان و شاعرانی چون ته اس - البوت شاعر و نویسنده انگلیسی آلبرتورا و یانویسنده ایتالیایی ، سیرکونلی منتقد انگلیسی و پرو - فیسرتوین بی مورخ و منتقد انگلیسی ، اداه کرده اند که رمان مرده است . آنان عمدتاً به این نظر اند که آن اوضاع و احوالی که اسباب پیدایی رمان را فراهم کرده بود ، حالا خود در حال اضمحلال و فروپاشیست ( یعنی طبقه بورژوا و جامعه سرمایه داری بدین ملحوظ دلیل

Plot )) انگلیسی به کار رفته است و گاهی به ژانر روایتی مستقلی اطلاق شده است . گاهی طرح را (( پلوت )) گفته اند و گاهی (( تم )) را . از این قبیل مثالهای زیادی میتوان آورد . بنابراین ، اگر نظرات ادبی در زبان اصلی مطالعه نشود ، از این ترجمه هان نمیتوان بدان زمینه دست یافت که بتوان بر بنیان آن ها آسوده خاطر ، به نقد آثار ادبی تیب اروپایی پرداخت . همین وضع باعث آن گردیده است که نقد معاصرترین جدي در گوشه انداخته باشد . و چون نقد نتوانسته است به انجم رسالت خویش تقرب جوید به دنبال اهدان جایز و تاجایز دیگری مانند حصول نام یا نشان یا تسکین خب و بیخس ها انتاده است شعرا و نویسندگان نیز که سایه نوبت های شوی را بر



# اسر کودکان هم از ایدز در امان نیستند

داشته باشد و این ویروس به هیچ وضع اقلیمی خاصی وابستگی ندارد. چون ایدز مستقیماً از یک فرد به فرد سرایت می‌کند. این بیماری به دست کم بالقوه - یک ساله جهش است. ایدز تنها بیماری محاصرات که هم در کشور های صنعتی و هم در کشورهای توسعه نیافته با حدت تمام بسته منزله مسئله ای مبرر تلقی می‌شود. ویروس ایدز (HIV) ویروسی است که با انتقال از یک فرد به فرد دیگر سرایت می‌کند. این ویروس در مایعات بدن یافت می‌شود. در بزایه همجنس و انتقال های جنسی و استفاده از سرنگ آلوده

جنس دوره با تو نیز شروع بیماری ناظران طولانی اش تکرار از باره روابط انسانی عشق و آمیزش جنسی تغییر داد و محیط یادی را در این زمینه برانگیخته است. همه گیری ایدز آگاهی نسبت به همجنس گرایان در جامعه ما را افزایش داده است. در موردی و تسامح را در بعضی و سختگیری و نفرت را در بعضی دیگر برانگیخته است. آسانگری و آماده گمی برای سرایت در بزایه همجنس و انتقال های جنسی و استفاده از سرنگ آلوده

داده شده اند. در ایالات - متحده و دیگر کشورهای صنعتی که عده زیادی از موارد را در بر می‌گیرند، سرایت بیماری به طور غالب از طریق آمیزش های هم جنس گرایانه و مصرف مواد مخدر تزریقی انجام می‌گیرد و نسبت موارد ابتلا مردان به زنان - تقریباً ۱۰ به یک است. در - افریقای مرکزی، شرقی، جنوبی و بخشهایی از حوضه دریای - کارائیب، گسترش نا همجنس گرایانه غالب است و نسبت مردان به زنان در حدود یک به یک است. در این بخشهای از حیث اقتصادی محرم جهان، سرایت

این دو وضعیت الگوی رایج شروع بیماری اطمینانی نسبت به آینده ایجاد نمی‌کند. در ایالات متحده، توزیع جغرافیایی ایدز به نهایت نامتوازن است؛ بیماری در میان اقلیتهای نژادی و ملی خیلی شایعتر است. و مصرف مواد مخدر تزریقی نقش فزاینده ای در سرایت ایفا می‌کند. تا اواسط ۱۹۸۸، ۶۵۰۰۰ مورد در ایالات متحده گزارش شده اند. بیش از نیمی از ایالتها هر یک کمتر از ۴۰۰ مورد گزارش کرده اند. و تعداد موارد در طیفی از کمتر از ۱۰ تا در هر یک از دو داکوتا تا بیش از ۱۶۰۰۰ در نیویارک متغیر است. انتظار می‌رود که توزیع یاد شده نامتوازن دیگر نیز نابرابر ماند. ولی بقیه کشور در حال رقابت برای رسیدن

که بیش از ۱۰ درصد موارد جدید صرفاً از زراد رنیمه اول ۱۹۸۸ تشکیل می‌داده، بر اثر مصرف مواد مخدر تزریقی آلوده شده بودند. و یک برآورد ۷۰ درصد آلودگی HIV در نوزادان به تریقات درون سیاهری نسبت داده می‌شود. همه گیری به خصوص اقلیتهای را هدف قرار داده است. سیاهان و آسیانیان تیارها، در حدود ۲۰ درصد جمعیت ایالات متحده و ۴۰ درصد موارد ایدز را تشکیل می‌دهند. وسایل اصلی مقابله بالودگی به HIV - آموزش و گروهی ساختن الگوهای رفتاری - روشن آند و وسیله اجرای آنها شوار است. رفتار منوط به رابطه جنسی و مواد مخدر مبتنی بر اصول زیست شناختی و تابع شرایط اجتماعی استند و به تغییر مقام اند. در - بعضی از اجتماعات همجنس گرا که به شدت به ایدز آلوده اند، به خصوص در اجتماعات همجنس گرای

۲۱ درصد افزایش یافت. بررسی صرف کنندگان مواد مخدر تزریقی در نیویارک نشان می‌دهد که ۵۰ درصد یا بیشتر آنها ایدز تنهایی ضد HIV دارند. برآورد میشود که از میان ۱۲ میلیون مصرف کننده مواد مخدر درون سیاهری، کمتر از ۲۵۰۰۰۰ نفر اسامی بتوانند درمانی دریافت کنند. در بعضی شهرها مدت انتظار برای کسانی که بدنهای درمان استند، از شش ماه بیشتر است. مصرف مواد مخدر درون سیاهری در مناطقی رواج دارد که بار سنگین بیکاری، بی خانمانی، محرومیت از وسایل رفاه، روسپیگری، تیهکاری، محرومیت از تحصیل و آهستگی در دوران نوجوانی را - بقیه در صفحه (۲۶)

ای مقابله با  
ایدز و روشهای  
اخلاقی جامعه را  
بیشتر در پیش گرفت  
تا مایه و تداوی

سانفرانسیسکو کوششهای آموزشی بکمی موفق به درگرونی چشمگیر رفتاری و محدود شدن سرایت HIV شده است. مقامات بهداشتی به خصوص نگران افزایش آلودگی به HIV در میان مصرف کنندگان مواد مخدر تزریقی استند. در ۱۹۸۷، این افراد نماینده ۱۶ درصد موارد جدید ایدز بودند. در نیمه اول سال ۱۹۸۸ این نسبت به

بیماری در دوران بارداری از - مادر به جنین شایع است و سرایت بیماری از راه خون، به علت - فقدان یا نارسایی روشهای - بیماری مسئله مهمی است. در بعضی از بخشهای جهان مانند اروپای شرقی، خاور میانه و آسیا موارد بسیار معدودی - گزارش شده اند. مقامات این کشورها میل دارند اکثر موارد بیماری در کشور خود را به سافرت یا به تماس با مسافران کارنواحی زاد بومی بیماری می‌آیند نسبت دهند. همان طوری که موارد سرایت پیش همجنس گرایان در ایالات متحده عمدتاً به تماس با و جنس گرایان یا مصرف کنندگان مواد مخدر تزریقی نسبت داده می‌شوند. اکثر زنان آلوده شده در ایالات متحده

# ایجاد آیدز

ویروس خود را در ماده مریخی یا خسته های که به وقت انتخاب می‌کند جای می‌دهد و در آنجا ممکن است زمانی طولانی غیرفعال و نهفته بماند. وقتی ویروس فعال شود به تدریج دستگاه - معانیته بدن را می‌ساید و سرانجام آن را نسبت به عفونتهای فرصت طلب آسیب پذیر می‌سازد. در طی دوره با تو نیز بیماری کمکن است به هشت سال یا بیشتر بالغ شود. بیمار خود را کاملاً تندرست می‌بیند، در حالی که می‌تواند ویروس را به دیگران انتقال دهد. الودگی به (HIV) در حال حاضر هنوز درمان نایز است و با حدت تمام ناتوانی انسان را در برابرستم طبیعت یاد آوری کند. ایدز به سبب پیوستگی با آمیزش

است. همچنین تاثیر عمیقی بر کاربرد دانش طب و - صحبت‌نامه در جهان داشته است. ایدز بیای جامعه محاصرات دیگر گویهای آداب و رسوم اجتماعی و شیوه زندگی که در این دوران قرن بیستم بی همتا بنده همه گیری ایدز کم می‌کند. از جمله این دیگر گویهایی توان از رشد مدنیت در آفریقا، هرج و مرج جنسی و آزادی در روابط هم جنس گرایانه در ایالات متحده پیشرفت تکنولوژی در ارتباط با نگهداری و ارسال عوامل انعقاد - دی خون برای مبتلایان به هموفیلی و سفرهای هوایی محاصر نام برد. ویروس ایدز، برخلاف بیماری های عفونی دیگر به وسیله میزبان انسانی حاصل و منتقل می‌شود. به نظر نمی‌رسد که هیچ حشره یا ناقل حیوانی دیگر در انتقال این بیماری نقش

همه گیری ایدز آسیب پذیرهای نهفته انسان را که هم زیست - شناختی و هم اجتماعی هستند فاش می‌سازد. ایدز در همین حال که اقدامات شجاعانه و بزرگوارانه را بر سر انگیزد، سبب واکنشهای گوت به بیانه و نامعقول می‌شود. ایدز بر ارزشهای سنتی پرتوی تازه می‌افکند. نگرش نوین را به عملکرد نهاد های که مابد آنها - وابسته ایم ایجاد می‌کند و جامعه را از حیث عمل اجتماعی در نقطه - عطفی قرار می‌دهد که با گذشت سالها بر اهمیت تر خواهد شد. در هفت سالی که از کشف ایدز گذشت است. این همه گیری تقریباً بر همه مرصه های جامعه تا نیرگذاشته است. قلمرو آن به همه نهاد های اجتماعی از خانواده ها، مدارس و اجتماعات تا کار و پیشه، دادگاههای حقوقی، ارتش، دولتهای فدرال ایالتی و محلی گسترش یافته



# سابه...

د (۱۲) خ یاتی

د اشپزخانه گری می باید په یاد وي:

چټک بخول باید د تانی اود قیق له مخی وشوی . په همدې علت سر په خپله اشپزخانه کی باید یو غټ دیوالی ساعت ولری چی روښانه اوماڼگري تانیه گراود تیفه گریس وشامل شی . خوتاسی د هغسی په مرسته وکولای شی دخوړ واو په تیره بهاد سوپو خوړالی وټاکسی اوسی بیژنسی .

سابه باید په خپلواوویاغمشی

سابه باید په خپلواوویوکی باخه شی پخو خپل طبیعی رنگ خوړدی وساتی که ټول سابه په لږ واوسو باخه شی مزه ناک اړخوند ورپه وي ددی له پاره چی سابه له بخید وروسته خپل طبیعی رنگ وساتسی به په وی خو شاغکی د لپواوسه واچوی . هیله ده چی په نړی - راتلونکی کی د ( سی ) ویتامین ټوټی جوړی کړی چی د سوسه اوویکی یی واچوی او هغه دسی ویتامین له پلوه مری او شپسری کړی .

بقیه از سر ( ۷۱ )

# هفت راه برای بهتر زیستن

دوم

البته این معیبت را نمیشود با چهره ، عیوس و ترش ، نشان داد ، بل که با قدری لبخند و نروتنی میشود ابراز کرد و محبوب شد و یا این که سخن غم انگیز را با همان لحن محزون و چهره آرام و بدون لبخند میشود گفت .

سوم

و جدایی از خودتان بکشید و آینده های خوبی را از خود در ذهن تصور کنید .

چهارم

مثلاً دلتان میخواهد چی گونه باشید ، معتقد به نفس ، شمس ، سالس ؟ اگر چنین است ، همیشه با

است . در جریان دالعسه خواهید دانست که چی قدر به آزادی تان افزود شده استه چی قدر چیز نهم شده ایید چی اند از ازمه های نو یاد گرفته ایید و چی قدر به لسان ملدري تان مسلما شده ایید .

## پنجم

- \* چنان که باید استفاده نمیکنند .
- \* وان را بیجامل باقی میگذارند
- \* علت آن این است که این دسته مردم به خود اعتماد ندارند
- \* علت بسیاری از کواهایبسی ها ، محرومیتها ، ناشادمانیها و حتی خودکشی ها ، در همین عدم اعتماد به نفس نهفته است .
- \* راه کسب اعتماد به نفس آن است که ابتدا پیوسته با دیگران در فعالیت های اجتماعی اشتراک کنید ، دست به کار بایید که مسئولیت خدمت به دیگرانست ، بزنید در مجامع لس خوشی و رسمی در ردیف های اول بنشینید ، از کارهای مهمی که وحشت دارید ، مثلاً شنا کردن ، ورزش کردن وغیره به آن بپردازید . بعد از چند

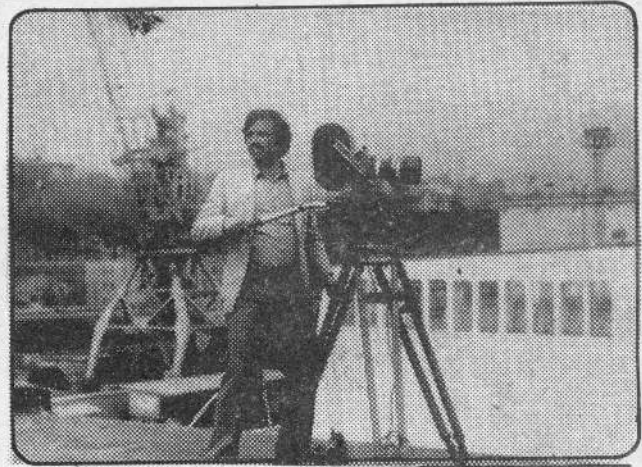
حوسبیبی بخود بنگرید و تصور شاداب و دلگشایی از خود در ذهن مجسم کنید . وقتی که به خود خوشبین شدید و خودتان را قبول کردید آن وقت است که میتوان گفت نخستین قدم را در راه بهتر زیستن برداشته ایید و بسه شخصیت خود احترام قایل شده ایید .

## چهارم

هر روز با نزه د تیفه دالعسه کنید ، باور کنید سرمایه معنوی را نصیب میشود که کمتر کسی در روزگار ما دارای آن

راه مشوم بود .  
- دردوران تحصیل در خارج از کشور چی مصروفیت داشتید ؟  
- تحصیلات را در اتحاد شوروی در رشته فلمبرداری به اكمال رسانیدم . آن چه از این دوره با خود دارم ، پورت های بیست که مراد ردیف شاگردان ممتاز قرار داده بود . داستان مصوری کبه اساس سوزه نمایشنامه ( . . . و نور از ظلمت دوید ) که با استفاد از هنر عکاسی بنیاده نمودم .  
با اولین فلم کوتاه سیاه سفید ( گاو صندوق ) فعالیت های سینمایی را آغاز نمودم . از آن پس فلمی را با عارف کارگردان افغانی فلمبرداری نمودم و این فلم گوشه ای از موسی افغانی بود که جز فرهنگ ، کلتور ، عنعنات ، رسم و فلکلور کشور ماست و در هیچ کشوری چنین شکلی تحلیل نمیشود . در فلم ( آینه ) با استفاد از تخنیک ممتاز موازی بازتاب دارم . و در فلم مستند دیگری دنبال آن ساختم

از آن هانقش های را به دوش میگرفتم . در اکثریت پارچه های تمثیلی تلویزیونی هم نقشهای را ایفا مینمودم . با تشویق صاحب نظران ، دست به تهیه ( برنامه مجله تلویزیونی ) زدم . در این راه مدیون رهنمایی های سودمند فریده انوری استم ، تقریباً مدت سه سال پرورد یوسرود ایرکتر برنامه مجله تلویزیونی ، د ایرکتر برنامه پاسخ چیست و یک سلسله برنامه های دیگر بودم و ضمناً در این میان در نمایشنامه ها و فلمهای کوتاه تلویزیونی که از طریق مدیریت نمایشنامه های تلویزیون آماده میگردد ، سهم فعال میگرفتم . نمایشنامه ( نور از ظلمت ) و فلم کوتاه ( . . . و سپیده دمید ) را بیشتر از دیگران میسنند . هنر بانتموم را دوست داشتم و سوز و همتی را با این شیوه تمثیل مینمودم که مورد پذیرش علاقه مندان هنر تمثیل گردیده بود و بدین نیز در این



# علم بردارید . . .

های هنرمت گسترش بیشتری یافت . در کتاب پارچه های تمثیلی را - آماده میساختم و خودم در بعضی

بقیه از سر ( ۵۰ )



ونت متوجه دیگرگونی حالت  
تان میشوید . بکشید در -  
کاری تخصصیید آنگید و آن چنان  
در آن کار ، مهارت پیدا کنید  
که دیگران به مشورت شما احتیاج  
پیدا کنند .

**تفصیل**

\* دنیا و آن چه در آن است ،  
\* به نظر تان زیبا و دوست  
\* داشتو ماید . جای نفرت را  
\* به عشق ، دشمنی را به  
\* دوستی و تلخ زبانی را به  
\* شیرین زبانی ، دهید .  
\* درباره همه چیز ، فکرتان  
\* را مثبت تعمیر دهید ، درباره  
\* خودتان ، رئیس تان ، زیر  
\* دستان تان ، پدر و مادر تان  
\* بچه های تان ، زن و شوهر  
\* تان و غیره ، درین صورت همه  
\* دوستان و اطرافیکیان تان ، شما  
\* را دوست خواهند داشت  
\* و شما در مقابل ، احساس  
\* خوشبختی کرده و زنده گسی  
\* بهتر را در قبال دارید .

**هفتم**

بقیه درص ( ۶۵ )

**آپاسنجی دت**

بقیه از ص ( ۵۱ )

خواست بکهارا به بمیی بفرستند  
در همین حال به یکی از دوستانش  
صلاحیت اخذ بکهارا مندم الوصول  
به میدان هوایی بمیی اعطاکرد .  
خودش برای تفریح و شکار با خانم  
و دخترش هانم ( اکتیورا ) مجلسی  
که در آن جایکی از دوستانش مزه  
دارد ، شد . یک روز بعد دفتر  
ایر هندی ( یا ) در لندن توسط  
تلکس اطلاع داد که بکهای سنجی  
دت توسط مقامات گمرک مید آن  
هوایی لندن قید شده و افزوده  
شده بود که یکی از این بکها  
به خاطر وزین بودن غیرهادی  
خود نزد مقامات گمرک میدان هوایی  
لندن شک تولید کرده و آن را وقتی  
باز نموده اند ، متوجه شده اند که  
در آن ۲۵۰ مرمی و چندین تکه  
وجود دارد . آن بکس در گمرک  
قید شده و باتی چهار کس به  
بمیی فرستاده شد .  
دوست سنجی دت که صلاحیت  
اخذ بکهارا داشت دست  
به اقدام زد و یک روز بعد بکس

پنجمی نیزه میدان هوایی  
بمیی رسید ولی مقامات گمرک  
میدان بمیی گفتند برای تسلیمی  
آن باید سنجی دت شیخا حاضر  
شود . در این مورد نظرات  
خود و نقض وجود دارد ، برخی  
میگویند سنجی دت احتمالاً به  
مشکل قانونی رویه رو خواهد شد .  
زیرا وی اجازه نامه وارد کردن  
( ۵۰ ) مرمی را ندارد در حالیکه  
این بار تعداد آنها بیشتر است .  
دیگران میگویند وی تنها مجبور  
به پرداخت محصول گمرکی به خاطر  
تعداد اضافی مرمی ها خواهد  
بود زیرا وی مالک آنهاست . در هر  
صورت نتیجه نهایی وقتی مجلس  
خواهد شد که وی شیخا برای  
تسليم گمري بکس به گمرک میدان  
حاضر شود . و اما این همه تمه را  
سنجی دت چی میکند ، قرار معلوم  
وی کلکسیون تمه دارد و اینها  
را برای این منظور خریده است .  
پس اینهمه فوغا برای چی بود ؟  
است . ۴۰۰  
ترجمه : علی اشرف

**رقیب**

بقیه از ص ( ۱۰ )

تساچی را در یک زمان دارا  
میباشد که بین طبقه اول و دوم قرار  
دارد .  
در طبقه اول برج دو ستوانست  
بزرگ ، دهها فروشگاه و سه سالون  
بزرگ هممروزه جهت استفاد ه بی  
شهریان توکیو و توستان خارجی  
خدمت میکند . همچنان موزیم  
قشنگی که در این طبقه قرار دارد ،  
به زیبایی آن می افزاید .  
در طبقه دوم یک دستگاه کا -  
میپوتر که با گرفتن یک سکه نال  
کمپیوتری میسپیند چهار دور بین  
بزرگ که آنهم با گرفتن یک سکه  
برای بیننده میخواند تمام شهر توکیو  
و شهرهای حومه آنرا بنمایاند .  
موقعیت دارد .  
و از طبقه دوم به بالای برج -  
فرستنده ها و گیرنده های ۷ -  
د دستگاه تلویزیونی موقعیت دارد که  
در قسمت بهترینش نمودن ۷ دستگاه  
تلویزیونی در تمام نقاط جاپان  
کلمک مینماید .  
و امروز این برج بیشتر  
توریست ها را به جانب خود می  
کشاند و شهر توکیو را به یک شهر  
توریستی مبدل ساخته است .

که در این میان فلم (( آیین )) را  
پسندیدند . و فلم مستند (( سا  
دستان خود )) جایزه اول تولید  
را در بین ساخته های محصلان  
رسود .  
آخرین ساخته ام با کارگردانی  
از کشور ( توگو ) زیر عنوان (( چسی  
یک روزیایی )) بود که سناریوی آن  
را (( ریزین )) به اسمار قعه از -  
نویسنده امریکایی و ویلیام سرایان  
آماده ساخته بود و چندین پیش از  
طریق تلویزیون نیزه دست نشنر  
سپرده شد .  
- چی کارهایی را بعد از  
تحصیل انجام داده اید ؟  
- چون از فعالیت های  
فلمبرداری مدت زمان محدودی  
میگذرد ، بناتاحال موفق به  
ساخته های زیادی نگردیده ام  
فقط فلمی مستندی از فعالیت -  
های صنایع چرمی کشور تهیه  
نمودم که مورد پذیرش صاحب  
نظران سینما قرار گرفت و فلم

مستند دیگری از فعالیت های  
آب و برق را زیر کار دام و ضمناً  
در فلمبرداری حوادث روز بهم  
خود را ایفای منام . و فعلاً هم  
مصروف ساختن دو فلم کوتاه  
تلویزیونی میباشم .  
فضای کارتان چی گونه است  
و چی گونه باید باشد ؟  
- باید به صراحت گفت که  
فضای کار ، چندان دلگرم کننده  
نیست ، زیرا بررسی های ناسالم  
از کار ، باعث دلسردی میگردد -  
عمده سی هم به جای زبان بدل  
کردن راهشان را بدل میکنند .  
چی خوب میبود اگر با بررسی نقد  
سالم جنبه های کار ارزیاوسی  
میگردید نواقص و اشتباهات  
که یقیناً هیچکس از آن بران نیست  
با منطق و دلایل عینی جایش را  
به پدید ه های ارزشمند هنسری  
مبدل ساخت . ما زمانی به این  
آرزو نایل خواهیم آمد که کاریک  
دیگر را واقعاً با پدیدگاه وسیع

نقادانه ولی ، سالم ارزیاوسی نامم  
و طرف را دلگرم به آینده نمایم .  
اوراتشویق نموده ، سدراهش قرار  
نگیریم .  
با آن که از محیط کار ناراضی  
استید ، پلانه های بعدی تان  
چیست ؟  
- باید کمتر حرف زد و زیاد تر عمل  
کرد . آینده ، خود گواه پلانه های  
بعدیم خواهد بود ، ولی آرزو -  
مندم با اندوخته محدود یک  
دام ، همیشه در خدمت علاقه -  
مندان این هنر قرار داشته  
باشم و ضمناً هنر تمثیل را در کار  
همه ادامه دهم .  
پس با آن چه که گفتید ، وضع  
سینما ، اکنون چی گونه است ؟  
- در رابطه به این سوال باید  
گفت که : اکنون سینمای ما راهش  
را به سوی آینده ، درخشان بساز  
نموده است . با وجود دشواریها  
و محدودیت های تکنیکی ، آفریده  
های درخور ستایشی به وجود

آمده و توجه علاقه مندان هنر هفتم  
را به خود جلب نموده و امیدواری  
پیشرفت آن را میسر ساخته است .  
چه خوب است اگر سینماگران ما با  
هم متحد تر شده و با آفریده های  
هنری شان خدمتی را انجام  
دهند و این راه را به مدار عالی  
برسانند .  
- دشواری عمد و تان چیست ؟  
- در زنده گمی دشواریها  
همیشه وجود دارد ، اگر در این  
باره بیاندیشیم ، یقیناً هیچ کاری  
را پیش برده نمیتوانیم ، فقط  
مشکل عمد خود این است که  
فضای سالم کار وجود داشته  
باشد تا بتوانم با آرامش خاطر  
به فعالیت های هنرمندانه  
دهم .  
- آیا میشود راجع به زنده گمی  
خصوصی تان چیزی بشنوم .  
- ازدواج کرده ام ، حاصل  
ازدواج یک فرزند است ، زنده گمی  
خانه واده گمی آرامی دارم .



# مردمان خوانند

# تأثیر هورمون‌ها

ترجمه هادی ریباد



سایس دانان از روزگار ان کالیله به بعد ، با وجود تعقیب اهداف کاملاً علمی ، با عضلات سیاسی درگیر شده اند . طور مثال حقوق زنان را در نظر بگیرید بر مبنای یک فرضیه زنان نسبت به مردان زبان را با سهولت و کارآیی میزنند و وظایف کاملاً مردانه ، مانند سوزن دوزی ، بهتر بد ر شده میتوانند . در مقابل ، مردان در ریاضیات و نقشه خوانی بزرگان برتری دارند .

البته جنجال وقتی به میان می آید که سایس دانان به توضیح اختلافات می پردازند ، جبرین ، که به بسیاری از آنها گمان همجنس گرایی برده میشود ، از دانان می دارند که کمپای بدن انسان - به شکل هورمونهای جنسی و - نوع را بیان میکند . اکثر طرفداران زنان استدلال مینمایند که یقیناً وجود این گونه ذهنت مانع رسیدن یک زن به ریاست جمهوری امریکا گردیده است . به عقیده آنها فرق مغز رتھای پسران و دختران در نحوه آموزش و پرورش آنها نهفته است . یک روانشناس کانادایی که یک زن است ، درین تازگی ها ، در جنگ بین دو جنس نابخردانه ناز جنگ د پیکری را بر تاپ نمود . در یک سمینار در جلسه انجمن علم الاعصاب کانادا وی ضمن توضیح مطالعاتش ادعا نموده که نوسانات ماهانه سطح هورمون های زنانه در بعضی معارتهای زنانه نقش به سزایی دارد . در بین کیمورا ، روانشناس

بوهنتون رونتاریوی نری ، معا رتھای ذھنی ۱۵۰ زن را در دوره عای قاعده ماهوارشان مورد تحقیق قرار داد . او در یافت که کسی بیش از تخم ، که تولید هورمون استروژن به حد اعلائی خود میرسد ، آنان درین ایام نسبت به هورقت د پیکر وظایف زبانی را به بهترین وجهی انجام داده می توانند . در روز های زیادترین تولید استروژن ، برای مثال ، آنها یک جمله مشکل را برآی ۵ بار در ۱۲ ثانیه تکرار کرده میتوانند در حالیکه در روزهای معکوس ، اجرای عین عمل ۱۲ ثانیه را در بر میگرفت . از آزمایش های هماهنگی انگشتان نیز چنین نتیجه بدست آمد . از سوی دیگر ، در آغاز قاعده می ماهوار ، که بیانه ترشح استروژن ناچیز می باشد ، زنان با مسایلی چون معمای جدولی سه بعدی ، خانه های پر خم و بیخ و نقشه ها ، همه معارتهای مردانه ، خوبتر نتیجه می گیرند . می توانستند با خواندن راپورت تحقیقات کیمورا

را در صفحه اول روزنامه نیویارک تا نیز طرفداران زنان لب به اعتراض کشود ، از جمله کیلی کالتر ، رئیس بخش نیویارک سازمان ملی زنان گفت ( چند دفعه بشنویم که زنان نامعقول و فوق العاده احساساتی اند ) (۱)

و کورالیونارد عضو شبکه محلی زنان می افزاید : ( کهایت زنان در برداخت گرایه ۰۰۰ بیشتر از سطح ترشح استروژن بر مولدیت کارشان مؤثر می باشد ) (۲) لیونارد ابراز تشویش می نماید که مباد آن راپورتچووانان را ترغیب نکند که به منظور بلند بردن درجه معارتهای شخصی شان به آخذن هورمون استروژن بپردازند .

مشرهکاران کیمورا ، چه زن و چه مرد ، از اثر او دفاع می کنند ، جبرین لیوی ، روانشناس بوهنتون شیکاگو ، تأکید میوزد که یافته های کیمورا بر اوسط گیری استوار است و تنها ۱۵ نیمه تفرق معارتهای ذھنی مردان و زنان زاده مشخصات جسمی است . او میگوید : ( زنان زیادی وجود دارند که از نظر تصور ذھنی ، بیشتر از مردان قرار دارند ) (۳) دکتر راجر گورسکی ، آمری یار صنعت انا تومی بوهنتون کلیفورنییا درلاس انجلس با این امر توافق نظر دارد . او میگوید : ( بین کارکرد های دماغ افراد فرقه های باریکی وجود دارد . البته این بدان معنی نیست که یک زن - مسایل دقیق ریاست جمهوری را حل نمیتواند ) (۴)



# هفت راه برای بهتر زیستن و خوشبخت زیستن

این مقاله را  
بخوانید تا  
واقعا  
از زندگی  
لذت  
ببرید

شاید بارها از خود پرسیده باشید که چی گونه باید زندگی کنم؟ چی گونه باید راه های خوشبختی زنده گی را بیابم؟ مانند این حرفها سرانجام همه برای زنده گی بهتر تلاش میورزند. پس بیایید ضمن تلاش هایی که خود شما در خصوص بهتر زیستن میکنید، این مقاله را نیز بخوانید و حالا این عدت نکته را برایتان مینویسم:



حس اعتماد به نفس را در خود تقویت کنید، اعتماد به نفس برای خوشبختی و داشتن تحرک و نشاط در زنده گی لازم است. بسیاری از مردم از قریح و استعداد های خود



مزایکرتان را عرض کنید یعنی اگر بد بین و پرمسوفظن هستید، خوشبین و دستدار مردم باشید، کارهای دیگران را به خوبی و با حسن نیت تعبیر و تفسیر کنید، چه اینها خود نشانه آن است که



زنده گی انسان در مجموعه بی از روابط با دیگران خلاصه میشود، هر قدر در روابطتان با دیگران جانب صلح و صفا را بیشتر بگیرید به همان اندازه بیشتر مورد التفات و محبت آنان واقع میشوید.

(بقیه های هر بخش را در صفحه (18) بخوانید)

## اول

به ظاهر خود توجه کنید این بدان معنی نیست که تا میتوانید آرایش کنید و لباس آخرین مدل بپوشید و شیک باشید، نخیر بل که همان لباس کهنه را که دارید، قدری منظم تر و باکتری بپوشید و - همیشه مرتب و اطو کرده باشد به طرز راه رفتن خود توجه کنید به گونه مثال اگر خمیده راه میروید باید توجه داشته باشید که از این پس راست راست بروید و اگر جاق هستید، خود را - لاغر بسازید که این آرزوی باچند وقت پشت کار و تمرین پس جامعه عمل میپوشد.

## دوم

اهنگ صدا و طرز سخن گفتن تان را بهتر کنید. طرز سخن گفتن چیزی نیست مگر لبها و زبان و زنج و گونه ها را بصورت منظم به کار بردن و صدایی از آن خارج ساختن و اگر این اعضا را خوبتر به کار ببندیم، مسلما سخن بهتری با طرز بهتری تحویل شونده - گان و اطرافیان خود خواهیم داد. میتوانی طرز حرف زدن را مقابل آینه هر روز برای پنج دقیقه تمرین کنید و اهنگ صدای تان را با بلند خواندن کتاب مجلات قوت ببخشید. با مردم صمیمانه حرف بزنید و در غم و شادی آنان، صمیمانه خود را سهم سازید.

## سوم

از خود تان تصویر و عکس تشنگی در باره شخصیتو کار کرده های خود در ذهن تان بکشید یعنی کوشش کنید، نسبت به خود بد بین نباشید و بکشید افکار مثبت و جذابی در مورد خود داشته باشید: به گونه مثال به استعداد ها و لیاقتها و - خوبیها و هنر های خود فکر کنید، چنین تصور نمایید که انسانی آزاد، واحد و یکپارچه، ارزنده، با شخصیت، دوست داشتنی و متجسس هستید، و نقاط ضعفی را که هر انسان، ممکن است داشته باشد اگر در خود سراغ کردید، فراموش کنید و آن را - پیوسته به رخ تان نکشید. از رنگهای که در دماغ دارید، استفاده کنید، تا تصویر خوش رنگ

## چهارم

به خواندن و مطالعه پیروا زید، فیلسوفی گفته است: ( مطالعه، آدمی را کامل میکند) بلی برای آن که ذهن ساخته و پرداخته و - اندیشه، عالی داشته باشیم، باید زیاد بخوانید و خوب - بخوانید. به کمک مطالعه با اشخاص دانا، توانا، با هوش، با فرهنگ، با تفهیل و حساس تماس پیدا میکنید. مطالعه، آدمی را تحریک میکند، به او العلم زنده گی میبخشد و به او چیز های مفیدی یاد میدهد. وقتی که کتاب میخوانید، مثل آن است که به شخصیت خود فدا می معنوی میدهد، محسوس کنید هر روز این فدا را به روح



بقیه از صفحه (۱۴)

تحمل میکنند، این سایل چنان در هم آمیخته و به هم وابسته اند که هر یک از آنها را در دراز مدت جدا کردن، تا همین زیربنای بشاد و ... تحصیل و ...

مکن ... این بیمار جامعه است ...

توان ... چنین زیربنایی برای ... مقام انسانی ...

واید ... برای فرد که قبل از هر چیزی باید توپل به مواد مخدر می شود ...

شاید ... این زبنت را مصمم کند که با این واقعیتها برخورد کند، امکان با بودن کننده تر این است که تخصصی نوادی در زیر این بند از کله ... سپاهان و ...

اسمانیایی ... است و نباید امر کاپیان ... طبقه شوم ...

سطرا ... مستتر شود ... نگرد ...

پستن ... منزله بیماری اقلیتهای ... برای سفید بو -

ستان ... از اذاه خطرناک و ...

کوت ... است که نگریستن به آن به منزله بیماری همجنس -

گرایان ... برای سپاهان هر کسی که به قیالتهای مخاطره آمیز ... جنسی ...

همجنس ... خارج از حوزه روابط ... میادرت و ...

در ... احتمال آلوده شدن -

است ... این خطر در بعضی مناطق جغرافیایی ... گروههای -

جمیتی ... بنیادیت که است ولی هیچ کس نمی تواند با اطمینان بسره همه گیری را در ۲۵ سال آینده پیش بینی کند .

انتظار می رود که بین ۱۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ کودک در ۱۹۹۱ در ایالات متحده به عفونت نشانه دار (بیماری ایدز) مبتلا شوند .

اکثر آنها در هنگام تولد توسط مادرانشان آلوده شده اند .

در ... در حال حاضر بین ۲ تا ۳ درصد زنانی که نوزاد می دهند آلوده به HIV آلوده اند و این نسبت در بعضی نواحی به بیش از ۵ درصد افزایش می یابد . شرایط زندگی برای بسیاری از این مادران -

تهدیدستی ... شوهری ، اعتماد به بیوان مخدر - مانع از این می شود که آنان از کودکان خویش مراقبت کنند .

مکن است ... از آلوده می موهن بمانند ، ولی جای ندارند که بروند . بسیاری از آنان در بیمارستان می مانند . در اینجا هزینه نگهداری و مراقبت از آنها از ۲۵۰۰۰۰ دلار در سال تجاوز می کند . هم نوزادان و هم کسانی که پرداخت هزینه آنها را تحمل می کنند از توسعه بهداشت کودکان و پرورشگاهها در خارج از بیمارستان سود می برند .

واکسر تعداد برآورد شده نوزادان - آلوده در دست باشد ، نیاز به تسهیلات پرورشگاهی غیربیمارستانی بسیار مهم است .

در بخشهایی از آفریقا و جزایر کرائیب که در آنها آلودگی به HIV شایعتر از ایالات متحده است ، اقتصاد نارسای آنها برای مقابله با حمله بیماری بسیار ناتوانتر است .

در شهر کینشاسا در زئیر احتمالاً بین ۸ تا ۱۴ درصد کل جمعیت و بیش از یک بیمارستان بستری در بیمارستانها ، به HIV آلوده

اند . بسیاری از مبتلایان از طبقه متوسط تحصیل کرده و صاحب تجارت و اهل حرفه و صنعت هستند .

در یک کنفرانس مطبوعاتی نم انگیز که در اکتبر ۱۹۸۷ برگزار شد ، رئیس جمهور زامبیا اعلام کرد که به سرش از ایدز مرده است . برآورد های جمعیت شناختی حاکی از آن است که تاثير در ایدز تا ایدز بر این جمعیتها شبیه به جنگسی طولانی است . در کشورهایی که تولید سرازه ملی چند صد دلار بیش نیست و هزینه های وحشی سرازه در سال ۵۰ دلار یا کمتر است امکان کاربرد دارویی مانند AZT که مصرف یک دوره درمان با آن دست کم ۸۰۰۰ دلار در سال است نمی تواند وجود داشته باشد .

برنامه جهانی سازمان جهانی بهداشت درباره ایدز یک گرد -

هایی فوق العاده جهانی در سطح وزرای صحت عامه در ژانویه ۱۹۸۸ در لندن منعقد ساخت .

کنفرانس با بیانیه ای درباره پیش گیری ایدز پایان یافت . این بیانیه برگسترش دامنه آموزش و پرورش از تقای مبادله اطلاعات در سطح جهانی و تقویت سیاستهای غیر تبعیض آمیز تاکید کرد .

چهلوی یکمین گرد همایی جهانی بهداشت در ژنو در ماه می در مصوبه رسمی خود قابل اعتماد بودن آزمون ایدز تن ضد HIV را تایید کرد و مصرانه از دولت های عضو خواستار شد که از اعمال تبعیض در برابر بیماران مبتلا به ایدز از حیث تامین خدمات ، اشتغال و مسافرت پرهیز کنند .

فراخوان مشابهی برای تصویب قوانین ضد تبعیضی نخستین توصیه مندرج در گزارش ژوئن ۱۹۸۸ اکسیون مخصوص

ایالات متحده درباره همه گیری ایدز بود .

مسئولان صحت عامه برای مقابله با همه گیری ایدز باید سه هدف اساسی داشته باشند :

نخست اینکه باید مراقبت ولسوزانه مؤثر و کم هزینه برای مبتلایان به بیماری را تامین کنند . دوم اینکه باید از سرایت بیشتر بیماری جلوگیری کنند ، و سوم اینکه باید تحقیقات علمی برای یافتن روشهای موثر پیشگیری ، تشخیص ، و درمان را با قدرت تعقیب کنند .

نخست به کارشناسان بهداشتی با تجربه و از خود گذشته ، افزایش عرضه خدمات صحتی و امکانات مالی کافی برای مراقبت بهداشتی نیاز دارد . هدف دوم به یک گوشه آموزش - پرورش بیگسر و بی سابقه ، استفاده منطقی از امکانات دردسترس بهداشت عمومی و توجه خاص به اقلیتهای نژادی ، مصرف کننده گان مواد مخدر درون سپاهرگی و بخشهای دیگر جمعیت که در معرض خطر زیادی برای آلودگی هستند ، نیاز مند است .

هدف سوم مستلزم افزایش امکانات انسانی و نهادی ایجاد تعادل بین هدفهای اساسی عقلی و طراحی برنامه های تحقیقاتی کارآمد است .

استراتژی رسیدن به این هدفها بر چهار اصل مبتنی است :

نخست رهبری ای که بیکار با ایدز را در سطح محلی ، ایالتی ، ملی انجام بخشد ، هدایت کند و سازمان دهد .

اصل دوم تامین امکانات مالی کافی برای انجام این کار است .

امکانی که اکثر از منابع عمومی و نیز از منابع خصوصی فراهم می آید .

بقیه از صفحه (۱۹)

برخورد ار است . سخنران و همسر پشه متفقد است که مردم را به طرف خود کشانیده است . او از فتنی عالی برخوردار است و آن اینکه میتواند جهره هارادر - مزدحم ترین اجتماعات تشخیص دهد که چنین صفتی به ویژه در میان سایر ستاره گان فلم به ندرت پیدا است . در هندی او را شاه ستاره گودک می نام . چونکه با شور و شغف گودکانه در برابر یک صحنه واکش نشان میدهد . اگر آن صحنه طرف علاقه اش قرار



گرفته باشد با سرعت زیاد در آن نقش می آفریند .

منجی دت :

از نگاه من منجی دت هنوز همان پسر هفت ساله بیست کیسه در فلم (وید هاتا) کارگردان آن بودم .

سه ماهی اتفاق می افتد که شما خیلی بالایی او نهر می شوید و حتی میخواهید با او برخاش کنید . ولی نگاه های نوازش گرانه و تبسم معصومانه او شما را از تعجبتان برمیگرداند و شیفته دست ها و -

محبت های او می شوید . ولی هنگامیکه اشتباهات خود را تکرار

میکند دوباره تهر میشوید ، دوباره تمس میکند و دوباره قهرتان فرو می نشیند .

و این کار ادامه می یابد . . . هر وقتیکه منجی را می بینم در من احساس گرمی را بر من انگیزد .

منجی در هیرویین های خود احساس ماد رانه می را بر من انگیزد .

شرط میبندم که هر هیرویین حاضر باشد که اعمال شر -

بزهانه او را ببخشد و آنرا فراموش کند و این از سببست که او احساس سادت ماد رانه را در آنها بر من می انگیزد .

د هر مندر :



# سخنان محبوب

مرد ها را با بیست طوری پذیرفتند که هستند و زنهارا به گونه بی کسه خود ، میخواهند .

فرانگ دیده کیندا  
مرد راز بیگانه را بهتر از راز  
خود نگه میدارد وزن راز خود را  
به متر از دیگران .

جان دده له برور  
مرد ، در اثر تجربه هوشیار تر  
میکردن وزن که نسا لتر .

هنری ده مونتر لانت  
مردی که عشق میورزد ، اخلاق  
را کشف مینماید و زنی که عاشق  
میشود ، آنرا فراموش میکند .

بن جانسون  
زنها با تعارفات هرگز خلع سلاح  
نمیشوند ، اما مرد ها همیشه .

هائیند و لکنسنز  
قله بی عدالتی : چین رو ،  
مرد ها را مردانه تر و زن ها را  
مستتر میسازد .

حن موری  
مرد ها به مشکل ففویو آسانسی  
فراموش مینمایند ، زن ها به آسانسور

حمایت قانونی در قبال تبعیض  
است که بنا چیزهای دیگر برسد ان  
و ایستند اند . و اصل چهارم سیستم  
نظارت دقیق و مناسب است که  
بتواند وضع همه گیری را تعقیب و  
همیش بینی کند . مسر آینه همه  
گیری اید ز مهم است و استراتژی  
ای که این ابهام را به حساب آورد  
ضرورت تام دارد .

ویروس نارسایی ایمنی انسانی  
بهره جهان مارا تغییر داد فاست  
بد سطح عمیقتر ، پاسخ مایه  
این همه گیری شکل تازه ای به  
خامعه ما می دهد . آیا اید ز  
تفاهم و تسامح نسبت به گرایش  
های جنسی مختلف را ترفیب  
می کند . یا هنجار های سنتسی  
مربوط به رفتار های جنسی مرسوم  
و منحرف را سختگیرانه تر خواهد  
کرد . آیا اید ز به منزله تهدید ی  
جهانی برای همه بشریت شناخته  
خواهد شد . یا همچون مساله  
طبقات نفوذ ست بینوا و محروم از  
آموزش و پرورش ، واقیعتا تلقی خود  
هد گشت ؟ آیا اید ز تنش بین  
بر خورد های اخلاق گرا و صلح گرا  
در باره رفتار و تند رستی را افزایش  
خواهد داد ، یا می توان راه حل  
هایی یافت که هم مؤثر و هر از حیث  
اخلاقی پذیرفتنی باشند ؟ آیا اید ز  
فدا کاری بی دریغ بزرگان ، پرستار  
ران و دیگر دست اندر کاران بهد  
است را بر خواهد انگیخت . یا  
این درد ستانان به بیمار ان مبتلاب  
اید ز بیست خواهد کرد و سر ای  
اشتغال به حرفه خود راه های  
دیگری خواهند جست ؟ اینک ماجه  
با سخی برای این مسایل انتخاب  
کم و میرا ساس ان چه شکلی به  
جامعه خود هم به خود مسا  
بستگی دارد .

صفت کود گانه و مجذوب کنند  
بی در وجود او نهفته است . ممکن  
است گاهی برا او قهرمانید و حتی  
از خشم لب به دندان بگیرد ولی  
با یک تبسم در هر جبهی ، خشم شما  
فرومی نشیند . در هم جی دروا  
تعیت نامر ، چنانکه معلوم میشود  
معصوم و بیگانه نیست . زیرا او ازین  
صفت نوازش گرا نه و مزایای آن  
خوب آگاهی دارد . او انسان را  
گاه به حیرت می اندازد ، چگونه  
هرگاه در هر مند ر بنا بر کدام گفته  
یا کدام عمل تان از شمار نجیبند  
باشد و خصوص زمانیکه نوشیده

بقیه از صفحه ( ۸۱ )

# بهبشت

دوازده سال از آن جادو سرور  
چون فرود آمد ، گندم دیگر باره  
آمد در پیش او جلوه کرد . چنانکه  
اگر بنیستی و بایستادی بالای  
آن بنجهد سال راه بود هم  
بالای آن شد . دیگر باره گفت  
با فرشته گان سخت را به جای  
خود برید ! سخت را به جای  
خود بردند . گندم همچنان پس  
آمد و جلوه میکرد ، خوا یک دانه  
خورد و دانه به آدم داد .

گفت  
مرا زیان نداشت و تراز یان  
ندارد . آدم عهد ما نند هم فراموش  
کرد و گندم را خورد .

چون آدم گندم را به گلو  
فرورد ، همه حله ها از او  
فروریخت و همه اعضای ایشان  
حق تعالی چون ناخن آمیده بود .  
از ایشان برکنید و تن ایشان  
بهره ماند آن قدر که در

انگشتان ماند ، گنداشت تاهر  
وقتی کدر ناخن نگریست ، از  
لباس یار کرد ، بگریست و تضرع  
نمود ، چون عوالت ایشان ظاهر  
گشت ، از یکدیگر شرم داشتند  
هر یک برگی از درختان بهشت

بر خود نهادند و بدان پوشش  
کردند . پس خدا ای تعالی فرمود  
که :

شما را نهی نکردم و نگفتم  
در بهرامون این درخت نگرید  
و متابعت سخن دشمن نکنید  
پس خدای تعالی مارا لعنت  
کرد که ابلهس را در بهشت برود  
صورت آن بگردانید و پانی آن  
را سست و رفتن آن را به شکم  
کرد و هر چهار را از بهشت  
بیرون کرد .

آدم و حوا و ابلهس و مار را  
عقوبت کرد . حوا را به حیض  
و زاییدن کود ک از بهر آن دلیر  
بود و آدم را به خوردن آموخت  
پس هر چهار را بدین جهان فر  
ستاد ، چنان که فرمود :

هر چهار بر زمین شویید  
و قرار گیرید ! هر یک بر دیگری  
دشمن شدند ، آدم و حوا  
ابلیس و فرزند ان او را ، حوا  
ما را دشمن شد بر زمین آمدند  
هر یک به جایی افتادند . آدم  
به هندوستان ، به کوه سرانند  
پس افتاد و حوا به جده و ابلهس  
به ملتان افتاد و مار به اصفهان  
افتاد .

میخشند ، و هرگز فراموش  
نمیکند .

اندری ما و روس  
مرد وزن ، اساسا در چی گونه کسی  
خواهشهای شان از هم تفریق  
میشوند . مرد آن چیزی را میخواهد  
که میتواند به دست آورد ، و لسنز  
اصولا آن چه را که به دست آورده  
نمیتواند .

جوج د بونتیس  
اگر مردی نعره کشد ، از تحرك  
اوست ، و اگر زنی نعره زند  
از هستری اوست .

هیلد گارد کنیف  
مرد از یک زن به همه زن ها  
تعصم میخندد ، زن از تمام مرد ها  
به یکی تعصم مینماید .

سنتا برگر  
دوستر میان دو مرد کاریست  
بر آن و در بین دو زن ، معجزه .  
جوج لوییز بونگس

ترجمه از : رهناب

# اندوهی که از ...

بقیه از صفحه ( ۸۰ )  
یاد و آنگه داده شد .  
- شما در مجموع چند اهنسنگ  
دارید ؟  
- در مجموع در اوشیف راند پیرو  
تلویزیون ۴۰۰ بار چه اهنسنگ نام  
- شما در داخل کشور یا کد ام  
خبر مند رقابت دارید ؟  
- هیچگاه با عیب چکد ام  
- و حسادت چه جور ؟  
- حسادت در آن کسند ام زن  
بدون حسادت است ولی بعضایی  
عنومندان حسادت ندانم .  
- تاجه و دت میخواهید ؟  
- تا وقتی که میتوانم رضقتم  
برایم اجازه میدهد زیرا همیشه  
حالا هم تحت تدایو استم از  
د و کتوران شفاخانه چارمست برتر

و شفاخانه جدسوریت نهایت  
سپاسگدام که برایم رایگان دوا  
میدهند .  
- اگر همین حالا بر او ارزو  
عایتان بر آورده میشد چی چیز  
را ارزو میکردید ؟  
- اگر همین حالا بر آورده  
شود و یا در آینده من فقط  
آنقدر دلم که هر سه پسر من اکثر  
شوند تا از روی بر باد رفته مرا آنها  
زنده کنند .  
- به امیدی که به این ارزو  
بر رسید ، میخواهم کپ اخروی تان را  
بگویم ؟  
- دیگر فکر میکنم . پس است  
زیرا بر شفاخانه را که شما از من کر  
د بد تا کون هیچکسی نگردد  
بود .



# کهربا

د (۷۴) صج پاسی

ته رافله . ددغی توتی ددعسر  
اوند والی اوند نیت د خیر ونکوله  
خوا د خلوتیستو ملیونو کاله په  
شاوخواکی اټکل کیزی .

کهربا د توری بحیري په جنوبي  
برخوکی په پراخه اندازه پیسدا  
کیزی . همدارنگه د امریکاد لویس  
وچې یعنی برخی ، غریب اوسا ،  
د د وینکن هیواد ، د شوروی اتحاد  
د کالین گراد سیمه او یعنی توری  
برخی ددغی مادی د پیدایښت  
سیمه ده ، چې هرکال له هماغو  
سیمو څخه په زیاته اندازه کهربا  
لاس ته راوړل کیزی او بازارونو  
ته وړاندې کیزی .

د هغو خیر نوبه نتیجه کی چې  
د یوهانوله خواترسره شوي «دا -  
سی نظریه مطع ته رافلی څخه ونی  
چې په یو ډول معانگړي نباتیسی  
ناروشی اخته وي یو ډول مایع مواد  
ترشح کوي چې د وخت په تیرید و  
سره کلکیزی او جامد شکل غسوره  
کوي . په نوي زیلانده کی او هم  
له همدغه ډولونو څخه کهربا لاس ته  
راوړل کیزی .

له پورې ، مودی راهیسې له  
کهربا څخه زینتی پریشکلوسی  
شیان جوړ کیزی او د استفادې یو  
کړنسی .  
ویل کیزی چې کهربا له میلا د  
څخه اته زره کاله مخکی هم د خلکو  
له خوا په بیلابیلو ډولونو استعمال -  
لیدله او د شمالی اروپا په لمنسو  
هیوادونو کی د کهربایی شیانو  
د جوړولو صنعت پراختیا موندلی  
و . سوداگرانو په دغه ماده اوله  
هغی څخه جوړ شوي ښکل شیان  
نورو هیوادونو ته د پلورولویسا ره  
ډول اولکه د سرښو او سپینو زرو  
توندې بی په راکړه او وړکړه کی  
ولس او مهمه وه .

له کهربا څخه په  
صنعت کی هم پراخه گټه اخستل  
کیزی . په هیڅو اسلامی هیوا -  
د ونو کی له کهربا څخه تسمیسی  
جوړ کیزی او په لور ه بیه پلورل  
کیزی .  
د کهربا لویس نی توبه د «گو -  
سین» په نامه یوه سیمه کی لاس



## چپ دست های .. رتبه ازما (۱۱)

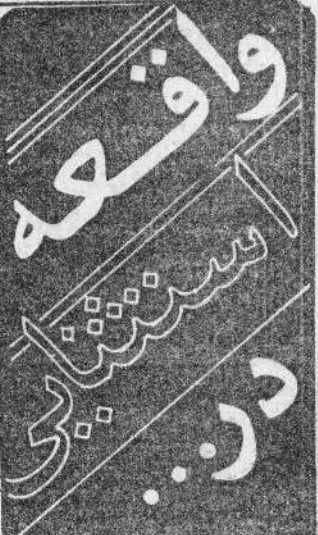
په خاطر آن که شنگجه اخلاف  
اساسنامه پولیس په طرف چپ  
حمل مینمونه ، اخراج گردیدند  
زیرا وی چپ دست بود . در نتیجه  
تظاهرات وسیع مردم و میشل  
محکمه همچنان پشتیبانی انجمن  
جهانی چپ دستان ، دوساره  
په کار استخدام گردید . قابل  
یاد دهانست که انجمن جهانی  
چپ دستها به منظور دفاع  
از حقون آنان ، ایجاد گردیده  
و مقرآن در ایالت کانزاس امریکا  
میباشد .

که اگر چپ دست باشند ، پاراست  
دسته از دست دیگر خویش کمتسر  
کار میگویند در حالیکه هرکس  
تشریفات ضحوت پذیرد ، توانا بیجا  
هر دو دست یکسان است .  
در جریان سالهای متعادي ،  
چپ دستها بکنوع تسمیسی را در  
مقابل خویش احساس مینموندند  
که پس از مبارزات زیاد سرانجام  
حقون خویش را تا مین گردند .  
طوری مثال در سال ۱۸۰۰ در شهر  
ریورساید ایالت مسیوری پولیس  
په نلم فرانکلن اوینورین از کسار

در لیتراتور جهانی طب ثبت  
نگردیده است .  
مابین واقع راه سازمان  
صحری جهان را برور خواهیم د اد  
تائیت کتب طبی جهان گردد .  
محتم د اکثر امراض با لطفنا  
معلومات ارایه فرمایید که این  
مرض در ای چی نوع اعراضو علایمو  
میباشد و چو نکاتی فکر را به  
طرف این بیمار میکشاند ؟  
به پیش از همه باید در مورد  
خوردن موی ، ناخن ، شیل ، بو -  
ست نارنج و سایر مواد غیر قابل  
هضم جذب ، ان هم به مقد ار  
زیاد ، معلومات حاصل گردد .  
در علوی آن ، وقتو ایسن  
مریض تشکی نمود ، اعراض و -  
علایی را همراه دارد که مشابه  
به سایر امراض معده است .  
نهرست وار ، اعراض و علام این -  
مرض بدین قرار است :  
۱ - موجودیت کتله در

- باین وزن و حجم که مسا  
دیدم ، نخیر ، شاید مقصد ار  
ناچیز موی در معده ، بعضی ها  
آن هم اطفال - گاهو دیده  
شده باشد ، اما نزد دختسر  
جوان (۱۸) ساله ، ان هم باین  
بزرگو ، هرگز در ایبات اتفا -  
نستان ثبت نشده است .  
- وزن و جسامت این کتله چو قفتر  
بود ؟  
- از نظر جسامت ، کتله در ای  
طول (۳۰) سانتی متر و عرض  
(۷) سانتی متر بود ، و نتوان را  
وزن کردم ، (۸۰۰) گرام وزن  
داشت . یک نکتته را میخواهم  
خدمت عرض کنم که این واقع  
نه تنها در افغانستان ، استثنای  
قلمداد گردید ، بل که در تاریخ  
طبابت جهان نیز سابقه بود .  
است . و تاجایو که من اللاع -  
دان کتله بی باین حجم روزن

های گرفته شده در هادی ترین  
ماشین ( X-Ray ) را در  
تشخیص خود چو نوشته بودند ؟  
- چو نوشته بودند ؟  
- برو فیسر سلم در تشخیص  
خود چنین نوشته بودند :  
( احتراماً در مورد کلینه  
های ارسال شما عرض میگردند  
که موجودیت ( دیگکت ) وسیع  
در معده . . . در قدم اول  
( Bezoar ) راه خاطر  
مو آورد . کاستروسکوپی توصیه  
میشود . )  
و وقتوماگاستروسکوپی  
( دیدن معده توسط آله ) را  
اجرا کردم ، دیدم که در معده  
مریض کتله بزرگ موی وجود -  
دارد و تشخیص ( بیضوارا ) -  
قلعو شد . همان بود که مریض را  
علیات کرده ، کتله را بیرون کشیدیم  
- آیا این واقع در طبابت  
تورستانه بودیم ، ان هم عکس است ؟



بقیه از صفحه (۳۷)  
برو فیسر سلم فرستادیم تا نظرس  
بدهند .  
میدانید داکتر سلم کسه  
از موضوع تطعا آگاه نداشت  
و صرف عکس مارا برای شیان  
فرستاده بودیم ، ان هم عکس است ؟



# دربان کالیون

تبع از صفحه (۱۵)

لشکر عظیم و خسته مهاجم  
به جریان درآمد.  
سلطان خود باخته فرمان  
داد تا برجهای مظلومی رودر روی  
دروازه های در کالیون بنا  
تأمین مظلومین محول ازغب دیوار  
ضخیم برجها بر همه جانظارت  
نمایند و تپه بی از خاک و سنگ  
به بلندی کالیون بنا کنند تا سپاه  
محول از فاجعه پرتاب سنگهای  
غول بیکر و شعله های آتش  
مدافعین حصار کالیون مامون  
شوند.

اندرین اوضاع تیره، صبیحی  
تلخ گام به گام بر سر نشینت  
آزاده مردان حصار کالیون نزدیک  
گشت، گوی چاه ها خشکیدن -  
گرفتند و اندوخته جنگاوران ته کشید  
مردان به تغذیه آخرین  
ته ماند، های گوشت فد به پسته  
و روغن آن آغاز نمودند تا بر افسر  
آن رفته رفته دست و پای آنان  
اماس کرد. بیماری کشنده یسی  
شیوع یافت و بسیاری از ایشان  
بمردند. اما درفش آزاده گی  
از فراز قلعه کالیون روی زمین  
نخوابید و طوفان لشکر بیگانه

با طبع تازه خان مغول بیشتر  
از پیش فریدن گرفت.  
عیار مردی، کالیون نشینان  
را با آواز فرشتگی مخاطب ساخت  
و گفت:  
(دل و دین نیازید...! مقام  
شهادت نصیب ما ست! خیر بر سر  
پهروز باد...! مدافعین  
شوریدند...  
امین... آمین...!)

اندرین حال مهاجمین خیر  
یافتند که کالیون نشینان از گرسنگی  
و بیماری رنجور گشته اند و کسان زیادی  
از آنان بمرده اند...  
چنگیز بدین درنگ به انبوه  
انفرادیکه منتظر فرمان او بودند  
امر کرد:  
(منجنیق اندازان... دور  
قلعه حلقه زنید!)

مردان آنتاب سوخته، همانند  
ماشینی خود کاره اطراف حصار -  
کالیون گسترش یافتند. چنگیز  
دست بالابرد و چپ کشید:  
(حلقه را تنگ ترکید...!)

همانند منجنیق های کار  
انفادند و شعله های بی شمار  
آتش بر جایگاه کالیون نشینان

پرتاب گردید و لشکری مظلوم  
به میان مور و ملخ بر سرود و یوار  
قلعه ریختند... مصیبتانگسزان  
کالیون که چنین حال بدیدند -  
زنان و فرزندان خویش را بدست  
خویش بکشند. و خانم گسران  
بهای خویش را در دل چاه های  
تیره نهفتند. دست و پا نشین بر -  
زدند. تا پناه های و ایمن حیات  
را بشمشیر زنان بپایند.  
یکی بانگ برآورد:  
(کالیون... فریاد آزادگی  
و عدالت را در سینه ات نگاهدار  
... ما محاروم به آن جایسی  
که همه گان رفته اند خند  
حافظ...  
آن گاه، خنجر زنان و نعره  
کسان دل به دریا زدند و سیا  
هیولای قوی تر از خویش در آریختند  
...  
و تا آخرین کسان خویش در مقام  
آزاده گی پایدار ماندند...  
سر پریدند و سریدادند...  
بدین منوال در میدان کالیون  
گوشه بی از استان بر پاستان  
آزادی و مرگ حیات آدمیان را  
نقطه پایان بخشیدند.

پایان آن روز که آنتاب طلائی  
از آتش و خون اهل زمین دل میرید  
و نقاب کوه های سری رنگ را بر سر  
چهره میکشید، طرح تازه خان  
محول برای فتح کالیون فسیان کر  
مثل خون تازه بر به شریان های

قسمت بالایی شکم (در ابتدا -  
بدون درد)  
۱- بزرگ شدن کتله  
به مرور زمان. (این حالت از اثر  
خوردن بیشتر موی و چسبیدن  
مواد غذایی به آن به وجود  
می آید.)  
۲- عمراء بزرگ شدن  
کتله درد، دیدی و استفراغ  
نیز به وجود می آید که راین جا  
درد به شکل سوزش یا خلسه  
زدن می باشد و استفراغ زیاد تر  
از طرف صبح موجود می باشد.  
۳- درد به واسطه آنتی  
اسید، استفراغ و یا خوردن غذا  
از بین می رود.  
۴- در حالات پیشرفته  
بزرگ شدن زیاد کتله، تعیسی  
باختن وزن و بی اشتها می  
پرای مری پیدا میشود که علت  
آن پر بودن معده است.  
میروس: سر انجام ایام را

شما سابقه خوردن موی را حکایت  
کرد؟  
باسخ میگویم:  
بلو، چهار روز بعد از عملیات  
بیمار و با یوازیان حکایت کرد.  
که بیمار از طفولیت (تقریباً  
از ۱۵ سال بدینسو) نسبت  
تکلیف روحی به خوردن موی  
عادت داشته و حتی چندین بار  
از رف نامیل موهای سرش تراش  
گردیده است و خود مری بر اسم  
حکایت کرد:  
(بعد از آن که نامیل سرا  
مورد مجازات قرار دادند تا موی  
نخوب، من هم به آن ها رسیده  
دام، ولو از آن جاکه شب موی  
تبخوردم، خواب نمی برد، سا  
استفاده از تاریکی شب و دست  
خوابی، موها را برانگنده می بخوردم  
ولو از سه ماه به این طرف نسبت  
آن که سزام تکلیف معده پیدا  
شده بود، از خوردن موی دلبردم

شدم و سه ماه است که موی نخورده  
ام...  
خوشبختانه که عملیات خیلی  
موفقانه سیری شد و بیمار سه  
اشتهاش متوجه ساخته شد و  
عده داد که پس از این، موی  
نخواهد خورد و اوراجت کمک  
بیشتر با اکثران سرویس رحمت  
رواند معرفی ساختم.  
بر سر دیگری منعام:  
ایا دیگر اکثران هم به این  
و افعه علاقه نشان دادند؟  
باسخ میگویم: بسیار زیاد،  
حتی به این ارتباط، به حضور  
داست بروی سران و اکثران رشته  
های جراحی و داخله اکثر  
شفاخانه ها در شفاخانه علی آبا  
سیمیناری دایره آگاهیهایی  
پیشکش شد و برامون موضوع جرو -  
بحث های جالب صورت گرفت،  
حتی در یک کتاب طب شوروی و  
داکتران شوروی راجع به این

عملیات در شفاخانه جمهوری  
کابل، تبصره منحل نمودیم آن را  
یک واقعه استثنایی خواندند.  
در پایان از محترم داکتر  
عبد الغفور ارساد مشخص  
جراحی شفاخانه جمهوری است  
و استاد استیتوت علوم طب  
ابن سینا، که این همه  
آگاهیهایی جالبی، به دسترس ما  
گذاشتند، سپاسگزاری مینمایم  
موصوف نیز با سپاسگزاری میگوید:  
- تشکر از شما و همسر  
مجله ساورن که در موی مرض  
د ها و صدها مطلب جالب  
و خواندنی، خدمات شایانی را  
در مرصه معرفی و شناخت  
دانش و دانشمند این کشور  
انجام داده و میدهند. برای  
شما و تمام دست اندرکاران  
پرتلاش مجله وزن و محبت  
سپارون موفقیت بیشتر  
مینمایم.



# دوران عصر باوق زمانه ها

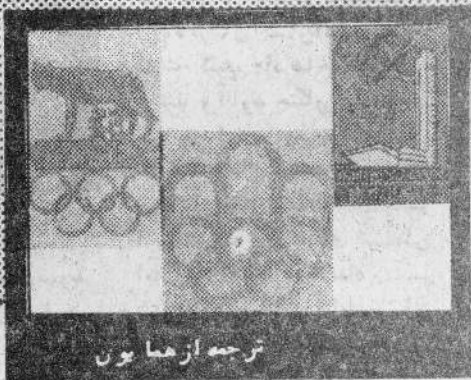
در آغاز مرحله تمدن بشری شکار حیوانات، ماهیگیری و مزارع به کار آمد. دستیابی به چراگاه های متعدد، خواستار مهارت انسانها در حمله و دفاع دوش، آبیازی با روزه و تیراندازی گردید. هر چه بهتر در این راه عمل میکردند، فراوانی های زنده گری بیشتر میگردد. به گواهی تصاویر سنگی، نیاکان ما از همان عصر سنگ برای آماده گی مقابله با ناامنیات و وحشیگری های طبیعت، مسابقات دوش، خیز از خندق، پرتاب سنگ ها، خیز بانیزه و نیزه بازی راه می انداختند و ورزش از تلاش و تقلید انسانها در جهت نیرومندی، برده باری و چابکی در زهدان قرون پرورش یافته. هرگاه شخصی چنان میبود که گه آمد با ظاهر برتری برسد خواهانش و شرایط به وجود آمده اختراع نمیرد.

جامعه بشری در همه ادوارش انسانی به ورزش داشته است اما با این همه از زمانه های قرون وسطی و جنبه تاریخی ورزش مسطوری را از مسابقات تیراندازی میسر رسد سال ۱۵۰۲ مسابقات لوبله ها و سرگرمی های توده بی حفظ نموده است.

راه جامعه بشری یکی دیگر نمایان ساخت. فزاینده ورزش امروزه شمشیر بازی و با شمشیر را نیز به جهان علم مخصوص را بر امر است و اولین مسابقات با بسکت بال را در ۱۸۹۱ میلادی اجرا کرد. در کاتادا در ژاپن سده گذشته بازی های کامروزیه انجام دادند. بازی تیر بیست (۱۰) مسخر و غم است. به میان آمدن در ورزش حال قایق ستیوس امریکایی از طریق بحر اقیانوس به سواحل انگلستان نزدیک مینه تا در آنجا در سال ۱۸۹۱ مسابقات بین المللی قایق های بادبانه را آغاز کردند.



## آتن پایتخت یونان در تاریخ ورزش جای خاص دارد



ترجمه از هارون

مشکل است اهمیت فرهنگ یونان قدیم را در جهت تکامل تمدن بشری یاد بگیرد. آری باسی گریته سطور معروف هومر، این آثار ادبی حقیقه در باره مسابقات هلنیکیان را میتوان به حقیقت نخستین راپورتاژ سپورتی به شمار آورد.

آتن پایتخت یونان در تاریخ ورزش جای خاص دارد، چنانچه این شهر در وجود سپورت پرورش جسم جوانان به نوشته لوکیان، مهارت کسب میکند. تاد رنگام پنهان می داند آتن را به کار برد به همین منظور آنان جسم هرمان خویش را با استفاده از بهترین تمرینات آیدیده ساخته و انرا محتملند، نیرومند، سبک، مؤثر و ظلمه ناپدید بر سر دشمنان شان میسازند.

جالب این که تعدادی از پرستش های تمدنی یونانیان قدیم در مسابقات های معاصر نیز مورد استفاده قرار دادند. طور مثال، ورزشکاران اکتلیک سبک، دوش روی سن رانیز شامل پروسه آماده گی خود ساخته اند. این شیوه تمرین را در سده های

الاد اختراع کردند. آنها غرض و علاقه فرطی به تمرینات روی سن داشتند چه در روی آن به شکل می توان استوار ایستاد و آنکا روی باهائیز ساده نبوده، قسمتی با ها در زمین تن فرو میروند.

جشنواره های اختراع ژئوس و بازی های المپیا فراوانه گران بهای دیگر است که یونان باستان به جهان ورزش به ارمان گذارده است. تاریخ المپیا را هر ستر را در اصف زبانه های بازیکنند معمولاً میدای شمارش تاریخ بازی های المپیا را سال ۷۷۶ پیش از میلاد تعیین میکنند. در آن تابستان در نزد یکی شهرک کوچک المپیا در شمال غرب یونان جشنواره ملی به اختراع ژئوس، یکی از اسباب انواع مالتی در یونان، بر پا گردید. سازماندهنده گان جشنواره پروگرام همیشه گی را که شامل دعا خوانی و قربانی بود به مسابقات ورزشی و دوش جوانان در مسابقات کم بکجا ساختند. در آن زمان دوندگی به نام (کورس) پیروز گردید. نام

این ورزشکار سر آغاز مهرست قهرمانان زمانه ها و مردمان کردید اما در خور یاد آوریمست که سپورت در آن زمان از گسترش جهانی امروزیان فاصله زیادی دارد. چه در آغاز ساختمان های مخصوص سپورتی قطعاً وجود نداشت، راه در سپورت و سخن حاجت پرتاب نیزه و دیسک نشان گذاری میگردد پس شرکت کننده گان و تماشاگران این مسابقات را تما مردم ها تشکیل میدادند.

نخستین مسابقات ورزشی خصوصیت جالبی داشت. در آن اهداف عده تمهین قهرمان بود و مقام های دم و سب و جاهای بعدی اصلاً جلب توجه نمیکرد. طبیعتاً که جوایز طلا، نقره و برنز هم وجود نداشت. برای سپردن گان تاجی از خونه های خرم را اهدا میکردند. بعد ها با بالا رفتن رقابت ها در مسابقات و ظهور چهره های جدید با نیروهای مساوی، ضرورت

تخلف از مقررات سپورتی با جرایم همراه بود، بلکه تطبیق دوران ورزشکاران نیز برداخت چنین جرایمی را در مقام دانستند. با پول به دست آمده از جرایم مجسمه های ژئوس را بنا می کردند. در کتیبه حک شده در یکی از ایستگاه مجسمه ها آمده است (توانایی است) آنرا در کسب پیروزی با سرور است. یاها و نیرومندی جسمی پس نمایش بگذارد نه بسویله پول (۱) مشق و تمرین اولین اشتراک کننده گان المپیا هم از خون و پاره گس هایدن است. برای بازی های المپیا مدت ده ماه آماده گسی میکردند. و در راه اخیر اشتراک کننده گان تعداد را لاد تمرین می نمودند. مسافران بسیاری از جزئیات تمرینات آن زمان برای ما رسیده است. حتی اینکه فاکت نگهداری شده آن چی قدر جالب است. سوارکاران سوار بر اسب، ورزشکاران را در تمرینات به خاطر کسب هر چه سرسری به مهارت سپورتی وامیداشتند.

جالب اینکه سپورت در یونان باستان برای بسیاری از مسرورم وسیله درآمد زنده گی گردید. اولین ورزشکاران خرمه بود به میان آمدند. جوایز کم ازین چنین تاج گل جایز راه مبالغ هنگفت پولی خانی کرد.

در سال ۱۱۶ قبل از میلاد هلنیکیان در اسارت حکام روم آمدند، و نتوانستند سولا فرمان داد تا ۱۷۵ در بازی های المپیا در سال ۸۰ در روم تدویر یابد. اما همین تلاش های نتیجه ماند. در پاره های بازی های المپیا گان عهد تنگا در یونان برگزار میگردد.

تاریخ ورزش: اولین نوشته از بهوگرافسی سپورت به سده ها تقسیم شده اند. بان های المپیا می دهد باستان از ۷۷۶ قبل از میلاد آغاز و در سال ۱۹۱۹ تا م توسط فتودو اول امپراتور روم تحت فشار کلهسا، که برگزار می نمود باستان را نشانه بی از بت پرستی میداد. ست با بان پایتخت

در سال ۱۹۱۱ پیش از میلاد اولین کلوب سپورت به نام کلوب سوسن تون بولونیک در انگلستان به میان آمد که مخصوص بازی های گلوله بود. فعالیت این کلوب مدت ۶۰ سال دوام کرد.

جامعه بشری در همه ادوارش، انسانی به ورزش داشته است. نمایان این هم از زمانه های قرون وسطی و جنبه تاریخی ورزش مسطوری را از مسابقات تیراندازی میسر رسد در سال ۱۵۰۲ مسابقات لوبله ها و سرگرمی های توده بی حفظ نموده است.

تاریخ ورزش از سده نوزدهم دیکر کسب کرده برانمیسانسد.

در سال ۱۸۰۱ قایق رانسان انگلیسی راه راه سری مسابقات عظیم بادبانی باز کردند. در سال ۱۸۲۷ در نزدیک لندن در سده بی به نام ریکسی مسابقات اکتلیک سبک تدویر یافت. انگلستان محاسن بازی های چون فوتبال رگبی، سپورت بادبانی، بد مینتون و آبساز

در سال ۱۸۵۹ یونان بازی در سده تدویر بازی های المپیا میشود تا آنکه در سالهای ۱۸۷۲ و ۱۸۸۹ همچو بازی های برگزار میگردد. حقیقت مسلم است که یونانیان در این مسابقات مانند بازی های عهد باستان تنها اشتراک کننده گان این بازی ها بودند. شماری از کشورها نیز نمونه یونان را در پیش میگردانند. و از سال ۱۸۷۲ مسابقات قهرمانی دول در انواع مختلف ورزشی به امر معمولی مبدل میگردد. سال ۱۸۹۴ تاریخ ورزش آید چه در این سال اولین دوش بازی های المپیا میسر بر پا گردید. و به این شکل مسابقات روی پیش اولین جام قهرمانی دنیا در سال ۱۸۸۹ در استوادم گردید. در سال ۱۸۹۳ با بسکت بال اما تیر و بعد ازده سال خوروسا همان رشته مسابقات قهرمانی جهان را روی پلیست در شبکو شیکاگو برپا نمودند.

تاریخ ورزش را با گذشته ها قریباً میگرداند. این تغییر از اوضاع سده ها به مار میسده و همبازی با پیشرفت رشته کرده است. سده بیست و هفتم به خانه اصلاحی از بدنه ها و آوازه گی عظیم زده با گذشت اما امروزه



# موسیقی برای همه



## تات‌ها:

ذوقند ان محترم بشاد رشماره  
گذشته خواند بد که بهانا خاندی  
با استفاده از تکمیل درازنده سره  
ابتدا در تات اساسی کلیدان و  
بهرین رابه وجود آورد نامبرده  
سبعه مطالعه دقیق با استفاده از  
راگ های قدیمی هشت سکیل یا  
تات های دیگری را جستجو کرد  
که باهم قرابت آهنگی نداشته  
و جمعا ده تات به وجود آمدند  
که بعد رتنام راگ ها راگی ها قبول  
شدند امروز موسیقیدانان تمام  
راگ های که میشناسند پایه وجود  
خواهد آمد از مشتقات ده تات  
سپه اند و تشکیلات شش راگ قدیمی  
که در رشماره گذشته تشریح گردید  
بفتح قرار گرفته است.

تات وراگ ها دارای قوانین مشخصی  
اند که بعد از معرفی ده تات به  
تفصیل آن پرداخته میشود. گرچه  
برای کسانی که این سریال را دقیق  
مطالعه ننوده اند، کانهست که نام  
تات ها یا سرها و مشخصات معرفی  
گردند و خودشان آن را درهارت  
مونه و آلات مختلف موسیقی بسند  
کنند. اما برای این که اینده رویه  
هر سوره عیار شده باشد، بپهوده  
نخواهد بود که ده تات قرارن پیل  
توسط شکل در یک سبتک هارمونی  
نشان داده شود.

۱- تات بهرین: این تات که  
پنج سر آن کومل یا خفیف است به  
شمول (( S )) و (( P )) که  
مستقل اند یعنی کومل ندارند  
یک سکیل هفت سره را میماند که  
به نام تات پاراگ بهرین یاد میشود.

## مشخصات:

الف: دارای آروی و همروسی  
ساوی و منظم است.

ب: وادی یا سرسلطان (P)  
(پنجم) و سواد ی یا نیم  
سلطان (R) (رکعب)  
است.

ج: وقت اجرا یا سرایش آن روز  
است. طرح (۱)

س: علامه نقطه بالای ساملسی  
بورا میدهد.

آروی: S R G M P D N S

همروسی: S N D P M G R S

\* وقتی برده ها از کهرج به طرف  
بوریهم نواخته شود، آروی وقتی  
برعکس از بوریهم طرف کهرج بیهیم  
نواخته شود، همروسی یاد میشود.

آروی یعنی صعود به طرف بوریهم  
همروسی یعنی نزول به طرف کهرج.

## طرح (۲) تات کلیدان

تات کلیدان: این تات دارای پنج  
سرتیور یعنی ثقیل و وسر مستقیم  
یعنی P (پنجم) و S (کهرج)  
و سکیل هفت سره است.

مشخصات:

الف: وادی یا سرسلطان (N)  
نگاد و سواد ی یا سرزیم سلط  
آن گندار (G) میباشد.

ب: آروی و همروسی آن مستقیم و  
ساوی است.

ج: وقت اجرای آن شب است.

آروی: S R G M P D N S

همروسی: S N D P M G R S

۲- تات بهر: این تات که قبلاً  
شامل شش راگ قدیم بود،  
دارای سکیل هفت سره است.

معمولاً ترین آواز خوانان از طرف

صبح در بهر صورت میگرد.

(رکعب) R و (دهیوت) D  
کومل است. متبانی تیر میباشند.

مشخصات:  
الف: وادی یا سرسلطان  
و سواد ی یا سرزیم سلط آن  
میباشد.

ب: آروی و همروسی آن مستقیم  
و ساوی است.

ج: وقت اجرای آن صبح است.

آروی: S R G M P D N S

همروسی: S N D P M G R S

## طرح (۳)

۳- تات تودی: این تات  
دارای هفت سر بوده سرها  
کعب R گندار G و دهیوت

D کومل و متبانی تیر است.  
مشخصات:

الف: وادی یا سرسلط آن D  
(دهیوت) و سواد ی یا سر  
نیم سلط آن G (گندار)  
میباشد.

ب: آروی و همروسی آن ساوی و  
مستقیم است.

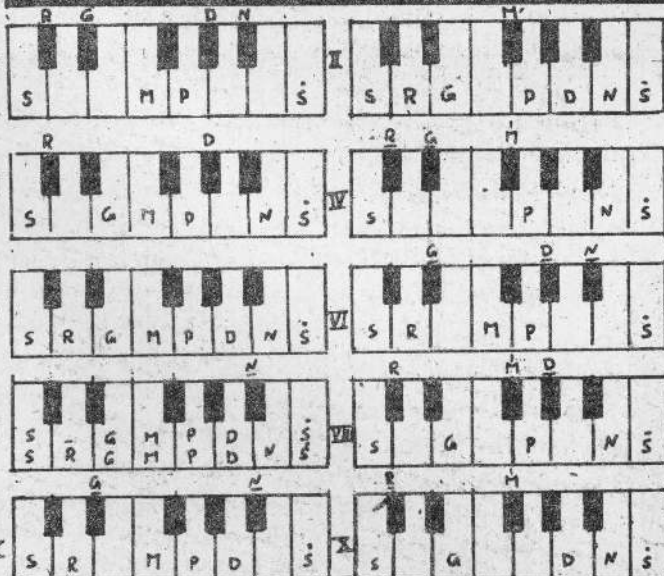
ج: وقت اجرای آن روز است.

آروی: S R G M P D N S

همروسی: S N P P M G R S

## طرح (۴)

۴- تات بلاول: دارای هفت سر  
میباشد که در هم آن H کومل و سر  
های متبانی تیر استند.





شخصات :  
 - آروی و همرویی آن مستقیم و مساویست .  
 - وادی که کهرج (S) و سواد ی (P) پنجم است .  
 - وقت خواندن و اجزای آن صبح و قبل از ظهر است .  
 آروی : S R G M P D N S  
 همرویی : S N D P M G R S  
 طرح (۵)  
 ۱- تا تا سوازی : دارای هفت سر میباید . سرهای مد هم M گد ار G . دهیوت D و نگاد N آن کومل و متبانی تیوراند .  
 - آروی و همرویی مساویست .  
 - وادی یا سرسلطان آن D دهیوت و سواد ی ونیم سلط آن P پنجم است .  
 - وقت اجزای آن ، صبح است .  
 آروی : S R G M P D N S  
 همرویی : S N D P M G R S  
 طرح (۶)  
 ۲- تا تا کهرج : این تا تا اختلاف تا های فوق دارای - آروی و همرویی مستقیم و ساد ه نیست . بدین معنی در آروی یعنی سمود صدا (رکعب) R ندارد و دارای دو (نگاد) W کومل و (نگاد) N تیور است و در همرویی آن رکعب شامل میشود و (نگاد) N تیور حذف یعنی استعمال نمیشود . (مد هم) M و (نگاد) N کومل اند .  
 - شخصات :  
 - وادی یا سرسلطان آن گد ار G و سواد ی یا نیم سلط (نگاد) N است .  
 - آروی و همرویی آن مستقیم نیست یعنی زنگاره دارد .  
 - وقت خواندن و اجزای آن شب است .  
 آروی : S G M P D N S  
 همرویی : S N D P M G R S  
 طرح (۷)  
 - تا تا بیوی : دارای هفت است ، رکعب R و دهیوت کومل و متبانی تیوراند .  
 - شخصات :  
 - سواد ی آن (گد ار) G و سواد ی یا نیم سلط آن (نگاد) N است .

- آروی و همرویی آن مستقیم و ساده است .  
 - وقت خواندن و اجزای آن نیمه شب است .  
 آروی : S R G M P N S  
 همرویی : S N P P M G R S  
 طرح (۸)  
 ۱- تا تا کافی : دارای سکیل هفت سره است . گد ار (G) - مد هم M و نگاد N آن کومل و متبانی تیور میباشند .  
 - شخصات :  
 - وادی یا سرسلط آن P پنجم و سواد ی یا سر نیم سلط S (سا) میباید .  
 - آروی و همرویی مساویست .  
 - وقت اجزای آن عصر و زمان بارانیست .  
 آروی : S R G M P D N S  
 همرویی : S N D P M G R S  
 طرح (۹)  
 ۱- تا تا مارو : تا تا یاد شده تشکیل سره است و P (پنجم) ندارد رکعب R آن کومل و متبانی تیور استند .  
 - شخصات :  
 - وادی یا سرسلط آن (D) (دهیوت) و سواد ی یا سر نیم سلط R رکعب است .  
 - آروی و همرویی مستقیم است .  
 - وقت اجزای آن عصر است .  
 آروی : S R G M D N S  
 همرویی : S N D M G R S  
 طرح (۱۰)  
 اساسات ابتدا این برای نوآموز :  
 اکنون که به ده تا تا اساسی آشنایی پیدا کردید ، به نکات ذیل توجه نماید :  
 ۱- تعیین هدف در هر بلوی ذوق مهم است طوری مثال آواز آوازنده نمی را انتخاب میکنید یا استعداد آواز دارید ، در آواز خوانی به کدام شیوه علاقه دارید کلاسیک ، فزل تهرمی ، موسیقی محلی یا به گونه گروه های هنری و غیره از همه مهتر آیا موسیقی را مسلک انتخاب میکنید یا به شکل آمانتوریک ؟ اگر به موسیقی فزل و کلاسیک علاقه دارید ، از ابتدا توجه نمائید که حوصله مندی زیادی را ایجاب نمینماید .  
 ۲- با شناخت ده تا تا فوق لازم

نیست که به تمرین همه آن ها برداخته شود . زیرا نقص عده بی برای شناخت سروراهی هاد رگوش شما خواهد بود . بل که یکی از ده تا تا فوق را برای اولین تمرین انتخاب کنید ، مشوره مید هم تا تا بیویین باشد .  
 باید بدون دل تنگی ، با حوصله زیاد ، این تا تا قدر تمرین شود که آشنایی کامل گوش با هفت سر آن تا تا تمرین گردد و اگر تا تا بیوی تمرین ، انگشت شما سهوا ببرد ، بیگانه تامل کند ، فوراً آنرا گوش تا تا درک میکند ، بدون آن که به چشم بینید .  
 ۳- مدت تمرین در یک تا تا به خصوص در شروع چند ساه را در بر خواهد گرفت ، ولسی به استعداد هم تعلق میگیرد ، برای این که خود امتحان کرده بتوانید که به تمرین یک تا تا چند ساه ضرورت دارید ، به نکات ذیل توجه کنید :  
 اگر پارچه آهنی را از طریق راد یو میشنوید ، که فضا از تا تا بیویین یا خود بیویین باشد و شناختید ، قدم اول موفقیت تا تا است .  
 اگر توانستید تا تا بیویین را - بعد از یک مدت تمرین در کدام - آله موسیقی دیگری میزان شده پیدا نمودید ، نمره کامیابی دارید . اگر این تا تا بیویین را که مدتی تمرین کردید ، بتوانید در هر روز - نیه از هر پرده پیدا کنید ، یعنی از دو آوازده سر بدون آن که به شکل میخانیکی آن یاد بگیرید ، - صرف به کمک گوش موفق استید . مثلا شما تا تا حال به کمک شکل هاسی که داده شده ، بیویین را از کهرج بین المللی یعنی پرده سفید - بهلوی چپ در پرده سیاه پیدا کردید ، ولسی امکان دارد این کهرج به آواز شما مناسب نباشد . بالا یا پایین باشد ، شما حقد ارید کهرج فیزی خود را انتخاب کنید . فرق نمی کند که پرده سیاه است یا سفید ، ولی شکل پرده ها فرق میکند .  
 شطلاحظ نمودید که وقتی بیویین را از کهرج بین المللی نواختید ، رکعب ، گد ار ، دهیوت و نگاد آن پرده های سیاه بود ، ولسی اگر تا تا بیویین را از گد ار کارکنم ، هر هفت سر بیویین پرده های سفید خواهد بود که در آهنگ

بیویین کدام تغییر نیامد . صرف شکل پرده تغییر میکند . همین طور در هر سر که کهرج تغییر داده شود ، شکل پرده تغییر میکند . در صورت امتحان های فوق میتوانید ، تا تا در مورد نظر خویش را شروع کنید .  
 ۴- در ابتدا و انتهای تمرین ، قواعد تا تا ها و اولی را فراموش نکنید ، تفصیل تا تا ها در شماره های آینده (سپاژون) داده می شود .  
 ۵- از شنیدن موسیقی های بی سرکست های کهنه ، موسیقی های بلند و گوش خراش جد اجلو - گیری شود ، به خصوص وقتند کلاسیک و فزل و تهرمی .  
 ۱- بعد از تمرین یک مدت زیاد ، بدون کمک هارمونی ، گوش کنید که توسط الفبا با آواز خود تا تا یاد شده را اجرا کنید و بعد با هارمونی آواز خویش را تطبیق کنید .  
 ۲- اگر علاقه به آواز خوانی دارید ، به کمک هارمونی سر شده ، تمرین آواز را آغاز کنید . بعضی از ناشناخته و شنیدن دهن صرف در یک تا تا چند ماه آواز تا تا با هر سر تا تا مورد نظر تا تا با مد نظر بقت کامل داشته باشد و این کار در سرهای پایین برای مرد ها بهتر است .  
 زمان تمرین را به تدریج زیاد سازید ، تا حنجره تا تا خسته نشود ، دقت کامل شود که صدا از حنجره وسیله برآید ، نه از بینی تقلید از هیچ آواز خوانی در انتهای تمرین نکنید . از ابتدا صدا را حالت الاستیکی و نرمی بدید که به اندک اراده تا تا حرکت کند بدون فشار و حنجره بی وی سوزی .  
 ۳- برای آواز خوانان مذخیره نمودن هواد ریش ها و استفاده از آن بهیض از حالت نورمال غلیظی ضرورت است که به این خاطر ، ایجاب ادمان آزاد را صبحانه پیش از تمرین مینماید . سگرت - کشیدن ، افراط در سیگاریل جنسی ، جوهر و کیفیت خاصی آواز خواننده را از بین میبرد .  
 ۱- تمرین آواز خوانی به ویژه برای عده بی که کلاسیک سنگین میخوانند ، مثلا تا تا بازی و گمشد و غیره باید مقابل آینه صورت بگیرد تا تا انتهای اجزای آهنگ بقیه در صفحه (۶۶)



# قصه‌های خصوصی

بقه از صفحه (۵۷)

بودند، سه روز بعد از آن یعنی به تاریخ ۱۲ فروردی ۱۳۵۱، بالباس سفید عروسی که دوازده تنی آن به وسیله (اکریستیان دینورا) از شیاطان معروف خارجی به انجام رسیده بود، ملیس شد.

از آن جایی برسم مذہبی شاهانه و بازاری من بایست پوشانیده میانند، پیراهن بدون بالاته و جاکت ساخته شده و پوشیده میشد، جمل تاج - زنانه و زبرد های فراوان، قیافه ام را انسانه بی ترساخته بود. در هنگام میگه سلمانی ها و زنان در بار مرا آرایش کردند، این پرسش پیش آمد که مرا چی کسی باید از آن جا ببرد. هنجانزده میان اتاق های قصر زنگهای تلفون بلند شد تا این کار، خلاف پروتوکول معینه در بار صورت پذیرد.

کارد کهنه در باسخت گفت: رئیس شد هر داری!

اما ولیای امور در بار نظر دادند:

یکی از برادران شاه!

شهراده شمیرا اعتراض گان گفت:

حق انجام این کار، صرف منحصر به فرد عروس است.

حوالی ساعت چهارموتتر قشنگ در بار روی ویلیای من توقف کرد و با منایست نیزه سواران، راه ام از طریق سرکها، به سوی قصر مرمرین گشود و شد. در یک طبقه جدید در پایین زینه، چهار عروس جوان ملیس با لباس عروسی دامن پیراهن عروسی را که نهایت دراز بود، روی دست گرفتند. وزن در بار جلوتر آمدند تا محتاطانه مرابه سوی سالون شیشه بی رهنمون شوند. دیوارها و فضای داخل قصر باد و صد نیل گلها ی قشنگ نهایت محطرمزین شده بود. در مراسم عروسی سلمنا وابسته گان ما سهم گرفته بودند. در قطار مهمانان، آقاخان و خانم بیگم (زنش) که قشنگترین زن در محفل عروسی بود، حضور داشت شاه مرابه طرف یک دیوان رهنمایی کرده گونه سمبولیک (هدیه صبح) یک بیالسه کیستالی برای بود ر بیره راه دست داد. همزمان با آن مادر شاه پشت سر ما قرار گرفت و بالای سر ما شکر را چرخانید. عنعنه بی که من هیچگونه آشنایی بدان نداشتم، به اساس عنعنه ایرانی ها بایست این زوج، زنده کن شهبینی راد نیال کنند. مراسم عقد، به وسیله امام (دبومه) یکی از روحانیان محبوب تهران برگزار شد. او با وصف داشتن رش و حانی، جوان مدنی بود که یکجا با یکی از لاکاها ام در (لازین) تحصیل کرده بود که بعد هاشاورود دست خوب من شد. عنعنه که با این وصلت به با یک مرد وفامیش گره خورد، ام، بل یا تسوده

بسیست ملیونی آن وقت بیوند خورد، ام که برای سلامتی آنان از هنان د م احساس مسؤولیت مینمودم پس از تبریک د پیلمات ها، نگاهایی به تحایف عروسی انداختم، به پرند خوش الحانی از تبریک، گلدان سفالی قشنگی از پاریس، بازوبند های نقره بی متعلق به شاه انگلستان مرابه زود بی دریافتم که لباس های عروسی خسته ام میسا زد. پس از ضیافت بایست کم از کم باد و هزار نفر که در سالون اعیاد قصر گلستان انتظار مارا میکشیدند، سلام علیکی نموده، تبریکی شانرا بپذیریم.

لختی نفسی به راحتی کشیدیم، نظریه ملاحظات سیاسی مسلط در کشور، بایست از سفر به اروپا در چنین موقعیتی چشم میپوشیدیم که پوشیده ایم، روز نخست عروسی راد تهران ماندیم، جایبکه با آرامش تمام توانستم با آقاخان و خانمش بیگم صحبت نماییم.

آقاخان مرد دلجیبی بود و یکی از سرشناسان ادبیات ایران، پس به با بازار سوی بحیره کمپین - جایبکه پدر شاه، ویلیای برای ساختن بود. روانه شدیم، دو هفته را در آن جا سپری نمودیم اما درین روز صحبت ما جز با وزیرا، کارمندان عالیرتبه تهران نبود و شاه پیرامون رشد در ایران صحبت میکرد.

وقتی سه روز پس برگشت، یک صبح در ریایتخت مصروف صبحانه بودیم که کسی آمد و به گوش شاه، آهسته چیزی گفت، شاه در یک چشم بر هم زد رنگش بریده به من گفت:

(نخست وزیرم (علی اسمره) هنگام عبادت خدا، در مسجد مورد اصابت گلوله قرار گرفته است. قاتلان، همکاران (نایادان)) اند.

(نایادان)) یک فرقه مذہبی از زمره متعصبین سیاسی، مذہبی اند.

از آن لحظه حوادث د پیکگون شد، وزیر دربار (حسین الله) امور حکومت را به دست گرفت. به تاریخ ۱۵ مارچ داکتر مصدق در مجلس پارلمان این پیشنهاد را رای کرد.

به منظور خوشبختی و سلامتی خلق ایران و تامين صلح در منطقه، بایست این تصمیم گرفته شود که مجموع صنعت نفت کشور دولتی اعلام شود و مجموع نفت کشور از همین اکنون به وسیله حکومت ایران اداره و صرفه جویی شود.

پس از یک ماه داکتر مصدق با ۷۹ رأی در برابر ۶ رأی، به صفت نخست وزیر انتخاب شد. دو سال سخت زنده کنی من بایست تازه آغاز می یافت.

### مجلس رنگین

انتایی من تمام روی رخشان ترا  
می کم رسوای عالم رازنهان ترا  
تا هنوز از شعرون بوی شواب ایستد بد پند  
شب چو کردم وصف چشم مست فتان ترا  
توسرا با حسن و من حیران که با صد آرزو  
زود تر بوسم کجا این تو یما ان ترا  
می شود خندان بگلشن فنجه ها پیش از سحر  
گر سر برام نیم شب وصف گریبان ترا  
تا سحر در جستجوی معنی رنگین طهریم  
گر گرم وصف لب رنگین خندان ترا  
مست بودم شب نمیدانم چها گفتم که صبوح  
سرگران با خویش بدم عند لیسان ترا  
کیست جز من تا نماید جاود انسی با سخن  
نزد معنی اشنایان وصف هران ترا  
بعد ازین هر کس خلیلی خواند این اشعار نغز  
بوسه خواهد زد بقمش عشق دیوان ترا



قصه از مر (۸۸)



# کارگردان ستاره‌ساز...

پنجم آریه (۷۲)

باشد ناگهان منفر می‌شود. آن گاه است که او احساسات درونی خود را تبارز می‌دهد، دشنام می‌دهد و اگر واقعاً رنجیده باشد به لوت و کوب می‌پردازد. شما که در زیر ضربه‌های ناگهانی و آبی او بیخ و تاب می‌خورید و از اینکه بیخبر گیرانده‌اید به خشم می‌آید و تصمیم می‌گیرید تا به جواب متقابل بپردازید. زنده که با ضربه‌های پیکر مواجه می‌شود، در هر طرف برآز احساسات و عاطفه و با دشمنان اشک‌آلود سوزی شامی شتابد و شمارا در آغوش می‌گیرد و از اینکه بیهوده به خشم آمده‌است بیخبر معذرت می‌خواهد.

**امتیاز بجن :**

را واقعاً از نزد یک شناخته‌ام. من همواره موفقیتهای بیشتر او را آنروز می‌گم و امتیاز قبل از هر چیز دیگر باید مواظب صحت خود باشم.

## پونم د یسون :

محصن ترین چهره بیکه تا حال روی پرده سینما دیده‌ام و در زنده‌گی حقیقی نیز این چهره پونم است. ولی بیا باید تا تغییراتی را که از دیدن چهره محصن پونم به انسان دست می‌دهد برشمرد. واکش اول : (( او بیچاره گنگاست )) دومی : (( او چند رعمصن است )) سومی : (( نه چندان محصن )) چهارمی : (( هوشیار است )) پنجمی : (( تند است )) ششمی : (( زبرک است )) و هفتمین ترتیب در یک مرحله از تحلیل دست می‌کشید و حتی احساس می‌کنید که چون آدمی احضر وقت گرانهای خود را در قضاوت نسبت به پونم ضایع کرده‌اید. پونم زکی، ملام و دوست داشتنته از قراین برمی‌آید که با ( آشوک تاکمیری ) وقتش خوش می‌گذرد.

نظر داشت فرایتم با او می‌خواهد فلم مرابحیت کارگردان واپس - د یوسر حتی در جریان شوتنگه بشناسد. ولی او همواره مرا می‌ستاید و به حیث خسر بر سر خود معرفی می‌کند.

## هیما مالمینی :

زنی باوقار، حلیم و جداب است که با افتخار از احترام برخوردار است. من او را می‌ستایم و به او به منزله یک هنرپیشه و انسان شایسته احترام دارم. جای دارد که اگر همه زنان از او بیرونی کنند.

## جگی شروف :

من جگی را به سینما معرفی کرده‌ام و از همین جاست که با او نزد یک استم. ولی می‌گویم که در برابر او هیمنی باشم. او هنوز نمی‌داند که چرا در اینجا آورده شده است تا ستاره فلم شود. هنوز متردد است که یک ستاره فلم باید چی روش را در پیش گیرد. او همواره به این می‌اندیشد که آیا او از سیما استعدادش ستاره فلم شده است و یا بر پایه بخت اگر این بخت است پس برای چه مدتی چنین خواهد بود. ازین لحاظ است که سخت می‌تپد تا بهبود یابد. علت اینکه از جوانان عزت می‌گیرند و در کار اطفال می‌نشیند این است



که جگی فکر می‌کند که جوانان بیرونی خسته کن شده‌اند.

## انیل کپور :

هنرپیشه بیست زحمتکش بانگهای های بیوسته پریشان. چنین معلوم می‌شود گویا از زده است که چرا فلم های او در ردیف فلم های عالی و (( برجسته )) قرار گرفته است. با خود می‌اندیشم که چرا او یک هنرپیشه خوب و نامدار است. بیرونی (( جلش )) فلماهای فکر می‌کند. او این مسائل



شترگون سنها :

اگر از او پرسید که بزرگترین خلای (گونیس) کتابی از کارنامه های جهانی چیست می‌گوید کمبود نام (شترگون سنها) و این نام را علاوه کند کتاب تکمیل می‌شود او دوست گرامی من است. ماهیمنه با هم دوست بوده‌ام هر چند از قریب فامیلی خوش متفرم ولی نمیتوانم از یک پیکر جدا شویم. پانزده سال قبل به دست نامزد او را کی خواهری بستم و تا حال به او احترام زیاد دارم. بی در

اندکی مترددم که در مورد اوصحت می‌گم زیرا او در مورد هر آنچه که من می‌گویم حساس است. و بیشتر از آنوقتیکه من تصمیم گرفتم تا فلم (دیوا) را که یکجا تهیه کرده بودیم کار بگذارم. با وجود آن من هنوز او را به مثابه یک هنرپیشه و یک انسان دوست دارم. گرچه متاسفانه از اینکه هنرپیشه بی با چنین شهرت و شخصیت، هنرپیشه بیکه میتواند چرخشی را در سینما به وجود آورد، خود را در سیما دست درگیر ساخت. به ویژه اینکه او به وسیله دست بی از سیاستمداران به راه‌های گشاییده شده که اهداف آنها را بر آورده سازد. جای خوشبخت است که او با قلابه تمهید گرفت تا دوباره به سینما برگردد. امید وارم که از کرشمه (charism) چون او به نحو بسندیده پس بهره گرفته شود و به نحو بسندیده بی از راه برگردد.

او هنرپیشه بی بلند همت، بر پایه ویران فروخته است که توانسته است تاج امپراتوری هنر سینما را در دست زمان کوتاهی به سر کند. می‌خواهم از رویداد یک در جریان شوتنگه فلم (دیوا) رخ داد قصه کم من روزی تلفونی با خانمش جایا صحبت می‌کردم و از او پرسیدم که (( در ازترین بصرخانه شما چطور است )) او از ته دل خندید و در رک نمود که من امتیاز بجن

بخرنج را همواره با چهار نفر در میان می‌گذارد. یکی برای دوش (پونی کپور) دومی من کسه استعدادهای فنی و نمایش او را می‌اند. سومی جاوید اختر می‌س او و چهارمی خانمش سوتاست. سوتاست زنیست که بر سر خسته او دست می‌کند و او را با جمله بیکه (( به به بوی نزن برای یک نعل زمان معینس به کار است تا به یک درخت بعد ل شود )) و این گفته زنی تسلیمی می‌شود و بالایی او به خواب می‌رود.

## راجیش کهنه :

چیزهایی را که در مورد او می‌گویم چیزهاییست که مجلس نگردن آنها در زنده‌گی لازم نیست. هرگاه خواسته باشید در مورد (( کورنی )) های زنده‌گی چیزی بیاموزید باید از ستاره های چون دلپیکار و هیما مالمینی بیاموزید و بیرونی کنید. و اگر بخواهید در مورد (( نکورنی )) هاید انبند به تعجب راجیش کهنه گوش فرا دهید. متیقن استم که اوسه این کار را می‌شود و به ویژه زیا نیکه بخواهد صادق باشم و بخواهد راز دل خود را فاش کند.

## ریشی کپور :

او در میان هنرپیشه گان جوان بهترین بهترین هاست. پسران هنرپیشه خود قبر خود را می‌کنند. ولی ریشی با پشتکار پیگیر ژرف اندیش و ذکاوت خود مقام ویژه بی را در سینما احراز نموده است. او مرد زبرک، بی ضرر و دارای مهربانی کودکانه است. سونیل دت :

سونیل مردی با اراده، قوی و برانز بیست که چون دوست ندارد بپوشد. بیخ کار می‌کند. نمونه‌ایده آل یک شوهرند اگر انسان با مسئولیت است که زنده‌گی خود را در امر خدمت به جامعه وقف نموده است. گرچه با سیما - ست آمیخته است مگر هیچ گاه سیماست نوزیده است. و از آن نفرت هم دارد. او دوست دارد که در ردیف سیاستمداران باشد زیرا اینکار چون درامه نویسی سینماگر و متفکر بی او را سرگرم می‌سازد تا بداند که این سیاستمداران در واقعت امر چه دیوانه‌هایی اند. او خود شخص صادق و خوشگین

بقیه در صفحه (۸۶)



# در اعماق ...

بقیه از صفحه (۷۷)  
تحرك زمان به او نيزموس نسر  
افتاد . سپورت در دهه هاي  
انگشت شماری توجه ملونها  
انسان راه سوي خود جلب  
کرده و به مقناطيس نزديک کننده

خلقا و قاره هاسبد گشته است .  
به چند ارقام جالب وگويسا  
توجه نمايد : ۱۷۷ کشور  
جهان عضویت قد راسيون  
بين المللی باسکبال ، ۱۷۳ -  
کشور اتلتیک سبک ، ۱۶۱ کشور  
واليبال ، ۵۱ کشور نوتيسال  
۱۲۷ بوسو و ۱۲۵ کشور عضویت

ندراسيون بين المللی آبيازي  
وتيس راد ازمياشند .  
سپورت در عهد باستان بايك  
رشته يعنی دوش تاساتسه  
۱۹۲۷ متر آغازند و امروز  
افزاده از ۷۰ نوع ورزش در جهان  
محاسبه گردیده و هنوز هم در  
حال افزایش است .

# دنياخولو ميري ...

به افغانستان کی  
د ۱۳ مخ پاتی  
جهان تارونا پوهی توري ریوایی  
پرهواد راخوري شوي . نه یوازی -  
پنسی بلکه نارینه هم تقریباً  
سپاشنی د پوهی اوسواد له زده مگري  
نه محرم پاتی شول .

# چرا ازدواج میکنیم

بقیه صفحه ۷۶  
سخنم را فشرده میکنم :  
مجردی و زحمتهای آن د پگرمرا  
به جان آورده است . هر روز باید  
در یک رستوران غذا بخورم . غذا  
های بیرون غالباً همزاج نمیسازد  
هیچ پیشخدمت ، دلسوز  
انسان نیست و فقط مرچبات ناراض  
حتی شخص را فراهم میسازد .  
خانه بی بدون زن - لاقول برای  
من - هیچگاه نظم و ترتیب نییابد  
اگر زناشوی کدام ناید و د پگرمرا  
نداشته باشد دست کم باید -  
پختیهای لباس شستن ، پختن

در خانه ، روشن ساختن اجاق  
آشپزخانه ، لباسشویی و جمع و جارو  
تن در داد ، در حیات زناشویی  
خوشی خاطر ، رضایت و تمایل طرفین  
شرط است .  
هیچ زن با شخصیتی حاضر  
نیست که تنها آشپز لباسشویی و  
یا جارو کش شوهرش باشد . علت  
اگر از نایب سامانی هاد زناشویی  
های کونی ، نتیجه توجه به  
احساسات و تمایلات و انفرادی  
یک طرفه ، و خود پرستانه است .  
بسیاری از افراد به خاطر به  
دست آوردن تمول یا جاه و مقامی  
به نسبت ابراز خصومت به رئیس  
یا به امید ترحم یا توابی ، و یا نجات  
از شر تنهایی و زحمت تجرد ، و یا  
احیاناً گریز از رنج های خانوادگی  
سختگیر و سنگین ، و یا محور سازی  
عده ای از میراث و ده ها علت  
دیگر ازدواج میکنند . این ها -  
همه از هدف نایی و مفهومی

اساسی حیات بقدر سزناشویی  
فرستگها به دوران ، بدیهیت  
که از علت های نامتناسب نمیتوان  
انتظار معلول و مزه شایسته و  
متناسب داشت . ( طلاق ) و تارک  
یا ادامه بر رنج و نکت پارک  
ازدواج نامتناسب نتیجه منطقی  
زناشویی های غیر مالتانه و  
خود پرستانه است .  
خواننده عزیز ! اکنون به  
زنده می گویند توجه کن ! همین  
تا چه حد خوشبخت استی و تا چه  
حد این مسایل را در نظر گرفتاری  
و اگر در تجرد به سر میری ، باید  
دقت کنی که انتخاب همسر آینده  
ات روی این اصل که : ( زناشویی  
ازدواج و شخصیت است . با  
صحت ، با حفظ استقلال نسبی ،  
همکاری متقابل و برآورده سازی  
خواسته های همدیگر ، فاهم  
گذشت و فداکاری متقابل است ) -  
استوار باشی .



بقیه از صفحه (۵۵)  
کسانی که به عادت بند هبسی  
میرد ازند ، دوش میکنم .  
از خوردن مواد بی چربی  
و بی روغن پر هیز سبک میکنم  
گرچه با این کار شانس خوردن  
برنج ، نان خشک ، چپاتی  
و براته های لذیذ را از دست  
میدهم . به براته ، علاقه

خامن دارم و می توانم شش براته  
را یکبار صرف کنم . ولی از پس  
نعمت به ندرت مستفید میشود  
به خاطر تلاشی آن نورا به  
خوردن سایر غذا ها می بردانم .  
از دیر زمانی به این طرف از -  
صرف غذا های مورد نظر محرم  
مانده ام . در صبح بعد از  
دوش یک گیلان آب سیوه تازه را  
می نوشم . و در قذای چاشتنه  
لوبیا ، سبزیجات جوشانده  
را که با نمک و مقدار کم روغن و  
مرغ بریان تهیه شده باشد تر -  
جیح میدهم . به سیوه جات و  
مقدار زیاد مایعات نیاز محرم  
دارم . در هنگام ظهر صرف  
غذا های سبک بهتر است زیرا  
از زمانیکه به ( سیار یا ملای ) سفر  
نمودم تا توانسته باشم حد اقل  
برای ( ۴۲ ) روز از نوشیدن -  
الکول ، خوردن گوشت و سایر  
( نعمات دنیوی ) برخوردار  
مانده باشم عادت گرفتم که

روی سطح زمین بخوابم . قبلاً  
این کار را برای عبادت کردن  
انجام میدادم ولی حالا به آن  
خوگرفته ام و بیش از هشت  
سال می شود که روی زمین می  
خوابم . به نظر من خوابیدن  
روی بوم یا در سطح زمین  
برای شانه ها و پشت بدن  
خیلی مفید است و اگر  
این کار را انجام دهید به  
یقین که هیچگاه آرتراکلیسی در  
نواحی پشت بدن شکایت نه  
خواهید کرد . همچنان آب را  
در ظرف مسی ( کفندل ) مسی  
نوشم زیرا به صحت خیلی ها  
مفید است .  
من خیلی ها علاقه مند  
مود و نشستن استم و جریانات  
تازه و دگرگوئیهای راکه  
درین عرصه از قبیل لباسهای شل  
و افتاده ، تنگ و چسبیده  
و بتلو نهایی که از بالا تا پائین  
به یک اندازه برش شده اند

و فیروز را محقق کنم .  
تاجا بیکه به رنگ متوسط  
میشود من لباس های راکه  
دارای رنگ روشن اند ترجیح  
میدهم زیرا در آن انسان  
در چنین هوای گرمی که مادام  
تازه و جوان معلوم میشود .  
هیچگاه طعام را با آب صرف  
نمیکم . آب را چند ساعت بعد  
از نان من نوشم زیرا نوشیدن  
آب یکجا با طعام موجب از پاد  
چربود اطراف کمر میگردد .  
عادت همیشه می دگریم صرف ۶  
تا ۷ بادام با جای شب است  
که خوردن آن باعث می شود  
تا در طول ساعات روز بعدی  
سرحال باشم .  
خواب منصر خیلی هامهم  
است و تعداد ساعات آن از یک  
شخص تا شخص دیگر فرق میکند .  
شماری حتی بعد از خواب طول  
لانی سرحال نمی آیند در حال  
لیکه عده ای با خواب کم



# جوابز نوبل

بقیه از صفحه (۳۹)

قابل نفوذ ( جدا نماید و آب رابه شکل کریستالی در آورد . در جریان سه سال اخیر محققین تحت‌رهنمایی را بـ سرت هوبز از طریق کوشش‌های رتنگنی برای تعیین موقعیت ده هزار اتم که زنجیرک را تشکیل می‌دهند استفاده نمودند . این تحقیق دشوار امکانات را برای ایجاد بطری‌های آنتی بی در آینده به وجود می‌آورد که عین تعامل فوتوستتیز مالیکولها را اجرا مینماید .

در عرصه نریک : این جایزه را دو دانشمند امریکایی هریک لنین لیدرمان شصت ساله و مدیور لایونارد ملی سرمت دهنده در شیکاگو و هم‌تای سابقه اش از بو هنتون کولمبوس ملوین شوارت پنجاه و پنج ساله که صاحب کمپنی شخصی کمپو تریبات

و همچنان يك دانشمند سوئیس به ز جیک شتورگرزنگان - محقق از ژنیو که ۶۲ سال عمر دارد به خاطر میتود دسته های نیوتر- بنو بد صفت آورده اند آنان با دریافت نوبل تعدیق مهم بزرگ شانرا در نریک ذرات - بسط کما می نمودند . این دانشندان در سال ۱۹۶۲ میتود تصرف نیوترینو ( ذره - بدون بار الکتریکی ) و استعمال آن برای کشف ذرات د پگسر درون اتم ها و منجمله نیوترینو- مزون که یکی از دم ( خشت های ) اساسی ماده مشمرده میشود طرح ریزی نمودند . جایزه در عرصه اقتصاد :

مورس آلی هفتاد ساله از فرانسه به خاطر تحقیقات عمیق در عرصه اقتصاد مختصر به دریافت این جایزه شد ما ست رئیس کمیته نوبل آکادمی علوم سلطنتی میگوید : که آموزش آثار وی به نسبت حجم زیاد و منطبق بودن آن وقت فراوان میخواهد . یکی از آثار مهم آلی ( در جستجوی دلیلین اقتصاددی ) است که در سال ۱۹۴۳ از چاپ برآمده و دارای ( نه صد صفحه ) میباشد که هیچگاهی از زبان فرانسوی به زبانهای دیگر ترجمه نشده است . مورس آلی فرزند صاحب

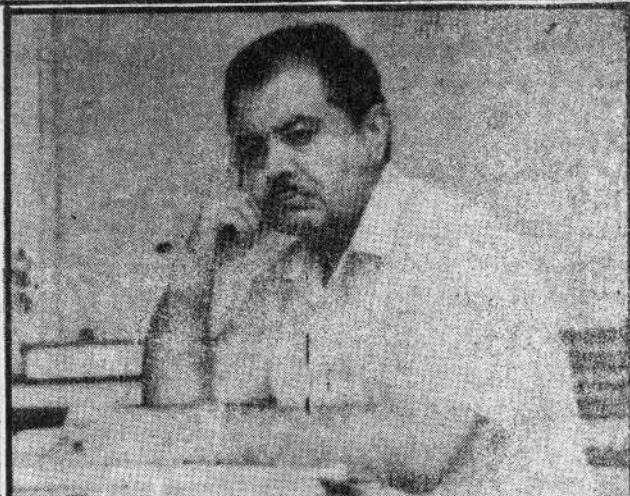
مغازه لینیات دربارس بوده و ابتداء در رشته انجنیری - تحصیل نموده اما با مشاهده عواقب ( رکود بزرگ ) به آموزش اقتصاد ی پرداخت . مورس تا پس از ختم تحصیل هفت سال در بخش اقتصاد در وزارت صنایع معدن ایفای وظیفه نموده و در سال ۱۹۴۴ به رتبه عالی برو فیسری رسید . زمانیکه فرانسه در اواسط سالهای هشتاد مشی اقتصادی خود را تغییر داد و قسمت اعظم صنعت دولتی را در اختیار متشبین خصوصی قرار داد . هیچ کس به انداز مورس آلی خوشنود به نظر نمی رسیده در سالهای احمای مجدد بعد از جنگ تقریباً همه اقتصاددانان فرانسه به استثنای مورس آلی از ملی ساختن پشتیبانی نمیدادند . نامبرده تاکید می ورزید که حتی انحصارات دولتی زمانی سود آور میشوند که استقرار قیم و تقسیم منابع مطابق امکانات بازار صورت گیرد . با وجود یک نظرات موصو در تناقض قرار میگرفت اما با آن هم نظراتش تا به نرو نیومند در تدوین سیاست اقتصادی - آلی تئوری های مختلف

رشد اقتصادی و سرمایه گزاری را تدوین نمود . مگر محترمین آن ها فورولها می بود که نشان مید هد که انحصارات چی گونه باید سطح قیم را بر محصولات نوع ذغال و برقی که موثر تر برای جامعه باشد بر قرار سازد . جایزه در عرصه ادبیات : محفوظ نویسنده معروف مصری اعطاء گردیده است . نامبرده نخستین شخص از نویسندگان عربی است که به دریافت جایزه ادبی نوبل نایل شده است . نقیب محفوظ در سال ۱۹۱۱ در قاهره متولد گردیده است . وی مؤسس رومان نویسی امروزی عربی به شمار میرود . تا کنون سی و دو کتاب و داستان سی نمایشنامه و سیزده مجموعه داستان کوتاه از نقیب محفوظ انتشار یافته است آثار مو صرف از جمله بر خواننده ترین آثار جهان عرب به شمار می آید . وی سبک مستقل مصری را بنیاد گذاشت . نخستین اثر این نویسنده توانا ( جشن سرنوشت ) در سال ۱۹۳۹ علیه حکومت مطلقه سلاطین مصر و نفوذ استعمار انتشار یافت انتشار آثار معروف دیگرش به نام ( سه مقاله ) به شهرت و محبوبیت وی افزود .



چون گلی ترو تازه به نظر میرسند من بدین باورم که هشت ساعت خواب کافیست و همواره هشت ساعت خواب میکم . هرگز بعد از ظهر استراحت نکرده ام زیرا وقت آنرا نداشته ام و از سوی فکر میکم که استراحت بعد از ظهر انسان را کمیل و خواب آلود می سازد . دوست ندارم روی بستر نرم چون ( دتلوپ ) بخوابم . مطلب مهم دیگر این است که شخص بایستی همواره لباس های چین داری را که خوب مرتب شده باشند و موافق با اندام باشد به تن کند . اگر لباس شل و درهم و برهم باشد در واقعیت خود شخص شل و درهم و برهم معلوم میشود . من معمولاً لباس های چسب و چیندار را میپوشم زیرا میخواهم لا فرمایم و از بر هیزانه خود مراقبت کنم . و این کار مرا خیلی





# در ترانه و قصه

بقیه از صفحه (۱۰)

جهان مدتی یادم تا بگذرد که تا ساختنهای رومانی مبتنی بر آن نیز آهسته آهسته رخت خویش را بیرون بکشد چه در غرب و چه در شرق در زایش و زوال فلان ژانر ادبی عوامز فراوانی اهم از ذهنی وینتی بتواند مؤثر تر باشد مانند بیدایی و سرگی (( رمانهای منظم شرقی )) هرگاه کسی چشمتوش چنین اصطلاحی بپوش کورتوانست و نمیتوانست نویسنده مگان بالاستعداد ایرانی را از قهپای خویش بکشاند رمان های خوب بعد از بوف کور یا جهان واقع در پیوند و رابطه استواری به وجود آمدند

در اروپا شاید بیوزوزی زوال پذیر بود : اما نه رمان خواهد مرد و نه بوف کور سرنوشت فردای رمان خواهد بود مطابق ذوق و نیاز بشر آینده، رمان به اشکال جدیدی مگر پیوسته بازنده گی روا - تعیت راهش را ادامه خواهد داد - بگذار از سینما هم ترسی نداشته باشم زیرا آن امکانات رفیع عطش روانی بیننده را که رمان فراهم میسازد سوزنا نمیتواند و سر بهالهای تلویزیونی نیز بدلیل زیادتی نمیتوانند جای رمان را بگیرند

صادق هدایته افزون بر این که شوق و ایران را جنسب میشناخت ، به غرب نیز سفرهای داشت فکر نمیکند وی با دریانت زنده گی غرب وین بست فلسفی اخلاقی و معنوی که غرب بسدان دست و گریبان است به یک چنین آفرینش دست یازیده باشد

نه ، صادق هدایت همیشه یک ایرانی بوده و آثار او نهیض مربوط به ایران است او در نتیجه خصوصیات خاص روحی که داشت ، یک چنین اثری را خلق کرده است گذشته از این سفرهای او در غرب ، کوتاه مدتی بوده است و آخرین باری هم که درباریس خود کشی کرد ، چند ماه از زنده گییش در آن جا میگذشت

شما یگانه نویسنده بی هستند که بیشتر از هر کس دیگر ، آثار تان را وقت مسایلی انقلاب نموده اید به نظر خود تان آیاتوا - نسته اید ، زنده گی سیاسی بر تحرك و انقلابی دهه اخیر راه گرفته واقعا هنرمندانسه در آثار تان بازتاب دهید ؟

میگویم نه ، قطعاً نه دهه اخیر دهه تلاش و تپرد و انفجار خون و آتش بود مردم

ان نیز اشتراک داشته اند و محض دیگر بالین این به اصطلاح چهار ضلعی دقیقه شماری مینماید ، از چند دهه قبل آغاز گردیده است بیدایش رمان جدید گویا ادامه تازه بی را نوبت میداد سخن بر سر آنست که اگر عوامل بیدایی و ماندگاری رمان با طبقه بی گره خورده باشد باز هم ساله زوال آن عوامل سختیست مربوط به آینده گذشته از آن از نیرو باشی این یا آن طبقه در فلان جامعه معین یا هم

در نوردیده است ، برای بقا و تدام رمان ، حالا ، (( یک راه )) و (( یگانه راه )) به شمار توانست آمد

شعاع صورت کل در موارد یاد شده ، چی گونه میاند بشید ؟ به ویژه برداشت اندرو مالمسورا در مورد (( بوف کور )) چی گونه ارزیابی میکنید ؟

سرو صدا در مورد مرگ رمان که حتی بعضی از رجال فرهنگس فریب گویا در مراسم تشییع جنازه

بقیه از صفحه (۸۴)

نیز بدحت تریه گرفته ، شوی آنوقت یکی از آهنگ های هماهنگ را که زیاد به آن آهنگ ملانداشتم خواندم

آن کدم آهنگ بود ؟ عاشقم عاشق برویت کسر

نمیدانی بدان - آیا هماهنگ اجازه داد که آهنگ او را بخوانید ؟

بلی چون آهنگ را خوب خواندم زیاد استقبال شد حتی هر روز به تعداد (۱۰۰ و ۱۰۰) نامه که آن آهنگ را فرماییش میدادند به رادیو می رسید

میگویند شما در شعر دو - شنبه جمهوری تاجکستان اتنا د شوروی نزد محتن خیال ( کسر )

ماندید و زانوی شاگردی زدید آیا واقعت دارد ؟ بلی واقعت دارد - چرا در آنجا ؟

همینطور قبلا تنظیم شده بود که باید در آنجا نزد محتن خیال ( کسر ) بمانم و نزد او زانوی شاگردی بزنم

یعنی که در افغانستان وقت نیافته بودید ؟ خیال صاحب گفته بود که در آنجا نزدش ( کسر ) بمانم - محتن خیال جقدر شمارا کک کردند ؟

هیچ - پس مونسو ( کسر ) مانند در نیک کشور خارجی واقعد رسو صدا به خاطر چی ؟

نمیدانم - نمیدانید یا نمیگوید ؟ بگذرید - خوب میگذرم ، یک وقت شما

د ریکو از مساحبه های تان گفته بودید ، میخواستید در اینسده ( لثای ) افغانستان باشیید آیا این حرف را با مسولیت گفته بودید ؟

بلی با مسولیت گفته بودم زیرا من در خود استمعداد زیادی میدیدم و از طرفی هم وقت استقبال مردم را میدیدم و از جانبی هم نزد خیال صاحب زانوی شاگردی زدم ، یقین کامل داشتم که ایده هام به واقعت می پیوندند - پس چرا ( لثا ) نشدید و -



بقیه از صفحه (۱۱)

# اندوهی که

بقیه از صفحه (۱۰)



در توفان شك و بار و زلزله  
دوامدار به سر میردند که  
هنوز هم ادامه میابد . من صرف  
میگویند و میگویند که همگام  
موجهای حوادث سیاسی  
و اجتماعی در کنار مردم باشم  
بگذرانم که چراغی که در ایوان  
فرمان سوسومیزند ، از دیده ها  
پنهان شود . و بیامون انسان  
جامعه ما را ، تاریکی کوری نرسا  
گیرد .

میشد مدت و مدت از قلم  
گرفت و در انتظار ریخته گوی رخداد  
ها در کارخانه ، ذهن نشست  
. اما در غم آمد و روان دانستم  
که اگر هم برای شکست سکوت  
باشد بلید صدای خود را بلند  
کرد . در این توفان سخت ، رها  
کردن کشتی کافدی هم ، شواپ  
است . زیرا اگر نتواند غرقیس را  
نجات بخشد ، امید یار زدلی  
بیدار خواهد ساخت

شاید این حالت برای  
نورمالست ها و منتقدان سترو  
کتورالست بهانه های بیه دست  
بدهد . اما میندلم که از نگاه  
رسالت انسانی و اجتماعی ،  
این کار ضروری بود و ضروری می باشد .

— ممکن است در مورد آثار چاپ  
نشده ، شعری و پژوهشی تان ،

معلومه رای خواننده گان مجله  
سایون ، ارائه فرمایید ؟

— همه آثار من که در دوران انقلاب  
چاپ شده ، در دامن انقلاب زاده  
شده اند . من بیشتر نوشته های  
قبل از انقلاب را تدوین و چاپ  
نکرده ام . شعاری داستانهای  
کوتاه و مقاله های انتقادی ، ادبی  
و ترجمه هایم انتظار فرصت انتشار  
میکشند . داستان میان —  
( ( حسنک ) ) تاکنون به چاپ نر —  
سیده است . کتابی را درباره  
شالوده های نظرات ادبی و نقد  
بهاکاری دوستی ترجمه نموده ام  
که امید وارم روزی به چاپ آن تو —  
فیق یابم . نسخه یی از غزلهای  
ناظم هراتی را نیز برای انتشار  
آماده ساخته ام و اکنون نگارش —  
کتابی را که ( ( شعر در قرن  
دهم هجری ) ) نام دارد به پایان  
میرسانم .

چندی پیش سفری به دهلوی  
داشتید . ممکن است ، در اخیر  
صحبت ، بیامون چو گونه کسی  
این سفر تان چیزهایی بگویند ؟  
— سفر من به دهلوی به اجاز  
و کمک مقام عالی رهبری حزبی و —  
دولتی و به منظور تداری خانصم  
که از سالها بیماری شدیدی رنجش  
میداد ، صورت گرفت . جای دارد

که گله مندانه افزود تمام که جری  
( ( میهن ) ) در یکی از شماره های  
خوبش نام مرا در شمار اشخاص  
تاریک الوطن ! درج نمود . منابع  
رسمی تحقیق این موضوع زیاد بود  
گذشته از همه میشد پاسخ این  
پرسش را از داستان های  
( ( سه مزدور ) ) گرفت یا ازدا —  
ستانهای ( ( آخرین آرزو ) ) یا از  
( ( سید اندام ) ) ، ( ( خوچین ) )  
( ( داسها و دستها ) ) و ( ( نظر —  
گل ) ) به دست آورد . پاسخ  
این پرسش را که به علایق من ، مردم  
و وطنم رابطه دارد ، مدتها قبل  
در شعرهای ( ( خط سیر ) )  
( ( وداع با تاریکی ) ) ارائه کرده  
ام ، به عرصورت بگذرم .

من قبلاً بارها به دهلوی  
سفر کرده بودم . زمانی چون عضو  
هیئت افغانستان در کنفرانس  
روابط کشورهای آسیا و زمانس  
دیگر ، گذری چون اشتراک  
کننده ، جشنواره شعر ( ( المرد ) )  
بخداد ، اما همه این سفرها  
در زمستان اتفاق افتاده بود .  
امسال شاهد گرمترین ماههای  
دهلوی بودم . تصور کنید هفته  
ها در پوستین حرارت بیش  
از چهل درجه نفس کشیدن ، آن هم  
همراه رطوبت بلند ، تحمل گر —  
مای روز افزون امسال که در زمستان

هندي کمتر از بارش میسرند  
هم مشکل بود و هم لذت بخش ،  
یک تجربه تازه بود . به ویژه  
صحبت های دوستان استادان  
زبان و ادب فارسی پوهنتون دهلوی  
که گاهگاهی دست میداد ، —  
دیدار کتابخانه ها و موزه ها  
روزها را گوارا و دلچسب میسازد .

در فرهنگهای فراغت از یاد او —  
داکتر ، میرفتم به موزیم ملی و در  
بخش نسخ خطی دست نویسی  
طبقات شاهجهانی را که هنوز  
به چاپ نرسیده است ، مرور  
مینمودم و برای تکمیل کتاب ( ( شعر  
در قرن دهم هجری ) ) از آن  
یادداشت بر میداشتم . در دهلوی  
و بعضی شهرهای دیگر هند  
چندین ذخیره بزرگ نسخ خطی  
وجود دارد که تحقیق در آن کتاب  
خانه ها برای پژوهشگران تاریخ  
و ادبیات کشور ما هم نه ، بل که  
اهم میباشد .

برنامه دیگری باز دیدار خانه و  
ده های افغانستان بود . دوستان  
دور و نزدیک می که میشدند دیدار  
شان رفت و بازنده گوی شمان  
آشنا شد ، چه هر کدام از انسان  
صد سینه سخن دارند که هم تلخ  
و هم شیرین نیست .  
پایان

در آن افتخار به زمین گنماسی ،  
انتقدید ؟  
— حوادث و اتفاقات بعدی  
و پیشینتر نکرده بودم .  
— کدام اتفاقات را ؟  
— اینکه محترم خیال مراقطعا  
رهنمای نکرده اند ، کهن همیشه  
از او گله مند استم . زیرا استادی  
خود را بجا نکرد و عکس صدای  
من خراب شد .  
— چرا صدای تان خراب —  
شد ؟  
— خودم نزد خود مشق و تمرین  
میکردم و آواز خراب شد . همچنان  
مرضی نیز آواز مرا طعمه زد .  
— از مرضی یاد کردید خوب  
شد خودتان به این موضوع —  
تماس گرفتید میگویند شما به مرضی  
— اصحاب دچار شده اید ؟

احتمالاً تشوشت بعضی هم  
در مرضی ام رول داشته باشند .  
— پس چرا مرضی شدید ؟  
— من وقتی زنده گوی مشترک  
را آغازیدم متوجه شدم که سخت  
اشتباه کرده ام ، شوهر بامن سر —  
ناسازگاری را گذاشت مرا زیاد  
رنج میداد . زنده گوی ما همیشه  
بین جنگ و آشتی گذشت تا بالاخر  
یکروز که بعد از یک قهر از خانه  
بدر بخانه خود آمدم ، شوهرم  
برای همیشه رفته بود و هیچ چیزی  
هم در خانه برام باقی نمانده بود .  
ومن دوباره زنده گوی را از صفر  
شروع کردم و تا حال در همان صفر  
بسر میبوم .  
— آیا به خارج از کشور هم  
سفر های داشته اید ؟  
— بلی به کشورهای هند و ستان

و اتحاد شوروی سفرهای هنری  
و شخصی داشته ام البته ایسن  
گپ سالها پیش است .  
— افتخاراتی هم داشته اید ؟  
— بلی چندین مدال گرفته ام  
— تقدیرنامه چطور ؟  
— مثلاً چند سیر ؟  
— زنده باشید ، هنوز به تول  
و قرار نرسیده .  
— آیا از آهنگهای که تاکنون  
خوانده اید راضی هستید ؟  
— فقط ۲۰ فیصد راضی  
استم زیرا هر کس کمبوز کرد ، هر کس  
آهنگ ساخت خواندم ، ولی هلاکه  
مراهی گاهی کسی مد نظر نگر —  
نت .  
— اگر شما آواز خوان نمی بودید

میخواستید چو باشید ؟  
— اولین باری است که کسی  
گپ دلی مرا می پرسد من خیلی  
حلافه داشتم که تحصیلاتم را تمام  
کنم و در آینده داکتر طب شوم  
ولی آنسوس که در نیمه راه ایستادم  
نه تنها داکتر نشدم ، بلکه  
تقدیر چون رفته بود که من بایست  
همیشه مرضی باشم .  
— بیا بید که زیاد با لای مرضی  
تان فکر نکنم یک خاطره خوش  
تانو برام بگویند .  
— یک وقت ما با هم  
قبل من در هوسل کابل  
گفست داشتیم در آنجا من ۲۲ —  
بارچه آهنگ خواندم که برای  
دیگران صرف چانس خواندن یک  
بقیه در صفحه ( ۷۲ )





# دیناں اگاری

فوننته پوره شوي چی باید داسی کست ثبت کرم . هلته هم زمانه غنچه میله وال پوزیت دی . ان تردی چی کم جا هلته عمان سید علم د راپو افغانستان سندرزاری معرفتی کړی اوزیا په نامه سندری وایی . ماته خیال محمد تکسر ه سندرفانزی وویل چی باید هغه پوه کرم چی داکارونه کړی . دفسن خیال محمد اونور خوشخواری له ما څخه فوننتل چی هلته ورشم او - سندری وایم . خوباقبول له کړه . زه وایم فریسی ده که نیستی همد ا خبله خاوره بنه ده .

تاسی ولی دومره فریسی یادوی زوی په ملک کی خواکثرت دموز او تاسی فوندی ژوند لری . ستاسی خبره درسته ده . مگر زه د ۲۷ کالو راهیسی سندری - وایم . پدی لارکی ما پیر زیار او - زحمت کاللی دخلکو راز راز تبصری می زغلی . اولاد می ددی دباره چی څوک بی ونه معوروی عمان بی نه دی معرفتی کړی وای چی پلار معرفت کار یاد وگاند اړدی . عصر می دهنر په لارکی تیر شو خوا وس (۱۴۰۰) روسی معاش را کول کښی معوروی موسر په سر کچالان وځو - ری . تردی چی زوی می راتوویل (( څنگه پلاره دا څخه پکثرت وری مقرر کړی )) . همد ا شان په کرایسی کورکی اوسیم . یوه وړخ دیوی مجلی خبریال راسره مرکه وکړه . آفر وایی ویل چی ستاسی د کپراو لاسیل هکسونه هم اخلو . څوونه بی چی زما کور د فوندی په سر اوند فریسی او تنگیسا په حالت کی ولیده . سو د عکس اخیستلو څخه پشیمانه شو او وایی ویل چی وس دی باتی وری عکسونه به پابل وخت واخلو ولی شته داسر هنرمندان هم چی د هنرمند . نوم اپینودل پر هغو باندی ز ایه نظر سم نه دی خو لن وړخ د مکرویان کور ، متروانسه ژوند د هغودی . که زه ووایم چی البته زه به بنه هنرمند نه یم زمانه به د جانه خونین پداسی خوهم نه ده اوس خوس یوڅه عصر خوب لی څو په عنوانی هغه وخت چی پروگرام مستقیم خپرید و کله چی به ما پروگرام درلود . د -

پروگرام د ختمید وروسته به - د روزه کی درې څلور جونو ولاړ دی اود سید علم پوښتنه به یسی کوله . که به بی دمانه پیوس وکسر نویه می ویل چی سید علم اوس راضی دننه دی . باید ووایم چی اوس په راه یوکی د هنر څخه د مخه واسطه . بیسی . دعوتونه تحفی اوحنی نورشیان مهم دی چی دازه نه لرم . دکم هنرمند له فز سره مینه لری ؟ - دایوب اوازی می خونینزی . تر هغوی راپوته نه م رافلس فوننتل می چی دایوب په سبک سندری ووایم . ولی کله چی راپو ته رافلم پدی عقیده شوم چی نه زه باید په خبل سبک مخکی ولاړ شم زود تقلید طرفدار نه یم . تقلید د بل هنرمند د پینو کولومفهم لری نوکه سیاد هغه هنرمند سره مخا - یخ شی نوستایه مخ به څه باتی شی . تاسی څو ماشومان لری ؟ - فضل د خدای دی ، دوه در - جنوته می نزدی کړی خوباید ووایم چی دخبلی فریسی سره سره می د اولاد په روزنه کی زیار کاللی مکتب اوفاکولته می پری ویلی . که چیوی ستاسی اولاد دمو - سیقی سره شوق ولری آیا اجازه به ورکړی چی سندری ووایم ؟ ددی خبری به اوری د سره بی په تندی . کن د نارضایتی نبسی څرگند پزی اوواپی . ابدانه ، هنرماته څه را کسر ل چی هغوته به بی ورکړی . ترڅو

چی ژوندي یم اولاد می په دی لار کی یوگام اپینودته هم نه پریزم . کله دا لار هره کړی انسان معوروی اوس خود اصیلی موسیقی په فکر کی څوک نه دی پښتو ته خو اصلا په راه یوکی لمای نشته . کله چی پښتو سندره ثبتی ید په پوه توره کوته کی مودروی اوواپی مه پوروی . څو چی درې سندره شی یا فریسی تیب (د سکو) نویا پانوسه اود ریابونه پکی پیداشی اونه پریو ښکلو طریقیو ثبتی ی . څو کله کله معینی سندری او په تیره بیاد - د پری مجلسونه ثبت نه وروسته پرته د نشر څخه ارضیفته سیارل کښی لکه چی وایی : ویس سهارلی د خدای په نامه ، نوبی کور دی جا - رک شه . تاسی که دخبلو هنری سفرونو اوافتخاراتو په هرکله څه وواپیس څو بی به شو . ما یوسفر شوروی اتحاد ته او یو سفر می پخوا پاکستان ته کسری . د صداقت پیموال اوتقدیر نامه می هم ترلاسه کړی . ستاسی ستره هیله به څه وی ؟ سغلاسی وایی : په هیواد کی سوله او آرامی . اود هغی ترڅنگ ؟ - زه د لورد د لورد لوپلوی نه یم خو خدای راته اته لوگاتی را کړی له خدایه نرد وی نیک نامی غواړم چه به بنه نیم دخبل بخت کورونوته ولاری شی . ستا سو ددی هیلو د ترسره کیند وپه هیله .

## کارگردان ستاره

بقیه از صفحه (۸۱) است . زیرا الام و بی عدالتی ها او اذیت میکند . ایاهایی شنیده باشید که درجهان مرد - خشمگینی برای صلح ناله بکنند ؟ این مرد سونیل دتارست ؟ موسوی چترجی : اوپه معنی واقعی کلمه زسرکته

باجراجو و شیطان صفت است . اگر موسوی میخواست ، به موفقیت های چشمگیری نایل می آمد ، او واقعا زیرک است او سخت معتقد است که دیگر خود را قناعت داده است که تقریبا ۹۵ فیصد نفوس اناث هند وستان نسبت به او - حسابات می ورزند ، من او را از دوازده سال به اینطرف می شناسم و با گذشت هر سال او بدون درنگ به آیین پرستی خود ادامه میدهد . در مراسم سالروز تولد ی ام موسوی به سوی من آمده ، با کلمات کودکانه خود به من گفت میبهاش چی ، اسمالی عزیز کرده ام که میخواهم به آن بایند باقی بمانم منبعد موسوی رسید ، تر ، پخته - تر و بهبود یافته تر را خواهید دید ولی در جریان همین دوازده سال

من یک موسوی رامی بینم که همان پیمانه چترجی خوب ، بد ، نارس ، بازگوش و شیطان هفت اولی است ، صفت دیگر موسوی این است که او هیچگاه آ را پیش نکرده است .

شاهی کیسور :

یکانه کسی که به نظر من ، زنده کنی او دگرگونی عمیق و مهیب را از سرگذشتانده است . قهرمان انسانی کی که گاه می در روی پرده ، آشوبگر و وحشی و باجراجو ظاهری شد . امروز رسید ، معتدل شده و حیيات زاهدانه و عثمونی را اختیار کرده است . او بانیم سعادت آمیزش ، به (گود) شهادت دارد . من این مرد را خیلی ها دوست دارم .

تینامونیم :

طفل دوست داشتی ، لطیف و مهربان است که من از او پوا - ظنیت زیاد می به عمل می آورم . ما همیشه روابطی نیکو و حسنه دا - شته ایم ، صرف در یک مقطع زمانی که او با راجیش کهنه همدست شده بوده مناسبات ماند کسی به هم خورد ، زمانیکه در یک محفل به او سلام دادم ، با کلمه کوتاه و سرد (( هیلو )) به من پاسخ گفت ، من متحیر شدم که چه قصوری از من سرزده است . ولی روی عزمته اود دست داشتی . است ، چه او همواره دوست دارد که بلند پروازی کند . . . و اشتباهاتی که گاهی از او سر میزند ناشی از همین برشکست بلهوس اوست .





# شطرنج بیاموزیم

## چند مشوره میتو دیک

تعمیرکننده: همایون محتاط

### مرکز د فرماده شطرنج

طوری که میدانید مرام اساسی همایون طرفین درگیر در شطرنج را رفتن شاه طرف مقابل ویا اگر به زبان شطرنج صحبت کنیم مات نمودن شاه مخالف تشکیل میدهد. جهت انجام اینکار هر بازیکن از همان آغاز بازی نقشه ای را باید در نزد خود طرح کند و آنرا به نمه اجرا در آورد. طرح و تطبیق نقشه ها در شطرنج پیوسته بسته گی به دانستن ستراتیژی کلی بازی - شطرنج و تکنیک های معروف از قبیل عناصر بازی و وضعیتی بهای منابع جنگی و کاربرد معقول آنها، آج و غیره انگیزه ها که مانع از بیامون شماری از آنها در مباحث قبلی روشنی انداخته ایم بستگی داشته و از دستگاه فکری بازیکن الهام میگردد. امروز نیرومندی بازیکنان قوی شطرنج از میزان آگاهی آنان از چنین تکنیک ها و قواعد تئوریک قیاس میشود، و هر بازیکن ناگزیر است تا جهت رشد مهارت خود همواره جنبه های مخالف تئوری بازی شطرنج را مورد مطالعه قرار داده، آنها را تحلیل و فرا بگیرد.

در بازی شطرنج تمام رویرویی های تکنیکی، صحنه آرای های نیروها، تعرض و دفاع، پیشرفت و عقبگرد، همه و همه در روی (۶۴) خانه متناوب سفید و سیاه رنگه بساط شطرنج نقش میگیرند. در جریان بازی گاه این خانه ها به مواضع و یا نگاه های مهم سترا - تیویک مبدل میگردد که تسخیر آنها بیروزی نهایی یکی از طرفین را تضمین میکند بازیکنان مجرب در همواره مراتب اند تا چنین مواضع را با تمرکز نیروهایشان در روی آنها به تصاحب خویش در آورند و از آن

طریق بیروزی خود راسعلا سازند. یکی از این مواضع مهم ستراتیژیک در شطرنج مرکز است. مرکز شطرنج مرکب از خانه های (e4, d4, e5, e4) است. مرکز بساط شطرنج حایز اهمیت به سزا است. مهره ای که در مرکز قرار داشته باشد شمار اعظمی خانه ها را ز ارتش قرار داده و در هر استقامت با موثرتریت عمل میکند. بزعمس هرچند یک مهره از مرکز بساط به دور قرار میورد به همان بیامنه ساحه عملکرد آن محدود میگردد.

پوزیسیون در نمای (۱) ناشی از سابقه ایست میان (سوکسو - لسکی) مقابل (کولینز) شهر کیف سال ۱۹۴۴، طوری که مشاهده میکنید سفید بر مرکز حاکمیت دارد. بعد از حرکت 1-Wf5! (وینورا) به جناح شاه انتقال میدهد - سیاه تسلیم میشود. در صورت حرکت 1...00 Fxh6 واقع میشود. این فریانی راغبس توان پذیرفت.

2...gxh6 3-Fe4 و مات اجتناب ناپذیر است. در صورت 3...Re8 4-Wf7+54f4 5-Wh8+++ حلی وجود ندارد. همزمان با آن حرکت 3-Wg6! نیز سیاه را تهدید میکند. درین حالت وزیر سفید را نمیتوان گرفت زیرا بیاد ۴۷ آج است. رفتن رخ به خانه (۴۸) نیز ضررناک است. زیرا 2-Wh7 g5 3-Ae4 روی میدهد. و اگر بگونه مثال 3...Wc8- آن صورت بعد از 4-Fxc6 Fxc6 5-Ad6+ cxd66-exd6 روی داده و در اینجا عین حالت میس کنند. بدی می آید. تسخیر مرکز به وسیله بیاد ها ویا به کلمه دیگر ایجاد بیاد ها

مرکزی setting up a pawn centered از اهمیت به سزایی برخوردار است. هر دو طرف درگیر با حمله نمودن برخانه های مرکزی توسط بیاد ها و مهره های خویش به منظور تصرف مرکز با هم می جنگند. اصل ایجاد بیاد مرکزی نقش بازی را درین بد رنگی بازی میکند. در واقعیت امر هرخانه ای که به وسیله بیاد ای تحت حمله قرار گیرن برای تمام مهره های حریف غیر قابل تصرف می باشد. لهذا موثرترین طریقه حمله برخانه های مرکزی همانا توسط بیاد هاست. پس - جای شگفتی نیست که متداولترین حرکات گشایش سفید در آغاز بازی همانا 1-d4 ویا 1-e4 (که سیاه در مقابل با 1...d5 ویا 1...e5 پاسخ میدهد) می باشد.

بازی زیر با وضوح کامل میبین توانندی بیاد های مرکزیست. 1-e4 e5 2-Af3 حرکت 2-Ac3 ویا 2-Fc4 در اینجا محال است. ولی حرکت بعدی نسبتاً قوی است. یعنی سفید بر نقطه (e۴) در دستحکم حریف - حمله ور میشود. 2...Ac6

(این حرکت بهترین دفاع است. حرکت 2-Af6 که همانند بر بیاد شاه حمله متقابل را حواله میدارد نیز مناسب است. ولی 2...Fd6? خطای فاحش است زیرا این حرکت چون Fd3 حالات مشابه انجام بطی مهره های جناح وزیر سفید است) 3-Fc4 Fc5 این گشایش در آثار مولفین قرون شانزدهم و هفدهم به مشاهده میرسد که تحت عنوان (جیوکویانو)

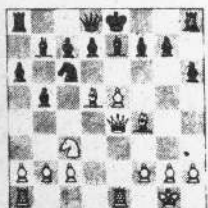
(Giuco Piano) وازوه ای تالوی بوده و به معنی بازی آرام است.

4-e3 (سفید حرکت d4 را به مقصد تصرف مرکز توسط بیاد شاه و بیاد وزیر خود تدارک می بیند.) 4...Af6 5-d4 exd4 6-cxd4 Fb6?

حرکت کاملاً اشتباه آمیز ۶۶ حرکت درست است که به سفید فرصت بهره برداری از مرکز را نسب میدهد. به گونه مثال: 7-Fd2 Fxd2+8Abxd2 d5! این خود شیوه برآزنده نبرد در مقابل بیاد مرکزی یعنی فروپاشی بیاد مرکزی به کمک بیاد می باشد.

9-exd5 Axd5 و در عوض بیاد های نیرومند به هم متصل (d4) و (e4) سفید صرفاً دارای یک بیاد منزوی (isolated pawn) می باشد. بیاد منزوی بیاد های را میزند که بدون بیاد هم رنگش در جوار ستون قرار داشته باشد که در نتیجه آن نمیتواند توسط بیاد دیگری حنایه شود. 7-d5! Ae7

(حرکات 7...Aa5 8-Fd3 بهترین نیست بازی شود. زیرا خطر از دست رفتن اسب با حرکت b4 میرسد. 8-e5 Ae4 بقیه در ص (۱۰)





# دیداری در یک ...

بقیه از صفحه (۳۰)

مادرو در ریاضه سالگی پدر را از دست داد . مستوفی المالک به حکم امیران الله بعد از آنکه وی زمام امور را در دست گرفت و مخالفین خود را در برابر تصفیه نمود ، اعدام شد و اموال اش ضبط گردید . و بعد از آن زنده می منظره تلخی را در برابر فرزند یازده ساله اش قرار داد . خلیل الله کوچک که سه سال در کابل و کوهستان سرگردان شد و نتوانست تحصیلات رسمی را ادامه دهد . وی به گفته استاد سرور گویا شاگرد آموزگار سوزو اندوه گردید ، ناله ازنی و گریه از ابر بهار و زهر صاحب لای یک شمه کار آموخت . ادبیات و فلسفه ، فقه و منطق و حدیث را جسته جسته از استاد انحصار فراگرفت . استاد خلیلی به آموزش مثنوی مولوی - پرداخت و از آن دنیای بزرگ عشق و تاه ثر کسب کرد . عقده مزگه پدر که استاد او را (( به صد افتخار تاج سرخود )) می دانست وی را به صف باقیان ضد امان الله شاه راند و در قطار سپاهیان حبیب الله کلکانی که خلیلی در او آخر عمر او را (عباری از خبر اسان)) نامید ، کشاند . بعد از سرکوب قیام حبیب الله کلکانی به وسیله نادر شاه ، خلیلی چون به تاشکند رفت ، تا آنکه مورد عفو قرار گرفت و از تاشکند به هرات برگشت . هرات به مدرسه آموزش ادبی خلیلی مبدل شد و توانست در این زادگاه ادیب و مهد پرورش شاعران بلند آوازه قرنهای چون جاسی باز زبان شعر را به تجربه گیرد . بعد راه کابل در پیش گرفت و در اینجا سالهای طولانی (۱۳ سال ) مقام دبیر اول وزارت را داشت تا آنکه یکبار دیگر صفحه روزگار دگرگون شد و دولت سلطنت که از نیرو گرفتن هر شخصی می هراسید ، ماما و پدر خانم او ، عبد الرحیم خان صافی را که به وطن پرستی معروف بود به زندان افکند و خلیلی نیز زجره هم زنجیران او منسوب دربار واقع شد . بعد از هم آمدن د بیرونی اش وی را به قند هار تبعید کردند . این صفحه تاریخ و در یاد ناک سه سال زنده گسی استاد را در بر گرفت . استاد در شرح این روزگار در خود راهنویانی شاه محمود خان که فرض یازدید از کد هار به آن ولایت رفته بود ، چنین می گوید :

بعد ها هنگامیکه در این دود همه اخبست ... تاریخ چندین یار و یار خود ، خلیلی از محبت شاه محروم شد و بعد ها به قلمرو سیاست خارجی ، پانهاد و مقام سفارت در خارج از کشور یافت . سال - های چند به کار سفارت پرداخت و از بی آن جامه مهاجرت برتن کرد و در خاک پاکستان تا آخر عمر باقی ماند . زنده می او در مهاجرت و مواضع فکری و سیاسی اش ، چیزی است که بگذر آید ، در باره آن داوری کند . اما هیچ مساله ای بر چشمان واقع بین سیاستداران و متفکرین افغان در داخل و خارج کشور از زیبایی جایگاه ناپستیه استاد در ادبیات معاصر افغانستان برد منکشفه است .

از خلیلی آثار زیادی در زمینه های مختلف بجا مانده است . آثار هرات در شرح احوال شعر و دانشمندان و خطاطان و شعرا ، هرات و قسمتی از تاریخ سیاسی و جغرافیایی آنجا ، احوال و آثار حکم سنایی ، سلطنت فزونیان در کابل ، بانزده جزوه اول تفسیر قرآن کریم و جزو آخر آن که از تفسیر شیخ الهند محمود الحسن از زبان ارد و ترجمه و عبارت فارسی آن به نشر شوی استاد نگاشته شده ( یکی از دوستان نزدیک استاد به من حکایه کرد که تمام جزوات را به خاطر زنده انی شدن و تبیین نتوانست انشاء کند ) ، فیض قد سر در شرح احوال و توضیح شیوه نثر میرزا عبد القادر بیدل ، از بلخ تا قونیه ، بی نامه ، رساله آرمگاه پابر ، رساله یتگان ، یکصداد آثار دیگر و برگهای خزان مجموعه رباعیات ، بیوند دل ها مجموعه شعر ، دیوان فزلیات و مثنویات استاد ، و دیوان خلیل الله خلیلی ( چاپ ایران ) در زمره نوشته های مطبوع استاد خلیلی به شمار میرود . برخی آثار او در مهاجرت نیز انتشار یافته است . در مورد شعر استاد خلیلی ، حبیب پنهانی مد یروجه و زین پنهان چاپ تهران در ۱۳۴۱ من گوید :

در شعرواد ب داد هنر داد خلیلی  
از پیشروان بیشتر افتاد خلیلی  
پرسند گر امروز که استاد سخن کیست  
گویم هم آهنگه که استاد خلیلی

عبد الرحمن پژواک شاعر شناخته شده در وصف استاد گفته است :

اگر شعر است کشور است شاهش  
اگر شعر آسمان است و ترا خیر  
بجای فرخی سیمتانیسی  
نی بین کسی رازوی بیترتر  
میان نغمه سلجغان سناییسی .  
نی بین کسی رازوی خوشتر  
حدود کشور زرتشت و هر میند  
ندارد هیچ زو اتش زیانتر  
خلیلی شاعر د بیروز و امسروز  
شده در شعر از فردا فراتر  
بقیه در صفحه (۸۰)

# دهه صدرت ...

نزد یک می دانند  
یعنی اندیشه های که صد راهظم  
بی امان علیه آن زبیده است  
البته انتخاب کننده گان را میتوان  
ناسیاس نامید ولی هیچگاه امکان  
محاکمه آنها میسر نیست .

برونیسور حکومت چنین رشته  
تخصص در آن کشور موجود است  
آیور کرایت در روزنامه کانسرو-  
واترها (( دیلی تلگراف )) می  
نویسد : (( دستاورد های تاجر  
را نمیتوان به مبد آن برگرداند .  
... محلول سه بار پیروزی -  
محافظه کاران نه سایل امید -  
ثولوزیک بلکه بروکرلم د قبیق  
اقتصادی در چهره تاجر بود .  
قسمت اعظم (( تاجرین )) با تاجر  
یکجا از عرصه بزور خواهد رفت .))  
به نظر خود بریتانی ها  
بسیاری از هم میهنان شان تاجر  
را به حیث نخستین زن صدرا -  
عظم برای همیشه به خاطر  
خواهند داشت . قبل از بقدرت  
رسیدن تاجر ، اتباع (( اتحادیه  
های شاعر )) معتقد بودند که  
مرد ها تا بلایت زهری بهتر امور را  
نسبت به زن ها دارند ولی حال تصور  
آنها کاملاً معکوس گردیده است

ضربه که به شو نیز مردان توسط  
دختر شیشه وارد کرد پسند  
آفند رقیب بود که خود کشی در  
بین مردان را به ۱ درصد بالا  
برد در حالیکه خود کشی زنان  
به نیم پایین آمد . مجله  
پایتختی (( سیتی لیمیت )) می  
نویسد : (( در زمان حکومت داری  
تاجر همومسکولیتها افزایش  
یافته اند .))

در سال ۱۹۲۰ وی جمله  
را گفته بود که مناسبات اش را با  
مردان سیاستدار روشن می  
سازد . (( معمولاً ده ثانیه برای  
من کافیت که تصویری در باره  
مردی بدست آورم و بعد از آن کمتر  
اتفاق افتاده است که نظر خوبی  
را تفسیر دهم )) و اضافه کرده بود :  
(( در سیاست اگر میخواهید بعد  
ها مراجعه کنید و اگر کاری میخواه  
مید به زنان ))

وقتیکه ژورنالیستان در امی  
تعداد افراد را که با وی در مدت  
زمان نخست وزیری اش در کابینه  
جدا شدند و تا بحال باقی مانده  
اند بر شعر ند معلوم گردید که

صرف ۲ نفر ( جنوری ها و لای و ... )  
خارج ( عملاً معاون صد راهظم )  
( جورج اینگر ) وزیر دفاع و وزیر  
امور و پلزا بیتراوکر ) باقی مانده  
اند .

داستان جالبی با کتر سر  
وزارت مالی جان میجر ( عملاً وزیر  
خارج جددید بجای جنفری ها و )  
اتفاق افتاد . وقتیکه او بیست  
بسیار هادی سازماندهندگان  
پارلمانی حزب محافظ کار را  
مسئولیت داشت د فمتا از طرف  
تاجر نان شب در اقامتگاهش  
دعوت کردید ، ضمن صحبت در باره  
یک از طرح های پیشنهادی  
قانون مالی میجر گوشید تا خود را  
به مثل صد راهظم از موضوعات  
آگاه نشان دهد . بعد از آن شب  
او تصور کرد که دیگر هیچگونه مقاصر  
در نزد تاجر نخواهد داشت ،  
برعکس بزودی عضو کابینه وزیر  
مالی انتخاب گردید .

خصوصیات زنانه همیشه  
در وجود تاجر متباز است ، در  
کابینه وی نمیتوان وزیر را با بیروت  
و یا ریش مشاهده کرد ، زیرا  
صد راهظم بیروت و ریش را دوست  
ندارد . زمانیکه ( جان سلوی -  
هامر ) به حیث رئیس حزب محافظه  
کار تعیین گردید وی فوری ریش  
اش را تراشید .

فرانسوا میرلان در باره وی  
گفته است چشمان تاجر به کاکس

هولا ولایا پیش به مارلین مانرو )  
شبهت دارند . هر سالیکه  
میگرد به زیبای صد راهظم  
انزور میگرد .

تاجر هیچگاه نخواسته است  
نکر کند که وی با اتقی بازی میکند  
مجله (( سیک تیر )) می نویسد  
( ( ساله به قدرت رسیدن زنده  
جامعه مادر آن است که مرد های  
صد راهظم همزمان نمیتوانند  
هم قدرتمند و هم ناتوان باشند .  
در حالیکه شیوه خاص زنانه تاجر  
به او اجازه میدهد که در وظیفه  
رادر یک وقت حل و فصل نماید و -  
پیروزی بدست آورد . ایجاد تاثیر  
صمیمی و خاطر انگیز و همزمان نس  
ساختن دل های دیگران پوشیدن  
لباس های مؤثر و بوت های  
بپاشنه های بلند به تاجر چهره  
دوگانه میدهد : قاطعیت و ناتوانی  
این جزقه بازی کلاسیک چهره  
دیگری نیست .))

ناتوان قبل از همیشه  
( ( کلاسی )) است که برای خارجیان  
به نمایش گذاشته میشود و این  
همان زمتم است که ژورنالیستان  
بریتانی مدت ها قبل آنرا بنام  
( ( عشوه گری )) های زنانه نام  
گذاشته اند . مهارت صحبت  
نمودن و جانب مقابل راحت تاثیر  
قرار دادن تاجر چونان قوی است  
که به ساده گی میتواند برتری خود  
را بر دیگران ثابت سازد . بگفته

یک از مبصرین بریتانی در جریان  
مباحثات پارلمانی میان تاجر و  
( نیل کینوک ) رهبر حزب کارگر ،  
نقائش خواهر بزرگ با برادر کوچکش  
را به یاد می آورد .

باری وزیر خارجیه امپرسی  
ایالات متحد امریکا جورج شو لتر  
که احترام زیاد به رئیس حکومت  
بریتانیه داشت گفته بود :  
( ( اگر من شوهر او میبودم میکو-  
شیدم تا نان شب را قبل از آمدن  
وی آماده کنم )) ( گریه امپرس  
صحبت برای شو لتر گران تلم شد  
زیرا خشم ( ( د پنهان )) خانمش را  
بر انگیزه ولی تاجر بسندون  
پیش خدمت همه امور منزلت را پس  
از کار طاقت فرسای روزانه همسراه  
با بیخ و مزخوشش انجام میدهد .  
روشنفکران بریتانیه تاجر را  
دوست ندارند ، زیرا او را انسان  
سعد و مدینه اند که هیچگونه  
تکاپی در وجودش مشاهده نیست .  
از حاشیه بخودش میگرد و فاش  
طبع ظفر آمیز است . انتقاد  
دیگر نیز به آدرس وی گفته می شود  
از قبیل آنکه او هنر داستان  
نویسان بزرگ چون مارسل پروست  
را نمیداند ، در حالیکه همیشه  
روانهای پولیس فردر یک فسر -  
سایت را می خواند .

چیزهای زیادی است که  
میتوان در باره این زن غیر معمولی  
نوشت ولی آنرا به دیگران میگد ارم

در هلووی فراهم آوری تسهیلات -  
پایه استعداد های تازه را برگزید  
و آنان را زیر آموزش گرفت .  
در جهت رشد استعداد های  
تازه و جوان چه گامهایی برداشته  
ایند ، و با شما خود شاگردانی  
تربیه نموده اند .

\* درین زمینه کدام کار مشخص  
انجام نداده ام . لیکن آن عسده  
هنرمندان جوانیکه ملاقه مند اند  
به من مراجعه میکنند تا حد توان از  
هیچ گونه همکاری با ایشان دریغ  
نمی کنم . شاگردان به خصوص  
ندانم ، زیرا هنوز خود شاگرد  
عرصه وسیع هنر استم .  
- درین اواخر چرا در تلویزیون  
کتر بد می شود .  
\* این وظیفه دایرگه است

که ماراد خدمت کار های هنری  
بگمارند . وقتی که آن ها مراجعه  
نکنند و با نقشی ند هند ، طبیعی  
است که از آن ها استرحام به عمل  
نمی آید . اما زیاد تر فعالیت  
هنری ام در راه پوست که شلوند ،  
گان آن هم به خاطر نشو و خش  
برنامه های تلویزیون از آن بهره  
مندی نمی گردند . درین اواخر  
تیا تر جدید تلویزیونی به همکاری  
استاد محترم ببیند زیر کار گرفته شده  
که در آن نقشی اجرا خواهد کرد .  
- بهرامین دستاورد های  
هنری تان چی گفتی دارید ؟  
\* در کارهای هنری ام تحسین  
نامه ها ، نقد برنامه ها و مکاتبات  
زیادی گرفته ام . همچنان در طول

سال های هنری ام دود بیوسوم  
که ماراد خدمت کار های هنری  
بگمارند . وقتی که آن ها مراجعه  
نکنند و با نقشی ند هند ، طبیعی  
است که از آن ها استرحام به عمل  
نمی آید . اما زیاد تر فعالیت  
هنری ام در راه پوست که شلوند ،  
گان آن هم به خاطر نشو و خش  
برنامه های تلویزیون از آن بهره  
مندی نمی گردند . درین اواخر  
تیا تر جدید تلویزیونی به همکاری  
استاد محترم ببیند زیر کار گرفته شده  
که در آن نقشی اجرا خواهد کرد .  
- بهرامین دستاورد های  
هنری تان چی گفتی دارید ؟  
\* در کارهای هنری ام تحسین  
نامه ها ، نقد برنامه ها و مکاتبات  
زیادی گرفته ام . همچنان در طول



# صدا و ...





# ۳۵ سوال از پیکاسو

بقیازمس (۲۵)

خود به طرف يك اشتباه غیر انسانی  
 پیش میروند .  
 فالاجی : به عقیده شما آیا این  
 پدیده های هنری تان قادر -  
 خواهد بود که بشریت را در یک راه  
 راست راهنمایی کند ؟  
 پیکاسو : معذرت میخواهم خانم  
 فالاجی پدیده های هنری من  
 اصلاح کننده نیست بلکه تصحیح  
 کننده است .  
 فالاجی : یعنی هنر شما یک حربه  
 کت تعقیرایی را تعقیب میکند .  
 پیکاسو : اما یک تعقیرایی پیشی  
 رونده در راه شرافت انسانی .  
 فالاجی : فکر میکنم شما نخستین  
 شخصیتی هستید که در دوران زندگی  
 کتاب ها و نشریات متعدد در راجع  
 به بیوگرافی و آثار هنری شما نوشته  
 شده است . آیا خود شما از سن  
 نوشته هارااضی هستید ؟  
 پیکاسو : اما با کمال تأسف -  
 هیچکس مانوشته و آثار خود نتوانسته  
 و یا نخواسته است مرا انطوری که  
 استم معرفی کند .  
 فالاجی : عیناً شبیه تا بلوهای  
 خود شما که با مدل اصلی فرق  
 فاحش دارد .  
 پیکاسو : اما با یک اختلاف که  
 من در معرفی آثار خود ادعای یک  
 موضوع خاص را هرگز نکرده ام .  
 فالاجی : و روزنامه نگارها  
 میخواهند آقای پیکاسو را معرفی  
 کنند ، به جای آن شخصیتی پیدا  
 شد که خود آقای پیکاسو با ایشان  
 افتخار شناسایی را نداشته .  
 پیکاسو : واقعا درک خوبی  
 کرده اید ( )  
 فالاجی : از حسن نظر شما تشکر  
 میکنم آقای پیکاسو ، فکر میکنم این  
 روزنامه نگارها که در معرفی شما به  
 اشتباه رفته اند از ماهیت هنرستان  
 چیزی درک نکرده اند .  
 پیکاسو : اگر همین حدس شمارا  
 قبول کنیم پس به هنرمند آن چه

را بوجود آورده اید اما حسید -  
 پیشی و یک نظری شمارا در ریلوای  
 این پدیده ها در برابر انسان -  
 نشان نمیدهد ؟  
 پیکاسو : خانم فالاجی . . . .  
 خوب وقت کنید که چه میگویم ، هر  
 انسان از خود پدیده ها همای خاص  
 در برابر چیزیکه در مقابلش قرار  
 میگیرد ، دارد و هر روزی همین غریزه  
 قضاوت میکند . من شمارا گناهکار  
 محسب نمیدانم اگر ما در بیان خطاب  
 کنید ، زیرا بر داشت شما از جهو  
 من از حرکت من و از طرز فکر من  
 همین است که با همین گرفتار  
 خاص خود داخل اجتماع شده ما پد  
 نباید در رزق یک روانشناس این یک  
 نقیضه ذاتی باشد و یا برعکس یکی  
 از صفات شما محسوب شود ، اما  
 من وقتیکه به خلق کردن یک اثر  
 خود اقدام میکنم ، محرک من حس  
 بد بینی در ظاهر انسان های  
 امروزی نیست ، بلکه در برابر طرز  
 تفکر عقیده انسان های امروزی  
 است . انسان هاییکه به کرامت  
 انسانی خود حتی به موجود بیست  
 و سعادت خود بی اطمینان و مشکوک  
 هستند قبلاً شما در آثار من از موجو  
 دات عجیب الخلقه یاد کردید که  
 من باشما کاملاً هر عقیده ، استم  
 تا بلوهای من منعکس کنند ، ظواهر  
 انسان های امروزی نیست بلکه نما  
 پیشگر باطن این مخلوقات است که  
 با وجود نهم خود و با وجود نسوخ

علاقه ای دارند ؟  
 فالاجی : شما ، جریان زندگی  
 پر ماجرای شما با این همه رسوایی -  
 های عشقی تان در لحسب تراز هنر  
 تان برای یک روزنامه تکرار شود ،  
 باشد ، همین ماجراها بود که مکتب  
 گو بیسم را بوجود آورد .  
 پیکاسو : ( می خندد ) اگر ما  
 خواهرش کنیم که در گزار من سوال  
 نکنید ، ازود نمیشود ؟  
 فالاجی : علاوه بر اینکه آورد .  
 مشوم یک سلسله سوالات در پیر من  
 باقی مانده است که شما باید جواب  
 بگویید .  
 پیکاسو : باور کنید هیچ اثر من  
 تا امروزه اندازم جواب سوالات  
 شما مرا رنج نداده است .  
 فالاجی : آیا نخستین بار است  
 که این اعتراف نجیبانه را میکنید ؟  
 پیکاسو : یعنی چطور ؟  
 فالاجی : یعنی موضوعات تا -  
 بلوهای شما آنقدر رصق ندارد که  
 شمارا به کمپوزسیون و رنگ آمیزی  
 خود زحمت داده باشد .  
 پیکاسو : برعکس ، من در وقت  
 کار از رسایی استعداد کار میگیرم .  
 فالاجی : و در وقت مصاحبه از  
 نارسایی های اندیشه .  
 پیکاسو : شاید برداشت شما  
 همینطور باشد .  
 فالاجی : با اجازه شما آقای پیکاسو  
 سوالات دیگر خود را انطوری مطرح  
 میکنم که شما عادت های بسیار  
 بخصوصی از خود دارید ، مثلاً  
 در وقت نقاشی تا خود را برهنه  
 نکنید ، پشت به پایه نقاشی  
 نمی نشینید ، این عادت به روی  
 کدام فلسفه خاص استوار است  
 شاید یک نوع مرضی است که ناپسند  
 ها بخود اختصاص داده اند ؟  
 پیکاسو : ( میخندد ) برهنه  
 نگویید بلکه بگویید نیمه برهنه .  
 پیکاسو : اینکار یکی از عادت -  
 های دوران طفولیت من است که  
 روز در اسپانیا بودم ، و کتاب های

به دست آورده می توانند .  
 ساعت ده قبل از ظهر است  
 در پارک زنگار تمدن از مردمان  
 به هر گوشه لبیده اند یکی با خود  
 حرف میزند جمعی هم گروهی  
 بادود سگرت و سرفه ها هم  
 بودن شانرا در پارک واضح  
 می سازند و گروهی هم با گل های  
 در صفحه مقابل بخوانند

## نزد آوران

بقیازمس (۱)

( حرکت نبروند که موجب تعقیب  
 جناح وزیر سیاه میشود )  
 9... Fxd6 10-exd6 Axf 2  
 11-Wbs Axb1  
 ( بیاد به db سیاه رابه بیمانه ای  
 در تضیق نگه میدارد که حتی رخ  
 اضافی او حواری هیچ ارزشی  
 نیست )  
 12-Fxf7+ Sf8 13-Fg5  
 سیاه تسلیم میشود .

## شطرنج

بقیازمس (۸۷)  
 ( سیاه با تعهد 9... Axf 2  
 همزمان بر وزیر رخ حمله درسی  
 شود )  
 9-d8



# نان اوران

بقیه از دستهای

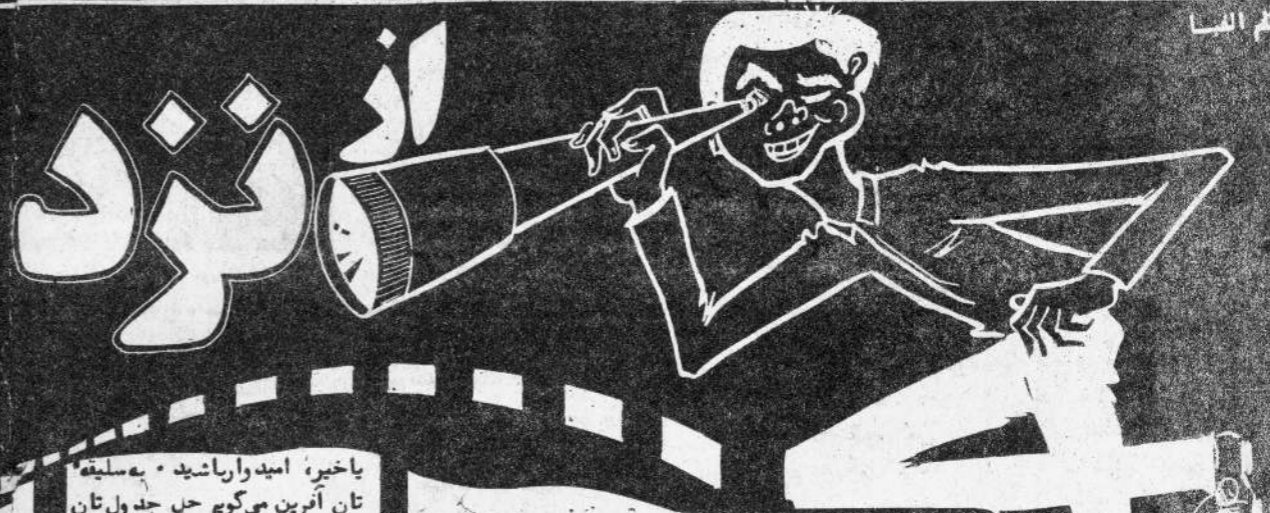
تقد ویا هسته قدم می زند اما  
 انطرف کودکی یازده ساله پیوسته  
 صدا بر می آورد: بپر شو! بخود  
 بخر شو! نخود...  
 - بچه جان نامت چیست  
 خودم معرفی میکنی؟  
 - برو چی؟  
 - برو جمله سیارون.  
 - آن نام داؤد اس.  
 - کراچی شور خود از خودت  
 هست؟  
 - نی از خلیفه.  
 - خلیفه بت کیست؟  
 - نامش یاد ندانم.  
 - پدر و مادر داری؟  
 - هاجا بوم در نابریکه کار میکنم.  
 - به کجا زنده گر می کنی؟  
 - ده که شفاخانه ابن سینا  
 - از کجا استم؟  
 - از هزاره جات.  
 - خلیفه تان روزانه چند  
 پیسه بره تان میته؟  
 - صد رویه.  
 هنوز چند قدمی نگذاشته  
 بود که کودکی که آواز بلند سرد  
 رباب آنچه در گردنش در سیدی  
 آویخته دعوت مینمود سگرت،  
 ساجی، سگرت، ساجی-ساجی  
 ساجقای سبز لیلیون!  
 کنارش رفته بر سیدم: ساجق داری؟  
 - هاجا ساجق خوب خوش  
 دستش را گرفته روی چوکسی  
 پارک صمیمانه نشستیم، پرسیدم:  
 میخوای در جمله نامت نوشته  
 شود؟  
 - نورا! جواب دادند که جمله!  
 - جمله سیارون.  
 - جمله سیارونه هکی خریده  
 می تام، خیر اس نامه نوشته  
 کو خوب اس.

نام غلام فاروق اس از شمالی  
 استم.  
 - پدرت چه کاری کند؟  
 - پدرت دران، پدرت شهید  
 شده.  
 - او چه وقت شهید شده؟  
 اشک روی چشمان کوچکش  
 بی مهابا حلقه می بندد و میگردد:  
 آقای در پوختنیک آشنیز بود  
 خیرخانه برو کار کدام کسی رفته  
 بود که ولکت خورد، باد از سرگ  
 آقای به سگرت فروشی می کم.  
 - مکتب خواندی؟  
 - بل صفت مکتب بی بسی  
 مهره استم.  
 - چند ساله استی؟  
 - ده ده ساله استم به خوار  
 و سه بهادر دگلم دان.  
 - مادرت جای کار میکند؟  
 - نی.  
 روش راسی بوسم ویا اورد  
 جمله میدهم.  
 و بازم کودکی زیر آسمان روی  
 جاده پدر اطراف اوادم ها  
 او به چه می راند بشد، چی می  
 خواهد؟  
 دانه به شل، دانه به لس  
 ببر جواری دانه به دانه، دانه  
 به بیست، دانه به شل، دانه  
 به لس.  
 کنار روی نشسته ولحظه می خودم  
 را با جواری هام سرو می سازم.  
 تهرشی می آید و اما به رویش  
 بر آورد خوب هسته می پرسم:  
 - نامت چیست افجان؟  
 - داد خدا.  
 - پدرت چه کاری کند؟  
 - جواری فروش اس.  
 - سابق چه کاری کرد؟  
 - بیگار بود.  
 - ده کجا زنده گر می کنی؟  
 - بلجرش.  
 - چند روزه کابل آمدیسم  
 قطار به خیر بسته شه لغمان  
 سیم، لغمان جان.  
 - روز چند پیدا کراستی؟  
 - میشه ۵۰۰-۶۰۰.  
 بپراو بیخ، بخر او بیخ،  
 بیخجال او بیخ، زنگه ده می کنه

بپراو بیخ.  
 و این صدای آشنای -  
 درین همشهریان ماست، گوی  
 این صدای بامین یکجازه شده  
 باشد زیرا همانقدر برام آشنا  
 ست، او کیست؟ چرا به گفته  
 خودش او بیخ می فروشد؟  
 - قندول جان نامت  
 چیست؟  
 - شهر محمد.  
 - از کجا استم؟ خانه تان  
 به کجا است؟  
 - از بامیان استم خانم  
 ماده شودا اس.  
 - پدرت چه کاری کنه؟  
 - آقای مورتوان اس ده -  
 چندول.  
 - روزانه چند پیدا گری  
 داری؟  
 - ۸۰-۹۰-۱۰۰ هر چه  
 که شد.  
 بارهای بارحتی خودم از -  
 اسرار بی حد زیاد فروشنده -  
 های کوچک و سپار خریده های  
 پلاستیک تهر شده لم اما آنها  
 چرا این همه اصرار دارند؟  
 خلطای لیلون، خلطای لیلیون  
 بخر خلطای لیلون، اینسه  
 خلطای لیلون.  
 به یکی از آنها با اشاره سر  
 می نهمان که او را میخوام بیا  
 خوشحالی سه نفری دوند ویا -  
 چپخ و فرهاد کفاز من خوبتر است  
 پلاستیک خریده های من محکتر  
 است و از این قبل تعریفات  
 دور و بیج راس گیرند ولی من  
 از کجا از آنها می پرسم:  
 - نامت چیست؟  
 - جواد.  
 - خانه تان ده کجاست؟  
 - خود ما اصلا از جلال آباد  
 استم بخانه ماده علاو الدین اس  
 - چند ساله هستی؟  
 - ۱ ساله.  
 - پدرت چه کار میکند؟  
 - مرده.  
 - در خانه تان چند نفر اس  
 - هفت نفر.  
 - پیسه نان خانه از کجا  
 می کنی؟

- از فروش خلطه های پلا -  
 ستیکی.  
 - بره تان کفایت می کنه؟  
 - روز ۲۰-۳۰-۵۰ رویه  
 می مانه نان خشک میشه مقصد  
 راکت نباشه خدا مهربان اس.  
 XXX  
 و آخرین دیدار گزارش خوش را  
 با کودکی که باستان کوچک اما  
 توانایش ده ها قالین رایانته  
 است و هنوز قالین می باند به  
 از روی آن روزی که برای خانم  
 کوچک خود هم قالین بیاند  
 به انجام می رسانیم.  
 - نامت چیست بچه جان؟  
 - سراج الدین.  
 - به کجا زنده گر می کنی؟  
 - ده قلعه شاده زنده گسی  
 می کم از کجته خمار استم.  
 - پدرت چه کاری کنه؟  
 - آقای هشت سال شد که  
 مرده و زند پیش کم اس.  
 - ده نامیل تان چند نفر است؟  
 - هشت نفر.  
 شما حقده مهای از زنده گسی  
 کودکان ما ترا بر خواندید چه  
 خوبست فراموش نه کنیم که تعداد  
 زیادی از این نان اوران خود سال  
 و مظلوم در اثر حادثات راکتی  
 شهید و زخم شده اند.  
 وای چه دردی دارد که طفلسی  
 معصومان در آفتاب در تابستان  
 ابرق می بریزد و نان خانواد  
 راتعی می نماید. شام روز لخته  
 گوشتی و پاجسد مرده او را به مادر  
 چشم بر اهش می برند. برای کودکان  
 چشم به راه خانواده که یگانسه  
 در چه بسوی شهر خوشبختی  
 شان است از دست میدهند چه  
 گونه امید مانده بود و بیا ره  
 زیستن داد چگونه؟  
 بپایید همه بیکار بگره سر  
 نوشت و اینده این کودکان صمیمانه  
 بپند بشم راه حل هر چه نمیک  
 بجوم.  
 در غیران امید چگونه آینده های  
 ربابه داشت؟ این قضایا و ت  
 راس گذاریم به شما و به آنانیکه  
 مسولیت امروز فردای آنان را -  
 بیشتر از دیگران بردوش دارند.





# از نزد یک واز دور



سولی محمد ولوله خزنون :  
(نزد یک بین) از شما سبک گذار  
است برای اینکه ما این همه شاعر،  
نویسنده و تهرمان تاریخ و  
استعداد هاداشتم ولی نمیدانم  
نستیم، بهر حال (رازدار باشی) و  
(نزد یک بین) اسال جنجال  
بیشتری نسبت به سال گذشته  
داشتند و متبانی اوضاع و احوال  
که خودتان (ولی) هستید مگر  
دانید و نگاههای تان ...

... تری تا تری متعلم صنف دهم  
لیسه سریم :  
نامه تان رسید ، (نزد یک  
بین) هر چهار سوال تان را  
(رازدار باشی) تسلیم کرد ، -  
جواب میدهد ولی در شماره  
های آینده ، فروتن باشید  
- نظیفه فارغ التحصیل  
میخانیگی کابل :  
جدول متقاطع شما در تقاطع  
سبز (رازدار باشی) و نزد یک قرار  
گرفت و تری به سر نشران زد و -  
خورد شود ولی به هر حال جدول  
میدانند و مسوول صفحه که چاپ  
شده کند یا خیر ، از علاقه تان  
به این مجله (۲) پاس گذاریم -  
انجمن باشد :  
... ایلا فرحت محصل پوهنسی  
علم طبیعی :  
گارتون های مقبول تان رسید  
خاطر جمع باشید ، مسوول صفحه  
بوجی خنده از شما بوجی بوجی  
سبک گذار است تشکر

هم صبر خود را بیه  
صلاقتند ان مجلسه  
سپارون بخشید از همین خاطر  
است که (رازدار باشی) از سگرت  
خاطره خوشی ندارد ولی از نوشتن  
شما تشکر .  
- نفیسه رحیمی از صنف  
دوم لیسه مریم :  
دوست عزیز! احالیه تمام  
نامه های شما یک قلم جواب میدهم  
هنزد در علاقمندان مجله زیاد شود  
باز هم بست همکاران سابقه به  
کسی دیگری داده نمیشود ، گله  
شما روی چشم (نزد یک بین) -  
سوالات تان به فوت زلمی سپرده  
شد تا بجواب و نگاهیات به بوجی  
خنده اند اخته شد رجم بماند  
- نجیب نارون ابوی از مکتوب  
اول :  
در باره زنده گی محمد رفیع  
خواننده فقید هند ، حتماً  
معلومات میدهم . جان (رازدار  
باشی) جدول ملحدیه تان برای  
مارسید ، برنده باشید .  
- سونیا اسلمیاز مکتوبیان اول :  
حل جدول را به مسوول جوابیز  
دادیم تا بدون واسطه قوه کسی  
کنند ، جور باشید .  
- فریده امید محصل اول پو-  
هنسی فارسی :  
(نزد یک بین) شعر ارسال  
(نمود ام) را به مسوول صفحه  
سپرد ، (نمود ام) چاپ می کند

یا خیر ، امیدوار باشید . به سلیقه  
تان آفرین می گویم حل جدول تان  
هم به مجله رسید خاطر جمع  
باشید .  
- بلقیس احمدی محصل  
پوهنسر علم طبیعی پوهنتون  
کابل :  
از لطف زیاد - سیت به مجله  
دل (نزد یک بین) و (رازدار باشی)  
و (ان ویست) مجله را بدست  
آوردی ، مطلب خداوند از نظیر  
دانستند ان بخدا به دل کار  
کتاب مجله چنگ زد ، مونس  
باشید .  
- احمد جاوید مجید پنجشیری :  
(نزد یک بین) و (رازدار باشی)  
هر دو گوش ظاهر جان ایوسی را  
به صفحه (بوجی خنده) میخ  
کردند که تا باشد مطالب خوا -  
نده گان را نشر کنند ، وای خدا کند  
ظاهرا یوسی تشیده باشند  
ورنه تارموی به سرکل (نزد یک  
بین) نماند ، خدا حافظ .  
- مظفر اهتم از اکادمسی  
تخنیک :  
مطلب تاریخچه فستیوالهای  
جهان جوانان و محصلان (راز-  
دار باشی) را بجزرت جوانی هایش  
انداخت زنده باشی با مطالب  
ارسالی ات . مطالب پینتوات  
هم جالب است نشر میشود . مظفر  
باشید .  
حسینافزاد از پوهنتون کابل :  
خط مقبول تان اعتبار خط  
(رازدار باشی) را به زمین زد حل

مطالب جالب است .  
- تا نیا و ایمان از صنف  
یازدهم لیسه درختانی :  
پیشنهادات تان پذیرفته  
میشود ، بی چشم  
نسیه محیرول از صنف نهم  
لیسه ملالی :  
مطلب دنیای حقیقت حقیقتاً  
در دل (نزد یک بین) نشمست  
(رازدار باشی) شمارا بخند  
می سپارد .  
- ماه جبین امیدوار و توریکی  
امیدوار از ولایت هرات (راز -  
دار باشی) به سوال اول تان  
کاری ندارد آنرا به مسوول صفحه  
سوالات سپرد ولی به جواب  
سوال دوم تان باید بگویم که آنرا  
(نزد یک بین) جواب میدهند  
و آن اینکه شعر ارسالی تان  
ببتم (شام به سحر) به مسوول  
صفحه شعر سپرده شد امیدوار  
باشید .  
- قیس اسلمیاز مکتوب و بیان  
اول :  
حل جدول تان رسید ، تشکر  
- سید احمد شاه حسینی  
از مکتوبیان اول :  
پیشنهاد تان در مورد خا -  
نواده ها مقبول است . به فکر  
تان آفرین می گویم . خانه دار  
باشید حل جدول رسید .  
- عبد الرشید رحیم زوی و درک  
از صنف یازدهم لیسه میدان هوایی  
بگرام و شکیلا رحیم زوی درک محصل  
سال اول پوهنسی زبان و ادبیات  
پوهنتون کابل :  
مطلب ارسالی (زاهد) به مزاج  
(نزد یک بین) چند ان خوش  
نخورد ، نزد یک بین چشم سراه

مطلب جالب است .  
- تا نیا و ایمان از صنف  
یازدهم لیسه درختانی :  
پیشنهادات تان پذیرفته  
میشود ، بی چشم  
نسیه محیرول از صنف نهم  
لیسه ملالی :  
مطلب دنیای حقیقت حقیقتاً  
در دل (نزد یک بین) نشمست  
(رازدار باشی) شمارا بخند  
می سپارد .  
- ماه جبین امیدوار و توریکی  
امیدوار از ولایت هرات (راز -  
دار باشی) به سوال اول تان  
کاری ندارد آنرا به مسوول صفحه  
سوالات سپرد ولی به جواب  
سوال دوم تان باید بگویم که آنرا  
(نزد یک بین) جواب میدهند  
و آن اینکه شعر ارسالی تان  
ببتم (شام به سحر) به مسوول  
صفحه شعر سپرده شد امیدوار  
باشید .  
- قیس اسلمیاز مکتوب و بیان  
اول :  
حل جدول تان رسید ، تشکر  
- سید احمد شاه حسینی  
از مکتوبیان اول :  
پیشنهاد تان در مورد خا -  
نواده ها مقبول است . به فکر  
تان آفرین می گویم . خانه دار  
باشید حل جدول رسید .  
- عبد الرشید رحیم زوی و درک  
از صنف یازدهم لیسه میدان هوایی  
بگرام و شکیلا رحیم زوی درک محصل  
سال اول پوهنسی زبان و ادبیات  
پوهنتون کابل :  
مطلب ارسالی (زاهد) به مزاج  
(نزد یک بین) چند ان خوش  
نخورد ، نزد یک بین چشم سراه

کل خود را نمودی - (نزد یک  
بین) یک تارموی به سر نشاند  
ازینرو صرف به نظریات (نزد یک  
بین) عمل نکنید ، سالم باشید .  
- عاطفه امیر جلیل - از  
ولایت بدخشان :  
به مجله خوش آمدید ، فعلاً  
خدا حافظ ، نکته دانی تان  
قابل قدر است - زنده باشید .  
- عبد التواب (تواب) کارمند  
راد یو تلویزیون :  
حل صفحه برمش به مسوول  
صفحه سپرده شد ، تا تصمیم  
بگیرد ، همکاری باشید .  
- خیال محمد حمیدی سرباز  
لواي راکت :  
(نزد یک بین) تان هم خیال  
کرد که حتماً کسی باشد از صنف  
همکاری نمی کند چون نواقر و زنی  
داشت ، برای بهبود این تقیصه  
به استادان ادبیات و دانشوران  
مغرب مراجعه کنید ، مؤزون باشید .  
- ظریف یزدانی دانش  
آموز صنف دوازدهم لیسه خد پیچه  
جوزجان : (گفتار بزرگان) و -  
(طرح ادبی) به مسوول  
از همکاری کاغذ پی تان  
تشکر ، در باره موی رنگی مطلب  
نشر خواهد شد ولی از قدیم  
گفته اند ، اگر طیب بودی ، سر  
لطفاً صفحه برگردانید



# از دور و از نزدیک

احمد فوت زلی سپرده شد تا صبح  
و حساب جواب بدهد  
- محبوه (تحقیق) - نموده  
(حقیقت جو) از شهر مزارشریف  
نامه پرازلطف تان به دفتر مجله  
رسید از آنکه نسبت نشر صاحب  
ادم دلخواه تان ممنون احسان  
(نزدیک بین) هستم (رازدار  
باشی) را زود ادوایم منسه  
ویخن شدند ولی وقتی نگاهمات  
ارسالی تان را خواندند هر دو -  
خندیدند و آشتی کردند - جور  
باشید -  
- عابده رابع بکاشن فارغ -  
التحصیل لیسه مریم  
زنده باشید ، سلیقه خویش  
به ارسال مطالب جالب در آید  
آنرا به مسوولین صفحه آن سپردم ،  
حاجد باشید -  
- ساحل ، محصل طب  
معالجی کابل :  
(نزدیک بین) حقیقتاً آئینده  
در خفا سروراد رجبین سروردهای  
تان می بیند از حالاکه این طور  
آغاز کرده اید ، آئینده اش روشن  
است برای اینکه (رازدار باشی)  
معتقد است ، سالی که نکوسه  
از . . . موفق باشید -  
- محمد رفیع مرادی فارغ -  
التحصیل استیمت تربوی مخا -  
بروات :  
(نزدیک بین) در حالیکه  
سرش را شور می دهد و می میکند  
می گوید ، و اما اگر کسی خواهد  
وجیزه بفرستد ، این طور وجیزه  
بنوسد - نامراد نباشد -  
- زمینه (فقیه پاره صده  
فقیر یار از صنف دهم لیسه مخفی  
ولایت بدخشان :  
وجیزه های جالب تان رسیده  
از جمله وجیزه های تان یکی آنرا  
واقعا تشکر می کنم برای اینکه  
(رازدار باشی) که از دواج کرد

است هم پشیمان است و (نزدیک  
بین) که نزد یک ازدواج کند  
هم پشیمان است - باقی مطالب  
نشر خواهد شد - زنده باشید -  
- عبد الوکیل (جمالسن) از  
صنف نهم لیسه ابن سینا و لایسه  
جوزجان :  
از محبت شما تشکر ، بالطفه  
جان ترش صاحبه صورت  
میگرد ، منتظر باشید و کس تان  
نیز چاپ خواهد شد -  
- ح - فرزاد حافظی سرساز  
خارندوی ولایت بدخشان :  
- شعر سرورده استبدل  
(رازدار باشی) ، (نزدیک بین)  
و تمام (اهل بیت) مجله جنگ زد ،  
و آنرا جنساً به مسوول شهر سپرد  
تا بچاپد -  
- سید محمود شریفی از لیسه  
استقلال :  
نامه تان رسید ولی مطلب  
(انواع نکتایی) راهرجه  
(نزدیک بین) از نزدیک دقت  
بعضی جاهای آن درست نوشته  
نشده بود ، نفس در خط شما  
نیست ، بلکه نفس در چشمان  
(نزدیک بین) است که نتوانست  
آنرا بخواند - جدول راهمچنان  
پاک نویسی باشد -  
حمید رصیف از مکتب دوستی :  
(نزدیک بین) به استعداد  
صد آفرین می گوید موفق باشی  
همکار عزیز و خورد سال  
- ح - ک شهزاد از خیرخانه :  
(رازدار باشی) آدرسدو -  
کتورس مورد نظر تان رانهاست  
تا نامه شمارا به او برساند ولی  
(نزدیک بین) آدرس یک  
(رهنمای معاملات عشق) را -  
داده که انشاء الله به زودی درین  
زمینه شمارا کم می کند و آرزوی  
تان می رساند - در آرزوی یاد خوش  
خط هستم - صبور باشید -

نورجهان صافی مامور افغا -  
نستان بانک شعری خانگه -  
سوزدم :  
حل جدول به مجله رسید  
بهرت راست نامه های تان از طریق  
پوسته رسان برسد چون اتسلا  
فایده ریاست پست هم شود -  
بانکه اریاشید -  
- احمد فیصل (احمد یار)  
محصل سال اول پوهنشی طب  
میرویس مخصوص از صنف ششم  
کابل :  
فیصل خان پشنهادات شما  
پندرفته می شود - کار تو نیست  
خوب باشید -  
- جادله اختی نادیه امید :  
نامه (عیدانه) تان بعد از هر  
دوید برای ما رسید (نزدیک بین)  
(رازدار باشی) از سرعید مبارکی  
کردند - زنده باشید -  
- نفیسه هیلی حیدری از -  
صنف دوازدهم آئینه فدوی  
(نزدیک بین) (رازدار باشی)  
گفت از اینکه اولین نامه ایمن  
دوست است لذا نمی نویسم  
که مطالب ارسالیات تکراری  
است - تازه نویسی باشد -  
بلقیس احمدی محصل  
پوهنشی علم طبیعی پوهنتون  
کابل :  
نامه ات با حل جدول ویر -  
شش به دست مسوولین صفحات  
آن داده شد ، هنرمند تان  
از قهر خود نشسته است منتظر  
باشید -  
محمد ظریف کوهستانی از صنف  
یازدهم لیسه میدان هوایی بگرام :  
طنز ارسالی تان بنام (بچه فلم)  
(نزدیک بین) راکه قرب بود  
پول زیاد مصرف کند و (بچه فلم)  
شود ، از تصمیم آن منصرف ساخت  
ولی مسوول صفحه (برجی خنده)  
که اگر شما با نشر چیزهای دربار  
همچنان (بازی باد و پسته) تمسیر

می کنید ، ما هم حتماً حرف های  
در باره خواهیم داشت از نکتسه  
های تکراری تان در باره منسی  
تکرار تشکر - ترو تا زه باشید -  
شکره آذر از مکتب لیسه آریانا ،  
از نکتسه جدول (عرب المثل  
را حل کرده اید (نزدیک بین)  
برای تان دهامی کند که تمام مشکلات  
تان حل گردد - برنده باشید -  
تا بنای از صنف یازدهم لیسه  
درخانی :  
هنرمندان مورد نظر تان به  
سر (نزدیک بین) قسم بخان  
اند - موفق باشید -  
ناهدید طاهری از صنف دهم  
لیسه ملالی :  
(رازدار باشی) چیزی ندان  
گیری از نامه تان نیانست  
تا بچاپد و (نزدیک بین) امید  
وار آئینده است بر کار باشید -  
عاطفه امیرجلالی :  
اگر (نزدیک بین) مسوول -  
صفحه شعری بود طرح (وداع)  
ارسالیات راحتاً نشر میگرد  
باز هم ما بکار بزرگان یعنی مسوول  
صفحه شعر غرض نداریم ، انشاء الله  
چاپ می شود -  
هستی سرور محصل طب  
کابل :  
شعر (مهربان دستمان)  
به مسوول صفحه شعر سپرده شد  
چاپ خواهد شد با حامد نسوری  
مصاحبه صورت خواهد گرفت -  
سجیه آریاشی از مکتب  
نازنا :  
حل جدول رسید - موفق  
باشید -  
فاطمه شریف از لیله نسوان :  
حل جدول را فرستادید ، -  
تضمیرات که آورده اید درست  
است چرا که بعضی قسمت های  
جدول غلط چاپ شده است  
موفق باشید -

کتابه آمیز) نیز مسوول صفحه  
نورجهان صافی مامور افغا -  
نستان بانک شعری خانگه -  
سوزدم :  
حل جدول به مجله رسید  
بهرت راست نامه های تان از طریق  
پوسته رسان برسد چون اتسلا  
فایده ریاست پست هم شود -  
بانکه اریاشید -  
- احمد فیصل (احمد یار)  
محصل سال اول پوهنشی طب  
میرویس مخصوص از صنف ششم  
کابل :  
فیصل خان پشنهادات شما  
پندرفته می شود - کار تو نیست  
خوب باشید -  
- جادله اختی نادیه امید :  
نامه (عیدانه) تان بعد از هر  
دوید برای ما رسید (نزدیک بین)  
(رازدار باشی) از سرعید مبارکی  
کردند - زنده باشید -  
- نفیسه هیلی حیدری از -  
صنف دوازدهم آئینه فدوی  
(نزدیک بین) (رازدار باشی)  
گفت از اینکه اولین نامه ایمن  
دوست است لذا نمی نویسم  
که مطالب ارسالیات تکراری  
است - تازه نویسی باشد -  
بلقیس احمدی محصل  
پوهنشی علم طبیعی پوهنتون  
کابل :  
نامه ات با حل جدول ویر -  
شش به دست مسوولین صفحات  
آن داده شد ، هنرمند تان  
از قهر خود نشسته است منتظر  
باشید -  
محمد ظریف کوهستانی از صنف  
یازدهم لیسه میدان هوایی بگرام :  
طنز ارسالی تان بنام (بچه فلم)  
(نزدیک بین) راکه قرب بود  
پول زیاد مصرف کند و (بچه فلم)  
شود ، از تصمیم آن منصرف ساخت  
ولی مسوول صفحه (برجی خنده)  
که اگر شما با نشر چیزهای دربار  
همچنان (بازی باد و پسته) تمسیر

## شعر جوانان

### گوررشت

به دامن گوررشت از فراق دلبری دارم  
به بیان شعله سرکش د آتش بستریدارم  
ز آتش یاغی بی چون رموز زنده گانسی را  
چو بنشینم دمی از لبه سرخاکسری دارم  
همش در کج تنهایی بودم خارالینم  
به خلوتگاه خاموشی بزازغوشا سریدارم  
نواهی آسمان گیم ز دام غم نمیترسد  
عقاب شهر بندارم که بال بی پری دارم  
به راحت خونم گیم دل تا یاد او دارد  
به یاد در ملک جان خود ز عشقش محشریدارم

### فاطمه

لحظه ها خفا طره است  
زنده گی خاطر تلخ یکی زیستن است  
هرگز آن کودک بیچاره بد بخت زسان  
پهریک توسته نان  
یک خاطر بود  
و گی یک خاطر گنگ و سیاه  
و همه خاطرهای سیه را  
بطن این مادر فدیده و بد بخت زمان میزاید  
احمد جاوید فرهاد

مهمتی سرور و فلورا آتایی : اگر سرورده های از خود داشته باشید برای مجله بفرستید -  
سیرا آریاشی : بیامون شعر و شاعری هرچی از نورمطالعه نمایید ، و نتر به شیوه کلاسیک کهن  
شعر میسراید باید وزن و بیه آنرا بداند - محمد طیب لیمان : هرچی بیشتر شعر بخوانید و شعر را بپوره  
بشناسید - آنگاه در سرودن شعور باز بگر خود را آزمایین کنید - فرید معدود : گفته های راکه برای  
دوستان خود در سطور گذشته یاد داشت نمودم ، شما نیز از نظر دور نداشته باشید - لیلما عریل :  
بیامون ادبیات بیشتر مطالعه نمایید - لیدا نارام : ندانستم منظور از تخلس کرده تان ((نارامس))  
است یا نا ((ارام)) اگر از این مورد بگذرم باید یاد آورنده (( طرح های جاشقانه )) دیگران را بخواب  
نید ، تا طرح شما نیز جاشقانه باشد - عاطفه امید جلیلی : ندانستم بارچه ادبی ارسالی تان  
نوشته که بود ، ب ، ن ، و همش از اندکده حقن وطم سیماس دانگاه کابل : اگر بیامون  
شعر ، گذشته از وزن آن ، به اندوختن تان بفرمایید ، به یقین در آئینده ها اشعار زیبا تر خواهید  
داشته گوش کنید هنوز خود در قالب آمده شعری کهن فارسی که گاه برای یک بند شعر  
شان چندین فرهنگ نیاز است ، قرار دهید - زینا (( بسیار سفرباید تا بخته شود خام )) ماه جین  
امیدوار و توریکی امیدوار از ولایت هرات : در آئینده ها و نتر شعری به ما میفرستید اگر زحمتی  
برایتان نباشد نام شماره را نیز قلم بنویسید خیال محمد حمیدی : هرچی بیشتر شعر بخوانید  
- فرزاد حافظی : استعداد خوب برای سرودن شعر دارید - تلاش بوزید تا با خواندن آنستار  
بیامون شعروادبیات براندوخته ادبی خود هرچی بیشتر بفرمایید - به یقین روزی اشعار زیبا  
خواهد داشت - شعر ارسالی تانرا بر از توازین لازم به نشر خواهیم سپرد -

ای نگاه روشنند نیای من  
نغمه آموزن ، فرد ای من  
دستها بت چلیغراغ آلود  
باز می بود ، شرمیگار من  
ای نواخته شورن غوغای من  
ای دود مشت تیکه گاه عشق من  
ای در چشمش چشمه های عشق من  
چشمه های عشق شود انزای من

فرزانه فایض  
آنکه باخونم چه کرد ، آن آتش جانم مندا  
آنکه از جام عزیزان در منظران مست بود  
آنکه از خون دل من باخونم چه کرد ، آن جله باران مندا  
آنکه از خندان من ، یک است ازین بیگانه سرور  
آنکه از منشن چه کرد ، آن عشق بهمان مندا  
آنکه باخونم چه کرد ، آن آتش جانم مندا  
آنکه از خندان من ، یک است ازین بیگانه سرور  
آنکه از منشن چه کرد ، آن عشق بهمان مندا  
آنکه باخونم چه کرد ، آن آتش جانم مندا

کتابه آمیز) نیز مسوول صفحه  
نورجهان صافی مامور افغا -  
نستان بانک شعری خانگه -  
سوزدم :  
حل جدول به مجله رسید  
بهرت راست نامه های تان از طریق  
پوسته رسان برسد چون اتسلا  
فایده ریاست پست هم شود -  
بانکه اریاشید -  
- احمد فیصل (احمد یار)  
محصل سال اول پوهنشی طب  
میرویس مخصوص از صنف ششم  
کابل :  
فیصل خان پشنهادات شما  
پندرفته می شود - کار تو نیست  
خوب باشید -  
- جادله اختی نادیه امید :  
نامه (عیدانه) تان بعد از هر  
دوید برای ما رسید (نزدیک بین)  
(رازدار باشی) از سرعید مبارکی  
کردند - زنده باشید -  
- نفیسه هیلی حیدری از -  
صنف دوازدهم آئینه فدوی  
(نزدیک بین) (رازدار باشی)  
گفت از اینکه اولین نامه ایمن  
دوست است لذا نمی نویسم  
که مطالب ارسالیات تکراری  
است - تازه نویسی باشد -  
بلقیس احمدی محصل  
پوهنشی علم طبیعی پوهنتون  
کابل :  
نامه ات با حل جدول ویر -  
شش به دست مسوولین صفحات  
آن داده شد ، هنرمند تان  
از قهر خود نشسته است منتظر  
باشید -  
محمد ظریف کوهستانی از صنف  
یازدهم لیسه میدان هوایی بگرام :  
طنز ارسالی تان بنام (بچه فلم)  
(نزدیک بین) راکه قرب بود  
پول زیاد مصرف کند و (بچه فلم)  
شود ، از تصمیم آن منصرف ساخت  
ولی مسوول صفحه (برجی خنده)  
که اگر شما با نشر چیزهای دربار  
همچنان (بازی باد و پسته) تمسیر



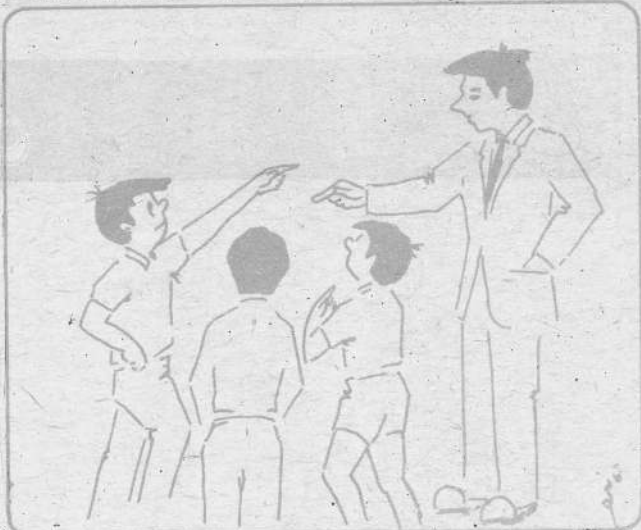
# سپا وون

پوخانه هاي هوايي افتاد كه دوست آنها براي فروش نبرد ا آماده مي ساخت . يكبار از جاي خود برخاست و بلند بلند خنده كرد گفتم : يافتيم ياقتم ، دوستش حيران بود ، فكر ميكرد پسته رسان اعصاب خود را از دست داده است اما نه ، كاكا پسته رسان وسيله مي يافته بود كه مشكل او را حل بسازد . كاكا پسته رسان فوراً چند دانه پوخانه - هوايي را گرفت و تمامه كودكان را در آن بسته نموده و به سر رها كرد و گفتم :

(حتماً اين بر سر ... حتماً) كاكا پسته رسان رفت و آرام - خوابيد فردا بچه هاي منصف سوج صبح وقت از كلين خانه

كاكا پسته رسان در فكر بود همچو خوابش نمي برد . شب كاكا پسته رسان فكر كرد بايد نلمه ها را حتماً به ابرهاي باراني برساند و بايد آنها همان شب برساند با عجله از خانه برآمد به خانه دوستش كه براي افعال سامان بازي موسي فروخت مراجعه كرد از او خواهش نمود تا او را كمك كند كه راه حلس را چاره سازي نماند . كاكا پسته رسان از دوست خود پرسيد :

بچه هاي منصف سوج از من خواسته اند نامه شان را به ابرهاي باراني برسانم فكر ميكند كه آنها كار ضروري دارند چسبي كم كه نامه ها را به ابرها برسانم . دوست كاكا پسته رسان باشند اين حرف ها خنديد و خنديد و - خنديد ، اما كاكا پسته رسان



بر اساس يك قصه سوئدي

آ . صدا

## كاكا پسته رسان و ابرهاي باراني

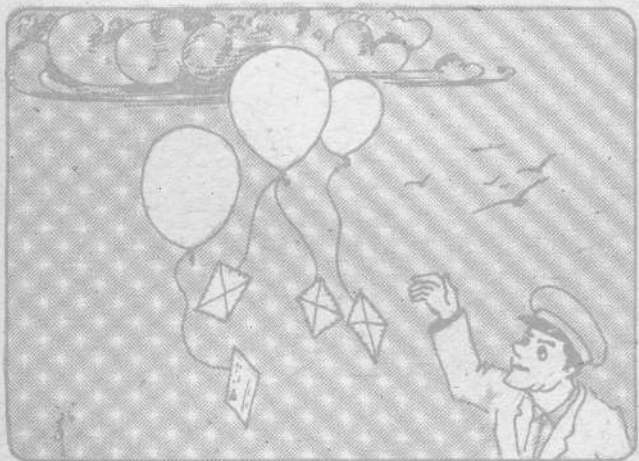
خانه شان دور بود ، بسيار فكر كردند كه چي كنند . بالاخره تصميم گرفتند نامه مي به ابرها بنويسند و از ابرها خواهش كنند كه روز ميله آنها بگذارند كه هوا خوب و آسمان صاف باشد . آنها چنين نامه نوشتند :

" ابرهاي خوب ! ما فردا ميله داريم ، از شما خواهش ميكند لطفاً فردا آسمان را صاف بگذاريد زيرا ما به آفتاب ضرورت داريم ، لطفاً ميله ما را خراب نسازيد و از پنجما برويد "

آنان نامه را پنهاني در كس كاكا پسته رسان خود انداختند . كاكا پسته رسان شب در خانه نامه را دست بخدي كرد تا فردا آنها را به آدرسهاي آنها برساند اما متوجه شد كه روي يكي از ياكتهانو شده شده كه به ابرهاي باراني برسد . كاكا پسته رسان شب تا صبح در فكر ماند كه چطور اين نامه را به ابرها برساند ، چه چيزي در آن نوشته شده باشد

پرويز ، حامد و مسعود شاگردان منصف سوج مكتب اند آنها يك روز تصميم گرفتند تا يگجا با ساير هم منصف هاي خود ميله مي ترتيب دهند همه با هم نشستند و به كمك معلم شان اين ميله را سر و سامان دادند . بعد از اينكه هر كس كار و سهم خود را در ميله فهميد همه شان بطرف خانه هاي خود خركت كردند ، ناگهان متوجه شدند كه ابرهاي فراز آسمان مكتب و خانه شان را پوشانيده است . همه آنها مشوش شدند از معلم خود پرسيدند : معلم صاحب ابرها زود ميروند يا ...

معلم جواب داد : مني شاگردان عزيز ابرهاي باراني بعد از بار بدن ميروند . باز پرسيدند : پس فردا ميله ما خراب ميشود . كسي جواب نداد ، اما پرويز ، حامد ، مسعود با هم نشستند تصميم گرفتند كاري كنند كه ابرها از فراز آسمان مكتب و



هايشان سرهاي خود را بيرون كشيدند و ديدند كه نامه ها به ابرها رسيده است . چون ابرها همه رفته بودند و صرف يك توته آنها بخاطر خدا حافظي معطل بود . همينكه بچه ها را ديد بطرف آنها دست شور داده و گفتم : نامه تان رسيد و ما هم رفته ميله خوب براي تان آرزو دارم .

جدي بود ، بالاخره او دوست خود را گفتم : من پوسته رسان هستم وظيفه نام كه نامه ها را حتماً برسانم زيرا اگر نامه كسي را نرسانم گناه است من آرام نمي باشم ، امشب حتى خواب هم نكرده ام . و نا آرام هستم كه چطور نامه ها را برسانم در بين وقت چشم كاكا پسته رسان بسته



# کودکان



## کودکستان میروم

نم من رشته است . بسیار ، دوست دالم ( دان ) ده - کودکستان باشم . اما یسدرم موه شامل نمیکند ، البت از راکت ها مهترسه ، راستی یادم نره که يك وقت ده کودکستان خیر خانه بودم اما حالی دالم بسیار پشت کودکستان دق شده

## جنگ را دوست ندارم

اسم من سیداجمل است . سر شاکرد صفاول هستم . به تلویزیون علاقه دان و آنرا تماشا می کنم اما من فقط پروگرام اطفال را می بینم و نمیخواهم فلم های جنگی هندی را تماشا کنم چون فلم های جنگی هندی سبب میشود که من علاقمند جنگ شوم و با برادر و خواهر کوچک خود جنگ کنم من از همه کودکان - میخواهم آنها تلویزیون را ببینند اما برنامه های که برای کلان سالان است آنرا تماشا نکنند و فقط باید پروگرام های مربوط خود را تماشا کنند .



## شعری برای آدمیزاد

شعرها برای آدمیزاد نرسد ، رویانزد يك . از بزه های کوهی یا آهوها ، سخن می گویند . شعرها با هم متفاوت اند ؛ هیچ يك به دیگری شبیه نیست . بعضی از بوسه سخن می گویند ، بعضی از پرواز باد بادک . اما شعر من دیگرگونه است ، نه به خاطر اسنخ به خاطر خودم که آن را سرودم . ام . نکته : جهان :



دشمنه نیسان متعلقه صنف سوم مکتب صلح

## خرگوشك

بود نبود يك خرگوش بازگوش بود . همه به گیهای کس گوش نمیدان . يك رز نان میخورد

منی من کشیدن نقشه : جهان است تمام در شب رانقاشی کردم ، اما هنوز نمی آزان مانده است . اگر کشور تو نبود و کشور من نبود و تمام جهان کشوري بزرگ بود چه آسان می شد نقشه جهان را کشیدن . چون سوک ، چون ک کودکی از کشور کوریا

## سرخ تاریخی سبز



بدم بعضی روزها مرا همراه خود به بازار می بردن من در بازار بسیار چیزها را دیدم اما جالبترین چیز چراغ های سه رنگ کنار سرك بود که لحظه به لحظه هر رنگ آن روشن می شد . من اول فکر کردم این چراغ خواب جاده ها است اما باز فکر کردم که جاده خونی خوابند و شب روز بیدار هستند اما بلا خوره فهمیدم که این چراغها اشاره های ترافیکی می باشند یعنی وقتی سرخ آن روشن شود اطفال و کلان سالان باید داخل سرك نشوند ، وقتی نارنجی آن روشن شود باید بیما ده روه حرکت کرده و تا وقتی که چراغ سبز آن روشن است به آن طرف تیر شوند .



## آریان ویدیو

فلمبرداری محافل خوش و سرور شمارا می بندد کیفیت عالی تقدیر  
را در نظر داشته باشید.

آدرس: شعبه الکتریک جاده نادر پشتون تلیفون ۲۳۰۴۷

## فروشگاه روز

اجناس لوازم منزل سامان ولوانم آرایش زنانه فلم های هنرهای  
ایرانی، امریکایی و جاپانی را بدسترس مشتریان قرار میدهد، وهم  
فلمبرداری با مدرن ترین کمره های جاپانی پذیرفته میشود.  
آدرس: چارراهی انصاری شهرنو تلیفون: ۳۰۴۳۶

## قرطاسیه فروشی دوست

اجناس قرطاسیه مجلات و جراید به شمول سیاهون، جوانسان  
آواز و سامان ولوانم آرایش را برای مشتریان محترم عرضه میدارد.  
آدرس: - مارکیت مکرویان اول

## عصمت درملتون

عصمت درملتون ادویه مورد نیاز شما را به قیمت معین عرضه  
میدارد انواع دواهای تازه رامیتوانید از این درملتون به دست آرید.  
آدرس: عصمت درملتون واقع ایستگاه سرك (۲) حصه دوم خیرخانه  
مقابل مکتب ابته ایبه مرسم.

## هوس تنس



• اگر میخواهید موهایتان همیشه براق و صاف بمانند و در وقت آرایش با یک برس با برسهای  
• اگر میخواهید موهای شما جلای بیشتری داشته باشد و در وقت آرایش با یک برس با برسهای  
• اگر میخواهید موهای شما جلای بیشتری داشته باشد و در وقت آرایش با یک برس با برسهای  
• اگر میخواهید موهای شما جلای بیشتری داشته باشد و در وقت آرایش با یک برس با برسهای  
• اگر میخواهید موهای شما جلای بیشتری داشته باشد و در وقت آرایش با یک برس با برسهای

• اگر میخواهید موهای شما جلای بیشتری داشته باشد و در وقت آرایش با یک برس با برسهای  
• اگر میخواهید موهای شما جلای بیشتری داشته باشد و در وقت آرایش با یک برس با برسهای  
• اگر میخواهید موهای شما جلای بیشتری داشته باشد و در وقت آرایش با یک برس با برسهای  
• اگر میخواهید موهای شما جلای بیشتری داشته باشد و در وقت آرایش با یک برس با برسهای  
• اگر میخواهید موهای شما جلای بیشتری داشته باشد و در وقت آرایش با یک برس با برسهای



## قرطاسیه فروشی وحیدالله

انواع قرطاسیه مورد نیاز مؤسسات و شاکردان مکاتب را به قیمت نازی بدسترس مشتریان و مراجعون  
محترم قرار میدهد، قرطاسیه فروشی وحیدالله علاوه از قرطاسیه، مجله سیاهون، مجله  
جوانان امروز، نشرات اخبار هفته، نگاه، پیام و سایر نشریه ها را نیز برای مشتریان  
عرضه میدارد.

وحیدالله پلاستیک که تازه به فعالیت آغاز نموده هر نوع اسناد از قبیل ترخیص، تذکره  
و کارت های شمارا ذریعه ماشین پرس مینماید.

آدرس: میر و میر میدان تقابل تانگه تیر

## قرطاسیه فروشی شمیریز

نشرات مورد نیاز شما: سیاهون، جولنامه امروز، اخبار هفته، قرطاسیه و کارت های ترکیبی همه را به قیمت مناسب از این قرطاسیه فروشی  
آدرس: متصل بازار امیر



ولدین ماه حمل :

جانم های عالی دارید . همیشه بخت باشما آرامست . سعی کنید از امکاناتی که برایتان میسر میگردد حد اعظم استفاده نمایید . از ناگریزی وستان تان سوء استفاده نکنید . کسی را که خون زنده گی تان دوست دارید برای شما مادار میماند اما بازی های شما سبب میشود او را زنده بماند . متاهلان شاهد خوشی های خانوادگی خواهند بود . رنج های کوتاه مدت پایان می یابند و شما سلامت کامل خواهید داشت .

متولدین ماه ثور :

پرشانی های تان را تعبیر منفی نکنید . به دید اردوستان تان کوتاهی نکنید . سعی مدام شما برای انجام بهتر کارها متوسل واقع میشود و شما میتوانید نتیجه کارهای عالی تان به مدارج عالی برسید . خود خواهی تان را کم سازید .

متولدین ماه جوزا :

بی اعتنائی شما نسبت به دوستان تان نوعی خود خواهی محسوب میشود در حالیکه شما نیست ندارید اطرافیان خود را زنده بماند لازم است مهربانتر باشید . نامه بی برایتان می رسد که پیام ان شمارا دلنوا میسازد . نیرو و خرد تان را در راه معنوی به مصرف رسانید . شکیبایی هم اندازید دارد همانقدر که برای خود خوب پسند استید برای دوستان و اطرافیان تان نیز باشید .

متولدین ماه سرطان :

قضاوت دیگران را بعضاً میتوان نادیده گرفت اما گفته اند اگر خواهی که رسوائی هم رنگ سعادت باش . شما باید انصاف را در نظر بگیرید صبا نیت های جاوید جایی شما سبب دوری و تنفس وستان میگرد . در مورد خریداری های بیمورد سیم دوباره بگیرید . صحت تان را همواره مورد توجه قرار دهید . پیش از آنکه مریضی های تان ناره ناپذیر شود باید انرا درمان کنید .

متولدین ماه اسد :

میتوانید اوقات فراغت خود را به موسیقی گوش فراد هد موسیقی آرامشی به شما بخشد که از لحاظ طبی هم بر روان تان موثر است . اقبال تان بلند است و همین روزها خوشی های زیادی به شما میرسد . آرامش داشته باشید .

متولدین ماه سنبله :

شما در موضع خود استید . درست مثل سرساز در سنگر . خوب است که به هر سخن بلی بلی نمی گوئید . اراد و ثبات را در خود تقویه نموده آید . از روی شما بخاطر رفع تشویشات عمومی در فضایی خانه واده و اطراف تان به زودی برآورده میشود . بهتر است کمی مواظب خود باشید . زنده گی همیشه با خطر همراه است اما انهایی که شجاع ترند بیوزتر خواهند بود .

متولدین ماه میزان :

تصمیم را همیشه عاقلانه بگیرید . مشوره نمودن شما سبب میشود که اشتباهات تان کمتر باشد . همت عالی تان در شما شخصیت ممتازی می سازد . شکیبایی و تحمل فوق العاده دارید هر چه بیشتر این روحیه را در خود تقویه کنید . نگذارید اطفال تان از جار و جنجال های خانه واده گی رنج بکشند و در آینده برای انها پروبلم های روانی ایجاد شود .

متولدین ماه عقرب :

وزن به خود جوال دوز به دیگران ، کمی خوانصاف داشته باشید . چرا همیشه دیگران را ملامت می کنید . اگر به وقت توجه کنید بیشتر خود تان ملامت می شوید . کار فوق العاده بی راکه به شما وظیفه داده اند موفقانه به انجام برسانید . اندوهی که فکر می کنید به شما عاید میشود یک خیال واهی است .

متولدین ماه قوس :

احساسات را کنار بگذارید . شما با متولد ماه سرطان مشابهاتی دارید . در سبزی راکه شما از گذشت روزگار گرفته آید فراموش نکنید . عشقی به انتظار شماست انرا درک کنید و زنده گی تان را با ان رنگین سازید . توجه کنید که انسان های نیازمند را نا امید نسازید .



متولدین ماه جدی :

درهای خوشبختی برایتان گشوده است . احساسات را کنار بگذارید برای زنده گی کردن تعقل لازم است . دوستان از زنده تان را دوباره اشتی سازند . گریز شما از جنجال های زنده گی این بار را برشانند . بی تان گزانتی می سازد . زنده گی را شما نیز تازیه سیم واراد بگیرید . نگذارید زنده گی شما را قبحین بزنند .



متولدین ماه دلو :

دیدار های خوشی خواهید داشت . مجرد هابه ارزوهای نارسیده خود می رسند . یک نامه خوب سرنوشت آینه شما را تعیین می سازد . آرامش به شما دست میدهد و از مسافرت خسته کننده دوباره به خانه و جای خود میروید . مادرانی که دیده به راه عزیزان خود اند خوشی های خود را به دست میاورند .

متولدین ماه حوت :

دل تان به جایی و خود تان به جایی دیگر استید . دوری و هجران از عزیزان قدر یاران را بیشتر می سازد اما به زودی شما اقبال دیدار دوستان را به دست می آورید . دیداری که در پیش دارید برای تان مهم است . کارها را نیمه در راه نگذارید .



# پرسش‌ها

## شطح‌رنج

خوردن می بود کلمات در دو حرکت  
 ۱۲- لباس‌های شست  
 رابآن قات می دهند (معکوس)  
 لجن ((گد خورده)) - آسوز  
 شبانه (نامنظم) - نیمه دم لباس  
 دوز  
 ۱۴- خنثی (بشسو)  
 ازوسایل خیمه - مادر سره تالاق  
 (بشسو) - برف برانگنده  
 ۱۵- يك قدم پیش از حرف  
 سم الفبا بایک حرف دیگر  
 میشود - خانم بی کله - آرزوی  
 نابودی کسی را کردن (ناموافق)  
 حلا  
 ۱۶- شراب در آن -  
 نگهداری میشود - فرومایه میان  
 خالی - تخلص هنرمند جوان کشور  
 (سرچیه) - نوحی کوند کیمیای  
 (معکوس)  
 ۱۷- اشعارا تحریک میکند  
 جمله استغاثه  
 ۱۸- نقطه به خداوند  
 موزیسید - جنگ انزارمدهش  
 (معکوس) - منگی شکسته - (ظاهر)

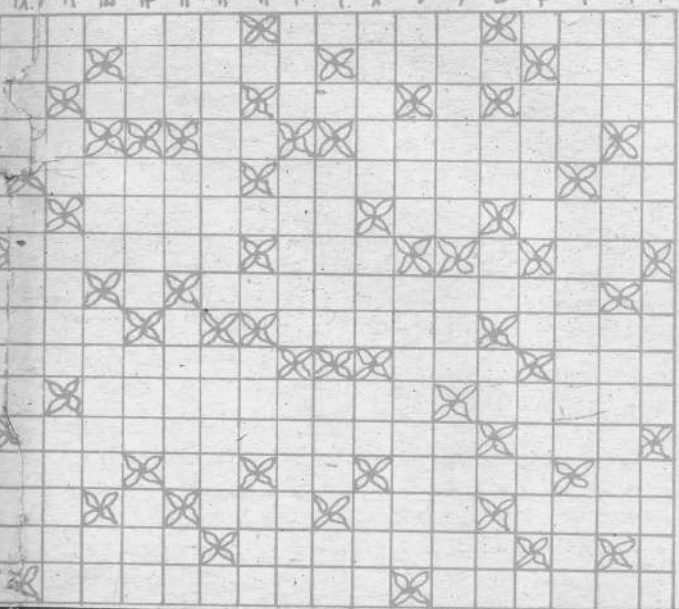
احمد شاه درانی - اکلیل حلقه  
 بازی های ورزشی  
 ۷- نوحی میوه - قهرمان یکی  
 از استان های اکرم عثمان -  
 به دنیای دیگری اندر شدن  
 ۸- صبح می نرسند - حیوا -  
 نی که در هندوستان پیدا میشود  
 نی (عربی) - کله شرطیه  
 (معکوس)  
 ۹- يك حرف کم واحد پول  
 جاپان - ماری سرودم - قصر  
 بلند بی‌لام (دری وانگلیسی)  
 گنج ساز راست و چپ معنی  
 نمی دهد  
 ۱۰- سیاحت - خام  
 (معکوس) و حرف پیش از شین  
 (فالتو) - سلسله شاهان قبل  
 از اسلام (پراکنده)  
 ۱۱- سری سر - غول بسی  
 سرودم - حرف بعد از پ - نل  
 نیمه - نور پراکنده - به زبان  
 هندی يك است (سرچیه)  
 ۱۲- خود بینی - تخلص  
 بنیاد گذار - محله دنیا - آگر  
 ((و)) آن ((الف)) میدهد قابل

### الفبای :

۱- بهترین آموزگار مضمون  
 انسانیت است - مرکز انقلابات  
 در قرن ۱۹ - همه در جستجوی  
 آن هستند  
 ۲- نقطه مقابل زن - برادر  
 مادر - مطیع مرد بار - اتفاق  
 درد آور  
 ۳- بتگر اگر حرف آخر الفبا را  
 می داشت، نواخته میشد -  
 حلقه مرگ سپردن - شاخ بی دم  
 ۴- حرف ربط - آزمایشی -  
 کله بی که درد ناگهانی را بیان  
 می کند - آیین  
 ۵- قلب - محل مشه زنی -  
 محکه بدون قاضی - حرف بعد  
 از (ك)  
 ۶- دوستی - جای (انگلیسی)  
 سمبول و لوئیتاریم در قرن ۲۰  
 بیخ (معکوس)  
 ۷- تکنیک - خاموشی بدون  
 حرف سم الفبا - اختراع - به  
 هر جا رود قدر ببند  
 ۸- يك قدم پیش از غ - کتاب  
 کفر آمیز - اگر ((ج)) می داشت  
 (جک) سر به تالاق میشد - قرض  
 (معکوس)  
 ۹- آرزو - به سمع دیگران  
 رساندن - اگر يك حرف دیگری  
 داشت آدم می کشت - تراخوا -  
 هرزاده می گوید (تیت ورك)  
 ۱۰- بروز حالت ذهنی  
 و عاطفی - ثواب - هر چه بگوئی  
 بازی می گوید  
 ۱۱- بهترین فرش افغانی -  
 نویسنده ای که اکنون در مخفی گاه  
 زنده گن می کند - تکرار حرف اول  
 الفبا -

### هم‌رودنی :

۱- حقارت - دل باختنه  
 پاسخ  
 ۲- از جمله سبزیجات -  
 گران مترادف آنست - کسک  
 حرفی در میان نان  
 ۲- نام گذاری مطالب يك  
 نشریه - الماس به زبان انگلیسی  
 (نامنظم) - راه پراکنده (پشتو)  
 ۴- بعد از الف - مطیع -  
 دست معنی می دهد - آب بزیان  
 هندی ((پراکنده)) - قبل از ت  
 ۵- باضانه ((ن)) ضمیر  
 متکلم - ریل میان خالی - منبع  
 آب - دانای بی سروا - يك  
 حرف کتب است - شال نامکمل  
 ۶- از جنگهای مشهور





از حسنا عزال

انفسی :

- ۱- فلم هندي
- ۲- مسافه
- ۳- گزگ
- ۴- اشك (ازيكی)
- ۵- خانه (پښتو)
- ۶- مريض ميخورد (معكوس)
- ۷- سپر
- ۸- نام كشيست
- ۹- علاقه
- ۱۰- مادر
- ۱۱- ازحروف
- ۱۲- الفبا
- ۱۳- اين (پښتو)
- ۱۴- نقش
- ۱۵- مشهور افغانی (معكوس)

- ۱- قهرمان زن کشور
- ۲- سلام (انگلیسی)
- ۳- تکرار حرف
- ۴- ازخوردن نس
- ۵- هاست
- ۶- طبقه زحمتکش در
- ۷- تمام جهان
- ۸- تکرار حرف
- ۹- ازآنطرف دروازه
- ۱۰- ازآنطرف طلا
- ۱۱- داد
- ۱۲- از ژورنالستان فعال
- ۱۳- سباوون

### برای کودکان

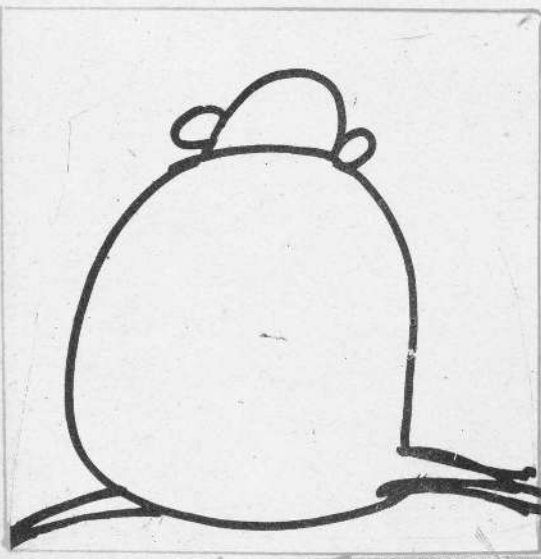
این اهوی زیبا که جمیدن و رمیدنش در مفرزاهادیدنی است گرفتارویسته شده . اما فرخنده که به فرشته بیشتر ازاد می مانند است میخواهد اهوی گرفتار رخصته را ازاد کند ولی نمیدانند سرک امیک از رسته های که به سیخ بزرگ چوبی گره خورده به گردن اهویسته شده و محتاج به کومک شماست گره که ام یک را باید بساز کند .



سه دوست در یک رستوران است غذا صرف نمودند وقتی جهت برداخت پول غذا نزد نفر موظف رستوران رفتند برای شان گفتند پول تان چند میشود شخص موظف رستوران در مقابل جواب داد - نفر اولی برود داخل را باز کند هر چند پول که در دخل موجود بود همان قدر دیگر به آن علاوه نموده بعدا ده افغانی از دخل برد - اشته و رستوران را ترک بگوید نفر دومی هم برود پول دخل را - دوچند سازد بعد از برداشت ده افغانی از دخل رستوران را ترک گوید به همین ترتیب نفر سومی هم پول دخل را دوچند ساخته بعد از برداشتن ده افغانی از دخل رستوران را ترک گوید وقتی هر سه این کار را کردند شخص موظف رستوران خواست تا پول دخل را بشمارد . زمانی که به داخل دخل نگاه می کند در دخل هیچ پول باقی نمانده است حالا شما بگوئید که نخست در دخل شما چند افغانی موجود بود .

ارسالی ذبیح الله عمرخیل

### درین تصویرگی را شخص میبیند یا بنویسد



چی گفتن دارید ؟







صحت  
طفل  
تانرا  
تضمين  
ميکند



پيللاگان

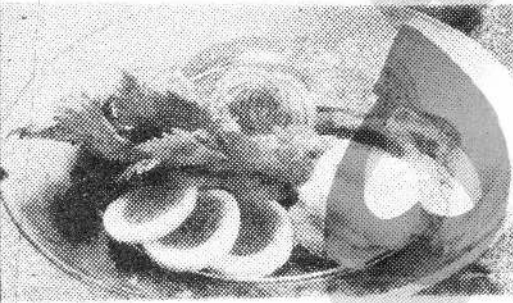
آدیس:

بصورت برچون از نزد يکترين  
دکانهاي منزلتان، و طـسـور  
عمده از طاهر لميتد در کوچي  
مارکيت دستياب نماييد.



# لکی فایف

## ۵۵



دعوت بسیار است  
و شخصه مجامع و کور و شهر خورشید شهرمان را جشن خود را بگذرانید نمایم سال  
لکی فایف همیشه در کور شهرمان از فاطمه خوار خوار بود

به استثنای روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا ۱۲ آن خدمت مشاقت دارد. آدرس: شهر نومایل مسجد جامع نیروی ۲۰۰۰ تلغون ۳۰۰۰۱۰





صنایع ملی را تقویت نماییم  
بزرگترین مارکیت فروشنده  
بوتیک ساخت وطن

از دبیال ابرار شیرین فیدرات غایب  
و سایر نویسندگان فخرآموز ما تازه رسیده

فروشگاه

بزرگ افغان

همه روزه از ساعت ۱۱ تا ۲۱ برای همه  
رستوران فروشگاه همیشه در خدمت شهربانان است  
غذای خوب، قیمت مناسب و وقت را قهوه بزرگ کنید



**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**